



- ۱۶ وقایع ماه محرم الحرام  
از مدینه تا کربلا همراه با سیدالشهداء<sup>(ع)</sup>

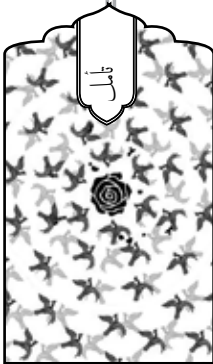


- ۵۲ بعد اخلاقی- تربیتی  
حماسه عاشورا و دستاوردهای آن
- ۶۲ عاشورا و انتخاب‌ها
- ۶۹ عزاداری و انتظار
- ۷۶ عزاداری امام حسین<sup>(ع)</sup>  
رویکردهای نظری و تاریخی
- ۸۴ روان شناسی عزاداری
- ۹۱ فلسفه عزاداری
- ۱۰۸ مبارزات سیاسی امام حسین<sup>(ع)</sup>  
در زمان معاویه
- ۱۱۷ نقش آفرینی زنان در حادثه کربلا
- ۱۲۶ سنت الهی، تعمیم در قرآن  
و نمود آن در نهضت عاشورا
- ۱۵۲ کتاب حماسه حسینی در یک نگاه
- ۱۶۸ محرم در کلام امام خمینی (ره)





- عظمت واقعه عاشورا ۱۷۶  
شب عاشورا شب بلای عظیم ۱۸۳  
درس‌هایی از اسارت خاندان امام حسین (ع) ۱۹۴



- علم امام حسین (ع) به شهادت خودشان ۲۰۶  
پرسش و پاسخ ۲۱۹  
پرسش‌هایی از جنس عاشورا ۲۲۹

خواننده محترم؛ لطفاً به محض دریافت کتاب ماه زاد و نام خانوادگی، شهرستان و استان محل حضور خود و نام واحدی از هلال احمر را که در آن اقامه نماز می‌نمایید به شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰۸۰۷۰۷۷ ارسال فرمایید.

لطفاً برای بیان نقطه نظرات خود درباره زاد با شماره ۰۲۱۸۵۶۳۲۴۰۰ تماس بگیرید.  
زاد از مطالب تبلیغی در حوزه دین و فرهنگ استقبال می‌کند.

### نمایه مطالب منتشر شده در ماه محرم (۳ شماره)

مطالب زیر در شماره‌های ماه‌های محرم در سه سال گذشته در ماهنامه (کتاب زاد) به نشر رسیده است.  
 سروران گرامی برای استفاده می‌توانند به شماره‌های ۵، ۱۷ و ۲۹ کتاب ماه (زاد) مراجعه نمایند:

#### شماره ۵ کتاب ماه زاد؛ محرم ۱۴۳۹، مهر ۱۳۹۶

- عاشورا در آینه آمار و ارقام
- فرهنگ عزاداری در سیره پیشوایان
- عاشورا در آینه شعر کهن پارسی
- آسیب شناسی دین از نگاه امام حسین (ع)
- پیوستگان و رها شدگان امام حسین (ع)
- تبیین شناسی تحلیل‌های عاشورا
- همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی
- سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر
- قیام امام حسین (ع)
- نقش آفرینی حضرت عباس در حماسه عاشورا
- تحلیلی بر کلام حضرت زینب که فرمودند: ما رأیت الا جمیلا

**شماره ۱۷ کتاب ماه زاد؛ محرم ۱۴۴۰، شهریور ۱۳۹۷**

- چند نشان از نور
- تاریک ترین چهره ها در تاریخ کربلا
- شبهه زدایی از قیام امام حسین (ع)
- زیانکاران در حماسه کربلا
- زنان و نقش های پیدا و پنهان در کربلا
- تحلیل واقعه عاشورا
- عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا
- عاشورا به مثابه یک مکتب
- جوانان کربلا
- بینش و نگرش بصیرت دینی
- بررسی بعد اخلاقی، عبادی، عرفانی عاشورا
- نقش جهاد با نفس در کربلا
- عبرت های عاشورا در نگاه بلند رهبری

**شماره ۲۹ کتاب ماه زاد؛ محرم ۱۴۴۱، شهریور ۱۳۹۸**

- تاریخ عزاداری و عزای تاریخی
- تحلیلی از قیام عاشورای حسینی
- عنصر آزادگی در نهضت حسینی
- چهل حدیث عزاداری
- منزلت امام حسین (ع)
- کاهش معنویت و دینداری
- علل ماندگاری حادثه عاشورا
- ثواب زیارت سیدالشهداء
- بلای ترفیعی، بلای تنبیهی
- بعد عرفانی و اخلاقی کربلا

## مراقبات

اوصاف ماه محرم در بیان آیت الحق مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی  
در کتاب المراقبات فی اعمال السنه

سزاوار است حال دوستان آل محمد - که رحمت خدا بر آنان باد - بحکم دوستی و وفا و ایمان به خداوند بلند مرتبه و بزرگ و رسول کریم، در دهه اول محرم تغییر نموده و در دل و سیمای خود، آثار اندوه و درد این مصیبت‌های بزرگ و دردناک را آشکار نمایند. باید مقداری از لذائذ زندگی را که از خوردن و نوشیدن و حتی خوابیدن و گفتن بدست می‌آید ترک نموده و مانند کسی باشند که پدر یا فرزند خود را از دست داده است. نباید احترام خود و نزدیکانشان مقدم باشد و لازم است که خدا و پیامبر و امامش - رحمت خداوند بر آنان باد - را بیش از خود، فرزندان و نزدیکانش دوست داشته باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «بگو اگر پدران و پسران خود را بیش از خدا و رسولش و جهاد در راه او دوست دارید، منتظر باشید تا خداوند مطلب مورد نظر خود را انجام داده و شما پشیمان و زیانکار شوید».

یکی از فرزندان کوچکم در دهه اول محرم فقط نان خالی و بدون خورش می‌خورد و تا جایی که می‌دانم کسی به او نگفته بود که این کار را انجام دهد و گمان می‌کنم سرچشمه این کار دوستی باطنی او بود.

حال اگر کسی نتواند در تمام دهه اول این کار را انجام دهد، باید در روز تاسوعا، عاشورا و شب یازدهم نان خالی بخورد و در روز عاشورا، تا عصر خوردن، آشامیدن و حتی سخن گفتن - مگر آن که لازم باشد - و دیدار با برادران دینی را ترک کرده و آن روز را روز گریه و اندوه خود قرار دهد.

## برپایی مجالس عزاداری

و نیز در دهه اول، هر روز امام حسین (ع) را با زیارت عاشورا زیارت نماید. و اگر می‌تواند مراسم عزاداری آن حضرت را در منزل خود با نیتی خالص برپا نماید، باید همین کار را بکند و اگر نمی‌تواند، در مساجد یا منازل دوستانش به برپایی این مراسم کمک کرده و این مطلب را از مردم بیوشاند تا به اخلاص نزدیک شده و از خودنمایی دور شود و هر روز مقداری از اوقات خود را در مکان‌های عمومی به عزاداری بپردازد.

مواسات با امام حسین (ع) و اهل بیت -رحمت خدا بر آنان باد- نیز باید بخاطر صدمات ظاهری که به آن حضرت وارد شد، باشد. ولی از این مطلب هم نباید غافل شد که صدمات ظاهری که بر آن حضرت (ع) وارد شد، در مورد هیچکدام از پیامبران و جانشینان آنان و حتی در مورد هیچ یک از جهانیان شنیده نشده است؛ بخصوص تشنگی حضرت (ع) که در احادیث قدسی و غیر قدسی چیزهایی درباره آن آمده است که انسان توان تصور آن را نیز ندارد. همچنین مصیبت‌هایی مانند شهید شدن اهل بیت و اسارت حرمش، گویا او با محبوبش پیمان بسته بود بخاطر خوشنودی او کشته شدن را با انواع آن از قبیل سر بریدن، کشتن از زیر گلو، کشتن با شکنجه و باگرسنگی و تشنگی و اندوه و غیر این‌ها، تحمل کند. ولی با این همه شادمانی و نشاطی به جهت آشکار شدن نورهای زیبایی و عظمت خداوند و شوق دیدار با او و رسیدن به ذات مقدسش به او می‌رسید که آن سختی‌ها را آسان می‌نمود. بلکه سختی آن را به لذت تبدیل می‌نمود. یکی از یاران او در این رابطه می‌گوید: هر چه شرایط بر امام (ع) سخت تر می‌گردید، سیمای او برافروخته تر و خوشحال تر می‌شد. ولی بهر حال درد و اندوه سختی‌ها و مصیبت‌هایی که بر بدن مبارک حضرت (ع) و بر دل اهل بیت محترم او وارد شد و هتک حرمت ظاهری او انسان را می‌کشد.

بنابراین دوستانش باید کارهایی را که مناسب این مصیبت بزرگ است، بخاطر مواسات با آن حضرت (ع) در این مصیبت، انجام دهند؛ بگونه ای که گویا این مصیبت بر خود، عزیزان و فرزندان یا خویشان آنان وارد شده است. زیرا امام (ع) بفرموده جدش (ص) سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان

می باشد و به این جهت که او این مصیبت ها را پذیرفت و وجود شریف خود را فدای پیروان خود نمود تا آن ها را از عذاب دردناک رهایی بخشد. فرزندان و عزیزان خود را یتیم نموده، به اسارت حرم و زنان، و زینب و سکینه - که سلام خدا بر آنان باد - رضایت داده و اصغر و اکبر و برادران و دودمان خود را سربرید، تا پیروانش را از گمراهی و پیروی گمراه کنندگانی که هلاکت شده و دیگران را به هلاکت می کشانند نجات داده و بدین وسیله آنان را از گناهان بزرگ و آتش رهایی بخشد؛ پیروانش را از تشنگی روز قیامت رهانیده و از نوشیدنیی که ظرف آن با مشک مهر شده است، به آن ها بنوشاند. بنابراین بحکم وفا و مواسات که از صفات عالی انسانی است، لازم است که همان چیزی را که امام (ع) به آنان عنایت کرده است، آنان نیز به امام (ع) تقدیم نموده و همانگونه که امام (ع) خود را فدای آن ها نمود آنان نیز خود را فدای او نمایند. و حتی اگر چنین کاری را نیز انجام بدهند باز هم بخوبی با او مواسات ننموده اند. زیرا وجود شریف او قابل مقایسه با دیگران نیست. باین جهت که او مانند پیامبر (ص) و سلم، علت آفرینش تمام موجودات و آقا و سرور تمام مخلوقات و پیامبران و فرشتگان نزدیک به خداوند بوده و محبوب خداوند و محبوب محبوب اوست.

نیز با گفتاری صادقانه و با زبان حال بگوید: «آقای من! کاش به جای تو تمام این بلاها بر سر من آمده و فدای تو می شدم! کاش خویشان و فرزندان من به جای خویشان و فرزندان تو کشته و اسیر می شدند! کاش تیر حمله - که لعنت خدا بر او باد - سر شیر خوار مرا می برید! کاش فرزندم، علی بجای فرزند تو قطعه قطعه می شد! کاش جگر من از شدت تشنگی تکه تکه می شد! کاش از شدت تشنگی دنیا بر چشمم تیره و تار می شد! کاش من درد این جراحات را تحمل می نمودم! کاش آن تیر به گلوی من می نشست! و جان مرا می گرفت! کاش خانواده و خواهران و دختران من در ذلت اسارت افتاده و آن ها را مانند کنیزان در شهرها گردانده ولی خویشان تو در خواری و ذلت نمی افتادند! کاش وارد آتش شده و شکنجه می شدم ولی این مصیبت ها به شما وارد نمی شد.»

اگر این سخنان را صادقانه بگویی، تو را پذیرفته و بخاطر مواسات



راستین با بزرگوارترین سادات تو را در جایگاه راستگویان با آنان همنشین می‌گرداند. ولی جداً از فریبکاری با این سخنان بپرهیز زیرا ممکن است وقتی می‌گویی: حاضرم این بلاها را بجای امام (ع) تحمل نمایم، حال و دل تو بمقدار کمتر از یک صدم آن را هم تصدیق نکرده و در موقع امتحان جز مقدار کمی از این ادعاها قبول نشود و در این صورت بجای این که به جایگاه صدق و درجه صدیقین برسی به ذلت دروغ و پایین‌ترین درجات منافقین می‌رسی. پس اگر می‌بینی که نمی‌توانی این گونه با امام (ع) مواسات نمایی، ادعاهای دروغ را از خود دور کرده و خود را خوار نکن و فقط بگو: کاش با تو بوده، در مقابل تو کشته شده و به سعادت بزرگی می‌رسیدم و اگر می‌بینی باین مقدار هم معتقد نیستی، مرض دل خود را که همان دوستی این دنیای پست و میل و اعتماد به زندگی آن و فریب خوردن به زیبایی‌های آن است، معالجه کرده و این فرمایش خداوند متعال را بخوان: «ای یهود! اگر گمان می‌کنید فقط شما دوستان خدایید و اگر راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید.» (سوره جمعه، آیه ۶)

و در آخر روز عاشورا زیارت تسلیت را بخواند، و روز عاشورا را با توسلی کامل به حمایت‌کننده و پناه آن روز که از معصومین علیهم السلام می‌باشند به پایان رسانیده و در توسل، اصلاح حال و پذیرش عزاداری را خواسته و از کوتاهی خود معذرت بخواهد.

## سایر اعمال دهه اول

۱. یکی از اعمال مهم، دعای اول ماه است. و به جهت اینکه اول این ماه اول سال بوده و از طرف دیگر دعاها قبل از وقت نیز تأثیر خاصی در برآورده شدن حاجات و رسیدن به امور مهم دارد، این دعا تأثیر زیادی در سلامتی و دوری از آفات دینی و دنیایی آن سال و بهبودی حال و بدست آوردن نیکی‌ها دارد. و دعایی که برای اول ماه در اقبال روایت شده دعای بسیار مفیدی برای مطالب مذکور است.

۲. بهتر است در شب اول، بعضی از نمازهایی را که در این شب وارد شده به مقدار حال و توانایی خود خوانده - حداقل دو رکعت نمازی را

که شامل حمد و یازده بار «قل هو الله احد» است - بعد از آن دعایی را که پیامبر اکرم (ص) بعد از این نماز خوانده است و در کتاب اقبال نقل شده بخواند و فردای آن روز را روزه بگیرد. در روایت آمده است: «کسی که چنین عملی را انجام دهد، مانند کسی است که بمدت یک سال کارهای خوب انجام داده و تا سال آینده محفوظ خواهد بود.»

**۳. روزه روز سوم در روایت آمده است:** حضرت یوسف (ع) در این روز از چاه خارج شد. و اگر کسی این روز را روزه بگیرد، خداوند مشکل او را برطرف نموده و سختی‌ها را براو آسان می‌نماید.

**۴. روایت شده مستحب است تمام ماه را روزه بگیرد و در مورد روزه روز تاسوعا و عاشورا روایت مخصوص داریم اما احتیاط این است که روز عاشورا را روزه نگیرد ولی از خوردن و آشامیدن تا عصر خودداری نماید و آنگاه چیزی بخورد یا بیاشامد به جهت این که امام حسین (ع) و یاران حضرت در عصر از غصه‌های این دنیای پست رهایی یافتند و در هنگام عصر سعادت‌مند شده و به مطلوب خود که عبارت بود از دیدار خداوند بزرگ، رسیدند. و شاید به همین جهت است که دوستان عزاداران حضرت (ع) در عصر این روز غم و غصه آن‌ها کاهش پیدا کرده و از بین می‌رود.**

### دونگته

**الف)** در سایر اعمال شب و روز عاشورا، از قبیل نمازها و دعا‌های آن - غیر از زیارت‌ها و نمازهای آن - اشکال‌هایی وجود دارد. و ممکن است این اعمال ساخته و پرداخته مخالفین شیعه باشد. مواردی مانند استحباب سرمه کشیدن و غیر آن؛ و حتی اگر از معصومین علیهم السلام نیز روایت شده باشد، باز هم انجام مراسم عزاداری و صلوات فرستادن بر امام (ع) و اصحاب او و لعنت نمودن کشتندگان آن‌ها بهتر از انجام چیزهایی است که در آن روایات وارد شده است. زیرا در روایت بر این اعمال نیز تأکید شده است.

**ب)** از چیزهایی که عقل آن‌ها را همراه با زیارت آن حضرت (ع) لازم می‌داند، زیارت اهل بیت و یاران شهید اوست؛ بخصوص با زیارت‌هایی که وارد شده است.

## رعایت اخلاص

آنچه در این باب و غیر آن اهمیت دارد، این است که این کارها را بخاطر رسم و عادت انجام نداده و سعی کنیم این کارها را با نیتی خالص و برای رضای خدا انجام داده و در خلوص خود نیز صادق باشیم. زیرا کار کوچکی که با نیت خالصانه صادقانه همراه باشد بهتر از کارهای زیادی است که خلوص و صداقت در آن نباشد؛ حتی اگر چندین هزار برابر باشد. و این مطلب بخوبی از عبادت‌های حضرت آدم (ع) و شیطان فهمیده می‌شود، زیرا عبادت‌های چندین هزار ساله شیطان او را از جاودانگی در آتش نجات نداد ولی یک توبه حضرت آدم (ع) باعث بخشش خدا و برگزیدن او شد. صدق در اخلاص تنها با لطف خاص خداوند در بندگانش به وجود می‌آید. و اگر بنده فقط سعی خود را بکارگیرد و بفهمد که نمی‌تواند به آن دست یابد و در پی آن از خداوند کمک خواسته و این آیه ام من یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء؛ ای کسی که جواب مضطر را می‌دهی و مشکلات او را حل می‌کنی. شامل حال او شود، درهای عنایت پروردگار کریم بر او گشوده می‌شود. زیرا او کریم و بخشنده است. بخشش به بندگان مضطری را که درب او را می‌کوبند دوست دارد.

در هنگام انجام اعمال نیز باید مواظب باشد که ریا و دوستی ستایش مردم در نیت او وارد نشود. و برای اینکه بفهمد ریا در نیتش وارد شده یا نه، می‌تواند بجای اینکه مثلا در خانه خود عزاداری را برپا کند در منزل دوست خود این کار را انجام دهد بطوری که مردم ندانند او مجلس را برگزار کرده است. آنگاه ببیند حال قلب او از این کار تغییر پیدا می‌کند و حال او در سنگین بودن مخارج عزاداری و کمی آن یا خوشحالی او از شکوه مجلس یا سادگی آن متفاوت است، در صورتی که مردم بدانند که او برپاکننده مجلس عزا می‌باشد یا ندانند. و اگر در تمام این مسائل تفاوتی ندید، ببیند که آیا دوست دارد «سخنران» یا «روضه خوانی» را که برای عزاداری دعوت می‌کند از کسانی باشد که معروف بوده و در مجالس اعیان و اشراف به ذکر مصایب امام (ع) می‌پردازند یا نه؛ بخصوص در صورتیکه مصایبی را که غیر معروفین از امام (ع) نقل می‌کنند از منابع معتبر بوده و از این جهت

از لحاظ شرعی بهتر باشد. و یا ببیند آیا برای او فرق می‌کند که اهل مجلس او از فقرا یا ثروتمندان باشند. و اگر در این ملاک‌هایی که برای تشخیص ریا ذکر نمودیم تأمل کند می‌بیند که راه برای ورود ریا در عزاداریش بسیار وسیع می‌باشد و برای بستن این راه باید عمل خود را از دیگران بیوشاند و آن را مخفی نماید؛ بدین شکل که مجلس عزاداری را در منزل دوستش منعقد نماید و بگونه‌ای عمل کند که کسی نداند مجلس را او برگزار نموده است. و تلاش کند عمل خود را از هر جهت صحیح انجام دهد به این ترتیب که کسی را برای خواندن مصیبت دعوت کند که باتقوا و در خواندن مصیبت راستگو باشد. و نیز در احترام به شرکت‌کنندگان فقیر و غنی برای او فرقی نگردد و برای احترام گذاشتن به آنان امتیازات دینی را رعایت کند نه امتیازات دنیوی را. زیرا صحت اعمال اسرارزینادی دارد که در قبول و افزایش پاداش آن‌ها مؤثر است.

۵. از جمله چیزهایی که تأکید شده این است که شب عاشورا تا صبح پیش قبر امام حسین (ع) بماند. شیخ صدوق و شیخ طوسی از معصوم (ع) روایت نموده اند که: «کسی که در شب عاشورا، امام حسین (ع) را زیارت نماید و تا صبح در کنار قبر او بماند خداوند در روز قیامت او را برمی‌انگیزد در حالیکه آغشته بخون امام حسین (ع) بوده یا خداوند را در روز قیامت دیدار می‌کند در حالیکه آغشته بخون خود می‌باشد.»

### بیست و یکم محرم

از شیخ مفید (ره) روایت شده که شب بیست و یکم محرم شب زفاف سرور تمام زنان جهان حضرت زهرا (س) است و به همین جهت روزه روز آن مستحب می‌باشد.

در استحباب روزه این روز علماء اختلاف دارند که آیا مستحب می‌باشد یا نه. ولی کسی که می‌داند خداوند چه نعمت بزرگی در این شب شریف به دوستان خود و عموم مسلمین عنایت نموده و می‌داند تمام خیراتی را که در عالم گسترده شده از برکت وجود دوازده امام علیهم السلام و ارشادات و اعمال و نورهای مزار شریفشان می‌باشد، بخصوص برکت انوار امام قائم که

خداوند متعال بواسطه او عنایات دینی و دنیایی خود را بر متدینین این امت و بقیه امته‌ها تمام نموده، و می‌داند بوسیله او نور عدل الهی آشکار شده و هیچ دین باطلی در روی زمین باقی نخواهد ماند؛ و نیز منشاء تمام این نعمتها در همین شب است، باید در این روز با روزه یا سایر عبادت‌ها و طاعات از بخشنده نعمتها سپاسگزاری نماید. و کسی که چنین روزهایی را بزرگ می‌دارد، امید است از کسانی باشد که خداوند در این آیه «رعایت شعائر الهی برخاسته از تقوای دل است.» (سوره حج، آیه ۳۲) با تقوای دل از آنان یاد کرده است. و باید بدانیم رعایت این امور بظاهر جزئی تأثیر و پاداش مراقبتهای انسان را افزایش می‌دهد.

### پایان ماه

با پایان این ماه حرام، انسان نیز از حمایت‌های الهی بیرون می‌رود. به همین جهت بندگان حقوقی پیدا می‌کنند. یکی از این حقوق این است که بنده می‌تواند با واسطه پناه آن روز که از معصومین علیهم السلام است با خداوند، مناجات نماید. در این مناجات ابتدا به عدم شایستگی خود برای این امنیت الهی اعتراف نموده و بگوید: بخاطر بدی کردار و اندیشه، سزاوار خواری و عذاب دردناک تو بودم. اکنون که با لطف خود مرا در این ماه در پناه و حمایت و امان خود قرار دادی بعد از این ماه نیز، هیچگاه ما را از حمایت خود خارج مفرما. بخاطر کوتاهی در سپاسگزاری تو آنگونه که سزاواری، و عدم رعایت ادب و احترامت ما را مجازات نکن. مانند همیشه ما را مشمول عفو بی‌مانند خودت قرار بده تا گناهان ما تبدیل به چندین برابر اعمال شایسته گردیده و به مقام بالایی برسیم. و در پایان مناجات خود را با گفتن «ان شاء الله» و صلوات فرستادن به اتمام برساند. مراقبتی را که برای آخر ماه محرم گفتیم با مراقبت پایان اعمال در آخر هر ماه فرق می‌کند. زیرا در آخر ماه محرم مراقبات مخصوصی از قبیل محاسبه، استغفار و دعا برای اصلاح حال وجود دارد که در فصل محاسبه کتاب‌های اخلاقی بیان شده است.

آسمانت ابریست؟ دلتنگ حسینی؟ گوش کن، حدیث می‌خواند کسی که:  
 «قال رسول الله: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ تَبْرُدَ أَبَدًا»، از  
 شهادت حسین داغی در دل اهل ایمان است که هرگز سردی نگیرد [۱]  
 سندش گرمی اشکی است که روی گونه هایت جاریست، سندش داغی است  
 که در دل داری و مقتل را بهانه می‌کنی برای باریدن.  
 این آتش دلت را گلستان می‌کند. دعا کرده برایت امام صادق (ع): «خدایا...  
 آن دیدگان را که اشک هایش در راه ترحم و عاطفه بر ما جاری شده و دل‌هایی را  
 که بخاطر ما نالان گشته و سوخته و آن فریادها و ناله‌هایی را که در راه ما بوده  
 است، مورد رحمت قرار بده» [۲]  
 سرد نمی‌شود این آتش، مقتل بهانه است. عَلم نشانه است محرم قرار  
 عاشقانه است.

یک جهان روزه و یک ماه محرم داری  
 آه، آقای غریبم چقدر غم داری  
 تا ابد هم که بخوانند همه مرثیه ات  
 باز هم روزه ی نا خوانده به عالم داری  
 این همه زائر دلسوخته ی خاکت را  
 از ازل داشته ای تا به ابد هم داری  
 بهترین نوحه ما هست «غریب مادر»  
 صاحب روزه بگو، بهتر از این دم داری؟  
 تا که نومید نگردد ز درت محتاجی  
 تو هم انگشت هم انگشتر خاتم داری  
 وقت تدفین تو ای شعر غریبی، پسرت  
 دید دروزن تنت چند هجا کم داری  
 محسن عرب خالقی

کتاب

کتاب  
کتاب  
کتاب  
کتاب

# وقایع ماه محرم الحرام

## روز اول محرم

### ۱. آغاز ایام حسینی

اولین روز از ماه حزن و اندوه آل محمد علیهم السلام است، که همه انبیاء و ملائکه و شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام محزون اند. باید گفت: ماه حزن و اندوه تمام عالم است، چرا که همه ساله از اول محرم تا روز عاشورا پیراهن پاره پاره سیدالشهداء (ع) را از عرش خدا رو به زمین می‌آویزند و حزن و اندوه عالم را فرا می‌گیرد.<sup>۱</sup>

همچنین آغاز مجالس عزاداری حضرت اباعبدالله (ع) است، که مردم را به امور اعتقادی خویش آشنا می‌کند، و دستورات دین خود را از حسینیه‌ها و تکایا و مساجد به خانه‌های فکر و دل خود به ارمغان می‌برند. شرکت در مراسم عزاداری امام حسین (ع) و اشک بر آن حضرت، از وظایف ما در زمان غیبت امام زمان (عج) است.

### ۲. ماجرای شعب ابی طالب (ع)

در پی بالاگرفتن قدرت اسلام پس از بعثت پیامبر (ص) قریش پیمان



نامه‌ای نوشتند و طی آن قرار گذاشتند با بنی‌هاشم تکلم نکنند و با آنان هم سفره و همنشین نشوند و معامله ننمایند؛ و آنان را به گونه‌ای در فشار قرار دهند که پیامبر(ص) را به قریش تحویل دهند تا آن حضرت را به قتل رسانند. حضرت ابوطالب(ع) بنی‌هاشم را به دره‌ای که منتسب به آن حضرت بود برد، و اطراف آن را محکم کرده و برای حفظ جان پیامبر(ص) شبانه روز کمر همت بست.

آن حضرت شب‌ها با شمشیر پروانه وارگرد شمع وجود پیامبر(ص) می‌گردید و می‌فرمود: «تا زنده‌ام دست از یاری او بر نمی‌دارم.» او در هر شب چند بار محل خواب پیامبر(ص) را تغییر می‌داد و عزیزترین فرزند خود یعنی امیرالمؤمنین(ع) را به جای آن حضرت می‌خوابانید، و روز فرزندان خود و فرزندان برادرانش را به حفاظت از آن حضرت می‌گماشت. در مدتی که در شعب بودند بر آن حضرت و مسلمانان بسیار سخت‌گذشت، تا آنجا که شب‌ها صدای گریه اطفال گرسنه بنی‌هاشم را ساکنین اطراف شعب می‌شنیدند.

پس از دو سال و چند ماه خداوند موریانه را مأمور کرد، و پیمان نامه آنان را از بین برد به جزء اسماء الهی که در آن بود. حضرت ابوطالب(ع) این خبر را به کفار داد، و آنان با دیدن چنین معجزه‌ای دست از تصمیم خود برداشتند و بنی‌هاشم به خانه‌های خود بازگشتند.<sup>۲</sup>

### ۳. جنگ ذات الرقاع

در سال چهارم هجرت به تحریک قریش بین مسلمانان و قبایلی که اطراف مدینه زندگی می‌کردند و قصد محاصره مدینه را داشتند جنگی در گرفت. پیامبر(ص) با ۴۰۰ یا ۷۹۰ نفر از مدینه بیرون رفتند. در این غزوه حضرت نماز خوف خواندند و جنگ تا سه روز طول کشید تا شرانان دفع شد. این واقعه به قولی در ۱۵ جمادی الاولی بوده است.<sup>۳</sup>

### ۴. اولین جمع آوری زکات

در روز اول محرم پیامبر(ص) برای اولین بار مأمورانی را برای جمع آوری زکات و صدقات به اطراف مدینه فرستادند.<sup>۴</sup>

### ۵. امام حسین (ع) در راه کربلا

روز اول محرم، امام حسین (ع) در قصر بنی مقاتل نزول اجلال فرمودند، و از عبیدالله بن حر جعفری دعوت به یاری نمودند، ولی او اجابت نکرد و بعداً پشیمان شد.<sup>۵</sup>

### ۶. قیام مردم مدینه بر علیه یزید

در این روز در سال ۶۳ هـ مردم مدینه برای قیام علیه یزید حرکت کردند. قضیه از آنجا آغاز شد که جمعی از اهالی مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله به شام رفتند و دستگاه یزید و شرابخواری و قماربازی و سگ بازی او را دیدند، و به مدینه بازگشته و مردم را از وضع فساد دربار اموی آگاه ساختند. با شنیدن این اخبار همگان بر خلع یزید اتفاق نمودند، و به سرپرستی عبدالله علیه یزید قیام نمودند و افراد اموی ساکن مدینه را بیرون کردند. لشکر شام پس از اطلاع از این قیام به طرف مدینه حرکت کرد و واقعه حزه پیش آمد.<sup>۶</sup>

### ۷. کلام عاشورایی امام رضا (ع)<sup>۷</sup>

در روز اول محرم ربان بن شیبب خدمت امام رضا (ع) رسید. حضرت به او فرمودند: ای پسر شیبب، مردم عرب در زمان جاهلیت جنگ را در ایام محرم حرام می دانستند؛ ولی این امت احترام این ماه را از بین بردند و حرمت پیامبر (ص) را رعایت نکردند. در این ماه خون ما را حلال دانستند، و هتک حرمت ما را کردند و فرزندان و زنان ما را اسیر نمودند، و سرابرده ما را آتش زدند و اموال ما را غارت کردند و رعایت احترام رسول خدا (ص) را درباره ما ننمودند. همانا روز شهادت حسین (ع) پلک چشمان ما را مجروح کرد و اشک های ما را روان ساخت و دل ما را سو زاند؛ و عزیز ما را در زمین کربلا ذلیل کرد و نزد ما محنت و بلا را تا روز جزا به ارث گذارد. پس گریه کنندگان باید بر حسین (ع) بگریند، زیرا که گریه بر او گناهان بزرگ را از بین می برد.

ای پسر شیبب، اگر خواستی بر چیزی گریه کنی بر حسین بن علی (ع) گریه کن، چه اینکه آن حضرت را کشتند چنانکه گوسفند را می کشند، و با آن حضرت ۱۸ نفر از اهل بیت او کشته شدند که روی زمین شبیه و نظیری

نداشتند. آسمان های هفتگانه و زمین ها در شهادت آن حضرت گریستند. چهار هزار ملک روز عاشورا برای نصرت آن حضرت آمده بودند و دیدند حضرت شهید شده اند. لذا پریشان و غبار آلود به مجاورت آن قبر مطهر مأمور شدند، تا حضرت قائم (عج) ظهور کنند و از یاران او باشند و شعارشان «یا لثارت الحسین» است.

ای پسر شیبیب، اگر دوست داری که با ما درجات عالی بهشت باشی محزون باش برای حزن ما و شاد باش در شادی ما؛ و بر تو باد ولایت ماکه اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد خداوند متعال او را با همان سنگ محشور می کند....

### روز دَوّم محرم

#### ۱. ورود امام حسین (ع) به کربلا

بنابر مشهور در این روز در سال ۶۱ هـ آقا و مولایمان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) با اهل بیت و اصحابشان وارد کربلای معلی شدند.<sup>۸</sup> در آنجا اسب حضرت حرکت نکرد. امام پرسیدند: نام این زمین چیست؟ گفتند: «غاضیه» نام دیگرش را پرسیدند گفتند: «شاطئ الفرات» اسم دیگری هم دارد؟ گفتند: «کربلا» هم می گویند. در این هنگام حضرت آهی کشیدند و گریه شدیدی نمودند و فرمودند: «اللهم انی أعوذ بک من الكرب و البلاء». به خدا قسم زمین کربلا همین است. به خدا قسم اینجا مردان ما را می کشند! به خدا قسم اینجا زنان و کودکان ما را به اسیری می برند! به خدا قسم اینجا پرده حرمت ما دریده می شود. ای جوان مردان، فرود آید که محل قبرهای ما اینجا است....»<sup>۹</sup>

### روز سوّم محرم

#### ۱. نامه امام حسین (ع) برای اهل کوفه

در این روز امام حسین (ع) برای بزرگان کوفه نامه ای نوشتند و آن را به قیس بن مسهر صیداوی دادند که به کوفه برساند. مأمورین بین راه قیس را گرفتند و پس از آنکه او برضد یزید و این زیاد سخن گفت او را به شهادت رساندند.<sup>۱۰</sup>

## ۲. ورود عمر بن سعد به کربلا

در این روز عمر بن سعد با شش یا نه هزار سوار برای قتل پسر پیامبر (ص) وارد کربلا شد و در مقابل آن حضرت لشکرگاه ساخت و خیمه برافروخت. ورود ابن سعد به کربلا در روز چهارم هم نقل شده است.<sup>۱۱</sup>

## روز چهارم محرم

### ۱. فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین (ع)

در این روز سال ۶۱ هـ ابن زیاد با استناد به فتوایی که از شریح قاضی گرفته بود، در مسجد کوفه خطبه خواند و مردم را به کشتن امام حسین (ع) تحریص کرد.<sup>۱۲</sup>

## روز ششم محرم

### ۱. یاری طلید بن حبیب بن مظاهر از بنی سعد

جناب حبیب بن مظاهر اسدی با اذن امام حسین (ع) برای آوردن یاور و کمک، به قبیله بنی اسد رفت. اسدیان پذیرفتند و حرکت کردند، ولی جاسوسان به عمر سعد خبر دادند و او عده‌ای را فرستاد تا مانع آن‌ها شوند. لذا درگیری رخ داد که در این میان جمعی از بنی اسد شهید و زخمی و بقیه ناگزیر به فرار شدند و حبیب به خدمت حضرت آمد و جریان را عرض کرد.<sup>۱۳</sup>

## ۲. اولین محاصره فرات در کربلا

به نقلی عمر سعد، شبث بن ربیع خبیث را همراه سه هزار مرد سفاک با کوبیدن طبل و دهل کنار فرات فرستاد که اطراف آن را به محاصره درآوردند.<sup>۱۴</sup>

## ۳. تراکم لشکر یزید در کربلا

در این روز لشکر زیادی برای جنگ با حضرت اباعبدالله (ع) جمع شدند.<sup>۱۵</sup>

## روز هفتم محرم

### ۱. ملاقات امام حسین (ع) با ابن سعد

در شب هفتم امام حسین (ع) با عمر سعد ملاقات و گفتگو کردند. خولی بن

یزید اصبحی چون عداوت شدیدی با امام حسین (ع) داشت ماجرا را به ابن زیاد گزارش داد و آن ملعون نامه‌ای برای عمر سعد نوشت و او را از این ملاقات‌ها بر حذر داشت و دستور منع آب را صادر کرد.<sup>۱۶</sup>

### ۲. منع آب از امام حسین (ع)

در این روز آب را بر اهل بیت سیدالشهداء (ع) بستند، چه اینکه نامه ابن زیاد بدین مضمون رسید که نگذارید حتی یک قطره آب هم به آن‌ها برسد. عمرو بن حجاج زبیدی با چهار هزار تیرانداز مأمور منع آب فرات شدند، که به هیچ وجه آبی به خیمه‌گاه پسر پیامبر (ص) برده نشود.<sup>۱۷</sup>

### روز هشتم محرم

#### ۱. قحط آب در خیمه‌های حسینی

در این روز آب در خیمه‌های سیدالشهداء (ع) نایاب شد.<sup>۱۸</sup>

### روز نهم محرم

#### ۱. محاصره خیمه‌ها در کربلا

امام صادق (ع) فرمودند: تاسوعا روزی بود که حسین (ع) و اصحابش را در کربلا محاصره کردند و سپاه شام بر قتل آن حضرت اجتماع نمودند، و پسر مرجانه و عمر سعد به خاطر کثرت سپاه و لشکری که برای آن‌ها جمع شده بود خوشحال شدند، و آن حضرت و اصحابش را ضعیف شمردند و یقین کردند که یآوری از برای او نخواهد آمد و اهل عراق حضرتش را مدد نخواهند نمود.<sup>۱۹</sup>

#### ۲. آمدن امان نامه برای فرزندان ام البنین علیها السلام

در این روز شمر ملعون برای حضرت عباس (ع) و برادرانش امان نامه آورد.<sup>۲۰</sup> آن لعین خود را نزدیک خیام با جلالت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) رسانید و بانگ برآورد: «این بنو اختنا»، «پسران خواهر ما کجایند»؟ ولی آن بزرگواران جواب ندادند. امام حسین (ع) فرمودند: جواب او را بدهید اگر چه فاسق است. حضرت عباس (ع) در جواب فرمودند: چه می‌گویی؟ شمر گفت: من از

جانب امیر برای شما امان نامه آورده ام. شما خود را به خاطر حسین (ع) به کشتن ندهید. حضرت عباس (ع) با صدای بلند فرمود: «لعنت خدا بر تو و امیر تو (و بر امان تو) باد. ما را امان می‌دهید در حالیکه پسر رسول خدا را امان نباشد؟!»

### ۳. درخواست تأخیر جنگ از سوی امام حسین (ع)

در عصر تاسوعا امام (ع) برای به تعویق انداختن جنگ یک شب دیگر مهلت گرفتند.<sup>۲۱</sup> چون عمر سعد لشکر را آماده جنگ با امام (ع) نمود و معلوم شد که قصد جنگ دارد، حضرت به برادرش عباس (ع) فرمود تا یک شب دیگر مهلت بگیرد. آن‌ها ابتدا قبول نکردند، ولی بعد قبول نمودند که شبی را صبر کنند.<sup>۲۲</sup>

### ۴. آمدن لشکر تازه نفس به کربلا

در این روز لشکر مجیزی به دستور ابن زیاد از کوفه وارد کربلا شد، و شمر نامه ابن زیاد را آورد.<sup>۲۳</sup>

### ۵. خطابه امام حسین (ع) برای اصحابش

در عصر این روز امام حسین (ع) در جمع یاران خطبه‌ای قرائت فرمودند، و اصحاب اعلام وفاداری نمودند.

### ۶. سخنان امام (ع) با اهل بیت و اصحابش

در این شب امام حسین (ع) اصحاب و اهل بیت خود را جمع نمودند و کلماتی را به آنان فرمودند. خلاصه کلمات حضرت این بود که من بیعت خود را از شما برداشتم و شما را به اختیار خود گذاشتم تا به هر جاکه می‌خواهید کوچ کنید. پس از فرمایشات حضرت، اهل بیت علیهم السلام و اصحاب کلماتی در وفاداری و جان نثاری خود نسبت به آن حضرت ابراز داشتند.<sup>۲۴</sup>

### ۷. سخنان زینب کبری (س) با امام حسین (ع)

در این شب بود که زینب کبری (س) اشعار «یا دهر اف لک من خلیل...» را

از زبان برادرش شنید، و هنگامی که متوجه شد فردا روز شهادت حضرت است فرمود: «ای کاش مرگ مرا نابود ساخته بود و این روز را ندیده بودم». سپس سیلی به صورت زد و بیهوش شد. امام (ع) خواهر عزیز و مکرمه خود را به هوش آوردند و مطالبی فرمودند.<sup>۲۵</sup>

### روز دهم محرم

#### ۱. شهادت امام حسین (ع)

در این روز در سال ۶۱ هـ که روز شنبه یا دوشنبه بوده، آقا و مولایمان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در سن ۵۸ سالگی (و یا ۵۶ و یا ۵۷ سالگی) بعد از نماز ظهر، مظلومانه و با حالت تشنگی و گرسنگی در زمین کربلا به شهادت رسیدند.<sup>۲۶</sup> این روز، روز باریدن خون از آسمان است، و روزی که شهادت اهل بیت و اصحاب امام حسین (ع) در آن به وقوع پیوسته است.<sup>۲۷</sup> چهار هزار ملک در این روز به زمین کربلا برای نصرت آن حضرت آمدند، و چون اجازه نیافتند تا ظهور حضرت مهدی (ع) گریه کنان نزد قبر آن حضرت ماندگارند. در این روز ترک خوردن و آشامیدن به خصوص از غذاهای لذیذ مناسب است.<sup>۲۸</sup>

#### ۲. شهادت اصحاب امام حسین (ع)

صحابه‌ای چون حبیب بن مظاهر اسدی کوفی، مسلم بن عوسجه، حربن یزید ریاحی، جون غلام ابی ذر الغفاری و... پیش از امام حسین (ع) در کربلا به شهادت رسیدند.

#### ۳. شهادت خاندان اهل بیت و اسارت اهل خیم امام حسین (ع)

شهادت شبیه ترین مردم به رسول خدا (ص)، علی اکبر (ع) فرزند بزرگ سیدالشهداء (ع) عموی والا مقام حضرت صاحب الامر (ع)، شهادت قاسم بن الحسن (ع)، شهادت عبدالله بن الحسن (ع)، شهادت قمر منیر بنی هاشم حضرت عباس بن علی بن ابی طالب (ع)، شهادت مولانا الرضیع باب الحوائج علی اصغر (ع).

سپس آمدن ذوالجناح با یال و کاکل خونین به سوی خیمه فاطمیات برای آوردن خبر شهادت آن حضرت، ماتم و ناله پردگیان حرم برسیدالشهداء (ع) و اولاد و وابستگان آن حضرت.

- غارت اموال از خیام امام حسین (ع)

- فرار فاطمیات و علویات در بیابان ها بعد از شهادت اباعبدالله (ع).

- غارت کردن لباس وزره و... از بدن مطهر شهدای کربلا.

- جدا شدن سرهای مطهر امام حسین (ع) و اهل بیت و اصحاب آن حضرت.

- به آتش کشیدن خیمه های آل الله، فرزندان رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا علیهم السلام.

- شهادت دختران کوچک در کنار خیمه ها.

- عصر عاشورا رأس مطهر و نورانی امام حسین (ع) را توسط خولی بن یزید

اصبحی ملعون و حمید بن مسلم از دی به کوفه فرستادند.<sup>۳۹</sup>

- خونین شدن ریشه هر گیاهی که از زمین می کشیدند، از مصیبت عظمای آن روز.

#### ۴. گریه و ماتم برسیدالشهداء (ع)

عزای زمین و عرش و آسمان جن و انس و ملک و وحوش بر آن حضرت.

در این روز ملکی ندا کرد: ای امت ظالمی که عترت پیامبر خود را کشتید، خداوند شما را موفق به درک عید فطر و قربان نفرماید.<sup>۴۰</sup>

#### ۵. شام غریبان کربلا

نخستین شب عزا و سوگ خاندان پیامبر (ص) پس از شهادت سیدالشهداء (ع) است. شبی تیره تراز سیاهی! شبی جانسوز که در آن تلخ ترین لحظات بر خاندان امام حسین (ع) گذشت.

آیا می شود رنج و سوز و مصیبت بازماندگان حضرت را در آن شب بیان کرد و یا حتی تصور نمود؟ آیا کسی درک می کند که دیدگان خونفشان عمه امام زمان (ع) و اهل بیت چقدر و چگونه بر آن حضرت گریستند؟ آیا می تواند تصویر کند که آه و ناله سوزناک آن عزیزان چگونه بوده است؟



با چه زبانی و با چه لفظی می‌توان دل‌های شکسته، قلب‌های جریحه دار، ناله و نوای بلبلان بال و پرسوخته گلستان نبوی و علوی، و سوز دل یتیمان و بانوان حسینی را بیان کرد؟

شام غریبان است! کودکان یتیم که دیشب پدر داشتند، و بانوان بی سرپرست که دیشب سرپرست و کاشانه داشتند؛ امشب با آشیانه سوخته و دل‌های داغدار، بدون سرورشان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) چه می‌کنند؟ تفاوت بین این دو شب چقدر است: شب عاشورا و شب یازدهم؟ دیشب چه سالاری داشتند؟ دیشب چه کسی از خیمه‌ها محافظت می‌کرد؟ دیشب چه کسانی در خیمه‌ها بودند؟ امروز اما بدن مبارکشان بدون سر روی زمین است! آن شب چه کسی سرپرستی علویات و فاطمیات را برعهده داشت؟ زینب کبری (س) آن شب چه حالی داشت؟ از یک سو مراقبت از حجت خدا زین العابدین (ع) و همسران و یتیمان برادر، و از سوی دیگر به دنبال دختران گمشده!! همه این‌ها در سرزمینی که بدن برادرش و عزیزانش با آن وضع روی زمین افتاده باشند!

آه چه شبی بود آن شب و چه حالی داشت دخترامیر المؤمنین (ع).  
«سلام علی قلب زینب الصبور و لسانها الشکور».<sup>۳۱</sup>  
شب یازدهم شبی است که سر مطهر امام حسین (ع) در تنور منزل خولی بود در حالی که نورانیت آن سر فضا را روشن نموده بود.<sup>۳۲</sup>

### ۶. قتل ابن زیاد

ابن زیاد در روز عاشورای سال ۶۷ هجری به فرمان مختار به جزای ظاهری اعمالش رسید و کشته شد.<sup>۳۳</sup> حصیر بن نمیر و جمعی از قتل‌عام حسین (ع) نیز همراه ابن زیاد به قتل رسیدند.<sup>۳۴</sup>

ابن زیاد ملعون به دست ابراهیم پسر مالک اشتر نخعی کشته شد، و سر نحسش را برای مختار فرستادند. مختار هم سر او را برای امام زین العابدین (ع) فرستاد. هنگام وارد کردن سر ابن زیاد حضرت مشغول غذا خوردن بودند. لذا سجده شکر به جا آورده فرمودند: «روزی که ما را بر ابن زیاد وارد کردند غذا می‌خورد. من از خدا خواستم که از دنیا بروم تا سر او را

در مجلس غذای خود مشاهده کنم، همچنان که سر پدر بزرگوارم مقابل او بود و غذا می خورد. خداوند به مختار جزای خیر دهد که خونخواهی ما را نمود.» سپس حضرت به اصحاب خود فرمودند: همه شکر کنید.

## ۷. قیام حضرت مهدی (ع)

به روایتی حضرت بقیه الله اعظم حجه بن الحسن العسکری ارواحنا فداه در این روز قیام خواهند کرد.<sup>۳۰</sup>

## ۸. وفات ام سلمه

در این روز در سال ۶۲-۶۳ هـ ام سلمه همسر پیامبر (ص) از دنیا رحلت فرمود. ۳۶ نام او هند پدرش ابی امیه، مادرش عاتکه دختر عبدالمطلب بود. شوهر اول او پسر خاله اش ابو سلمه بن عبدالاسد بن مغیره بود. چون به شرف اسلام مشرف شد با همسرش ام سلمه به حبشه هجرت کردند و پس از بازگشت از حبشه بر اثر زخمی که در جنگ احد بر او وارد شده بود، بعد از مدتی شهید شد.

سلمه، عمر، زینب و دره، فرزندان او بودند؛ و عمر در جمیع جنگ های امیر المؤمنین (ع) شرکت کرد و مدتی از طرف آن حضرت والی بحرین بود. بعد از اینکه عده ام سلمه در وفات شوهرش سر آمد، ابوبکر و عمر جداگانه به خواستگاری او رفتند، ولی ام سلمه اجابت نکرد. در سال چهارم هجری پیامبر (ص) از او خواستگاری کرد و ام سلمه قبول کرد، و به فرزند خود عمر بن ابی سلمه گفت: عقد را جاری کن.

عایشه وقتی دید پیامبر (ص) ام سلمه را به عقد خویش در آورد بسیار ناراحت شد، چه اینکه ام سلمه در جمال کم نظیر بود. عایشه به حفصه گفت: ام سلمه چقدر زیباست! او باور نکرد تا اینکه ام سلمه را دید. از همین جهت حسادت این دو با ام سلمه بسیار بود.

ام سلمه فضایی دارد که او را از دیگر همسران پیامبر (ص) - به جز خدیجه کبری علیها السلام - ممتاز کرده است:

۱. بارها ام سلمه عایشه را نصیحت می کرد در پیروی از علی بن ابی طالب (ع)،

ولی او نمی پذیرفت. فضایل و مناقب آن حضرت را برای عایشه می گفت ولی او قبول نمی کرد، تا اینکه پسرش عمر بن ابی سلمه را با نامه ای خدمت امیر المؤمنین (ع) فرستاد و در آن خبر داد که عایشه به سوی بصره حرکت کرده است ...

۲. ام سلمه شهادت داد که عایشه دشمن امیر المؤمنین (ع) است.

۳. ام سلمه شنید که یکی از آزاد شده هایش امیر المؤمنین (ع) را ناسزا گفته است. آن شخص را فرا خواند و آنقدر از فضایل و مناقب علی (ع) که از پیامبر شنیده بود برای آن شخص بازگو کرد، تا او توبه نمود.

۴. ام سلمه حدیث «نحن معاشر النبیاء لانورث..» را -که ابوبکر آنرا به دروغ به رسول خدا (ص) نسبت داد- تکذیب کرد.

۵. هنگامی که امیر المؤمنین (ع) برای جنگ جمل حرکت کردند، پسرش عمر بن ابی سلمه را برای یاری آن حضرت فرستاد، و به آن حضرت پیغام داد: «اگر پیامبر (ص) همسرانش را به ملازمت خانه ها امر نفرموده بود می آمدم و در نصرت و یاری شما کوتاهی نمی کردم.»

۶. بعد از رحلت خدیجه کبری (س) مراقبت حضرت زهرا (س) با فاطمه بنت اسد (س) بود. بعد از رحلت فاطمه بنت اسد این مهم از طرف پیامبر (ص) به ام سلمه سپرده شد، و عایشه از این ماجرا بسیار خشمناک بود. ام سلمه می گفت: «مردم گمان می کنند من آموزگار فاطمه (س) هستم! به خدا سوگند آن حضرت آموزگار من است.»

۷. روزی پیامبر (ص) پوست گوسفندی را طلبیدند و مطالبی را فرمودند و امیر المؤمنین (ع) نوشتند. بعد آن پوست را به ام سلمه دادند و فرمودند: «هرکس بعد از من فلان و فلان نشانه را به تو داد، این پوست را در به او تقدیم کن.» آن سه نفر آن نشانه را نداشتند، و ام سلمه آن پوست را در خلافت ظاهری امیر المؤمنین (ع) به آن حضرت -که همه نشانه ها را دارا بود- تسلیم نمود.

۸. هنگام حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه، ام سلمه آمد و خیر شهادت آن حضرت را که از پیامبر (ص) شنیده بود با اندوهی فراوان بازگو کرد. امام حسین (ع) محل شهادت و موضع دفن خود و اصحابشان ...

را به معجزه نشان دادند. سپس مقداری از آن خاک بقعه طیبه را به ام سلمه دادند و در نزد آن حضرت بود تا روز عاشورا که ام سلمه پیامبر(ص) را با حالتی گرد آلود و ژولیده مو در خواب دید، و عرض کرد: یا رسول الله، این چه حالت است که در شما می‌نگرم؟» فرمودند: «ای ام سلمه، حسین مرا کشتند و دیشب برای او و اصحاب او قبر می‌کنم».

وقتی از خواب بیدار شد دید خاکی که پیامبر(ص) و امام حسین(ع) به او داده بودند به خون تازه تبدیل شده است.<sup>۳۷</sup>

## روز یازدهم محرم

### ۱. حرکت کاروان اسراء از کربلا

عمر سعد ملعون روز یازدهم تا وقت ظهر در کربلا ماند، و بر کشتگان خود نماز گذارد و آنان را به خاک سپرد. وقتی روز از نیمه گذشت فرمان داد تا دختران پیامبر(ص) را بر شتران بی چهار سوار کردند و سید سجاد(ع) را نیز با غل جامه بر شتر سوار کردند. هنگامی که آنان را از قتلگاه عبور دادند و نظر بانوان بر جسم مبارک امام حسین(ع) افتاد، لطمه‌ها بر صورت زدند و صدا به صیحه و ندبه برداشتند.

### ۲. تشکیل مجلس ابن زیاد

روز یازدهم عمر سعد به کوفه آمد. ابن زیاد اذن عمومی داد تا مردم در مجلس حاضر شوند. سپس رأس مطهر امام حسین(ع) را نزد او گذاشتند و او نگاه می‌کرد و تبسم می‌نمود و با چوبی که در دست داشت جسارت می‌نمود.<sup>۳۸</sup>

### ۳. حرکت اهل بیت امام حسین(ع) به سوی کوفه

عصر روز یازدهم اهل بیت علیهم السلام را با حالت اسارت به طرف کوفه بردند. ۳۹ نزدیک غروب حرکت کردند و شبانه به کوفه رسیدند. لذا آن بزرگواران داغ‌دیده را تا صبح پشت دروازه‌های کوفه نگه داشتند. هنگام صبح عمر سعد ملعون از کوفه خارج شد، و بسان فرمانده‌ای که از فتوحات خویش خوشحال است همراه اسراء وارد کوفه شد.<sup>۴۰</sup>

## روز دوازدهم محرم

### ۱. دفن شهدای کربلا

روز دفن بدن‌های مطهر سیدالشهداء(ع) و اهل بیت و اصحاب آن حضرت، توسط امام سجاده(ع) به یاری جمعی از بنی اسد است.<sup>۴۱</sup>

### ۲. ورود اهل بیت(ع) به کوفه

روز دوازدهم روز ورود اهل بیت علیهم السلام با حالت اسارت به کوفه است.<sup>۴۲</sup> در این روز ابن زیاد فرمان داد که احدی حق ندارد با اسلحه از خانه بیرون آید، و ده هزار سوار و پیاده بر تمام کوچه‌ها و بازارها موکل گردانید، که احدی از شیعیان امیر المؤمنین(ع) حرکتی نکند. سپس فرمان داد سرهایی را که در کوفه بود برگردانند و در پیش چشم اهل بیت علیهم السلام حرکت دهند، و با هم وارد شهر کرده در کوی بازار بگردانند. مردم با دیدن حالت زار ذریه پیامبر(ص) و سرهای بر نیزه و بانوان و مخدرات در هودج‌های بدون پوشش، صدا به گریه بلند نمودند. زینب کبری، ام کلثوم، فاطمه بنت الحسین و امام زین العابدین علیهم السلام به ترتیب با جگرهای سوزان و قلوب دردناک ایراد خطبه نمودند، که عده‌ای از لشکرها دیدن این اوضاع از کرده خود پشیمان شدند، اما آن هنگام خیلی دیر شده بود!<sup>۴۳</sup>

### ۳. روز شهادت حضرت سجاده(ع)

شهادت امام زین العابدین(ع) بنا بر قولی در این روز در سال ۹۴ هجری در سن ۵۷ سالگی واقع شده است،<sup>۴۴</sup> و قول دیگر ۲۵ محرم است که خواهد آمد.

## روز سیزدهم محرم

### ۱. اسرای اهل بیت علیهم السلام در مجلس ابن زیاد

پس از آنکه اسرا و سرهای مقدس شهدا را در کوفه گردانیدند، ابن زیاد در کاخ خود نشست و دستور داد سر مطهر امام حسین(ع) را در برابرش گذاشتند. آنگاه زنان و کودکان آن حضرت را به همراه امام سجاده(ع) در حالی که به طناب بسته بودند وارد مجلس نموده، در برابر تخت آن ملعون ایستاده نگاه داشتند. در این

حال درباریان آن ملعون به تماشا ایستاده بودند.<sup>۴۵</sup>

## ۲. اسرای اهل بیت علیهم السلام در زندان کوفه

پس از مجلس شوم ابن زیاد، اهل بیت علیهم السلام را با غل و زنجیر وارد زندان کوفه نمودند.<sup>۴۶</sup>

## ۳. خبر شهادت امام حسین (ع) در مدینه و شام

ابن زیاد به مدینه و شام نامه نوشت و خبر شهادت امام حسین (ع) را منتشر ساخت.<sup>۴۷</sup>

## ۴. شهادت عبدالله بن عقیف

عبدالله بن عقیف ازدی بزرگواری از اصحاب امیر المؤمنین (ع) بود و در جنگ‌های جمل و صفین دو چشم خود را از دست داده بود. لذا مشغول عبادت بود.

او هنگامی که شنید پسر زیاد ملعون به امیر المؤمنین و امام حسین علیهما السلام نسبت کذب می‌دهد، از میان جمعیت بر خاست و گفت: ساکت باش ای پسر مرجانه، دروغگو تویی و پدر تو که به تو این مقام را داد. ای دشمن خدا! فرزندان پیامبر (ص) را می‌کشی و در منابر مؤمنین این چنین سخن می‌گویی؟ مأموران خواستند معترض او شوند که با کمک قبیله‌اش به خانه رفت، ولی بعد آمدند و خانه او را محاصره کردند. پس از رشادت‌های او و دخترش دستگیر شد و همان طور که از خدا خواسته بود به دست بدترین خلق یعنی ابن زیاد به شهادت رسید.<sup>۴۸</sup>

## روز پانزدهم محرم

### فرستادن سرهای مطهر شهدا به سوی شام

بنا بر بعضی اقوال، در این روز سرهای مطهر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به سوی شام حرکت دادند.<sup>۴۹</sup> البته بعد اهل بیت علیهم السلام سرهای مطهر را به بدن‌ها ملحق کردند.

## روز نوزدهم محرم

### حرکت کاروان کربلا به سوی شام

در این روز اهل بیت سیدالشهدا(ع) را از کوفه به سوی شام حرکت دادند. ۵۰ زن های غیرهاشمیه از انصار امام حسین(ع) که در کربلا اسیر شدند با شفاعت اقوام و قبایلشان نزد ابن زیاد از قید اسیری خلاص شدند، و فقط زن های هاشمیات برای اسارت به شام برده شدند.<sup>۵۱</sup>

## روز بیستم محرم

### ۱. دفن بدن جون در کربلا بعد از ده روز از واقعه عاشورا

جمعی از بنی اسد بدن شریف جون غلام ابی ذر غفاری را پیدا کردند در حالی که صورتش نورانی و بدنش معطر بود و سپس او را دفن کردند.<sup>۵۲</sup> جون کسی بود که امیر المؤمنین(ع) او را به ۱۵۰ دینار خرید و به ابوذر بخشید. هنگامی که ابوذر را به ریزه تبعید کردند این غلام برای کمک به او به ریزه رفت و بعد از رحلت جناب ابوذر به مدینه مراجعت کرد و در خدمت امیر المؤمنین(ع) بود تا بعد از شهادت آن حضرت به خدمت امام مجتبی(ع) و سپس به خدمت امام حسین(ع) رسید و همراه آن حضرت از مدینه به مکه و از مکه به کربلا آمد.

هنگامی که جنگ در روز عاشورا شدت گرفت او خدمت امام حسین(ع) آمد و برای میدان رفتن و دفاع از حریم ولایت و امامت اجازه خواست. حضرت فرمودند: در این سفر به امید عافیت و سلامتی همراه ما بودی! اکنون خویشتن را به خاطر ما مبتلا مساز.

جون خود را به قدم های مبارک امام حسین(ع) انداخت و بوسید گفت: ای پسر رسول خدا، هنگامی که شما در راحتی و آسایش بودید من کاسه لیس شما بودم، حالا که به بلا گرفتار هستید شما را رها کنم؟ جون با خود فکر کرد: من کجا و این خاندان کجا؟! لذا عرضه داشت: آقای من، بوی من بد است و شرافت خانوادگی هم ندارم و نیز رنگ من سیاه است. یا ابا عبدالله، لطف فرموده مرا بهشتی نمایید تا بویم خوش گردد و شرافت خانوادگی به دست آورم و رو سفید شوم. نه آقای من، از شما جدا

نمی شوم تا خون سیاه من با خون شما خانواده مخلوط گردد. چون می گفت و گریه می کرد به حدی که امام حسین (ع) گریستند و اجازه دادند. با آنکه چون پیرمردی ۹۰ ساله بود، ولی بچه ها در حرم با او انس فراوانی داشتند. او به کنار خیمه ها برای خدا حافظی و طلب حلالیت آمد، که صدای گریه اطفال بلند شد و اطراف او را گرفتند. هریک را به زبانی ساکت و به خیمه ها فرستاد و مانند شیری غضبناک روی به آن قوم ناپاک کرد. او جنگ نمایانی کرد، تا آنکه اطراف او را گرفتند و زخم های فراوانی به او وارد کردند. هنگامی که روی زمین افتاد، امام حسین (ع) سرا او را به دامن گرفت و بلند بلند گریست، و دست مبارک بر سر و صورت چون کشید و فرمود: «الهم بیض وجهه و طیب ریحہ و احشره مع محمد و آل محمد علیهم السلام.» بارالها رویش را سپید و بویش را خوش فرما و با خاندان عصمت علیهم السلام. محشورش نما. از برکت دعای حضرت روی غلام مانند ماه تمام درخشیدن گرفت و بوی عطر از وی به مشام رسید. چنانکه وقتی بدن او را بعد از ده روز پیدا کردند صورتش منور و بویش معطر بود.<sup>۵۲</sup>

### روز بیست و پنجم محرم

#### شهادت امام سجاد (ع)

در سال ۹۴ بنابر قول مشهور<sup>۵۴</sup> یا ۹۵ ه ق<sup>۵۵</sup>، امام زین العابدین (ع) در سن ۵۷ سالگی با زهری که ولید بن عبد الملک یا هشام لعنهما الله به آن حضرت دادند به شهادت رسیدند. این در حالی بود که ۳۴ یا ۳۵ سال بعد از واقعه کربلا در مصائب جانگداز شهادت پدر و برادران و عمو و بستگان و اسارت عمه ها و خواهرانش، گریان بودند.

امام باقر (ع) آن حضرت را تجهیز نمودند و در بقیع کنار قبر عمومی مظلومش حضرت مجتبی (ع) به خاک سپردند. سال شهادت آن حضرت را به خاطر کثرت فوت فقهاء و علماء «سنه الفقهاء» گفتند.

در شهادت آن حضرت اقوال دیگری نیز وجود دارد: ۱۲ محرم، ۱۸ محرم، ۱۹ محرم، ۲۰ صفر.<sup>۵۶</sup>



## روز بیست و ششم محرم شهادت علی بن الحسن المثلث

در سال ۱۴۶ هـ علی بن حسن بن حسن بن علی (ع) در سن ۴۵ سالگی در زندان منصور که شب و روز در آن تشخیص داده نمی‌شد - در حال سجده و در حالی که غل و زنجیر بر دست و پایش بود- به شهادت رسید.<sup>۷۰</sup>

## روز بیست و هشتم محرم ۱. وفات حذیفه بن یمان

حذیفه از بزرگان اصحاب پیامبر (ص) و از خواص اصحاب امیر المؤمنین (ع) بود. پدر حذیفه در جنگ احد استباها با وسیله مسلمانان کشته شد. حذیفه یکی از هفت نفری بود که که بر صدیقه طاهره (س) نماز خواندند. او صحابه منافق را می‌شناخت. منافقینی که پس از غدیر خم توطئه قتل پیامبر (ص) را چیدند و می‌خواستند در بازگشت از غدیر خم در راهی که از کوه می‌گذشت شتر حضرت را بترسانند تا برمد و حضرت به دره سقوط کند و به قتل برسد. اما جبرئیل این نقشه را به سمع مبارک نبوی رساند.

پیامبر (ص) چون به محل مورد نظر رسیدند، منافقین با چهره‌های بسته هر کدام طرفی که داخل آن سنگریزه بود از بالا رها نموده و شروع به داد و فریاد و نعره زدن کردند. اما عمار مهار ناقه را گرفته بود و حذیفه هم در کنار آن حضرت بود و سرانجام نقشه آن کوردلان نقش بر آب شد.

پیامبر (ص) آن منافقین را به حذیفه معرفی فرمودند که عبارت بودند از اولی و دومی و سومی و ابو عبیده و معاذ بن جبل و سالم و معاویه و عمرو عاص و طلحه و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و ابو موسی اشعری و مغیره بن شعبه و ابوهریره، و حذیفه همه را به خاطر سپرد. به همین دلیل بود که غاصبین خلافت بعد از آن واقعه از حذیفه می‌ترسیدند که مبادا آنان را به مردم معرفی کند. لذا حذیفه بر جنازه هر کس حاضر نمی‌شد دیگران می‌فهمیدند که میت از منافقین بوده است. نکته جالب آنجا بود که دومی برای سرپوش گذاشتن بر نفاق خویش و تبرئه خود از حذیفه می‌پرسید: «اگر این شخص از منافقین است بگو تا من بر او

نماز نخوانم»<sup>۵۸</sup>

این بزرگوار چهل روز پس از خلافت امیرالمؤمنین در مدائن از دنیا رحلت فرمود.<sup>۵۹</sup> او قبل از رحلت به دو فرزندش صفوان و سعید وصیت کرد که همیشه ملازم امیرالمؤمنین (ع) باشند و ایشان هم به وصیت پدر عمل نمودند تا در جنگ صفین به شهادت رسیدند.

### ۲. تبعید امام جواد(ع) به بغداد

در سال ۲۲۰هـ امام جواد(ع) به دستور معتصم از مدینه به بغداد تبعید شدند.<sup>۶۰</sup>

### ۳. ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به بعلبک

بنابر نقلی ورود اسرای اهل بیت علیهم السلام به شهر بعلبک و استقبال مردم آن شهر از نیزه داران با شکر و سویق و آذوقه و علف در این روز بوده است، که حضرت ام کلثوم علیها السلام با دیدن این منظره در حق آنان نفرین کردند.<sup>۶۱</sup>

### روز بیست و نهم محرم

#### رسیدن کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام به شام

در این روز اسرای اهل بیت علیهم السلام به حوالی شام رسیدند. ابراهیم بن طلحه بن عبدالله جلو آمد و به امام زین العابدین (ع) نزدیک شد، و کینه‌هایی که از جنگ جمل در سینه ذخیره کرده بود ظاهر ساخت و به حضرت گفت: دیدی غلبه با کیست؟ حضرت فرمودند: اگر می‌خواهی بدانی غالب کیست صبر کن تا هنگام نماز اذان و اقامه بگو، آن وقت میدانی آوازه چه کسی تا قیامت باقی است.<sup>۶۲</sup>

## پی نوشتها

۱. خصائص الزینبیه: ص ۴۹، خصیصه نوزدهم.
۲. قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۹، الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۷.
۳. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۴۵، توضیح المقاصد: ص ۲-۳، وقایع الشهور: ص ۹۸.
۴. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۴۲، قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۱۵.
۵. ارشاد: ج ۲، ص ۸۱.
۶. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۴۹.
۷. بحار الانوار: ج ۹۸، ص ۱۰۲، ج ۱۴، ص ۱۶۴، امالی صدوق: ص ۱۱۱، اقبال: ص ۵۴۴، عیون اخبار الرضا (ع): ج ۱، ص ۲۳۳.
۸. ارشاد: ج ۲، ص ۸۴، قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۲۴، الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۸۹، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۱۰۵، جلاء العیون: ۳۷۹، معالی السبطین: ج ۱، ص ۲۸۵.
۹. از مدینه تا مدینه: ص ۲۳۶، فیض العلام: ص ۱۴۲.
۱۰. قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۴۱.
۱۱. قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۴۰، از مدینه تا مدینه: ص ۳۴۳، معالی السبطین: ج ۱، ص ۳۰۱، فیض العلام: ص ۱۴۳.
۱۲. الوقایع الحوادث: ج ۲، ص ۱۲۴.
۱۳. الوقایع الحوادث: ج ۲، ص ۱۴۹، از مدینه تا مدینه: ص ۳۶۸-۳۷۰.
۱۴. از مدینه تا مدینه: ص ۳۶۰.
۱۵. الوقایع الحوادث: ج ۲، ص ۱۵۳.
۱۶. قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۶۳، معالی السبطین: ج ۱، ص ۳۱۵.
۱۷. الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۱۵۳، فیض العلام: ص ۱۴۶.
۱۸. قلاند النحور: ج محرم و صفر، ص ۸۱، الوقایع و الحوادث: ج ۲، ص ۱۵۴.
۱۹. کافی: ج ۴، ص ۱۷۴.
۲۰. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۵۵، فیض العلام: ص ۱۴۳، بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۱.
۲۱. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۵۵، فیض العلام: ص ۱۴۶، بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۹۲.
۲۲. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴، ص ۱۰۷.
۲۳. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۵۵، فیض العلام: ص ۱۴۶.
۲۴. فیض العلام: ص ۱۴۷، وسیله الدارین: ص ۲۹۸-۲۹۹.
۲۵. فیض العلام: ص ۱۴۹، وسیله الدارین: ص ۳۰۲-۳۰۳.
۲۶. ارشاد: ج ۲، ص ۱۲۳، اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۲، کشف الغمه: ج ۲، ص ۴۰، توضیح المقاصد: ص ۳، مسار الشیعه: ص ۲۵، کافی: ج ۲، ص ۴۸۴، تهذیب شیخ طوسی: ج ۶، ص ۴۲، زاد المعاد: ص ۳۰۶، معالی السبطین: ج ۲، ص ۵، مصباح کفعمی: ج ۲، ص ۵۹۴، مصباح المهتجد: ص ۷۱۲، مقتل الطالبین: ص ۷۸.
۲۷. زاد المعاد: ص ۳۰۷-۳۰۶.
۲۸. توضیح المقاصد: ص ۳، مسار الشیعه: ص ۲۵.
۲۹. اعلام الوری: ج ۱، ص ۴۷، منتهی الآمال: ج ۱، ص ۴۰، فیض العلام: ص ۱۵۵.

٣٠. بحار الانوار: ج٤٥، ص٢١٨ وسائل الشيعة: ج٤، ص٢١٣
٣١. از زیارت حضرت زینب (س).
٣٢. فیض العلام: ص١٥٥-١٥٦
٣٣. تمه المنتهی: ص٩٠، قلائد النحور: ج ذی الحجه، ص٤٢٢٤، استیعاب: ج١، ص٣٩٦، البدایه و النهایه: ج٨، ص٣١٠
٣٤. مستدرک سفینه البحار: ج٥، ص٢١٥
٣٥. اعلام الوری: ج٢، ص١. بحار النوار: ج٩٥، ص١٩٠
٣٦. مستدرک سفینه البحار: ج٥، ص٢١٥
٣٧. ریاحین الشریعه: ج٢، ص٢٨٣-٣٠٥
٣٨. اعلام الوری: ج١، ص٤٧١
٣٩. اعلام الوری: ج١، ص٤٧١
٤٠. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص٢٠٤، ثند النحور: ج محرم و صفر، ص١٨٤، فیض العلام: ص١٥٦
- معالی السبطين: ج٢، ص٩٠
٤١. اعلام الوری: ج١، ص١٠٤، الوقایع الحوادث: ج محرم، ص١٠٠، وقایع الایام: تتمه محرم، ص١٣٢
٤٢. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص٢٠٤، الوقایع الحوادث: ج محرم، ص٢٥
٤٣. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص٢٠٥
٤٤. توضیح المقاصد: ص٣
٤٥. الوقایع الحوادث: ج٤، ص٦٣، وقایع الایام: تتمه محرم، ص٢٥٦
٤٦. الوقایع الحوادث: ج محرم، ص٩٤، وقایع الایام: تتمه محرم، ص٢٦٣
٤٧. الوقایع الحوادث: ج محرم، ص٩٦، وقایع الایام: تتمه محرم، ص٢٦٣
٤٨. وقایع الحوادث: ج٤، ص٨٧، ٨٠، ٨٨
٤٩. وقایع الایام: تتمه محرم، ص٢٨١
٥٠. الوقایع الحوادث: ج٤، ص١١٤
٥١. ابصار العین فی انصار الحسین (ع): ص١٣٣
٥٢. منتخب التواریخ: ص٣١١
٥٣. وسیله الدارین فی انصار الحسین (ع): ص١١٥
٥٤. مسار الشیعه: ص٢٦، قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص٣١٥، العدد الفویه: ص٣١٥، زاد المعاد: ص٣٢٨
- مصباح کفعمی: ج٢، ص٥٩٤، مصباح المجتهد: ص٧٢٩ و فیض العلام: ص١٦٥، بحار النوار: ج٥٩، ص١٩٩
٥٥. اصول کافی: ج٢، ص٤٩١
٥٦. نتهی الامال: ج٢، ص٣٧، الوقایع الحوادث: ج٤، ص٢٧٨، مستدرک سفینه البحار: ج٥، ص٢١٨
٥٧. الوقایع الحوادث: ج٤، ص٢٨٧، منتهی الآمال: ج٢، ص٣٧، مستدرک سفینه البحار: ج٥، ص٢١٨
٥٨. منتهی الآمال: ج١، ص١٢٠. اسد الغابه: ج١، ص٣٩١
٥٩. مستدرک سفینه البحار: ج٥، ص٢١٢، الوقایع الحوادث: ج٤، ص٣٠٨، مراقد المعارف: ج١، ص٢٤٢
٦٠. ارشاد: ج٢، ص٢٩٥
٦١. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص٣٣٢
٦٢. قلائد النحور: ج محرم و صفر، ص٣٣٦

## از مدینه تا کربلا همراه با سیدالشهداء (ع)

حجت الاسلام محمد باقر روشندل

فلسفه قیام ابی عبدالله الحسین (ع) را در سخنان آن حضرت در آغاز حرکت از مدینه و موضع گیری های ایشان در برابر حوادثی که در منزل گاه های میان راه روی داده است می توان یافت.

### مدینه؛ نیمه دوم ماه رجب سال ۶۰ هجری

حاکم وقت مدینه (ولید بن عتیقه) پس از مرگ معاویه دستور یافت تا از امام حسین (ع) برای یزید بیعت بگیرد. حضرت فرمود: «... یزید فردی است شرابخوار و فاسق که به ناحق خون می ریزد و اشاعه دهنده فساد است و دستش به خون افراد بیگناه آلوده گردیده و شخصیتی همچون من با چنین مرد فاسدی بیعت نمی کند.»

وقتی مروان بن حکم بیعت با یزید را از حضرت درخواست کرد امام (ع) فرمود: ای دشمن خدا! دور شو، من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است اگر معاویه را بر فراز منبر من دیدید او را بکشید.» و امت او چنین دیدند و عمل نکردند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق گرفتار کرده است.

امام (ع) در شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری همراه با بیشتر خاندان خویش

و بعضی یاران، پس از وداع با جدش پیامبر(ص) از مدینه به طرف مکه حرکت کرد. امام حسین هدف خروج از مدینه را در وصیتنامه اش چنین بیان می‌کند: «... و جز این نیست که برای اصلاح در میان امت جدم خارج شدم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کرده و به راه و روش جدم (رسول خدا) و پدرم علی(ع) رفتار نمایم.»

### مکه؛ از ۳ شعبان تا ۸ ذی الحجه ۶۰ هجری

امام(ع) در سوم شعبان به مکه رسید و در خانه عباس بن عبدالمطلب سکنی گزید. مردم مکه و زائران خانه خدا که از اطراف آمده بودند به دیدار حضرت شرفیاب می‌شدند.

امام(ع) پس از رسیدن دوازده هزار نامه از جانب کوفیان، مسلم بن عقیل را در روز ۱۵ رمضان به عنوان نماینده خویش به سوی کوفه فرستاد.

امام(ع) طی نامه هایی به مردم بصره و کوفه، سزاوارترین مردم برای خلافت و امامت را اهل بیت(ع) معرفی کرد و...

حضرت با رسیدن نامه مسلم بن عقیل مبنی بر بیعت مردم کوفه با وی و از سوی دیگر برای حفظ حرمت خانه خدا که تصمیم به قتل آن حضرت، در آنجا گرفته بودند حج را به عمره تبدیل کرد و در هشتم ذی الحجه به رغم مخالفت بسیاری از دوستان به سوی عراق روانه شد. قسمتی از آخرین سخنرانی‌های حضرت در مکه:

ما اهل بیت به رضای خدا راضی و خشنودیم... هرکس می‌خواهد در راه ما جانبازی کند و خون خویش را در راه لقای پروردگار نثار نماید، آماده حرکت با ما باشد.

### صَفّاح؛ چهارشنبه ۹ ذی الحجه ۶۰ هجری

امام(ع) در پاسخ به مخالفین حرکت به سوی عراق، فرمود: «رسول خدا در خواب دیدم و به امر مهمی مأموریت یافتم و باید آن را تعقیب کنم» در این منطقه فرزاد شاعر با آن حضرت ملاقات کرد و در جواب حضرت که از احوال مردم عراق جويا شده بود، گفت: دل‌های مردم با توست ولیکن

شمشیرشان با بنی امیه است.

سخن امام حسین (ع) خطاب به فرزدق در این منزلگاه:

اگر پیش آمدها طبق مراد باشد، خدا را بر نعمتهایش شکرگوییم. اگر پیش آمدها طبق مراد نبود آنکس که نیتش حق و تقوا بر دلش حکومت می‌کند، از مسیر صحیح خارج نشود و ضرر نخواهد کرد.

### ذات عرق؛ دوشنبه ۱۴ ذی الحجه ۶۰ هجری

در این منزلگاه بود که عبدالله بن جعفر، همسر زینب (س) امان نامه ای را از استاندار مدینه «عمر بن سعید» که آن ایام در مکه به سر می‌برد، گرفت و برای حضرت آورد که مضمون آن چنین بود: من تو را از ایجاد تفرقه بر حذر داشته و از هلاک تو می‌ترسم! لذا به سوی من برگرد تا در امان من بمانی! حضرت در جواب چنین فرمود: کسی که به سوی خدا دعوت کند عمل نیک انجام دهد و بگوید از مسلمانان هستم، از خدا و رسولش جدا نمی‌شود... اگر در نوشتن نامه ات خیر مرا آرزو کرده ای، خدا پاداش تو را بدهد.

عبدالله پسران خویش (عون و محمد) را به خدمت در کنار حضرت و جهاد با دشمنان سفارش کرد و خود به سوی مکه بازگشت. قسمتی از نامه امام به عمر بن سعید که در این منزلگاه نوشت: «بهترین امان، امان خداوند است. از خداوند، ترس از او را در دنیا خواهانیم تا در قیامت به ما امان بخشد.»

### حاجر؛ سه شنبه ۱۵ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت نامه ای را برای تعدادی از مردم کوفه توسط «قیس بن مسهر» فرستاد و چنین نوشت: «نامه مسلم بن عقیل که حاکی از اجتماع شما در کمک و طلب حق ما بود به من رسید خداوند به خاطر نصرت و یاریتان پاداش بزرگی نصیبتان کند... هنگامی که فرستاده من قیس بر شما وارد شد در کارتان محکم و کوشا باشید، من همین روزها به شما می‌روم.» قیس را در میان راه دستگیر کردند. او به ناچار نامه امام را پاره نمود تا از

مضمون آن آگاه نشوند سپس او را به قصر دارالاماره نزد عبیدالله بردند. از او خواستند نام افرادی که به حسین (ع) نامه نوشته اند افشا کنند و یا در برابر مردم به حسین (ع) و پدر و برادرش دشنام دهد. او بالای قصر رفته و ضمن تمجید از علی (ع) و فرزندانش و معرفی خویش، ابن زیاد و یارانش را نفرین کرد و خبر از حرکت حضرت به سوی آنان داد و از مردم خواست دعوت امام حسین (ع) را اجابت کنند. لذا عبیدالله دستور داد او را از بالای قصر به پایین انداختند و بدنش قطعه قطعه گردید و این چنین به شهادت رسید.

از سخنان امام حسین (ع) در بین راه مکه تا کربلا:

«فَاتِي لَأَزِي الْمَوْتَ الْأَسْعَادَةَ وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»

من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی دانم.

### خَزِيمِيَه؛ جمعه ۱۸ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت و همراهان یک روز و یک شب در این منزلگاه توقف کردند، عده ای پیوستن «زهیر بن قین» به حسین (ع) را در این منزلگاه گفته اند. امام حسین خطاب به زینب کبری در این منزلگاه می فرماید: خواهرم! آنچه اراده مشیت خدا بدان تعلق گرفته، همان خواهد شد.

### زُرُود؛ دوشنبه ۲۱ ذی الحجه ۶۰ هجری

زهیر بن قین که دارای عقیده عثمانی بود، در آن سال مراسم حج را بجای آورده و به کوفه باز می گشت. ناخوشایندترین چیز نزد او فرود آمدن در یک محل با حسین (ع) بود. هر دو در این منزلگاه به ناچار فرود آمدند. در حالی که زهیر با همراهانش مشغول غذا خوردن بود، حضرت از طریق نماینده ای، زهیر را به خیمه اش دعوت کرد، اما او تأملی کرد. همسرش به او گفت: «سبحان الله پسر رسول خدا ترا می خواند و تو اجابت نمی کنی!» زهیر با اکراه به سوی حضرت رفت. اما هنگام مراجعت از خیمه آن حضرت، آثار خوشحالی از چهره اش نمایان شد و به همراهان گفت: «من به حسین ملحق خواهم شد، هر کس میل دارد دریاری فرزند پیامبر شرکت کند، با ما بیاید و هر کس با ما نیست با او وداع می کنم» لذا همسرش نیز او را رها نکرد



و تا واقعه عاشورا و شهادت زهیر، همراه کاروان حسینی بود.  
امام حسین (ع) بعد از شهادت زهیر فرمود:  
ای زهیر! خدا تو را از لطف و رحمت خویش دور مدارد و قاتلان تو را  
همانند لعنت شدگان مسخ شده به بوزینه و خوک لعنت نماید.

### ثعلبیه؛ سه شنبه ۲۲ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت شبانه وارد این منزلگاه شد و خبر شهادت مسلم بن عقیل وهانی  
بن عروه را به وی دادند  
پس از آن حضرت فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...» همه از خدائیم  
وبه سوی او بازمی گردیم، پس از این ها زندگی سودی ندارد. آنگاه اشک به  
صورتش جاری شد و همراهان نیز گریه کردند.  
نوشته اند: امام حسین (ع) با یارانش اتمام حجت کرد. امام گروهی که  
به طمع مال و مقام دنیا با امام آمده بودند، پس از این خبر، از حضرت  
جدا شدند.

سخن امام حسین (ع) با مردی از اهل کوفه در این منزلگاه:  
به خدا سوگند که اگر تو را در مدینه ملاقات می کردم، اثر جبرئیل را در  
خانه ما، و نزول او برای وحی به جدم را، به تو نشان می دادم. ای برادر!  
عموم مردم دانش را از ما برگرفتند...

### زُبَّالَه؛ چهارشنبه ۲۳ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت (ع) در این منزلگاه چنین فرمودند: شیعیان کوفه ما را بی یار و یاور  
گذاشته اند. هر کس از شما بخواهد، می تواند بازگردد و از سوی ما حقی بر  
گردنش نیست.

امام حسین (ع) در جواب مردی که از آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»  
پرسیده بود، فرمود:

پیشوایی مردم را به راه راست دعوت کرد و گروهی اجابت کردند، و پیشوایی  
مردم را به گمراهی دعوت کرد و گروهی اجابت کردند. گروه اول در بهشت  
و گروه دوم در دوزخ خواهند بود.

### بَطْنُ الْعَقَبَةِ؛ جمعه ۲۵ ذی الحجه ۶۰ هجری

از سخنان امام حسین (ع) در این منزلگاه:

بنی امیه مرا رها نکنند تا جان مرا بگیرند. هرگاه چنین کنند، خدا بر آنان کسانی مسلط خواهد کرد که آن‌ها را ذلیل و خوار خواهد ساخت.

### شَراف (و دُو حَسَم)؛ شنبه ۲۶ ذی الحجه ۶۰ هجری

حضرت در منزلگاه شراف دستور دادند که آب فراوان برداشته و صبحگاهان حرکت کنند. در میان راه و هنگام ظهر به لشکری برخوردند و امام (ع) با سرعت و قبل از دشمن در منزل «دُو حَسَم» مستقر شد. آنگاه امام (ع) فرمان داد تا لشکر دشمن و نیز اسبان آنان را سیراب کنند. لشکر امام (ع) و لشکر دشمن به فرماندهی حُر، نماز ظهر. عصر را به امامت حضرت خواندند.

امام (ع) سپاه حُر را چنین خطاب فرمود: «... ما اهل بیت سزاوارتر به ولایت و حکومت بر شما هستیم از مدعیانی که بر اساس عدالت رفتار نمی کنند و در حق شما ستم روا می دارند. ای مردم! من به سوی شما نیامدم مگر آنکه دعوتم کردید. پس اگر از آمدنم ناخوشنودید، بازگردم.» تا حضرت (ع) خواست برگردد، حُر مانع گشت. حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند! چه می خواهی؟ حُر گفت: مأمورم که تو را به نزد عبیدالله بن زیاد ببرم. حال اگر نمی پذیری، حداقل راهی را انتخاب کن که نه به کوفه باشد و نه به مدینه.

از سخنان حضرت در این منزلگاه: مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی شود. در این حال سزاوار است که مؤمن، لقای پروردگار را طلب کند.

### بَيْضَه؛ یکشنبه ۲۷ ذی الحجه ۶۰ هجری

لشکر امام حسین و حرکه به موازات و نزدیک همدیگر حرکت می کردند در این محل فرود آمدند. حضرت در این منزلگاه لشکریان حر را مخاطب قرار

داده، چنین فرمود: «بنی امیه به فرمان شیطان از اطاعت خدا سرپیچی نموده و فساد کردند. حدود خدا را اجرا نکرده و بیت المال را منحصر به خود ساختند. حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کردند.... شما به من نامه‌ها نوشتید و گفتید که با من بیعت کرده اید، حال اگر به بیعت خویش با من پایبند بمانید کار عاقلانه‌ای کرده اید که من فرزند دخت پیامبر(ص) واسوه‌ای برای شما هستم. اگر بیعتتان را بشکنید، سوگند به جانم! که از شما هم بعید نیست، چرا که با پدرم علی(ع) و برادرم حسن و پسر عمومیم مسلم پیمان شکنی کردید بدانید اگر چنین کنید سعادت خودتان را از دست داده اید.

از سخنان حضرت در این منزلگاه: «ای مردم! رسول خدا فرمود: هر کس سلطان ستمگر، پیمان شکن، حلال کننده حرامها و مخالف با سنت رسول خدا را ببیند و در برابر او برنخیزد، جایگاهش با او در جهنم است.»

### عُذَيْبُ الْهَجَانَات؛ دوشنبه ۲۸ ذی الحجه ۶۰ هجری

چند تن از اهل کوفه با حضرت ملاقات کرده و اوضاع شهر را چنین توصیف کردند: «به اشراف کوفه رشوه‌های گزاف داده اند و اینک یک دل و یک زبان با تو دشمنی می‌ورزند و سایر مردم دلشان با توست. اما فردا شمشیرهایشان به روی تو کشیده می‌شود.»

امام در این باره آیه‌ای را تلاوت فرمودند که: «از میان مؤمنان مردانی هستند بر سر پیمان خود با خدا ایستادگی کرده و به عهد خویش وفا کردند و به شهادت رسیدند و برخی در انتظار شهادت‌اند.»

### قصر بنی مُقَاتِل؛ چهارشنبه اول محرم ۶۱ الحرام هجری

گروهی از اهل کوفه در این منزلگاه خیمه زده بودند، حضرت از آن‌ها پرسید: آیا به یاری من می‌آیید؟ بعضی گفتند دل ما رضایت به مرگ نمی‌دهد و بعضی گفتند: ما زنان و فرزندان زیادی داریم، مال بسیاری از مردم نزد ماست و خبر از سرنوشت این جنگ نداریم، لذا از یاری تو معذوریم.

حضرت به جوانان امر کرد که آب بردارند و شبانه حرکت کنند.  
 امام حسین (ع) در این منزل به عبیدالله جعفی جنین فرمود: «پس اگر ما را یاری نمی کنی خدای را پرهیز و از اینکه جزو کسانی باشی که با ما می جنگند. سوگند به خدا اگر کسی فریاد ما را بشنود و ما را یاری نکند، او را به رو در آتش می افکند.»

### نینوا و کربلا؛ پنج شبه دوم محرم الحرام ۶۱ هجری

نینوا جایی است که حردستور یافت حضرت را در بیابانی بی آب و علف و بی دژ و قلعه فرود آورد. امام (ع) برای اقامت در محل مناسبتری، به حرکت خود ادامه داد تا به سرزمینی رسید. اسم آنجا را سوال فرمود؛ تا نام کربلا را شنید، پس گریست و فرمود: پیاده شوید، اینجا محل ریختن خون ما و محل قبور ماست، و همین جا قبور ما زیارت خواهد شد، و جدم رسول خدا چنین وعده داد.

عبیدالله بن زیاد نامه ای بدین مضمون برای حضرت نوشت: خبر ورود تو به کربلا رسید. من از جانب یزید بن معاویه مأمورم سر بر بالین نهم تا تو را بکشم و یا حکم من و حکم یزید بن معاویه باز آیی! والسلام. امام (ع) فرمود: این نامه را جوابی نیست! زیرا بر عبیدالله عذاب الهی لازم و ثابت است.  
 امام حسین (ع) چون نامه ابن زیاد را خواند، فرمود: «لَا أَلْفَحُ قَوْمٌ اشْتَرَوْا مَرْضَاتِ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ رَسْتِگَارِ نَشُونَدِ آن گروهی که خشنودی مردم را با غضب پروردگار خریدند.»

### کربلا؛ جمعه سوم محرم الحرام ۶۱ هجری

عمر بن سعد با لشکری چهار هزار نفره از اهل کوفه وارد کربلا شد.  
 سخن امام حسین (ع) هنگام ورود به کربلا:  
 النَّاسُ عُبيدُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنِ لَعِقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْوُطُونَهُ مَا... مردم، بندگان دنیا هستند و دین آن ها جز سخن زبانشان نیست. تا آنگاه که زندگیشان بچرخد، دنبال دین می روند. و هرگاه بنای امتحان و آزمایش پیش آید، دینداری بسیار اندک می شود.

### کربلا؛ شنبه چهارم محرم الحرام ۶۱ هجری

عبیدالله بن زیاد در مسجد مردم را چنین خطاب کرد: «ای مردم! خاندان ابوسفیان را آزمودید و آن‌ها را چنان که می‌خواستید یافتید!! ویزید را می‌شناسید که دارای رفتار و روشی نیکوست که به زیردستان احسان می‌کند و بخشش‌های او بجاست! اکنون یزید دستور داده تا بین شما پولی را تقسیم نمایم و شما را به جنگ با دشمنش حسین بفرستم.»

شمر بن ذی الجوشن با چهار هزار جنگجو

یزید بن رکاب با دو هزار جنگجو

حصین بن نمیر با چهار هزار جنگجو

مضایر بن رهیبه با سه هزار جنگجو

نصر بن حرشه با دو هزار جنگجو برای جنگ با حسین (ع) اعلام آمادگی کرده و حرکت بسوی کربلا را آغاز کردند.

امام (ع) در پاسخ «قیس بن اشعث» که سفارش به بیعت با یزید می‌کرد، فرمود: «نه، به خدا سوگند، دست ذلت در دست آنان نمی‌گذارم، مانند بردگان از صحنه جنگ با آنان فرار نمی‌کنم.»

### کربلا؛ یکشنبه پنجم محرم الحرام ۶۱ هجری

نیروهای پراکنده در سطح شهر کوفه کم‌کم جمع شده و به لشکر عمر بن سعد می‌پیوندند.

عبیدالله عده‌ای را مأموریت داد تا در مسیر به سوی کربلا بایستند و از حرکت کسانی که به قصد یاری امام حسین (ع) از کوفه خارج می‌شوند، جلوگیری کنند.

چون گروهی از مردم می‌دانستند جنگ با امام حسین (ع) در حکم جنگ با خدا و پیامبر است در اثنای راه از لشکر دشمن جدا شده و فرار می‌کردند. از سخنان امام حسین (ع) بال لشکر دشمن:

هیئات ما به ذلت تن نخواهیم داد. خدا ورسول او و مؤمنان هرگز برای ما ذلت را نپسندیدند، دامنه‌های پاکی که ما را پروریده، و سرهای پرشور و مردان غیرتمند هرگز طاعت فرومایگان را برکشته شدن مردانه ترجیح ندهند.

### کربلا؛ دوشنبه ششم محرم الحرام ۶۱ هجری

عمر بن سعد نامه ای را از عبیدالله دریافت می‌دارد که مضمون آن چنین است: من از لشکر سواره و پیاده چیزی را از تو فروگذار نکردم، و توجه داشته باش که مأمورانی سپرده ام هرروز وضعیت را به من گزارش کنند.

حبيب بن مظاهر از حضرت اجازه می‌گیرد تا نزد طایفه ای از بنی اسد - که در آن نزدیکی ها زندگی می‌کردند - رفته و آنان را به یاری فرخواند، حضرت اجازه دادند. حبيب نزد آن‌ها رفت و گفت: « امروز از من فرمان برید و به یاری حسین بشتابید تا شرف دنیا و آخرت از آن شما باشد» تعداد ۹۰ نفر بپاخواستند و حرکت کردند، اما در میان راه با لشکر عمر بن سعد برخورد کردند و چون تاب مقاومت نداشتند، پراکنده شده و برگشتند. حبيب به نزد حضرت رسید و جریان را تعریف نمود حسین (ع) گفت: « لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

نامه امام حسین (ع) از کربلا به برادرش محمد بن حنفیه و بنی هاشم: ... مثل اینکه دنیا اصلاً وجود نداشته (این گونه دنیا بی ارزش و نابود شدنی است) و آخرت همیشگی و دائم بوده و هست.

### کربلا؛ سه شنبه هفتم محرم الحرام ۶۱ هجری

تعداد نظامیانی که لباس و سلاح جنگی و حقوق از حکومت غاصب بنی امیه گرفته و به جنگ امام حسین (ع) آمده بودند را، بالغ بر ۳۰ هزار جنگجو نوشته اند.

عمر بن سعد نامه ای بدین مضمون از عبیدالله دریافت کرد که: سپاهیان خود بین امام حسین (ع) و اصحابش و آب فرات فاصله بینداز به طوری که حتی قطره ای آب به امام (ع) نرسد، همان گونه که از دادن آب به عثمان بن عفان خودداری شد! عمر بن سعد ۵۰۰ سوار را در کنار شریعه فرات مستقر کرد. یکی از آن‌ها فریاد زد یا حسین! .... به خدا سوگند که قطره ای از این آب را نخواهی آشامید تا از عطش جان دهی! حضرت فرمود: « خدایا! او را از تشنگی هلاک کن و هرگز او را مشمول رحمت قرار مده» حمید بن مسلم می‌گوید به چشم خود دیدم که نفرین امام (ع) عملی گشت.

امام حسین (ع) سپاه دشمن را اینچنین نفرین کرد:

با خدایا! باران آسمان را از اینان دریغ کن، و بر ایشان تنگی و قحطی (همچون سالهای قحطی یوسف در مصر) پدید آور، و آن غلام ثقی (حجاج بن یوسف) را بر ایشان بگمار تا جام زهر به ایشان بچشاند زیرا آن‌ها به ما دروغ گفتند و ما را خوار ساختند و خداوند (به توسط آن غلام) انتقام من و اصحاب و اهل بیت و شیعیان مرا از اینان بگیرد.

### کربلا؛ چهارشنبه هشتم محرم الحرام ۶۱ هجری

هر لحظه تب عطش در خیمه‌ها افزون می‌شد، امام (ع) برادرش عباس را به همراه عده‌ای شبانه حرکت داد. آن‌ها با یک برنامه حساب شده، صفوف دشمن را شکسته و مشک‌ها را پراز آب کردند و به خیمه‌ها برگشتند.

#### ملاقات امام (ع) با عمر بن سعد

حضرت فرمود: «ای پسر سعد! آیا با من مقاتله می‌کنی و از خدا هراسی نداری؟» ابن سعد گفت: «اگر از این گروه جدا شوم خانه‌ام را خراب و اموالم را از من می‌گیرند و من بر حال افراد خانواده‌ام اراخشم ابن زیاد بیمناکم» حضرت فرمود: «تو را چه می‌شود؟ خدا جان تو را به زودی در بستر بگیرد و تو را در روز قیامت نیامزد... گمان می‌کنی که به حکومت ری و گرگان خواهی رسید؟ به خدا چنین نیست و به آرزویت نخواهی رسید.» سخن امام حسین (ع) با یارانش:

ای بزرگ زادگان! صبر پیشه کنید که مرگ جرپلی نیست که شما را از سختی ورنج عبور داده و به بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می‌رساند.

### کربلا؛ پنج‌شنبه نهم محرم الحرام ۶۱ هجری

شمر خود را به خیام امام (ع) رسانده، ضمن صدا کردن حضرت عباس و دیگر فرزندان ام البنین، می‌گوید: «برای شما از عبیدالله امان نامه گرفتم» آن‌ها متفقاً گفتند: «خدا تو را و امان نامه تو را لعنت کند، ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد؟»

امام حسین (ع) توسط حضرت عباس از دشمن یک شب را برای نماز، راز و نیاز با خدا و تلاوت قرآن مهلت می‌گیرد.

حفر خندق در اطراف خیام برای مقابله با شبیخون دشمن و قطع کردن راه ارتباطی دشمن با خیام از سه طرف - که فقط از یک قسمت ارتباط برقرار باشد و یاران امام در آنجا مستقر بودند. این تدبیر امام (ع) برای اصحاب بسیار سودمند بود، گروهی از لشکر عمر بن سعد به سپاه امام (ع) می پیوندند.

سخن امام (ع) خطاب به دشمن: «وای بر شما! چه زبانی می برید اگر صدای مرا بشنوید؟! من شما را به یک راه راست می خوانم، اما شما از همه فرامین من سر باز می زنید، چرا که شکمهای شما از مال حرام پر شده و بر دلهای شما مهر شقاوت زده شده است.»

### کرپلا؛ جمعه دهم محرم الحرام ۶۱ هجری

امام (ع) با یارانش نماز صبح را به جماعت خواند و سپس با آن ها چنین سخن گفت: «... خدا به شهادت من و شما فرمان داده است. بر شما باد که صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید.»

حضرت (ع) زهیر بن قیس را فرمانده راست سپاه، و حبیب بن مظاهر را فرمانده چپ سپاه گمارد و پرچم را به دست برادرش عباس سپرد. گرچه سپاه دشمن به خیمه ها نزدیک می شد، ولی حضرت تیری نینداخت چون می فرمود: دوست ندارم که آغازگر جنگ با این گروه باشم»

عمر بن سعد تیر را بر کمان نهاد و به سوی یاران امام انداخت و گفت: گواه باشید که اول کسی بودم که به سوی لشکر حسین تیر انداختم!

سپس سپاهیان عمر بن سعد تیر بر کمان نهادند و از هر طرف یاران حسین (ع) را نشانه رفتند. امام (ع) فرمود: «یاران من! بپاخیزید و به سوی مرگ (شهادت) بشتابید، خدا شما را پیامرزد»

در حمله اول بالغ بر چهار تن شهید شدند و سپس یاران باقی مانده هر کدام به نوبت به تنهایی به میدان رزم شتافته و به شهادت می رسیدند و بعد از آن ها نوبت به خاندان بنی هاشم رسید و آن ها نیز شربت شهادت را نوشیدند.

امام حسین (ع) که یکه و تنها مانده بود، نگاهی به اجساد مطهر شهدا



کرده و آن‌ها را صدا می‌کرد. حضرت (ع) برای وداع آخرین به سوی خيام آمد،  
آنگاه در حالی که شمشیرش را از غلاف بیرون آورده بود در برابر دشمن قرار  
گرفت و جنگ نمایانی کرد. دشمن از هر طرف وی را محاصره نمود، ناگاه  
تیری سه شعبه به قلب مبارکش اصابت کرد و در حالی که یکصد و چند  
نشانه تیرونیزه بر پیکرش بود، نقش بر زمین گشت و روح مبارکش به ملکوت  
اعلی پیوست. اما شیون زنان، کودکان و حتی فرشتگان الهی بلند شد.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

کتاب از مدینه تا کربلا، همراه سیدالشهداء (ع) منبع



# مقالات



# بعد اخلاقی- تربیتی حماسه عاشورا و دستاوردهای آن

اسماعیل نساجی زواره

آنچه بیش از همه، حادثه کربلا را پرفروغ و سازنده جلوه می‌دهد، توجه به بعد «اخلاقی و تربیتی» آن است که در ضمیر انسان‌ها تاثیر شگفت‌انگیزی داشته است و بسیاری از آن‌ها را متحول و انقلابی ساخته و جلو خودکامگی بسیاری از زمامداران فاسد را گرفته است.

## سپیده سخن

ماجرای عاشورا نمایش عالی‌ترین و زیباترین حماسه هاست. شمع وجود امام حسین (ع) پروانه‌هایی را به گرد خود جمع کرده بود که سراز پا نمی‌شناختند و در راه عشق به معبود، هر نیشی را نوش می‌دانستند و با فداکاری بی نظیر و ایمان بی بدیل خود، جامعه بشری را از لحاظ سازندگی سربلند کردند و ملکوتیان را در برابر خود به تعظیم واداشتند. (۱)

این واقعه که در کم‌ترین زمان و با فداکاری افراد معدودی رخ داد. همیشه به عنوان «انقلاب بزرگ» بر تارک تاریخ بشر می‌درخشد. همه طبقات تلاش کرده‌اند تا با بررسی و تحلیل وقایع، نوعی با آن ارتباط برقرار کنند. اندیشمندان بسیاری از ادیان، مکاتب، فرقه‌ها و نژادهای مختلف

درباره این رخ داد عظیم سخن گفته اند و هر يك در خورشان و مقام علمی و اجتماعی خود، آموزه هایی از آن را برای مخاطبان به ارمغان آورده اند. (۲) آنچه بیش از همه، حادثه کربلا را پرفروغ و سازنده جلوه می دهد، توجه به بعد «اخلاقی و تربیتی» آن است که در ضمیر انسان ها تأثیر شگفت انگیزی داشته است و بسیاری از آن ها را متحول و انقلابی ساخته و جلو خودکامگی بسیاری از زمامداران فاسد را گرفته است.

اگر حماسه عاشورا رخ نمی داد، بدون شك هیچ نهضت اسلامی دیگری به وقوع نمی پیوست و خودکامگی زمامداران فاسد افزون تر می شد. در نتیجه، رشد جوامع اسلامی با خطرات جدیتری روبه رو شده و مکتب «انسان ساز» اسلام تعطیل می شد، اما تأثیر حماسه حسینی در بیداری سیاسی و شور انقلابی مردم به اندازه ای عمیق بود که سلاطین پر قدرت و کم شعوری مانند متوکل عباسی ناچار می شدند برای تحکیم پایه های حکومتشان و جلوگیری از رشد و تعالی جامعه مسلمین، با کشته آن حضرت بجنگند و تبلیغات مسمومی بر ضدش به راه اندازند؛ (۳)

چنان که اقدامات شدیدی برای خاموش کردن مشعل هدایت کربلا به عمل آوردند، اما جذابیت این واقعه سرنوشت ساز در ضمیر حق پرست مردم به صورت مقدس و هدایت بخش استوار مانده و به نقش اساسی اش که هدایت و نجات جامعه بشری و تربیت شاگردان است. هم چنان ادامه می دهد. در این نوشتار، سعی بر این است تا به بخشی از دستاوردهای اخلاقی و تربیتی حماسه جاویدان عاشورا اشاره شود:

## ۱. الگودهی

در نظام تربیت اسلامی یکی از عوامل موثر در شکل گیری شخصیت مذهبی افراد، الگوپذیری از اسوه های دینی است. تاریخ اجتماعی بشر نشان داده است که در صورت عدم وجود الگو در يك جامعه انسانی، افراد در زندگی ظاهری، عقلی و ایمانی خویش سرگردان و حیران می مانند. جامعه ای که می خواهد نسلی توانمند، پویا، موثر و پربصابت تربیت کند، احتیاج به الگوهای جاویدان دارد.

یکی از جلوه‌های تربیتی و انسان ساز حادثه کربلا «الگو دهی» آن است. این خصیصه چنان عیان است که حتی بزرگان غیرمسلمان را نیز به اعجاب و تأثیرپذیری واداشته است که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود، زیرا:

خوش تر آن باشد که سردلبران  
گفته آید در حدیث دیگران (۴)

محمد علی جناح می‌گوید: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین (ع) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرده است، پیروی نمایند». (۵)

توماس کارلایل می‌گوید: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که امام حسین (ع) و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند، آن‌ها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق و باطل رو به رو می‌شود، اهمیت ندارد و پیروزی حسین (ع) با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است». (۶)

بالاخره مهاتما گاندی - رهبر استقلال طلب هندوستان - می‌گوید: «من زندگی امام حسین (ع) - آن شهید بزرگ - را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق حسین (ع) پیروی کند». (۷)

با این وصف اگر عاشورا را دایره المعارفی بدانیم که انواع منش‌ها و کنش‌ها را در جبهه حق و باطل در خود جای داده است، سخن‌گرافی نگفته‌ایم. بنابراین بررسی حادثه عاشورا ما را به این باور می‌رساند که سیدالشهدا (ع) - با توجه به وضعیت جهان اسلام - حرکتی را طراحی کرده بود که در طول تاریخ جاویدان بماند.

این حقیقت را می‌توان به روشنی در گفتار و کردار امام حسین (ع) دید، زیرا ایشان حق و باطل را در میدان مبارزه مقابل هم قرار می‌دهد، نه خود و یزید را. از این رو در گفت و گوهای خود از واژه «مثل» استفاده می‌کند و می‌گوید: «... مثلی لایبایع مثله: (۸) افرادی همچون من با افرادی همچون یزید بیعت نمی‌کنند».

این نوع جملات نشان دهنده این است که بعد ملکوتی و تربیتی عاشورا را درصدد نمونه دهی و الگوسازی بوده است. به این معناکه اختلاف آنان بین دو فرد در موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص نیست، بلکه تقابل دو باور و تفکر در میان است که امکان دارد در هر مکان و زمان دیگر رخ دهد (۹)

## ۲. ارائه مکتب عشق

حادثه کربلا از معدود جریاناتی است که موجب ایجاد مکتبی تربیتی و انسان ساز در جامعه بشری شده است؛ مکتبی شورآفرین که به مردم درس «اسلام راستین» را می‌دهد و آن‌ها را به راه خدا می‌برد و از بندهای مادی آزاد می‌کند و بر ضد حکومت‌های «اموی گونه» به حرکت درمی‌آورد و تعارض دین و دنیا را حل می‌کند. (۱۰)

در این مکتب، آموزش به طور رایگان است و ورود برای عموم مردم آزاد است. دفتر حضور و غیاب ندارد و امتحان سال ظاهراً به چشم نمی‌خورد، اما ضوابطی دارد که فراگیری فراگیران را در کارنامه آنان ثبت می‌کند.

برنامه‌هایی که در این مکتب تدریس می‌شود عبارت است از: عشق حقیقی، معرفت دین، اجرای عدالت، حق شناسی، آزادگی، پایمردی، شهامت، صداقت، صفای باطن و...

لحظه لحظه‌های عاشورا مکتب است که به انسان‌ها این درس را می‌دهد. فاجعه آفرینان کوفه و شام فکر می‌کردند که با قتل عام اصحاب حق، خود را جاودانه می‌سازند، ولی در نگاه پیروان واقعی مکتب عاشورا گور خویش را کردند و چهره نورانی اهل بیت (ع) را روشن تر نمودند و کربلا یک مکتب نمونه و کامل شد و نشان داد که سقف تعالی انسان و آستانه رفعت روحی و تصعید وجودی و ظرفیت کمال جویی و کمال یابی او تا کجاست.

این که انسان تا کجا می‌تواند اوج بگیرد، زلال شود و تربیت شود، در میدان عمل روشن می‌شود، پرونده آن حماسه نشان داد که در بعد تهذیب و تربیت «تا چه حد است مقام آدمیت!» این نکته برای جویندگان ارزش‌های تربیتی، بسیار زیباست! (۱۱)

### ۳. تربیت شدگان انقلابی

حادثه عاشورا واقعا بیش از هزاران روایت، کتاب و مبلغ در اندیشه مسلمانان تحول بنیادی و انقلابی به وجود آورد و حقیقت اسلام را -که فداکاری در راه حق و عدالت و ستیز با منحرفان ستمگر بود- تجلی داد و از طریق این آموزش اصولی و هدایت انقلابی، فداکاران بسیاری هم چون: «ابن سکیت»، «دعبل»، «فرزدق» و... را بر ضد حکومت های اموی گونه تربیت کرد؛ مثل زندگی پرافتخار شاعری به نام «فرزدق» که از شعرای کم جرات و جایزه بگیر امویان بود، با این حال نهضت تحول آفرین حسین (ع) او را نیز مانند بسیاری از مسلمانان دیگر طوری بیدار و فداکار ساخت که حتی در دوران سخت عاشورا را به پا خاست و برخلاف هشام خلیفه خونخوار اموی) از امام زین العابدین (ع) یادگار امام حسین (ع) تجلیل نمود و با چکامه دلایز جاودانی اش، برتریهای امام و خاندانش و پستی های هشام و همکارانش را در برابر چشم او برای مردم بازگو کرد. او به جرم حق گویی به زندان افتاد و امام (ع) هدایایی برای او به زندان فرستاد. ولی او با عرض تشکر هدایا را برگرداند و گفت: من برای دفاع از مکتب هدایت و عشق به خاندان پیامبر (ص) و سرکوبی مخالفان ستمگر، چکامه روشنگرم را سرودم. (۱۲)

پس از چهارده قرن، حضرت امام خمینی (ره) -که یکی از فرزندان همین خاندان بود- چون تمام اوصاف و خصوصیات اخلاقی یزید را در عملکرد و قوانین حکومت های غرب و شرق به طور پیچیده و گسترده مشاهده نمود و رژیم شاه را هم نوکر حلقه به گوش و عامل اجرای سیاست های شیطانی غرب در ایران و منطقه دید، همانند جدش اباعبدالله (ع) زندگی در این سیستم و رژیم را بر خود و دیگران روا ندانست و برای مبارزه با همه آنها، شور حسینی را در جامعه به پا کرد.

او در نخستین روزهای نهضت، ضمن سخنرانی ها و بیانیه های متعدد، جنایت های آمریکا، اسرائیل و رژیم حاکم بر ایران را نسبت به اسلام برای مردم تشریح کرد (۱۳) و با استناد به جمله معروف امام حسین (ع) که فرمود: «انی لا اری الموت الا سعاده و لا الحياه مع الظالمین الا برما» (۱۴) تکلیف مردم، علما و حوزه های علمیه را در قبال این جنایت ها تبیین



کرد، ایشان با الهام از همین مکتب رهایی بخش، فرمودند: «... برای من جای شبهه نیست که سکوت در مقابل دستگاه جبار، علاوه بر هدم اسلام و مذهب تشیع، نابودی با ننگ است. امروز مسلمین و خصوصا علمای اسلام در مقابل خدای تبارک و تعالی مسئولیت بزرگی دارند. من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قائل نیستم...» (۱۵)

بدون مبالغه، این دو نمونه از میلیون ها نمونه است که تاکنون درباره ابعاد گوناگون حماسه عاشورا و پلیدیهای حکومت یزید و همکارانش، هزاران کتاب، رساله، مقاله، خطابه و چکامه به همه زبان های اسلامی و غیر اسلامی در همه زمان ها و مکان ها به خاطر تأثیرپذیری از نهضت حسین (ع) نگاشته شده است. این همه آثار انقلابی و رنایی، متفقا عظمت هرچه بیشتر حسین (ع) و یارانش را در راه حق و حقارت هرچه فزون تر یزید و یزیدیان را در راه باطل ترسیم می کنند و بر طبق پیش گویی های صریح آن حضرت، در خط انقلابی آن حضرت به حرکت افتادند و بر ضد حکام فاسد به پا خاسته و با همه توان از مصالح اسلام و مسلمین پاسداری کردند. (۱۶)

#### ۴. تبلور اخلاق اسلامی

وقتی حادثه عاشورا را بررسی می کنیم، می بینیم که يك صحنه زیبای نمایش است؛ نمایش «مروت» و «ایثار».

مروت این است که انسان به دشمنان خودش هم محبت ورزد. امام حسین (ع) وقتی دشمنش را تشنه می بیند به او آب می دهد. این معنای «مروت» است و این از شجاعت بالاتر است که فرمود: ما هرگز جنگ را شروع نمی کنیم، گرچه به نفع ما باشد.

دیگر عنصر اخلاقی موجود در این حادثه. که از با شکوه ترین تجلیات عاطفی روح انسان است. وفا و ایثار است. تجلی دادن این عاطفه انسانی و اسلامی یکی از وظایف عاشورا بوده است و گویی این نقش به عهده حضرت ابوالفضل (ع) گذاشته شده بود.

حضرت (ع) بعد از آن که مأموران شریعه فرات را کنار می زند، وارد آب می شود و اسب را داخل آب می برد به طوری که آب زیر شکم اسب رسیده

و او می‌تواند بدون این که پیاده شود مشکش را پراز آب کند. همین که مشک را پراز آب کرد با دستش مقداری آب برداشت و مقابل صورت آورد تا بنوشد. دیگران از دور ناظر بودند آن‌ها همین قدر گفته اند: ما دیدیم که ننوشید و آب را ریخت. یادش افتاد که برادرش تشنه است. گفت: شایسته نیست که حسین (ع) در خیمه تشنه باشد و من آب بنوشم.

حال تاریخ از کجا می‌گوید؟

از اشعار ابوالفضل (ع)! چون وقتی که بیرون آمد شروع کرد به رجز خواندن. خودش را مخاطب قرار داده و می‌گوید: ای نفس! می‌خواهم بعد از حسین (ع) زنده نمانی. تو می‌خواهی آب بخوری و زنده بمانی؟ حسین (ع) در خیمه اش تشنه است. به خدا سوگند! رسم برادری، رسم امام داشتن و رسم وفاداری چنین نیست. (۱۷)

آری! ارج نهادن به مروت و ایثار و تجلی دادن این فضایل اخلاقی و حمیده، یکی از دستاوردهای تربیتی حادثه کربلا بوده است.

## ۵. موعظه و اندرزگویی

شهید مطهری می‌فرماید: حماسه عاشورا «تجسم اسلام» است، ولی تجسم زنده و حقیقی از جنبه‌های توحیدی، عرفانی و... است که از مهم ترین جنبه‌های آن، جنبه «موعظه و اندرزگویی» است. از این زاویه که به عاشورا نگاه می‌کنیم، یک مقام سازنده می‌بینیم، یک خیرخواه، یک واعظ، یک اندرزگو را می‌بینیم که حتی از سرنوشت شوم دشمنان خود ناراحت است که اینها چرا باید به جهنم بروند. در این جا تحریک حماسه جای خودش را به سکون اندرز می‌دهد.

ببینید در همان روز عاشورا و غیر عاشورا چه اندرزهایی به مردم داده است! اصحابش چقدر اندرز داده اند؛ «زهیر بن قین» چه اندرزها داده؛ «حبیب بن مظاهر» چه اندرزها داده است!

وجود مبارک ابا عبدالله (ع) از بدبختی آن مردم متأثر بود. نمی‌خواست حتی یک نفرشان به این حال بماند. با مردم لج نمی‌کرد، بلکه به هر زبانی بود می‌خواست یک نفر هم که شده از آن‌ها کم شود. او نمونه

جدش بود: «لقد جاکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رووف رحیم» (۱۸) معنای «عزیز علیه ما عنتم»، یعنی بدبختی شما براوگران است. بدبختی شما برای اباعبدالله(ع) گران بود. یک دفعه سوار شتر می شود و می رود. برمی گردد، عمامه پیامبر(ص) را به سر می گذارد، لباس پیامبر(ص) را می پوشد، سوار اسب می شود و به سوی آن ها می رود بلکه بتواند از این گروه شقاوت کار، کسی را کم کند. در این جا می بینیم حسین(ع) یک پارچه محبت است، خیرخواه است، یک پارچه دوستی است که حتی دشمن خودش را هم دوست دارد. (۱۹)

## ۶. آموزش شعارهای سازنده

امام حسین(ع) در روز عاشورا، شعارهای زیادی داده است که در آن ها روح نهضت خودش را مشخص کرده است که من برای چه می جنگم، چرا تسلیم نمی شوم، چرا آمده ام که تا آخرین قطره خون خودم را بریزم. همین شعارها بود که اسلام را زنده کرد و پایه های دستگاه خلافت اموی را متزلزل ساخت.

اشعاری که اباعبدالله(ع) در روز عاشورا خوانده است، خیلی متفاوت است. (۲۰) یکی از اشعاری که روز عاشورا خواند و آن را شعار خودش قرار داد این بود:

الموت اولی من رکوب العار

والعار اولی من دخول النار (۲۱)

نزد من مرگ از ننگ، ذلت و پستی عزیزتر و محبوب تر است.

اسم این شعار را باید شعار «آزادی» و «عزت» گذاشت، یعنی برای یک مسلمان واقعی، مرگ همیشه سزاوارتر است از زیر بار ننگ ذلت رفتن. شعارهای عاشورا، شعار «احیای اسلام» است؛ شعارهای زنده کننده، نه بی حس کننده و مخدر. شعارهای عاشورا انسان را به گونه ای تربیت می کند که در هر کاری هدف عالی و خدایی داشته باشد و خداوند را بزرگ بشمارد و غیر او را کوچک بداند.

## ۷. ترسیم خط حق و باطل

از دیگر جلوه‌های زیبا و تربیتی عاشورا، خط‌کشی میان حق و باطل و تبیین منطقه حضور و عمل انسان‌های «ددمنش» و «فرشته خو» است. وقتی خوبی و بدی و حق و باطل به هم درآمیزد، تیرگی باطل، حق را هم غبارآلود و ناپیدا جلوه داده و یک ظلمت کده به وجود می‌آورد. در این ظلمت کده گمراهی اندیشه‌ها و انسان‌ها طبیعی است و کفر نقابدار، مسلمانان ساده لوح و سطحی‌نگر را به شبهه می‌اندازد. زیبایی کار امام حسین (ع) این بود که مشعلی روشن کرد تا راه روشن شود، تیرگی بگریزد، چهره‌ها در آن هوای گرگ و میش، فتنه و دروغ، نمایان و باز شناسانده شود تا فریب و نقاب بی اثر شود. (۲۲)

عاشورا یک امتحان بزرگ بود که در زمان و مکان خود بی نظیر بود. حقیقت و جوهره انسان‌های مختلفی را برملا نمود. عاشورا به نوعی «یوم الفصل» بود، زیرا فضلی بین دو دسته از انسان‌ها باشد، عده‌ای فرسنگ‌ها به جلو رفتند و از سکوت تا ملکوت اوج گرفتند و گروهی نیز سیر قهقرایبی را طی نموده و در این حماسه عظیم مصداق آیه «... اولئك كالانعام بل هم اضل» (۲۳) شدند.

## پی نوشت‌ها

۱. ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۱۷۴، خرداد ۱۳۷۵، ص ۴۴.
۲. فصلنامه کوثر، ص ۹۲، پاییز ۱۳۸۱.
۳. بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی، سید علی فرحی، ص ۵۲۵ و ۵۲۶.
۴. ماهنامه میلغان، شماره ۱۵، محرم ۱۴۲۱، ص ۳۲.
۵. درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، شهید هاشمی نژاد، ص ۴۴۶.
۶. پاسدار اسلام، همان، ص ۴۳.
۷. ماهنامه میلغان، همان، ص ۳۴.
۸. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.
۹. همان، ص ۳۴.
۱۰. نهضت حسینی، ۴۷۷.
۱۱. نشریه پرسمان، ص ۱۱، فروردین ۱۳۸۱.
۱۲. همان، ص ۵۲۷.
۱۳. فصلنامه کوثر، همان، ص ۷۲ و ۷۳.
۱۴. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۴۵.
۱۵. صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۰.
۱۶. نهضت حسینی، ص ۵۲۸.
۱۷. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۱، ص ۳۹۱، ۳۸۹.
۱۸. سوره توبه، آیه ۱۲۸.
۱۹. حماسه حسینی، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.
۲۰. همان، ص ۱۸۴.
۲۱. مقتل الحسین، علامه مقرر، ص ۳۴۵.
۲۲. نشریه پرسمان، همان، ص ۱۱.
۲۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

منبع: ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۲۵۶: از طریق شبکه خبرگزاری فارس

## عاشورا و انتخاب‌ها

انتخاب، بخشی از زندگی آدمیان، بلکه مهم‌ترین ویژگی آن‌هاست. هرگز حیوانات در طول زندگی خود، در مقابل گزینه‌های مختلف، قرار نمی‌گیرند؛ خود را همواره در راهی از پیش تعیین شده، می‌بینند و ادامه مسیر زیستی آن‌ها، کاملاً افقی و بدون فراز و نشیب و صرفاً بر اساس غریزه‌های ثابت و تغییرناپذیر است؛ اما انسان هر روز و هر ساعت در آستانه انتخابی تازه، قرار می‌گیرد. نوع و سطح انتخاب انسان، بهترین معیار سنجش برای داوری درباره شخصیت اوست. در واقع کربلا، سه نوع انتخاب صورت گرفت:

۱. بی‌طرفی در مقابل دعوت امام حسین(ع) که نمونه آن، انتخاب

عبدالله بن جعفری(ا) است؛

۲. لبیک به دعوت آن حضرت(ع) که نمونه آن، انتخاب زهیر بن قین است؛

۳. مخالفت و شمشیر کشیدن در مقابل آن حضرت(ع) که نمونه آن، انتخاب عمر بن سعد ابی وقاص است.

## عبدالله بن جعفی

عبدالله بن جعفی نمونه ای تاریخی از بی طرفی در مقابل مهم ترین واقعه تاریخ و بزرگ ترین درگیری زشتیها و زیباییها بود. وقتی حسین بن علی (ع) به او می فرماید: بیا به دشت کربلا برویم که بهشتِ برین پیروزمندان تاریخ است، می گوید: من یک اسب بسیار عالی و یک شمشیر فوق العاده بزرگ دارم. آن ها را به شما تقدیم می کنم، ولی نمی توانم بیایم؛ زیرا زن و بچه دارم! سیدالشهداء (ع) در مقابل این تعارفات، روی مبارکش را از او برگردانید و به او فرمود: «لَا حَاجَةَ لَنَا فَيْكَ وَ لَا فِی فَرْسِكَ؛ ما به تو و اسب تو نیاز نداریم.» و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»؛ (۲) من گمراهان را یاور خود قرار نمی دهم.» و به او توصیه فرمود که «از این سرزمین برو تا نه با ما باشی و نه بر ما...!» (۳)

این انسان بی طرف، با این موضع گیری خود، همه زیبایی هایی را که می توانست داشته باشد، از دست داد!

## ریشه بی تفاوتی

مهم ترین ریشه بی تفاوتی، چسبیدن به زندگی خاکی و دلبستگی به دنیا و ظواهر فریبنده آن است. خداوند متعال می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ اتَّبِعُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلَبْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ (۴) «ای کسانی که ایمان آورده اید! شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود: در راه خدا کوچ کنید بر زمین سنگینی می کنید [و کندی و سنگینی به خرج می دهید؟] آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.»

و به گفته حافظ:

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

تو را ز کنگره عرش می زند صفیر

همچنین قرآن کریم می فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَ

أَزْوَاجِكُمْ وَعَشِيرَتِكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ (۵) «بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتي که از کساد شدنش می ترسید و خانه هایی را که به آن ها دل خوش کرده اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را (به اجرا) در آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.» این گروه دلبسته به دنیا، سقف انسانیت را بسیار پایین گرفته اند و به حیات حیوانی قانع شده اند.

چون که ظاهرها گرفتند احمقان

و آن دقایق شد از ایشان بس نهران (۶)

معمولاً جدا کردن میوه های نارس و خام از درخت، مشکل است؛ زیرا به سختی به درخت چسبیده اند، اما پس از آنکه رسیده و پخته و شیرین شدند، وابستگی آن ها به درخت، سست می شود و هر لحظه آماده جدا شدن از درخت هستند. انسان های ناقص و کوتاه بین، به منزله میوه های نارس و خام می باشند و هنگامی که انسان به کمال رسید، به راحتی از درخت طبیعت و عالم خاکی، جدا می شود.

این جهان همچون درخت است ای کرام

ما براو چون میوه های نیم خام

سخت گیرد خامها، مرشاخ را

زان که در خامی نشاید کاخ را

چون بیخت و گشت شیرین، لب گزان

سست گیرد شاخها را بعد از آن (۷)

این انسان های پست همت را می توان به موش و مار تشبیه کرد که اگر جهان، باغی پر از گل و ریحان و نعمتهای گوناگون باشد، سهم موش و مار، همان لانه های خاکی است!

گر جهان، باغی پر از نعمت شود

سهم موش و مار هم، خاکی بُود



در میان چوب گوید کرم چوب  
مرکه را باشد چنین حلوای خوب!  
کرم سرگین در میان آن حدث  
در جهان نُقلی نداند جز خبث (۸)

### زُهَیْر بن قَیْن

«زهیر بن قین» نمونه ای تاریخی از تحول روحی، لیبیک به منادی حضرت حق و در نتیجه یکی از زیباترین انتخاب هاست. این گونه تحولات در افراد بشری در طول اعصار به طور بی شمار رخ داده است؛ به طوری که انسان از یک شخصیت دیگری تحول یافته و مس وجود او در سایه کیمیایگرانی همچون سیدالشهداء (ع) به ز تبدیل شده است.

هر ندایی که ترا بالا کشید

آن ندا، می دان که از بالا رسید

زهیر، یکی از مردانی بود که نه تنها با اهل بیت پیغمبر و دودمان علی علیهم السلام رابطه حسنه ای نداشته، بلکه می توان گفت که تقریباً منحرف هم بوده است؛ اما تاریخ می گوید: هنگامی که امام حسین (ع) روبه نینوا می رفت، زهیر که در راه کوفه، چادر زده بود، نمی خواست در قضایای عاشورا شرکت داشته باشد. هنگامی که امام حسین (ع) به چادر او رفت، و نظری به قیافه او انداخت و چند کلمه سخن گفت، زهیر، دست از جان شسته، از سر غذا بلند شد و همراه حضرت رهسپار دیار خونین نینوا گشت. و آنجا که امام حسین (ع) به یاورانش فرمود: برخیزید و در تاریکی شب از این بیابان مرگ زا، که بوی خون، از هم اکنون فضایش را گرفته است، بگریزید! پاسخ زهیر بن قین چنین بود: «ای حسین! دلم می خواهد در راه تو کشته و متلاشی شوم، بار دیگر زنده گردم و کشته و متلاشی شوم و هزار بار تلخی طعم مرگ را بچشم تا خداوند این حادثه خونین را از وجود تو مرتفع سازد!» (۹)

مولوی درباره این تحولات روحی چنین می گوید:

ای برادر، عقل یک دم با خود آر دم

به دم در تو خزان است و بهار  
 موجهای تند (تیز) دریاهاى روح هست  
 صد چندان که بُد طوفان نوح  
 موج لشکرهای احوالت ببین  
 هر یکی با دیگری در جنگ و کین (۱۰)

بدین ترتیب، زهیر بن قین با پذیرش دعوت امام حسین (ع) حیاتی نوین یافت و به سعادت رسید. و این چیزی است که قرآن کریم همه مؤمنان را به آن فرامی خواند تا با اجابت دعوت خدا و پیامبر (ص) که در زمان امامان معصوم علیهم السلام توسط آنان انجام می شود، خود را به رستگاری نزدیک کنند. قرآن به مؤمنان توصیه کرده است که با بهترین پاسخ به دعوتهای تحول آفرین مردان الهی به آنها لبیک بگویند و به استقبال حیات واقعی بروید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (۱۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا می خوانند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حائل می گردد و همه به سوی او محشور خواهید شد.»

### عمر بن سعد

عمر بن سعد نمونه ای تاریخی از شمشیر کشیدن در مقابل مظهر و تجلی حق و حقیقت بود. وقتی پسر مرجانه (ابن زیاد)، فرماندهی لشکر را به عمر بن سعد پیشنهاد می کند، نخست متحیر می شود که مگر امکان دارد که به جنگ شخصیتی الهی، مثل: حسین بن علی (ع) رفت؛ اما چون ابن زیاد وعده حکومت ری را به او می دهد، شبی را مهلت می خواهد که تکلیفش را روشن سازد. او از لحظات «انتخاب» جز همان ظاهر دنیا که حکومت چند روزه بر «ری» است، چیزی نمی بیند. حکومتی که بهای آن خون پاک فرزند رسول خدا (ص) بود.

جان که او دنباله زاغان پَرَد زَاغ او را سوی گورستان بَرَد (۱۲)

افرادی چون عمر بن سعد همانند «درازگوشی» هستند که فقط پالان خود را می بینند که آن هم به راست و چپ کج می شود و پشت آنان را زخمی می کند. آری، ایشان به سوی شقاوت و پلیدی رهسپار می گردند. قرآن کریم درباره انسان های دنیا طلب می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِيَ هِرْكَسَ كَمَا يَخْتَارُ لَهَا سَبِيلًا وَ لَهَا سَبِيلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (۱۳)

خود قرار دهد، در واقع، گام در مسیر خواری و دوزخ گذاشته است

إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (۱۳)

«کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود، و آنچه در آنجا کرده اند، به هدر رفته و آنچه انجام می دادند، باطل گردیده است.»

البته عمر بن سعد به حکومت سرزمین ری نیز نرسید و این آرزو را به گور بُرد؛ چرا که او یک دنیا طلب عادی نبود که فقط دل بسته دنیا باشد و دنبال آن برود، بلکه حکومت و عزت و اقتدار را به قیمت ریختن خون فرزند فاطمه علیها السلام طلب می کرد!

به تصریح قرآن هر کس که بخواهد پلهای شکسته گناه را وسیله ترقی خود قرار دهد، در واقع، گام در مسیر خواری و دوزخ گذاشته است؛ «وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ لَهُمْ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمِهَادُ»؛ (۱۴)

«هنگامی که به او گفته شود: از خدا بترس! [لجاجت او بیشتر می شود و] لجاجت و تعصب او را به گناه می کشاند. آتش دوزخ برای او کافی است و چه بد جایگاهی است!»

امام سجاد (ع) در تفسیری درباره این آیه فرمود: «... حرام خدا را مباح می کنند و حلال خدا را حرام می کنند. اگر دینشان از دست برود، باکی ندارند؛ البته به شرط اینکه ریاست شوم و شقاوت بار آن ها باقی بماند! اینان کسانی هستند که خدا بر آن ها خشم گرفته است و عذابی خوار کننده برای آن ها آماده کرده است.» (۱۵)

## پی نوشتها

۱. نام اورا «عبداللہ بن الحر الحنفی» نیز نوشته اند.
۲. کھف / ۵۱.
۳. الامالی للصدوق، ص ۱۵۴، المجلس الثلاثون.
۴. توبه / ۳۸.
۵. توبه / ۲۴.
۶. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۳۱.
۷. همان، دفتر سوم، بیت ۱۲۹۵. ۱۲۹۳.
۸. همان، دفتر پنجم، بیت ۳۰۱. ۳۰۳.
۹. ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۱. ۳۱۵.
۱۰. شرح مثنوی، محمد تقی جعفری، ج ۶، ص ۴۱۸.
۱۱. انفال / ۲۴.
۱۲. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۱۰.
۱۳. هود / ۱۵. ۱۶.
۱۴. بقره / ۲۰۶.
۱۵. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۹۹.

.....  
 مجله مبلغان بهمن و اسفند ۱۳۸۳، شماره ۶۳

## عزاداری و انتظار

موضوع زیارت قبور مطهر و مقدّس معصومین(ع) توسل به آن‌ها و سوگواری در ایام شهادت‌شان، به ویژه در مورد حضرت مقدّس سیدالشهدا(ع)، از موضوعاتی است که در فرهنگ اسلامی، جایگاه رفیعی دارد. از ناحیه ذات اقدس الهی در احادیث قدسی و نیز از سوی چهارده معصوم(ع) سفارش زیادی به عزاداری سیدالشهدا(ع) شده است، که این مطلب حاکی از نقش عظیم این امر در احیای دین و زنده نگه داشتن آن است. به عبارت دیگر می‌توان چنین مجالسی را از مهم‌ترین وسایل صیانت از کیان دین و جامعه اسلامی و نیز بسط روح دین و دینداری دانست. متأسفانه عزاداری‌ها با همه اهمیت و جایگاه مهمی که در فرهنگ اسلامی دارند، در طول زمان دچار آفات، خطرات و انحرافات شده است که نقش این وسیله مهم را تا حدودی کم رنگ کرده است. در این مطلب، نویسنده می‌کوشد تا بعضی از شرایط ظاهری و باطنی عزاداری یک منتظر را ارائه نماید. باشد که مورد استفاده قرار گیرد.

## وظیفه عزادار در قبال امام زمان (ع)

عزادار حقیقی به خوبی می‌داند که سوگواری و برپایی مجالس بزرگداشت برای اهل بیت (ع) فقط قسمت کوچکی از وظایف الهی او نسبت به آنان است بلکه وظیفه بالاتر، توجه به درس‌ها و عبرت‌های عاشورا و عمل به آن‌ها است. عمل به تکالیف از جمله درس‌هایی است که عزادار حقیقی از عاشوراییان فرا گرفته است. او خود را نسبت به امام زمانش مکلف و مسئول می‌داند. ۱۰ عزادار، نیک می‌داند که باید به تنهایی در دادگاه عدل الهی نسبت به رفتار خود با امام زمانش پاسخگو باشد لذا، برای عمل به وظیفه‌اش منتظر هیچ‌کس نمی‌ماند؛ او منتظر سازمان‌ها، نهادها و اشخاص نیست. او خودش به تنهایی برای خارج کردن امام زمان (ع) از تنهایی، غیبت، اضطراب و آوارگی تلاش می‌کند. او مانند شهدای کربلا که هرگز به کمی نفراتشان توجه نکردند و هر یک فقط و فقط به فکر انجام وظیفه در قبال امام مظلوم و تنهاییش بود و کاری به نتیجه و تأیید دیگران نداشت، عمل می‌کند. مانند «عبدالله بن حسن (ع)» که وقتی دید عمویش تنها و مجروح به روی زمین افتاده است و دشمن دور او را گرفته، خود را به عمویش رساند و هنگامی که «ابجر بن کعب» شمشیرش را فرود آورد که امام را بکشد، دست خود را در مقابل شمشیر او گرفت تا از امامش دفاع کند و دستش قطع شد و در آغوش عمویش حسین (ع) افتاد تا این که «حرمه» او را با تیر به شهادت رساند. ۲۰ عزادار حقیقی یا «منتظر حقیقی» در این مرحله می‌داند که اگر بخواهد رضایت خدا را جلب کند و به هدف خلقت و کمال نهایی و غایی وجودش نایل شود، باید به این «تنها موعظه» خداوند متعال در قرآن کریم عمل کند که فرمود:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ۳۰

ای رسول ما، به امت بگو که من به یک سخن شما را موعظه می‌کنم و آن سخن این است که شما، خالص دو نفری، و یا به تنهایی برای خدا قیام کنید.

امام خمینی (ره) درباره این موعظه خداوند چنین می‌فرماید:  
خداوند تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر

انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خدا است که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل حُلَّت رساند و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهااند.

خلیل آسا در علم الیقین زن

ندای لأحِبِّ الْآفَلِینِ زن

قیام لله است که موسای کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن‌ها را به باد فنا داد. و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحراکشاند. قیام برای خدا است که خاتم النبیین (ص) را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا بر انداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قاب قوسین او آدنی» رساند. خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده، همه جهانیان را بر ما چیره کرده، و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده... موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع شخصی کرده، تا به همه سعادت‌های دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید.»<sup>۴</sup>

آری، خودخواهی ما و ترک قیام برای خدا است که ما را به روز سیاه غیبت امام زمان (ع) و تنهایی و غربت حضرت کشانده و مستکبران را بر کشورهای اسلامی حاکم کرده است.

همان طور که خود آن حضرت فرمود: اگر شیعیان نسبت به ما وفادار و هم دل بودند، ظهور ما به تأخیر نمی افتاده.

راه چاره همان است که امام خمینی (ره) فرمود، یعنی موعظه خدای جهان را بخوانیم و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده، بپذیریم و ترک نفع‌های شخصی کنیم و با منتقم اصلی حسین (ع) آشتی کنیم، و با وفاداری نسبت به او، برای رفع موانع ظهورش و نبرد با دشمنانش قیام لله کنیم و از این حالت دنیا زدگی و انفعال خارج شویم و با کنار گذاشتن نفع‌های شخصی و جیفه گندیده دنیا، برای ظهورش عملیاتی شویم.<sup>۶</sup>

امام خمینی (ره) در جای دیگر می‌فرمایند: نگوئید تنها هستیم، تنهایی هم باید قیام بکنیم، اجتماعی هم باید قیام کنیم، باید قیام کنیم، با هم باید قیام کنیم، همه موظفیم به اینکه برای خدا قیام کنیم. ۷.

برای خدا قیام کنید و از تنهایی و غربت نهراسید. ۸.  
 در زیارت عاشورا پس از اعلام برائت از بنیان‌گذاران ظلم به اهل بیت (ع) و نیز کسانی که آن‌ها را از مقامشان کنار زدند و همچنین کسانی که مقدمات جنایات ظالمان را فراهم کردند. نسبت به پیروان و تابعین و دوستان آن‌ها نیز اعلام برائت می‌شود، یعنی از همه کسانی که در طول تاریخ در مصیبت اعظم، به خصوص در غیبت امام زمان (ع) نقش داشته و کار آن‌ها به نحوی مانعی بر سر راه ظهور منجی بشریت بوده است. برای همین است که بلافاصله خطاب به سیدالشهدا (ع) چنین عرض می‌کنیم:

ای اباعبدالله، من تا قیامت با کسانی که با شما در سلم و صلح هستند در صلح و با کسانی که با شما در جنگ هستند، در جنگم. ۹.

به این ترتیب نظام دوستی و دشمنی عزادار حقیقی به طور کامل روشن و مشخص است. او با همه کسانی که شیعه و محبّ اهل بیت (ع) هستند و با آن‌ها دشمنی ندارند، در صلح و دوستی است و با همه کسانی که دشمن اهل بیت (ع) و به خصوص امام زمان (ع) هستند، در جنگ است. و این دوستی و دشمنی تا قیامت ادامه دارد. اگر دشمنان امام زمان تا قیامت هم حضرت مخالف و دشمنی داشته باشند، عزادار حقیقی هرگز از مبارزه و جهاد علیه آن‌ها خسته و ناتوان نمی‌شود. لذا پس از اعلام جنگ با دشمنان آن‌ها، ابتدا بنیان‌گذاران ظلم بر آن‌ها را مورد لعن قرار می‌دهیم و پس از این کار انتقام حسین (ع) را به همراه امام زمان (ع) آرزو می‌کنیم. چراکه مبارزه با دشمنان اهل بیت بدون همراهی با امام زمان (ع) فایده ندارد و انتقام از آنان بدون آن حضرت ممکن نیست. بنابراین عنصر جهاد و مبارزه هرگز از زندگی عزادار حقیقی حذف نمی‌شود. او تا وقتی که با مصیبت اعظم غیبت امام زمان (ع) آن هم در اوج غربت و مظلومیت و تنهایی رو به روست، هرگز آرام و قرار ندارد. او تا لحظه با شکوه ظهور و از بین رفتن این مصیبت اعظم به مبارزه با دجال و موانع ظهور ادامه می‌دهد. و



پس از ظهور نیز به جهاد در راه امامش برای انتقام امام حسین (ع) و سایر اهل بیت (ع) ادامه می‌دهد و رمز این که این مبارزه و جهاد همیشگی و طولانی است، این است که قرآن کریم به همه مسلمین دستور داده است که تا رفع فتنه و حاکمیت دین خدا در سراسر جهان به جهاد مقدس خود ادامه دهند:

و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدين كله لله. ۱۰  
با کافران جهاد کنید که دیگر فتنه ای باقی نماند و آیین همه ما در دین خدا باشد.

کدام فتنه و مصیبت برای جامعه انسانی بالاتر از غیبت امام زمان (ع) و محرومیت جامعه جهانی از رهبر معصوم و متخصص الهی و مظهر خدا است. عزادار حقیقی در این مقطع حساس و سرنوشت ساز با تشخیص وظیفه الهی جهاد، بدون فوت وقت تا رفع این بزرگ ترین فتنه، و تا رسیدن به امام خود و جهاد در رکاب او، به مبارزه می‌پردازد. او نیک می‌داند بهترین زمان برای سربازی و خدمت و تقرب نسبت به امام زمان (ع) زمانی کنونی است. نه زمان ظهور که زمان پیروزی است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

لا يستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل أولئک أعظم درجة من الذین أنفقوا من بعد و قاتلوا کلاً و عد الله الحسنی و الله بما تعملون خبیر. ۱۱  
آن مسلمانانی که پیش از فتح مکه در راه دین انفاق و جهاد کردند با دیگران برابر نیستند آنان درجه ای عظیم تر دارند، تا کسانی که بعد از فتح انفاق و جهاد کردند. البته خدا به هر دو طایفه وعده احسان داد. و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

قیام و جهاد برای برطرف کردن موانع ظهور ارزش و اهمیت بیشتری نسبت به سربازی و جهاد در رکاب آن حضرت را دارد، زیرا قرآن کریم همراهی با امام را قبل از پیروزی با ارزش تر و مهم تر می‌داند. بزرگ ترین گناه برای عزار در مرتبه پنجم، تنها گذاشتن امام زمان (ع) است. عزادار که در این مرتبه آگاهی زیادی نسبت به درس ها و پیام های عاشورا دارد، به وفاداری و هم دلی نسبت به امام زمانش بیشترین توجه و اهتمام را دارد.

او از اصحاب عاشورا درس بزرگ وفاداری نسبت به امام زمان خویش را به خوبی آموخته است. وفاداری یعنی پای بند بودن به عهد و پیمانی که بسته ایم. وفای به عهد، به خصوص نسبت به امام و رهبر معصوم از بزرگ ترین واجبات است و پیمان شکنی و بی وفایی از بزرگ ترین محرمات می باشد. قرآن کریم و روایات معتبر اسلامی مملو از توصیه اکید به رعایت عهد و وفاداری و پرهیز از عهد شکنی و بی وفایی است. سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا درباره دو گروه دوستان و دشمنان سخن گفت. دوستان خویش را به وفاداری ستود و دشمنانش را به خاطر بی وفایی شان مورد نکوهش و سرزنش قرار داد. آن حضرت (ع) در مورد دوستان خود فرمودند:

من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحابم نمی شناسم. ۱۲

در روز عاشورا وقتی بر بالین «مسلم بن عوسجه» آمد، این آیه شریفه را خواند: فهمنهم من قضی نجه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً. ۱۳ از مؤمنین مردانی هستند که با عهد خویش با خدا صادق بودند، برخی شان به عهد خود وفا کرده و جان باختند، برخی هم منتظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساختند.

امام (ع) درباره دشمنان خود نیز چنین فرمودند: «اهل وفا به پیمان نیستند، عهد خویش را شکسته و بیعت مرا از گردن خود کنار نهاده آید. به جانم سوگند، با پدرم، با برادرم و با پسر عمویم مسلم بن عقیل نیز همین کار را کردید». ۱۴

در «زیارت اربعین» خطاب به خود آن حضرت چنین عرض می کنیم: شهادت می دهم که توبه به عهد خود وفا کردی و تارسیدن به یقین (شهادت) در راه او جهاد کردی. ۱۵.

## پی نوشت‌ها

- برگرفته از: کتاب: عزادار حقیقی، نوشته محمد شجاعی.
۱. یوم ندعوا کل اناس بامامهم؛ روزی که ما هر گروهی از مردم را با پیشوایشان دعوت می‌کنیم. (سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۱)
  ۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۳.
  ۳. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱، ص ۳.
  ۴. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۴۶.
  ۵. مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
  ۶. برای آشنایی بیشتر با کیفیت عملیاتی شدن به بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان (ع) مراجعه شود.
  ۷. امام خمینی (ره)، همان، ج ۱۶، ص ۲۰۱.
  ۸. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۷.
  ۹. زیارت عاشورا؛ یا ابا عبدالله سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة
  ۱۰. سوره انفال (۸)، آیه ۳۹.
  ۱۱. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۰.
  ۱۲. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵؛ فائتی لا اعلم اصحاباً أوفی ولا خیراً من اصحابی
  ۱۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.
  ۱۴. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۳.
  ۱۵. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اربعین. أشهد أنک وفیت بعهد الله وجاهدت فی سبيله حتى أتیک الیقین.

منبع: موعود - بهمن ۱۳۸۵، شماره ۷۲

## عزاداری امام حسین (ع) رویکردهای نظری و تاریخی

### مبانی نظری عزاداران

عزاداری امام حسین (ع) مقوله ای الهی - انسانی است و سرشتی دوگانه دارد که آمیخته از سنت الهی و سنت بشری است. از این رو، باید مبانی آن را در این دو امر یافت. پس ناگزیر از عرضه عزاداری به منابع استنباط اسلامی هستیم که در این مقال بدان دست می‌یازیم.

### ۱. عزاداری از نگاه عقل

هر مقوله ای و پدیده ای در کهکشان دانش بشری، برای ماندگاری، به سنجش در ترازوی عقل، تحکیم مبانی عقلانی و به دیگر سخن، توسعه و تقویت ظرفیت برهان پذیری آن نیاز دارد. حال آیا عزاداری امام حسین (ع) و ائمه اطهار (علیهم السلام) این استحکام عقلانی را دارد یا نه؟ آیا می‌توان با برهان‌های عقلی، به تبیین آن پرداخت یا آن که تنها با مقولاتی فراعقلانی چون عشق، قابل شرح است؟ از نگاه ما، اساس عزاداری حسینی و هسته مرکزی آن، کاملاً قابلیت برهان‌پذیری و تبیین عقلانی را دارد. البته ذکر این نکته لازم است که منظور، عقلانیتی چند بعدی و ناظر به تمامی جنبه‌های

حیات انسانی است و نه فقط عقلانیت ابزاری غرب بر این پایه، جنبه‌های توجیه عقلانی عزاداری را برمی‌شماریم:

### الف) اصالة الاباحة:

این اصل که خاستگاهی اصولی دارد، به بیان این نکته می‌پردازد که اساس قضاوت در خصوص اشیاء جایز بودن و مباح بودن آن است، مگر آن که دلیلی بر جایز نبودن آن یافت شود. بنابراین، چون دلیلی بر حرام بودن عزاداری نداریم، تا هنگامی که به عمل ناشایست خارج از اصل عزاداری آلوده نشود، امری جایز است. این اصل، اگر چه دلیل تبیینی به شمار نمی‌آید، ولی توجیهی عقلانی است. مرحوم سید محسن امین، از مطرح کنندگان و مدافعان این اصل است. (۱)

### ب) سوگ جایگاه والای سیدالشهدا

از بدیهیات عقلی آن است که انسان در سوگ عزیزانش، به حزن و اندوه می‌نشیند و در فراق آنان، گریان و نالان می‌شود. رفتار هر انسان آراسته به اخلاق انسانی، هنگام از دست دادن یار، عزیز و بزرگی چنین است. درست به همان شکل که آدم بر هابیل، یعقوب بر یوسف، پیامبر(ص) بر حمزه و... گریستند و نالیدند که ما شرح گزارش این گریه‌ها و عزاداری‌ها را در قسمت عزاداری از دیدگاه قرآن و روایات خواهیم آورد. حال هر چه مقام و عظمت شخصیت از دست رفته والاثر باشد، شیوه‌های بیان این سوگ‌مندی بیش تر و پررنگ تر می‌شود و صورتی عقلانی پیدا می‌کند. ممکن است این پرسش پیش آید که در سوگ بزرگان و نزدیکان تازه از دست رفته نیکوست، ولی آیا این که پس از هزار و چهارصد سال، هنوز بر کسی چون حسین به علی(ع) بگرییم نیز زیبنده و رواست؟

پاسخ این پرسش آن است که تشیع، مکتب امامت است و امامت، بر پایه ارتباط قلبی و عاطفی امت و امام استوار شده است. حال اگر این ارتباط قلبی و عاطفی، آن گونه عمیق است که پس از هزار و چهارصد سال نیز با ذکر و یادآوری مظلومیت امامی چون حسین بن علی(ع)، اشک در

چشمان شیعه پیرو او حلقه می‌زند، می‌توان آن را غیر عقلانی خواند و به ملامتش پرداخت؟

### ج) وجوب شکر منعم

این استدلال، استدلالی کلامی است که عزاداری را به دلیل سپاس‌گذاری از حسین بن علی (ع)، لازم می‌داند. از منظر عقلی، قدردانی و سپاس‌گذاری از خدمات دیگران و کارهای نیک آن‌ها نیکو و لازم است و چنان‌چه این خدمت فداکارانه و ایثارگرانه هم باشد، شکر و سپاس، لزوم بیشتری پیدا می‌یابد. از این رو، امام حسین (ع) که در راه عظمت اسلام، زنده نگه داشتن قرآن و حمایت از مسلمانان به قیام پرداخته و همه چیز را در این راه تقدیم کرده، شایسته سپاس است. بنابراین، گرامی داشت یاد و راه او و ابراز احساسات به ساحتش، کم‌ترین و کوچک‌ترین کاری است که می‌توان انجام داد. حاج مهدی سراج انصاری، از روشنفکران مذهبی و روحانیون فرهیخته دهه‌های ۲۰ تا ۳۰ که نقشی مهم در تکوین مطبوعات دینی داشته، از مطرح‌کنندگان این استدلال است. وی می‌نویسد:

«... حسین بزرگ با قیام خود با مبارزه اساسی و خونین خود، بار دیگر اسلام را زنده نمود و بدین وسیله، حقی برگردن مسلمانان جهان گذاشت که تا انقراض عالم، وظیفه هر فرد مسلمان است که در هر دوره از ادوار زندگی خود، از آن سالار شهیدان قدردانی نماید. قدردانی از آن رادمرد بزرگ آن است که با عزاداری، با تشکیل مجالس عزاء، با روانه ساختن دسته‌های ماتم، همه ساله، فاجعه خونین زنده نگه داشته شود. این عملی که عقلاً و فطرتاً یک عمل بسیار نیک است. نه تنها نباید نکوهش شود، بلکه باید هر فرد متفکری، به ترویج آن اهتمام نماید.» (۲)

### د) بعد عقلانی

یکی دیگر از دلایلی که می‌توان برای بعد عقلانی عزاداری بر شمرد و به رویکرد روان‌شناسانه عزاداری نظر دارد، جنبه تبلیغاتی و برانگیزاننده آن است. حال چگونه این موضوع با عقلانی بودن عزاداری پیوند می‌خورد؟

واقعیت آن است که منشأ تحرک و تکاپوی آدمی، بیش و پیش از عقل، احساسات اوست، به طوری که بسیاری از دین‌شناسان و روان‌شناسان برآنند که انسان ابتدا ایمان می‌آورد و سپس به دنبال برهانی کردن آن می‌رود. از این رو، حتی عالمان و دانشمندان، از احساسات خود بی‌نیاز نیستند. به طور معمول این تبلیغات و تحریک احساسات است که انسان را به نفع یا ضرر کسی یا چیزی برمی‌انگیزد و به او شور و حال دفاع و مبارزه می‌بخشد. بنابراین از آنجا که شهادت حسین (ع) زنده کردن دوباره اسلام بود، برای اینکه همواره این روند و مشعل فروزان اسلام ناب جاوید و پایدار باقی بماند، به عامل برانگیزاننده نیاز دارد. در دل سنت دیرپای انسان‌ها، این عامل عزاداری است و به همین دلیل در سنت اسلامی و شیعی، مفهومی ویژه می‌یابد و نقشی بنیادین پیدا می‌کند.

## ۲. عزاداری از دیدگاه قرآن و سنت

این بحث از آن جهت اهمیت دارد که دریابیم آیا در قرآن و سنت، نشانه‌ای بر تأیید عزاداری و صورت‌های آن یافت می‌شود یا خیر؟ تنها نشانه‌ای که می‌توان در قرآن کریم بر تأیید این مطلب یافت، موضوع گریه طولانی حضرت یعقوب در فراق یوسف و نابینایی او به جهت بسیاری گریه است؛ چنان که در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره یوسف می‌خوانیم: و روی برتافت از ایشان و گفت دریغ بر یوسف شد، دیدگان او از اندوه (پسراں او) گفتند به خدا ترک نکنی یاد کردن یوسف را تا بیماری فسرده گردی یا بشوی از نابود شدگان. اما در سنت، مجموعه روایات، رفتارها و تقریرهای پیامبر (ص) و امامان (ع) بیش از آن است که بتوانیم همه شان را در اینجا گرد آوریم؛ بنابراین تنها به گزیده‌ای از آن‌ها بسنده می‌کنیم.

احمد بن حنبل در مسند خود، روایتی از ابن عباس نقل می‌کند که هنگام وفات رقیه، دختر رسول خدا (ص) زنان بر او می‌گریستند. در همان حال، خلیفه دوم، عمر بن خطاب، با تازیانه آن‌ها را از این کار نهی می‌کرد، ولی پیامبر (ص) مانع او شد و فرمود: بگذار تا بگریند. (۳) هم چنین در چند جای دیگر، نهی عمر از گریستن بر شهیدان و مردگان و

منع پیامبر از نهی او جایز کردن آن ذکر شده است. (۴)  
 همچنین نسایی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که هنگام  
 شهادت پدرم در جنگ احد، من بر پدرم می‌گریستم و مردم مرا از گریستن  
 نهی می‌کردند، ولی از پیامبر (ص) نهی ای ندیدم. (۵) سنن نسائی نیز  
 روایتی را آورده که در آن، بر منع نکردن پیامبر از صیحه و گریه زنان، تصریح  
 شده است. (۶)

### ۳. عزاداری امام حسین (ع) در روایات شیعی

در روایات شیعی و از زنان اهل بیت (ع)، سخنان فراوانی نقل شده که  
 بر توصیه ایشان برگریستن و عزاداری بر امام حسین (ع) دلالت دارد. نیز  
 روایات بی شماری، با مضمون گریستن چهارده معصوم (ع) بر آن حضرت،  
 حتی پیش از شهادت ایشان وارد شده که در اینجا، به برخی از آن‌ها اشاره  
 می‌کنیم.

حضرت رسول (ص) در مکان‌های متعددی بر فرزندش حسین (ع) گریسته  
 است. در روز ولادت حسین (ع)، آن حضرت در گوش راست او اذان و در گوش  
 چپش اقامه خواند و سپس فرزندش را در دامنش نهاد و گریست. (۷)  
 در روایت دیگری است که «امام حسین (ع) در هنگامی که رسول خدا  
 در حالت وحی بود، بر ایشان وارد و بر پشت پیامبر سوار شد و مشغول  
 بازی گردید. در این حال جبرئیل عرضه داشت: امت پس از تو دچار فتنه  
 می‌شوند و این فرزندت کشته می‌شود. پس دست برد و مقداری خاک  
 برگرفت و گفت در این زمین که نام آن «طَفَّ» است. پس از رفتن جبرئیل،  
 پیامبر در حالی که آن خاک را در دست داشت، گریه می‌کرد به سوی  
 اصحابش رفت. آنان پرسیدند: ای رسول خدا برای چه گریانی؟ فرمود:  
 جبرئیل خبر داد که پس از من فرزندم حسین، در زمینی به نام «طَفَّ»  
 کشته می‌شود». (۸)

از این دست روایات در خصوص پیامبر اکرم (ص) در مورد گریستن بر امام  
 حسین (ع) فراوان یافت می‌شود. (۹) گریستن علی (ع) هنگام عبور از کربلا در  
 جریان جنگ صفین نیز به صورت متواتر نقل شده است. (۱۰)



از امام صادق (ع) روایت شده است که حضرت زهرا (س) بر مصیبت فرزندش حسین (ع) می‌گریست. (۱۱) درباره گریستن، عزاداری و مجلس به پا داشتن امام صادق (ع) (۱۲) و امام کاظم (ع) (۱۳) نیز اخبار و گزارش در دست است. این همه روایات، بیانگر حزن و اندوه امامان در مصیبت حسین (ع) است. پس از آنجا که گفتار، کردار و تأیید عمل دیگران از سوی آن بزرگواران حجت است، تمسک به شیوه رفتار آن‌ها لازم خواهد بود. البته به جز این روایات، در روایات بسیار دیگری، به گریستن و برپایی مجلس عزاداری امام حسین (ع) امر شده و ثواب آن بیان گردیده است. امام صادق (ع) ابو عماره را، به خواندن شعری در ثنای امام حسین (ع) (۱۴) امر کردند. نیز امر آن حضرت به جعفرین عفان و سخن آن حضرت در این باره که هر که در مرثیه حسین (ع) بگیرد و بگریاند، خداوند او را بیامزد و بهشت را بر او واجب گرداند، (۱۵) در زمره این احادیث قرار می‌گیرد. کلام امام رضا (ع) هم که فرمود: «پس به مثل حسین باید بگریند گریه کنندگان، همانا گریه بر آن حضرت، گناهان بزرگ را فرو ریزد». (۱۶)

و نیز سخن ایشان که «هر که مصیبت ما را به یاد آورد و پس از ما بگیرد یا بگریاند، هنگامی که همه چشم‌ها گریان می‌شوند، او نخواهد گریست و هر که بنشیند در مجلسی که در آن امر ما احیا می‌شود، قلب و دل او هنگامی که همه دل‌ها می‌میرند، نخواهد مرد». (۱۷)

از همین دست روایات است. به هر حال، روایات بر پاداشتن مجالس و گروه و نوحه بر حسین (ع) بسیار است که در این مجال، فرصت ذکر همه آن‌ها نیست. (۱۸)

#### ۴. عزاداری در نگاه اهل سنت

عزاداری در نگاه اهل سنت، از دو منظر قابل تبیین است:

الف - روایات متعدد اهل سنت در خصوص عزاداری در سیره پیامبر (ص) و گریستن آن حضرت بر امام حسین (ع) و مسائلی این چنینی درباره آن حضرت؛

ب - دیدگاه‌های مختلف عالمان سنی مذهب.

از نگاه اول، روایات بسیاری از اهل سنت وجود دارد که پیامبر و صحابه

در سوگ عزیزانشان می‌گریسته اند و عزاداری می‌کرده اند؛ همانند گریستن پیامبر بر اهل بیتش، (۱۹) نیز گریه ایشان بر حمزه، (۲۰) جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه، (۲۱) ابراهیم و فرزندان (۲۲) و عثمان بن مظعون، نیز باید به مرثیه‌های اصحاب پیامبر در سوگ حمزه اشاره کرد. پس از شهادت حمزه کسانی چون صفیه، خواهرش، کعب مالک و حسان بن ثابت (۲۳) او را رثا گفته اند.

البته در دیگر سو، روایاتی در مذمب شیون و گریه بر مردگان (۲۴) در احادیث اهل سنت وجود دارد که بیشتر آن‌ها به خلیفه دوم باز می‌گردد. در توضیح این احادیث چند نکته حایز اهمیت است:

**اول.** هم چنان که ابن عباس از قول عایشه نقل می‌کند - در صورت درستی این نوع احادیث از رسول خدا (ص) - آن حضرت، این گفتار را از اساس درباره زیاد شدن عذاب کافران با گریه بستگانشان فرموده است (۲۵) **دوم.** در سیره خلیفه دوم به موارد متضاد و معارض با اینگونه روایت بر می‌خوریم که وی اشک ریختن و گریه کردن و سوگواری را بدون کارهای زاید اجازه می‌داده است؛ همانند اجازه او برگریستن زنان بر مرگ خالد بن ولید، (۲۶) و گریه او در مرگ نعمان، (۲۷)

**سوم.** اصولاً این روایات از نظر سند قابل تأمل اند.

از نگاه دوم، یعنی از نظر عالمان اهل سنت و فتاوی فقهی، آنان نیز، تحریم مطلق عزاداری جایی ندارد. نیز آنچه مکروه قلمداد شده، شیون، زاری، فریاد زدن است. ولی گریستن جایز دانسته شده است. (۲۸)

در مجموع، عالمان اهل سنت، گریه بدون فریاد زدن را مباح دانسته اند، ولی در خصوص گریه با صدا، دو دیدگاه وجود دارد. مالکیان و حنفیان، گریه با فریاد را حرام می‌دانند، ولی شافعیان و حنبلی‌ها آن را روا دانسته‌اند (۲۹)

## پی نوشت‌ها

۱. سید محسن امین عاملی، اقناع الائم علی اقامة الماتم، تحقیق، محمد البدری، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.م، ص ۵۳.
۲. مجله آیین اسلام، شماره‌های ۳۳۶، ۳۶۰ (۳۴-۳۳۳) ش) به نقل از برگ‌هایی از تاریخ، حوزه علمیه قم، رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱، ص ۱۳۸۱، ص ۶۱-۶۲.
- ۳ و ۴. مسند احمد بن حنبل، بیروت - لبنان، دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۵.
- ۵ و ۶. سنن نسائی، شرح جلال الدین سیوطی، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، چ ۳، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۱۸.
۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۴، ۳، ج ۴۳، ص ۲۳۹.
۸. محمد بن حسن طوسی، امالی طوسی، قم، مکتبه الداوری، ج ۱، ص ۲۲۱، ۲۲۴.
۹. امالی صدوق، شیخ صدوق، بیروت - لبنان، اعلمی، ص ۱۱۶.
۱۰. وقعة الصفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق عبدالسلام هارون، بیروت، مؤسسه العربیة الحدیثه، چ ۲، بی تا، ص ۱۴.
۱۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، نجف، مطبعة الحیدریة، ص ۸۲.
۱۲. امالی صدوق، ص ۱۱۸.
۱۳. همان، ص ۱۱۱.
۱۴. همان، مجلس ۲۹، ص ۲۰۵.
۱۵. اختیار معرفة الرجال، کشی، تصحیح میرداماد، تحقیق، سید مهدی رجایی، قم مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۵۷۴.
۱۶. امالی صدوق، مجلس ۲۷، ص ۱۲۸.
۱۷. همان، ص ۲۶۹ - ۲۶۸.
۱۸. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به اقناع الائم علی اقامة الماتم، سید محسن امین، ص ۱۸۳، ۱۹۹.
۱۹. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیتمی، تصحیح عبدالوهاب عبد اللطیف، قاهره - مصر، مکتبه القاهره، بی تا، ص ۲۳۹.
۲۰. السیره الحلبیة، علی بن برهان الدین حلبی، بیروت - لبنان، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۴.
۲۱. صحیح بخاری، به حاشیه سنندی، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة، چ اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۳۹۳.
۲۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۶.
۲۳. سیرت رسول الله (ص)، اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، تهران، خواندنی، ۱۳۶۱ ش، ج ۲، ص ۶۷۳ و ص ۷۰۰ - ۷۰۲ و ۶۹۳ - ۷۰۰.
۲۴. صحیح بخاری، کتاب الخبائز، ج ۲، ص ۴۴۲؛ کنز العمال، حسام الدین متقی هندی، تصحیح صفوة السقاء، بیروت - لبنان، مؤسسه الرساله، چ ۱، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۷۳۱ - ۷۳۳.
۲۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲.
۲۶. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر، تحقیق: علی محمد معوض، عادل احمد عبدالموجود، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۴۳.
۲۷. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۷۲۷.
۲۸. الفتاوی الهندیة فی مذهب الامام ابی حنیفة؛ شیخ نظام و گروهی از فقهای حنفی هند، با حاشیه فتاوی قاضی خان، بیروت - لبنان، دارالفکر، چ ۲، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۶۲.
۲۹. الفقه علی المذاهب الاربعة، عبد الرحمان جزیری، بیروت، لبنان، دارالفکر، چ ۱، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۰۲.

منبع: پگاه حوزه - ۳ اسفند ۱۳۸۷ - شماره ۲۵۰

# روان شناسی عزاداری

## مقدمه

در این مختصر، ابتدا، توضیحی در باب عزاداری از دیدگاه متون دینی خواهیم داد. سپس «عزاداری و سوگ (۱) واقعی» و «مراسم عزاداری» (۲) را از دیدگاه روان شناسی معرفی می‌کنیم؛ بعد از آن از منظر یک روان شناس اجتماعی (۳) آن مراسم را یک گروه اجتماعی (۴) تلقی کرده و به آثار و پیامدهای آن می‌نگریم و در انتها به هیجان‌های روانی ناشی از عزاداری، مثل غم و اندوه (۵)، افسردگی (۶)، شادی (۷)، عزت نفس (۸) و... پرداخته از این رهگذر به بعضی اشکالات علمی مطرح شده، در این موضع خواهیم پرداخت. در نهایت به آسیب شناسی مراسم عزاداری نیز اشاره ای مختصر خواهیم کرد.

## مراسم عزاداری از دیدگاه متون دینی

در قرآن، آیاتی که به طور صریح و مستقیم، بیان کننده ی حکم عزاداری باشد، وجود ندارد؛ اما آنچه اکنون تحت عنوان مراسم عزاداری انجام می‌شود، دست تأیید چند گروه از آیات را بالای سر خود دارد؛ الف) آیاتی که به فریاد کردن علیه ظلم، امر می‌کند یا مجوز می‌دهد (۹)

- (ب) آیاتی که تحکیم ولایت را هدف خود قرار داده اند (۱۰)
- (ج) آیاتی که مؤدّت اهل بیت را تأیید کرده اند (۱۱)
- (د) آیاتی که دلالت بر سوگواری بعضی از انبیا یا دیگر اولیای الهی داشته اند، مثل سوگواری حضرت یعقوب در فراق حضرت یوسف (۱۲)
- (ه) آیاتی که بزرگداشت شعائر الهی را تأکید می کنند. (۱۳)
- آیات بسیار زیادی از قرآن نیز هست که از طریق روایات معصومان، به گونه ای درباره ی امام حسین است؛ اما از آن جاکه در باب نیست، به آن نمی پردازیم؛ مثل آیه ی مباحله، که آن حضرت (ع) یکی از مصادیق آن هستند، یا آیه ی نفس مطمئننه (۱۴) که به امام حسین (ع) تفسیر می شود؛ یا آیه ای که خداوند از بندگانش، درباره ی خون ریزی و... پیمان می گیرد (۱۵)، در تفسیر برهان در ذیل این آیه آمده است که: وقتی این آیه نازل شد، پیامبر فرمود: «یهود، عهد خدا را نقض و رسولان او را تکذیب کردند و اولیای الهی را کشتند؛ آیا به شما خبر بدهم به مشابه آنان از یهود این امت؟» گفتند: «بله یا رسول الله» حضرت رسول (ع) فرمود: «قومی از امت من که خود را از اهل ملت من می دانند، افاضل ذرّیه ی مرا می کشند، شریعت و سنت مرا عوض می کنند، فرزندانم حسن و حسین را می کشند، همان طور که یهود، زکریا و یحیی را کشتند.» (۱۶)
- روایات زیادی نیز داریم که دلالت بر جواز گریه و عزاداری می کنند؛ امام صادق (ع) می فرماید: «بانوان در مصیبت ها، نیاز به نوحه سرایی و شیون و زاری دارند و باید اشک هایشان جاری شود، اما نباید سخنان باطل و بیهوده بگویند...» (۱۷)
- آن حضرت در جای دیگر می فرمایند: «گریه کنندگان پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمّد و علی بن الحسین. گریه ی آدم به جهت خطا و اخراج از بهشت، یعقوب در فراق یوسف و یوسف در دوری از پدر و حضرت زهرا برای پدرش و امام سجاد (ع) نیز برای شهادت پدرش گریه می کردند.» (۱۸) امام صادق (ع) به فرزندش سفارش می کند که برایش مجالس عزاداری برگزار نماید. (۱۹)
- روایاتی از این نوع، بسیار فراوان است و مهم ترین اهدافش، مبارزه با

ظلم و ستم بنی امیه و بنی عباس بوده است. (۲۰)

البته بعضی از روایات اهل سنت با عزاداری مخالفت کرده اند، اما از خود روایات اهل سنت، پاسخ آن ها نیز داده شده است. پاسخ این است که این روایات جمع شدنی هستند، و وجه جمع آن ها این است که روایات مختلف، برای نفی بعضی از کارهای ناصحیح که در عزاداری انجام می شود، آمده است؛ مثل داد و فریاد کردن، گریبان دریدن، سخن باطل گفتن و...، اما آن ها که موافق هستند، نظر به اصل عزاداری دارند. (۲۱)

در سیره ی معصومان (ع) و سیره ی مسلمانان نیز عزاداری دارای سابقه بوده است. مسلمانان در جنگ اُحد ۷۰ شهید دادند؛ در مدینه هرکسی برای بستگان شهید خود گریه می کرد. چشمان پیامبر (ص) با دیدن این صحنه، پر از اشک شد و فرمودند: «اما عمویم، حمزه، گریه کننده ندارد» (۲۲)

### گریه پیامبر ص بر حمزه سیدالشهداء

ابن مسعود می گوید: «پیامبر در سوگ حمزه بسیار گریه کرد، جنازه ی حمزه را رو به قبله نهاد و ایستاد و با صدای بلند گریه کرد و صفات خوب حمزه را برشمرد. (۲۳)

اسماء همسر جعفر بن ابی طالب، که از زن های با ایمان و وفادار صدر اسلام بوده است، می گوید: «جعفر در جنگ مویه به شهادت رسید؛ بر رسول خدا (ص) وارد شدم، ایشان فرمودند: ای اسماء، فرزندان جعفر کجا هستند؟ آنان را پیش آن حضرت آوردم، آنان را در آغوش کشید و گریه کرد و گفت: جعفر امروز به شهادت رسید. (۲۴)

پیامبر به دفعات فراوانی در سوگ یارانش گریه کرده اند. از جمله: در عیادت آخر و بیماری احتضار سعد ابن عباد، رئیس قبیله خزرج، در کنار مزار دختر خود در مدینه، در سوگ فرزندش ابراهیم، (با بیان این سخن که، قلب از شدت اندوه می سوزد، اما سخنی بر خلاف رضای حق نمی گویم)، در سوگ عثمان بن مظعون در مدینه، در کنار مزار مادرشان در ابواء، (پس از گذشت سالیان دراز و معبوث شدن آن حضرت به نبوت)، به هنگام یادآوری شهادت امام علی (ع) و امام حسین (ع) حتی در هنگام ولادت امام

حسین (ع) و در مکان های مختلف؛ مثل منزل های ام سلمه، ام المؤمنین زینب، عایشه، و در خانه ی امام علی (ع) و... .

پس از پیامبر نیز، صحابه عزاداری می کردند، علاوه بر گریه ی مستمر حضرت زهرا (س) کسان دیگری مثل بلال، قیس، امایمن، خلیفه ی اول و دوم نیز در سوگ پیامبر گریه کردند. (۲۵)

زنان بنی هاشم در شهادت امام حسن و امام حسین، عزاداری و گریه کردند؛ ام سلمه، ام المؤمنین، در رؤیا از شهادت امام حسین با خبر می شود و پس از بیداری به عزاداری می پردازد و زنان هاشمی را نیز به عزاداری بر حسین دعوت می کند؛ جابر بن عبدالله انصاری، پس از غسل در فرات و پوشیدن لباس تمیز، به صورت پابرهنه و اندوهگین به سوی مزار امام حسین می رود و گریه ی فراوان می کند؛ انس ابن مالک و زید ابن ارقم، از یاران پیامبر، در سوگ امام حسین گریه کردند؛ مختار ثقفی در عزای امام حسین گریه کرد و قسم خورد که انتقام بگیرد؛ توایین با شعار «یا لثارات الحسین» به رهبری سلیمان ابن صرد خزاعی، برای انتقام جمع شده، بر مزار امام حسین رفته، گریه و ناله می کنند؛ مردم کوفه و شام و مدینه، پس از شهادت امام حسین عزاداری می کنند؛ شعرا و سرایندگان عرب، اشعار فراوانی در سوگواری سروده اند.

یادآوری می شود که بعضی از موارد ذکر شده از سیره ی معصومان و مسلمانان، ناظر به مراسم عزاداری نبوده است بلکه سوگ و داغ دیدگی واقعی بوده است؛ اما موارد متعددی هم بوده است که سوگ واقعی نبوده است، بلکه مراسم عزاداری بوده و با هدف تبلیغی و سیاسی انجام می شده است. ائمه ی پس از امام حسین (ع)، همه ی آنان، برای آن حضرت عزاداری کرده اند و مصیبت آن حضرت را تازه نگه داشته اند؛ بویژه امام صادق مجلس می گرفت و افراد جمع می شدند و ذکر مصیبت می شد و گریه می کردند. (۲۶)

پس از زمان ائمه (ع) نیز توسط شیعیان عزاداری امام حسین انجام می شد، اما تا پیش از قرن چهارم به صورت پنهان بود، همان طور که جشن و سرور در روز عید غدیر (۱۸ ذیحجه) نیز پنهان بود و از آن پس آشکار شد.

معزالدوله ی دیلمی، از سلاطین بزرگ و مقتدر آل بویه بود که در آشکار ساختن شعائر شیعه، نقش اساسی داشت و مردم بغداد را به عزاداری حسین تشویق می‌کرد. در سال‌های بین ۳۵۲ تا اواسط قرن پنجم مراسم عاشورا، مهم تلقی می‌شد و اجرا می‌شد. در همین سال‌ها فاطمیه و اسماعیلیه، مصر را به تصرف درآوردند و شهر قاهره را بنا نهادند و مراسم عاشورا در مصر نیز برگزار می‌شد. مراسم عزاداری، به سایر کشورهای اسلامی، شمال آفریقا، ایران و برخی کشورهای عربی رسوخ کرد. در ایران از قرن اول و دوم، تعزیه رایج بود، ولی گسترش بیشتری یافت. اکنون نیز نه تنها شیعیان، بلکه حتی بسیاری از غیر شیعیان و غیر مسلمانان نیز، امام حسین و مراسم عزاداری حسینی را به خوبی می‌شناسند و برای آن احترام قائلند. امروزه به برکت جمهوری اسلامی ایران، مراسم عزاداری، به همان شیوه‌های مرسوم در ایران (سخنرانی، روضه خوانی، مدّاحی و سینه زنی تشکیل دادن دسته‌های عزاداری و...) به زبان‌های مختلف دیگری مثل انگلیسی، آلمانی، چینی، ژاپنی و... نیز رواج یافته است.

ملت‌های دیگر، حضور و اثرگذاری این مراسم را، در پدیده‌های اجتماعی و سیاسی شیعیان مشاهده کرده‌اند. هرکس اندک تأملی کرده باشد، نقش حسین و عزاداری حسینی را در دفاع مقدّس، بخوبی می‌شناسد. حسین در انحصار شیعیان نیست؛ رهبر فقید هند، گاندی، از حسین بهره‌گرفته؛ نهضت‌های بوسنی و هرزگوین، لبنان، فلسطین و... از حسین بهره‌گرفته‌اند. کسانی می‌توانند بخوبی، مراسم عزاداری را درک کنند که اولاً شناخت‌های لازم درباره ی آن را داشته باشند و ثانیاً در آن شرکت کرده و آثار عاطفی آن را تجربه ی درونی کرده باشند. برای شناخت این پدیده، علم حصولی و تحلیل عقلی لازم است، اما بسنده نیست.

## چیستی عزاداری

عزاداری در عرف عام به دو معنا اطلاق می‌شود:

الف) داغ دیدگی و عزاداری شخصی و بالفعل؛

ب) مراسم عزاداری که به صورت سنتی برای دیگران برگزار می‌شود.



این دو، از دیدگاه روان‌شناسی کاملاً متفاوت هستند. داغ دیدگی واقعی، امری است غیراختیاری و افراد داغ‌دار، از مدار زندگی عادی خارج می‌شوند و باید به تدریج به زندگی عادی برگردند؛ اما مراسم عزاداری، کاملاً اختیاری و برنامه‌ریزی شده است و بخشی از برنامه‌های زندگی عادی افراد محسوب می‌شود. داغ‌داری، حالتی روانی و درونی است؛ ولی مراسم عزاداری معمولاً به صورت اجتماعی صورت می‌گیرد. برای عادی شدن زندگی فرد داغ‌دار، عواملی به کمک می‌آیند که از جمله‌ی آن‌ها مراسم عزاداری است.

داغ دیدگی ممکن است به صورت ناگهانی و بدون آمادگی باشد؛ مثل این که عزیزی را در تصادف اتومبیل از دست بدهند و ممکن است با پیش‌بینی و آمادگی قبلی باشد، مثل این که عزیزی پس از یک دوره‌ی سخت بیماری را علاج، از دنیا برود. در هر دو صورت، داغ دیدگی صدق می‌کند، اما ناگهانی بودن سخت‌تر است.

### داغ دیدگی (۲۷)

فقدان‌های مختلف، بار داغ دیدگی‌های متفاوت دارند. (۲۸) مرگ همسر، یکی از پرفشارترین وقایع زندگی است؛ هم برای زنان و هم برای مردان. «بونل» و «برنل» (۱۹۸۹) بر اساس مصاحبه‌هایشان با بیش از ۱۰۰ خانواده‌ی داغ‌دیده، راهنمایی‌های زیر را با فرد داغ‌دیده کردند: (۱) حداقل تا شش ماه از تصمیمات ناگهانی پس از فقدان، خودداری کنند (مانند خرید و فروش خانه و وسایل آن، تغییر شغل، ازدواج مجدد و...). (۲) فرد داغ‌دیده، باید اطمینان داشته باشد که تجربه‌ی فقدان، مراحلی دارد و طی خواهد شد.

(۳) در حالت‌های خیلی شدید روحی در روزهای اولیه، استفاده از آرام‌بخش‌های ضعیف در هنگام خواب، اشکال ندارد.

(۴) توسط یک مشاور، در یک فضای همدلانه، فرایند مرگ برای داغ‌دیده بیان شود.

(۵) در مواردی که لازم است، از مددکار اجتماعی استفاده شود؛ مانند مردی که همسر خود را از دست داده و فرزند خردسال دارد.

## پی نوشت‌ها

1. Mourning.
2. Mourning ceremonies.
3. Social Psychologist.
4. Social Group.
5. Grief.
6. Depression.
7. Happiness.
8. Self\_esteem.
۹. مثل سوره ی نساء، آیه ی ۱۴۸ و آیات دیگر.
۱۰. مثل سوره ی مائده، آیه ی ۵۵ و آیات دیگر.
۱۱. سوره ی شوری، آیه ی ۲۳ و آیات دیگر.
۱۲. مثل سوره ی یوسف، آیه ی ۸۴ و ۸۵ و آیات دیگر.
۱۳. مثل سوره ی حج، آیه ی ۳۲ و آیات دیگر.
۱۴. سوره ی فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰.
۱۵. سوره ی بقره، آیه ی ۸۴.
۱۶. برای مطالعه ی بیشتر در باب این گونه آیات، که بسیار زیاد هستند، مراجعه شود به کتاب «الحسین (ع)» من خلال القرآن الکریم»، تألیف «دکتر عبدالرسول الغفار».
۱۷. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۰، باب جواز الکسب النائم الحق بالباطل.
۱۸. وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۲.
۱۹. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، باب ثواب البكاء علی مصیبة الحسین (ع).
۲۰. حسین رجیبی؛ پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۸۷.
۲۱. همان، ص ۹۰-۱۰۱.
۲۲. سیرة الحلبيه؛ ج ۲، ص ۲۰۶.
۲۳. همان، ص ۶۰.
۲۴. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۲۸۲.
۲۵. حسین رجیبی؛ پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۵۰-۶۱.
۲۶. همان، ص ۱۱۱-۱۲۰.
27. Beavement.
۲۸. زهره خسروی؛ روان درمانی داغ دیدگی.

منبع: مجله خیمه - خرداد و تیر ۱۳۸۲ - شماره ۴

## فلسفه عزاداری

### مقدمه

در فرهنگ دینی ما، یکی از برنامه‌هایی که نشان دهنده پیوند و دوستی شیعه با اولیای دین و امامان معصوم است، «عزاداری» است، یعنی یاد رحلت و شهادت آنان را گرامی داشتن، در سوگ آنان ماتم به پاکردن و در عزایشان گریستن.

عزاداری از آغاز، با دستور و تأکید و توصیه خود پیامبر خدا(ص) و امامان شکل گرفته است و رفته رفته میان امت وفادار به خاندان پیامبر و علاقه مندان به عترت به صورت یک «سنت دینی» درآمده است.

تدبیر و خواست الهی نیز در ایجاد شوق و محبت نسبت به خاندان پیامبر، بویژه سیدالشهدا(ع) در تداوم این سنت نقش داشته است. رسول خدا(ص) فرمود: «إِنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ (ع) حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا». «برای شهادت حسین(ع) حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود.»

این شوق خداداد را، در عمق دل و جان خویش حس می‌کنیم و همچون چشمه‌ای در طول حیات، از زلال آن می‌چشیم و طراوت می‌یابیم.

مهر و محبت خاندان پیامبر(ص) بویژه حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) را همچون بذری در زمین دل ما افشاندند. ما نیز وظیفه داریم که این بذر را برویانیم و این نهال را به برگ و بار بنشانیم و در همه عمر، از ثمرات آن بهره مند شویم. اشک ما شاهد عشق ماست. می توانیم به عترت رسول خدا(ص) عرض کنیم:

اگر از عاشقان دل گشت غمناک / اگر در سوگشان شد دیده نمناک

گواه عشق ما این دیده و دل / رساند اشک و غم ما را به منزل

از سوی دیگر، بر پا کردن سوگواری در ایام رحلت و شهادت معصومین علیهم السلام، زنده نگهداشتن نام و یاد و خاطره و تعالیم آن پاکمردان الهی است.

آثار و برکات این احیائی و تعظیم شعائر نیز به خود امت اسلام بر می گردد و از این رهگذر، غلغله های دینی و پیوندهای عاطفی با اولیای دین استوارتر می شود و دینداری و تعهد و پاک زیستی شیعیان اهل بیت علیهم السلام تقویت می شود.

با این حساب، مناسب است که هم فلسفه و انگیزه این شعائر دینی بیشتر شناخته شود، هم به سابقه و پیشینه آن اشاره گردد و هم به زمینه های بهره وری از این سنت دیرپای مذهبی در عصر حاضر اشاره شود.

## ۱. خط احیائی در عزاداری

پیش از آنکه به نقش احیائانه عزاداری اشاره شود، باید به زمینه های تاریخی این برنامه دینی اشاره کرد.

با شکل گیری اسلام و قدرت یافتن آیین نبوی(ص)، دشمنان دین و پیامبر، به شکلهای مختلف در صدد برآمدند تا این نهضت را خاموش و این حرکت را نابود کنند. برنامه «برخورد فیزیکی» با عترت پیامبر و مقابله صریح و رویاروی با خاندان رسول و به انزوا کشاندن اهل بیت پیامبر، یکی از این برنامه ها بود. این حرکت تا آنجا پیش رفت که امامان شیعه، که می بایست پس از پیامبر خدا عهده دار تداوم خط رسالت به صورت امامت و حاکمیت سیاسی «ولایت» باشند، با دشمنیهای دشمنان یا

کشته یا مسموم شدند. مظلومیّت شدید خاندان عصمت، از سوی دیگر بر محبوبیّت قلبی آنان می‌افزود و پیوسته در مدار جاذبه الهی آنان، دل‌های مشتاق فراوانی می‌تپید و می‌چرخید.

دشمنان اهل بیت سعی داشتند که با فراموشاندن نام و یاد این خاندان و ایجاد فاصله میان مردم و خاندان پیامبر، خط و مرام آنان را هم به انزوا بکشانند. برای پیروان و وفاداران هم پیوسته محدودیّت‌ها و سختگیری‌های بسیار اعمال می‌داشتند. ارتباط و رفت و آمد به خانه امامان و حتّی زیارت قبور آنان در رُبه‌ه‌هایی از تاریخ بویژه در عصر متوکل عباسی، ممنوع و یک جرم سیاسی تلقّی می‌شد.

در چنین شرایطی، نوشتن و گفتن و سرودن و نشر تفکّر و راه آنان و ترویج خط فکری و تعالیمشان، از اسلوب‌های مؤثر شیعه در دفاع از حق و مبارزه با باطل به شمار می‌آمد و حتّی گریستن و سوگواری در عزای آنان و به زیارت مزار آنان رفتن، یک عملی سیاسی و مبارزاتی و افشاگرانه و محوری برای تجمّع و تشکّل شیعه محسوب می‌شد و از این رو نوعی عبادت و حرکت در خطّ امامان نیز به شمار می‌رفت. این‌گونه مجالس حسینی و اهل بیتی مورد تشویق و حمایت ائمّه بود. امام صادق (ع) از فضیل پرسید: آیا دور هم می‌نشینید و حدیث و سخن می‌گویید؟ گفت: آری. حضرت فرمود:

«إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأَحْبِبُوا أُمَّرْنَا، فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ أَحْبَبَ أُمَّرْنَا.»

«این‌گونه مجالس را دوست می‌دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بدارید، خدا رحمت کند کسی را که امر (و راه و مرام) ما را احیا می‌کند.»

به مقتضای این حدیث، برپایی مجالس به یاد خاندان رسالت (چه در غم‌ها و شادی‌ها، در تولد‌ها و شهادت‌هایشان) احیاگری نسبت به یاد آنان و مطرح ساختن فضایل آنان است و این‌گونه محافل، محبوب آنان است. در حدیث دیگری حضرت رضاع (ع) فرموده است:

«مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحِبُّ فِيهِ أُمَّرْنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ.»

«هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر (و خط و مکتب) ما احیا

می‌شود، دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد.»

پیروان ائمّه، با زبان و قلم و شعر و مرثیه و اشک و عزاداری در «احیای

امرائمه» و زنده نگهداشتن حماسه ها و مظلومیتهای و بیان فضایل آنان تلاش می‌کردند. در آن عصر خفقان، طرح «خطِ ائمه»، خطرهایی را هم در پی داشت، چون آن‌گونه ذکرها و یادها، جهاد بود. جلسات انس و دیدار شیعیان وسیله ای برای الهام‌گیری و یافتن محورهای «وحدت مکتبی» به حساب می‌آمد و شعر و مرثیه و مدح و سوگواری بر شهیدان کربلا و سید الشهداء و مظلومیت خاندان رسول خدا(ص) در آن عصر «نتوانستن»ها، ابعادی از مسأله زنده نگهداشتن مشعل حق و دعوت به نور و ایمان بود. سروده‌های موضعدار شاعران شیعی، درد و محور «مدایح» و «مراثی» که درباره ائمه و فضایلشان بود، همواره به عنوان اهرمی در دفاع از حق و مبارزه با حکومت‌های جور، مورد استفاده قرار می‌گرفت و به همین خاطر، برپایی مراسم سوگواری برای ائمه و احیای خاطره شهادتشان، الهام بخش و حرکت‌آفرین و بیدارگر بود.

سنت شعرگفتن و مرثیه سرودن برای خاندان پیامبر نیز، از همین رهگذر مورد تأکید اولیای دین بود و مرثیه سرایان، مورد تقدیر و حمایت و تشویق امامان شیعه قرار می‌گرفتند و در دل شیعیان هم جای داشتند و در جامعه شیعی نیز از مکان و الایی به عنوان «ذاکر» و یادآور برخوردار بودند.

ابو هارون مکفوف گوید: خدمت حضرت صادق(ع) رسیدم. امام به من فرمود: «برایم شعر بخوان». شعر و مرثیه خواندم. فرمود: این طور نه، همانطوری که (برای خودتان) شعر خوانی می‌کنید و همان‌گونه که نزد قبر سیدالشهدا(ع) برای آن حضرت مرثیه می‌خوانی.

این سخن، تأکیدی بر شیوه «عزاداری سنتی» و نوحه خوانی مردمی است که میان مردم رایج بوده و سوز و گداز بیشتری داشته است و هم‌ریشه در عواطف حاضران می‌دوانیده است.

در آن غوغا سالاریهای وابستگان به خلفا، «عزاداری» نوعی رساندن صدای مظلومیت «آل علی» به گوش مسلمان بود و رسالتی عظیم داشت. اقامه عزاء و بیان رنج‌های جانکاه پیشوایان حق و خون دل‌های ائمه عدل، در عین حال انتقال فرهنگ مبارزه و شهادت به نسل‌های آینده تلقی می‌شد. در آن‌گونه مجالس، احساس ها و عواطف به کمک شعور می‌آمد و عاشورا

زنده می ماند و اشک، زبان گویای احساسهای عمیق کسانی می شد که به خط حسینی و عاشورایی، پای بند بودند. اشک، دلیل عشق می شد و زبان دل و شاهد شوق.

## ۲. تأکید و تشویق به عزاداری

سوگواری در فقدان یک عزیز، هم یک امر طبیعی و عاطفی است و نشانه فعال بودن احساسها و عواطف بشری در یک انسان و جامعه است، هم در مورد اهل بیت پیامبر یک «دستور دینی» است. هر چند برخی از کج فهمان، در اذهان مردم شبهه می آفرینند و این اصل را زیر سؤال می برند، اما عمل پیامبر اسلام، و امامان شیعه و توصیه های مکرر آنان نسبت به گریستن بر سیدالشهدا و یادکردن مصائب خاندان پیامبر و عزاداری برای آنان و مرثیه سرودن برایشان، زداینده هر شبهه در این زمینه است. رسول خدا(ص) که دارای عواطفی سرشار بود، وقتی پسر کوچکش ابراهیم در حال جان دادن بود، حالت گریه یافت و چشمانش پر از اشک شد، آنگاه فرمود: چشم، اشکبار می شود و دل اندوهگین می گردد، ولی سخنی نمی گویم مگر آنچه موجب رضای خدا باشد و ما به خاطر تو، ای ابراهیم، محزونیم. به فرموده امام صادق(ع) وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه(در جنگ موته) به پیامبر خدا(ص) رسید، از آن پس هرگاه وارد خانه می شد، بر آن دو شهید بسیار و بشدت می گریست و می فرمود: این دو با من هم سخن و همدم و انیس بودند و هر دو رفتند.

پس گریه بر شهید و غم برای فقدان یک عزیز، کاری انسانی و مقدس و ارزشمند است که در سیره پیامبر اکرم نیز وجود داشته است. گریه بر سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله(ع) در این میان نقش ویژه تری داشته و ائمه معصومین، بر آن تأکید بسیار می کردند.

به نقل امام باقر(ع): امیر المؤمنین(ع) با دو تن از یارانش از «کربلا» گذر کرد. هنگام عبور از این سرزمین، چشمانش اشک آلود و گریان شد، سپس فرمود: اینجا مرکب هایشان بر زمین می خوابد، اینجا محل بارافکندن آنان است و اینجا خون هایشان ریخته می شود، خوشا به حال تو ای خاکی

که خون دوستان بر روی تو ریخته می شود.

این در حالی بود که بیش از بیست سال به واقعه کربلا مانده بود و امام از شهدای سرزمین نینوا یاد کرد و برای آنان اشک ریخت.

حضرت فاطمه زهرا -علیها السلام- نیز قبر حضرت حمزه سیدالشهدا را زیارت می کرد، اصلاح می نمود، علامت می گذاشت و هر دو سه روز یک بار، قبور شهدای اُحد را زیارت می کرد، کنار مزار، نماز می خواند، می گریست و دعا می کرد و هر جمعه قبر حضرت حمزه را دیدار کرده و نزد آن می گریست.

امام باقر(ع) به کسانی که نمی توانند روز عاشورا به زیارت سیدالشهدا در کربلا بروند، دستور می دهد که در خانه ها برای امام حسین(ع) گریه و ندبه کنند و اهل خانه را هم به گریستن و اقامه سوگواری برای آن حضرت سفارش کنند و چون به یکدیگر می رسند، به هم تسلیت و تعزیت در این مصیبت بگویند.

سابقه عزاداری و سوگواری بر مظلومیّت خاندان پیامبر، بسیار دیرینه است. خود پیامبر و حضرت علی و فاطمه زهرا و فرشتگان و کزوبیان و جنّ و انس بر مظلومیّت «آل الله» گریسته و مجلس عزا برپا کرده اند. انبیای گذشته هم که پیش از به وقوع پیوستن حادثه عاشورا و مصائب خاندان پیامبر می زیستند، چون از این ماجراها آگاه شدند، اشک ریختند.

در شیوه و سیره امام کاظم(ع) به نقل از حضرت رضا(ع) چنین آمده است:

«كَانَ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يَرِي ضَاحِكًا وَكَانَتِ الْكِابَةُ تَغْلُبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الْعَاشِرُ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَبِكَائِهِ...»

«چون ماه محرم وارد می شد، حضرت موسی بن جعفر(ع) دیگر خندان دیده نمی شد و غم و افسردگی بر آن حضرت غلبه می یافت، تا آن که ده روز از محرم می گذشت. روز دهم(عاشورا) که می شد، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه وی بود.»

رسول خدا(ص) خطاب به دخترش حضرت فاطمه فرمود: «يا فاطمة! كُلِّ عَيْنٍ بَاكِيةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَعْيُنُ بَكَتْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ، فَأَنْهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ.» «دخترم فاطمه جان! روز قیامت، هر چشمی گریان



است، مگر دیده ای که در مصیبت و عزای حسین (ع) گریسته باشد، که آن چشم در روز قیامت خندان است و به نعمت‌های بهشتی مزده داده می‌شود. امام صادق (ع) نیز در به کارگیری شعر و مرثیه در برپایی سوگواری به یاد ابا عبدالله الحسین (ع) فرموده است: «مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبِكِي وَأَبْكِي بِهِ إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَغَفَرَ لَهُ.» هیچ کس نیست که درباره حسین بن علی (ع) شعری بسراید و بگرید و با آن دیگران را بگریاند، مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب می‌کند و او را می‌آمرزد.»

مرثیه سرایی و مدیحه‌گویی در قلمرو احیای نام و یاد این خاندان است و هر دو امری ستوده و مورد تشویق ائمه است و نوعی نصرت و یاری جبهه حق به شمار می‌آید. امام صادق (ع) در این زمینه فرموده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ الْإِنَّا وَيَمْدَحُنَا وَيُرِي لَنَا.»

«خداوند را سپاس، که در میان مردم، کسانی را قرار داد که به سوی ما می‌آیند و بر ما وارد می‌شوند و ما را مدح و مرثیه می‌گویند.»

امام صادق (ع) این سخن را به عبدالرحمن حماد فرمود، پس از آنکه وی به امام خبر داد که جمعی از اطراف کوفه و جاهای دیگر از زن و مرد به کوفه می‌آیند و در نیمه شعبان امام حسین (ع) را زیارت می‌کنند و ندبه‌ها و سوگواری‌ها و مرثیه‌خوانی‌ها دارند.

حضرت رضا (ع) به «دعبل» که از شاعران برجسته و متعهد شیعه بود، در زمینه بهره‌گیری از شعر برای مرثیه این خاندان چنین توصیه می‌فرماید: «يَا دَعْبِلُ! إِزِثَّ الْحُسَيْنَ (ع) فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَمَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تَقْصِرْ عَن نَّصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ.» ای دعبل! برای حسین بن علی (ع) مرثیه بگو، تو تا زنده‌ای، یاور و ستایشگر مایی، پس تا می‌توانی از یاری ما کوتاهی نکن.» حضرت علی (ع) در سخنی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ... اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ بِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا.» خداوند متعال، برای ما پیروانی را برگزیده است که ما را نصرت و یاری می‌کنند. در شادی ما خوشحال می‌شوند و در اندوه و غم ما، محزون می‌گردند.»

امام صادق (ع) به «مسمع» که از سوگواران و گریه‌کنندگان بر عزای حسینی بود، فرمود: «خداوند، اشک تو را مورد رحمت قرار دهد، آگاه باش،

تو از آنانی که از دلسوختگان ما به شمار می‌آیند و از آنانی که با شادی ما شاد می‌شوند و با اندوه ما غمگین می‌شوند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود.»

در روایت دیگری چنین آمده است: امام صادق (ع) بر سجاده خود نشسته و برای زائران و سوگواران اهل بیت -علیهم السلام- چنین دعا می‌کرد: «خدایا! آن دیدگان را که اشک‌های آن‌ها در راه ترخّم و عاطفه بر ما جاری شده و دل‌هایی را که به خاطر ما سوخته و نالان گشته و آن فریادها و ناله‌هایی را که در راه ما بوده است، مورد رحمت قرار بده.»

امام صادق (ع) نیز فرمود: «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحْطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ.» «گریه کنندگان، باید بر کسی همچون حسین (ع) گریه کنند، چراکه گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد.» از این‌گونه احادیث، در منابع حدیثی بسیار است، که همه تشویق به عزاداری و گریه و مرثیه‌گویی، احیای یاد، رفتن به زیارت و غمگینی در راه مصیبت‌های آن مظلومان است و بیان ثواب‌های بی‌شمار این سنت دینی، که نقش مهمی در زنده نگه داشتن فکر و فرهنگ آن خاندان داشته و دارد و عامل استواری در پیوند نسل امروز، بویژه جوانان، با آن الگوهای پاک و پارسایی و جهاد و شهادت و فداکاری در راه حق است، چراکه اشک، خون می‌سازد و مجاهد و مبارز و شهید می‌پرورد.

دلی که به حسین بن علی و اهل بیت پیامبر، عشق ورزد، بی شک در سوگ آنان هم می‌گوید و با این گریه، مهر و علاقه درونی خود را نشان می‌دهد و با عزاداری در سوگ آنان، تجدید بیعت با کربلا و فرهنگ شهادت و امضای راه خونین شهیدان را ابراز می‌دارد.

به تعبیر شهید مطهری: «گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت اوست... امام حسین (ع) به واسطه شخصیت عالی قدرش، به واسطه شهادت قهرمانه اش، مالک قلبها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گرانقدر احساسی و روحی گمارده شدند، یعنی سخنرانان مذهبی، بتوانند از این مخزن عظیم در جهت هم شکل کردن و هم رنگ کردن و هم احساس

کردن روحها با روح عظیم حسینی بهره برداری صحیح کنند، جهانی اصلاح خواهد شد.»

### ۳. آثار و نتایج اجتماعی و سیاسی

همچنان که اشاره شد، عزاداری برای شهیدان، بخصوص سیدالشهدا(ع)، هم مایه بقای نام و خاطره و آثار آن حماسه جاوید است، هم تأثیر عاطفی و پیوند درونی میان عزاداران و پیشوایان حق ایجاد می‌کند، و هم نوعی روح مبارزه با ستم را در مردم احیا می‌کند.

عنصر شعر و ادبیات، در مرثیه خوانی به آن غنا بخشیده و موجب گسترش این موج، میان توده‌های وفادار به خاندان پیامبر(ع) شده است. «تأثیر عاطفی» و «گسترش سریع»، دو ویژگی مهم در اشعار مرثیه است. مردم نیز اشعار مدح و مرثیه را می‌خواندند و حفظ می‌کردند و مجالس خود را با آن‌ها رونق می‌بخشیدند. تعالیم عاشورا از خلال همین مجالس به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد.

امام خمینی. قدس سره. فرمود: «با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعرخوانی، با این نثر خوانی، ما می‌خواهیم این مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده.»

پس می‌توان گفت: عزاداری برای سیدالشهدا، محور برنامه‌های حفظ کننده مکتب است.

«این مجالسی که در طول تاریخ برپا بوده است و با دستوراتی که این مجالس بوده است... ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید، برای اینکه این حفظ می‌کند کیان مذهب ما را.»

حفظ مکتب و دستاوردهای تعالیم پیامبر، در سایه زنده نگهداشتن «فرهنگ اهل بیت» بوده است و از آنجاکه حکام جور، پیوسته تلاش برای محو این فرهنگ داشتند، عزاداری خود به خود رنگ سیاسی و مبارزاتی پیدا می‌کند. «بُعد سیاسی» در گریه و عزاداری، همان زنده نگهداشتن روحیه مبارزه با ستم و تشکّل انقلابیون شیعه با محوریت کربلا و شهدای عاشورا است. آن همه ثواب و اجر هم، علاوه بر جهات تربیتی و اخروی، به

لحاظ آثار و برکات اجتماعی نیز می باشد.

امام خمینی قدس سره در این باره فرموده است: «این که برای عزاداری، برای مجالس عزا، برای نوحه خوانی، برای این‌ها این همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادی اش و روحانی اش، یک مسأله مهم سیاسی در کار بوده است. آن روز که این روایات، صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه، مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرتهای بزرگ. در آن وقت، برای سازمان دادن به فعالیت سیاسی این اقلیت، یک راهی درست کردند که این راه، خودش سازمان ده است... شیعیان با اقلیت آن وقت، اجتماع می کردند و شاید بسیاری از آن‌ها هم نمی دانستند مطلب چه هست. ولی مطلب، سازماندهی یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریت‌ها و در طول تاریخ این مجالس عزا که یک سازماندهی سرتاسری کشورها هست، کشورهای اسلامی هست، و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه هست، در مقابل حکومت‌هایی که پیش می آمدند و بنای بر این داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بیت ببرند، آن چیزی که در مقابل آن‌ها، آن‌ها را می ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بود.»

البته این هدف و نتیجه و این بعد حساس و مهم، وقتی است که امت مسلمان و انبوه عزاداران از جنبه «شکلی» آن بگذرند و به «محتوا» و «جهت» و حقیقت عزاداری برسند. و گرنه، اگر شعور، پشتوانه شور و احساس و عاطفه نباشد، این گونه مجالس و شعائر و سنتها از محتوا تهی می شوند و به تشریفاتی کم اثر، یا بی اثر تبدیل شده، عاشورا و اربعین بی خاصیت می گردند.

به یاد کربلا دلها غمین است دلا! خون گریه کن چون اربعین است

مرام شیعه در خون ریشه دارد نگهبانی زخمت خون چنین است

امامان شیعه، از اهرم گریه و سوگواری و برپایی مجالس عزا استفاده می کردند، تا مظلومیت حق و راه عاشورا فراموش نشود.

باز هم سخنی از امام راحل. قدس سره: «گریه کردن بر عزای امام حسین، زنده نگهداشتن نهضت و زنده نگهداشتن همین معناست که

یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطور بزرگ ایستاد. امام حسین با عده کم همه چیزش را فدای اسلام کرد، مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد و «نه» گفت. هر روز باید در هر جا این «نه» محفوظ بماند و این مجالس که هست، مجالسی است که دنبال همین است که این «نه» را محفوظ بدارد. آن‌ها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای اینکه گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است، فریاد مقابل ظالم است».

هر تجمعی بهانه و محور می‌خواهد. هر چه محور گرد همایی مقدس‌تر و ژرف‌تر و فراگیرتر باشد، آن تجمعات هم دیر پاتر و پربارتر خواهد بود. پیروان اهل بیت، با عشق و محبتی که به آنان داشتند و با سوز و گدازی که در شهادتشان داشتند، بهترین زمینه را برای جمع شدن، دیدار و گفتگو کردن، متشکل و منسجم شدن پیرامون خطر فکری و سیاسی عاشورا و عترت داشتند. این برنامه‌ها به توصیه خود امامان بود و آثار خود را نیز در طول تاریخ نشان داد.

کربلا محور انقلابیون ضد ستم‌گشت. ستمگران حاکم، برای زیارت کربلا و زائران حسینی و تجمع بر سر تربت آن شهید بزرگ، محدودیتهایی اعمال می‌کردند. این برخورد، بویژه در عصر متوکل عباسی به اوج خود رسید. پس از او هم خلفای دیگری مثل «مسترشد» و «راشد» این سختگیری‌ها را روا می‌داشتند. در زمان هارون الرشید، زیارت حسین (ع) و تجمع بر محور مرقد او چنان مورد استقبال مردم، از شیعه و سنی، زن و مرد، دور و نزدیک قرار گرفت و ازدحام عجیبی شد که هارون وحشت کرد و به والی کوفه نامه نوشت که قبر حسین (ع) را خراب کند. او اطراف آن را عمارت ساخت و زمین‌های آن را زیر کشت و زراعت برد و قبر را هم تخریب کرد. ولی علاقه مردم هرگز گسسته نشد و نام و یاد مرقد حسینی از محوریت و مرکزیت نیفتاد.

امروز اگر راه و فرهنگ و تعالیم اهل بیت، زنده و باقی است، در سایه همین برنامه‌های احیاگر و زنده ساز است. توصیه‌های ائمه، زمینه و بستر مناسبی برای تشکیل مجالس و محافلی شد که عده‌ای با عنوان «خطیب»، «واعظ» و جمعی با عنوان «مداح»، «مرثیه خوان» و «ذاکر»، به خطابه، وعظ، ذکر مصیبت، نقل سخنان، بیان فضایل ائمه و شهدا

بپردازند، برکات اینگونه مجالس همواره شامل حال امت شده است و در ایام و مناسبتهای ویژه، دلها و اندیشه‌ها و تجمّع‌ها و تن‌ها را به هم پیوند داده است. کدام تشکّل سیاسی با این گستردگی و عمق و پایداری می‌توان یافت؟

به قول شهید پاک نژاد: «با نیم متر چوب و نیم متر پارچه سیاه، می‌توان موجی از احساسات بی دریغ درباره بزرگ سالار شهیدان مشاهده کرد که در هیچ جا نمونه‌ای از آن دیده نمی‌شود. در حالی که برای تشکیل اجتماع حتی کوچکی باید متحمل زحمات زیادی گردید. صرف نظر از املاک موقوفه حسینی، ساختمان حسینیه‌ها، اطعام و اکرماها، نذرها و زیارت رفتن‌ها و اجتماعات مذهبی و کلیه خارجی که طی ده ماه سال به عناوین مختلف در راه این سرباز فداکار به مصرف می‌رسد.»

منابر حسینی و جلسات و عظ دینی، در همه شهرها و بخشها و روستاها و خانه‌ها، همه به ذکر مصیبت و یادی از عاشورا ختم می‌شود و با گریستن چشم‌ها و سوختن دل‌ها، تعالیم مکتب در دلها بیشتر نفوذ و رسوخ می‌یابد و این سبب ریشه دواندن حماسه کربلا در عمق جان‌ها و ژرفای تاریخ است. یارب چه چشمه‌ای است محبت که من از آن یک قطره آب خوردم و دریا گریستم همچنان که عزاداری، نشان پیوند است، پیوندها را نیز استوار و ریشه دار می‌سازد.

تا نسوزد دل، نریزد اشک و خون از دیده‌ها  
آتشی باید که خوناب کباب آید برون  
رشته الفت بود در بین ما، کز قعر چاه  
کی بدون رشته آب بی حساب آید برون؟

شهید مطهری در تبیین این بعد سیاسی و حماسی در عزاداری چنین می‌نویسد: «در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا، نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت، نوعی از خودگذشتگی است. اینجاست که عزاداری حسین بن علی (ع) یک حرکت است، یک موج است،

یک مبارزه اجتماعی است.»

روضه‌های خانگی و دسته‌های عزاداری و هیئتهای زنجیرزنی، پوشیدن لباس مشکی و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در برپایی مجالس و نوحه خوانی و سینه زنی و مراسم دیگری به هر شکلی که بود، هر یک به نوعی سرپاگیری جبهه حسینی است و این حرکت و موج، در طول زمان ادامه داشته و دارد.

#### ۴. عزاداری سنتی

گاهی برخی اصرار بر عوض کردن شیوه عزاداری و به هم زدن قالبها و در افکندن طرحی نو در احیای حادثه عاشورا دارند. اما اگر نتوانیم شیوه ای جدید را رواج دهیم و آن روش سنتی را هم از دست بدهیم، سرمایه عظیمی را از کف داده ایم. افسار عظیمی از مردم، ارتباطشان با تشکیلات ابا عبدالله (الحسین ع) همین دسته ها، مجالس و هیئت هاست.

این است که ائمه دین و بزرگان اسلام و بویژه حضرت امام خمینی . قدس سره . بر حفظ شیوه ها و قالبها (البته با تحوّل بخشیدن به محتوا و غنی ساختن شعارها و شعرها و پیامها) اصرار ورزیده اند و از مسأله ای به نام «عزاداری سنتی» یاد کرده اند. این شیوه ها در میان مردم نفوذ دارد و تأثیرگذاری عاطفی آن هم بیشتر است. مجلس عزاداری، روضه و مرثیه خواندن، اشک ریختن، بر سینه زدن، علم و پرچم سیاه برافراشتن، تشکیل هیئت های سوگواری و مجالس خانگی و سخنرانیهای مذهبی و نوحه خوانیهای مرسوم، همه از نمودهای «عزاداری سنتی» است.

ابو هارون مکفوف گوید: روزی خدمت امام صادق (ع) رسیدم. حضرت فرمود: برایم شعر (در سوگ سیدالشهدا) بخوان. من نیز خواندم. حضرت فرمود: نه، اینطور نه، بلکه همان گونه ای که برای خودتان شعر خوانی می کنید و همان گونه که نزد قبر سیدالشهدا مرثیه می خوانی: «لا، کما تُنشِدونَ وکما تُرثیه عندَ قبرِهِ».

امام خمینی . قدس سره . نیز در زمینه حفظ سنن و شیوه های مردمی در عزاداری چنین فرموده است: «ما باید حافظ این سنتهای اسلامی،

حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر در مواقع مقتضی به راه می‌افتد، تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند، زنده نگهداشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش، از طرف روحانیون، از طرف خطبا، با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم، دستجات عزاداری به عنوان عزاداری راه می‌افتاد. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنتها را حفظ کنید.»

راه انداختن هیئت‌ها و دسته‌ها، نمودی از همان شیوه سنتی در عزاداری است و اقشار عظیمتری را به این کاروان وصل می‌کند و شیفتگان اهل بیت، از این رهگذر خود را به نوعی وابسته به «تشکیلات حسینی» می‌دانند و از این عشق، الهام می‌گیرند. آنچه در محله‌های مختلف و شهرهای کوچک و بزرگ و مساجد و تکایا و حسینیه‌ها، تجمع‌هایی بصورت «هیئت» پدید آمده و هنوز هم ادامه دارد، به نوعی همبستگی فکری و روحی و جناحی مردم وفادار را به شبکه عاشورایی امام حسین(ع) نشان می‌دهد و همین دسته‌ها و موکب‌ها، چه آثار و برکات فراوانی داشته است.

مرحوم کاشف الغطاء، در تأثیر این گونه شیوه‌ها در بقای فرهنگ عاشورا و حفظ اهداف قیام حسینی، چنین می‌نویسد: «... آغاز بیرون آمدن دسته‌های عزاداری برای سیدالشهدا بیش از هزار سال، در زمان معزالدوله و رکن الدوله بود، که دسته‌های عزاداران، در حالی که برای حسین(ع) ندبه می‌کردند و شب، مشعلهایی به دست داشتند بغداد و راه‌های یکباره پر از شیون می‌شد. این به نقل ابن اثیر در تاریخ خودش، اواخر قرن چهارم بود... و اگر بیرون آمدن این موکبها در راه‌ها نبود، هدف و غرض از یادآوری حسین بن علی(ع) از بین می‌رفت و ثمره فاسد می‌شد و راز شهادت حسین بن علی(ع) منتفی می‌گشت.»

شکوه دسته‌های عزاداری و جاذبه معنوی آن‌ها، بسیار تأثیرگذار است و موجی از احساسات دامنه دار را در دل توده‌های علاقه‌مندان به اهل بیت برمی‌انگیزد و نتیجه اش رسوخ بیشتر این معتقدات و عواطف دینی در ذهن‌ها و دل‌هاست.



باز هم به نقلی از شهید قاضی طباطبایی اشاره می‌شود که ترسیم جالبی از تأثیرگذاری این شیوه سنتی در عزاداری است: «... در ایام اربعین در عراق، بیشتر از یک میلیون نفوس (البته در حال حاضر به میلیون‌ها نفر می‌رسد)، با مواکب حسینی برای زیارت قبر مطهر وارد کربلا می‌شوند و اجتماع عظیم محبت‌آمیز، مشتمل بر تعارفات مهرانگیز و اتحاد آورو مودت خیز فراهم می‌آید و آن شهر مقدس یکپارچه عزا و ناله و ضجه و نوحه و ندبه بر سید مظلومان می‌گردد و مواکب، از حرم حضرت سیدالشهدا خارج شده، به حرم حضرت ابوالفضل قمرینی هاشم هجوم آور می‌شوند. در آن روز اثرات نهضت حسینی در جلوی چشم انسان مجسم می‌شود.»

این شیوه، همان‌گونه که یاد شد، در جذب توده‌های وسیع‌تری به گرامی داشت حادثه کربلا و درس آموختن از آن موثر است و نقش هماهنگ‌کننده شیعیان را در سراسر جهان دارد. حضرت امام خمینی (ره) در بیانات خویش، مکرر به تأثیر آن هم در حفظ و بقای نهضت عاشورا، هم در تأثیر مثبت در انقلاب اسلامی اشاره کرده است. از جمله به این دو نقل توجه کنید: «اگر می‌خواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید.» «شماگمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود، و اگر این دستجات سینه زنی و نوحه سرایی نبود، ۱۵ خرداد پیش می‌آمد! هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن‌طور کند، مگر قدرت خون سیدالشهدا...»

نمودهای دیگری هم از شاخصه‌های «عزاداری سنتی» است، همچون: «تکیه و حسینیه»، «نذرو وقف»، «تعزیه و شبیه خوانی»، «مقتل نویسی و واقعه نگاری» و... که هر یک به نوعی با بافتهای اعتقادی شیعیان عجین شده و مایه و رمز دوام این حرکت است. جمع بسیاری از نویسندگان و گویندگان (و در دوره‌های اخیر، هنرمندان و فیلمسازان) با رویکردی که به احیای شعایر عاشورایی و تبیین فلسفه نهضت حسینی داشته‌اند، از این شیوه‌های سنتی، هم الهام گرفته‌اند و هم آن‌ها را در قالب‌های هنری جدید عرضه کرده‌اند.

در همین جا نیز، باید از کسانی که هوشیارانه به «تحریف زدایی» از فرهنگ عاشورا پرداخته‌اند، چه در تبیین موارد نادرست از آنچه به نام

عاشورا مطرح می‌شود، و چه زدودن خطوط انحرافی و خرافی از چهره این حماسه مقدس، یادکرد و تلاششان را ارج نهاد، که کوشیده اند عزاداری برای امام حسین(ع) و پیشوایان معصوم را از آنچه مایه وهن و بدنامی و دستمایه اعتراض و جو سازی دشمنان است، پیراسته سازند.

در یکی دو دهه اخیر، محققان ارجمندی هم با نگارش کتابهای سومندی در این موضوع، اقدام‌های شیاسته ای داشته اند که کارشان ستودنی است. حتی کسانی همچون «محدث نوری» با نگاشتن کتاب «لؤلؤ و مرجان»، در فصلی به لزوم پرهیز از دروغ و رعایت صدق در سخن، به واعظان و اهل منبر توصیه‌های سودمندی کرده اند.

### ۵. نقش عزاداری در عصر حاضر

قیام کربلا درسی برای همیشه تاریخ و همه تاریخ و همه انسان‌ها بود. بزرگداشت آن حماسه و همدلی و همراهی با آن نیز تضمین کننده سعادت شیعه و مسلمانان متعهد در همه زمانهاست.

امروز در عصر حاکمیت اسلام و ولایت در کشور امام زمان(ع) با آنکه تلاش حکومت و نظام اسلامی برای پیاده کردن احکام دین در سطح جامعه است، ولی تکلیف گرامیداشت عاشورا و برگزاری پرشور مراسم سوگواری و تعظیم شعائر دینی و حفظ هرچه شکوهمندتر آیین‌های سنتی درباره سیدالشهدا(ع) همچنان پابرجاست. این مراسم و شعائر، تربیت کننده نسل با ایمان و شستشو دهنده روح و جان و بارورکننده ذهن و اندیشه‌ها نسبت به تعالیم مکتبی است.

پیوند زدن دل و جان و عواطف و احساسات نسل امروز و کودکان و نوجوانان با اهل بیت پیامبر(ص) و شهدای کربلا نقش بازدارنده آنان را نسبت به مفاسد دارد و «چراغ یاد» و «مشعل عزا»، آنان را در کوره راه‌های زندگی، به حسین(ع) و کربلا می‌رساند.

پیام عاشورا در مقوله «یاد» و در بستر «عزاداری» برای عصر حاضر نیز همین است که حماسه‌های خونین و امیدبخش و انگیزه آفرین شهدا را زنده نگاه داریم و به هر شکلی با برنامه ریزی‌های حساب شده، موضوع

شهادت، رزمندگان، جبهه‌های نبرد، تظاهرات و راهپیمایی‌ها، مبارزات پیش از انقلاب، شهدای عزیز، شرح حال و زندگی نامه آنان، فیلمهای دفاع مقدس و آثار هنری، نقاشی و طراحی و پوستر و امثال این‌گونه مظاهر مربوط به جهاد و شهادت و ایثار را که همه الهام از «عاشورا» گرفته‌اند، به «یاد» آوریم و جزو فرهنگ عمومی مردم سازیم و درسهای نهضت کربلا را به مثابه یک درس عمیق، فراگیر سازیم.

عزاداری، یکی از گام‌ها و اقدام‌های جاودانه ساختن درس‌های «قیام عاشورا» است.

باز هم کلامی از امام راحل (ره) بیاوریم، که بیش از همه به احیای شعائر عاشورایی و ترویج عزاداری سنتی اهتمام ورزید و از این اهرم مهم، در بسیج عمومی برای قیام و انقلاب در برابر طاغوت و حماسه آفرینی در جبهه‌ها بر ضد متجاوزان، بهره‌گرفت.

وی می‌فرماید: «مسأله، مسأله‌گریه نیست، مسأله، مسأله تباهی نیست. مسأله، مسأله سیاسی است که ائمه با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه‌های مختلف این‌ها را یکپارچه کنند، تا آسیب پذیر نباشد.»

## مبارزات سیاسی امام حسین (ع) در زمان معاویه

امام حسین (ع) در اثر توطئه ای شوم که از سوی معاویه تدارک دیده شد به شهادت رسید و جلوه‌های شکوهمند امامت در دیگر یادگار فاطمه و علی علیهما السلام متجلی گشت. استبداد اموی جهت عدم امامت راستین و یاران دلباخته آن عزم را دو چندان کرد و با تهدید و ارباب و ترفندهای عوام‌فریبانه به نابودی مکتب و راه امام علی و فرزندانش علیهم السلام همت گماشت. بدین جهت، رهبری و هدایت امت شرایط دشوار و طاقت فرسایی یافت. دوران دهساله امامت ابی عبدالله (ع) بیانگر مواضع و برنامه‌های آن حضرت در مقابل این تحولات است که پیام‌ها و درس‌های ارزشمندی را فرا راه عاشقانش قرار می‌دهد و از سوی دیگر، سیره اخلاقی تربیتی آن بزرگوار را از ذخائر ارزشمند جهان اسلام و از بایسته‌های پژوهشی است که بخش مهمی از آن ظهور و درخشش همین دوران مبارک است. نوشته حاضر نگاهی است اجمالی به یکی از مواضع و ابعاد زندگی سیاسی آن حضرت با عنوان «مبارزات امام حسین (ع) در دوران معاویه که محورهای زیر بیانگر جوانب آن می‌باشد.

### اعلام منشور ولایت در سرزمین منا

شیعیان امام علی(ع) روزهای سختی را در حکومت معاویه سپری می‌کردند. تعداد زیادی از آنان توسط معاویه به شهادت رسیده و بسیاری دیگر فراری یا منزوی و در اضطراب و نگرانی به سر می‌بردند. در منابر و اجتماعات اهانت به امام علی(ع) به صورت رسمی رواج یافته بود و دل‌های عاشقان و دوستان امیرمومنان را سخت جریحه دار کرده بود. اکنون دیدگان به سوی امام حسین(ع) دوخته شده و منتظر رهنمودها و دستورهای آن حضرت است تا این سکوت مرگبار را بشکنند و راهی به سوی افق‌های حقیقت بگشایند. امام حسین(ع) همراه عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن جعفر حج می‌گذارد. در سرزمین منی فرصتی دست می‌دهد تا امام(ع) از اصحاب پیامبر و شیعیان و نیک مردان انصار دعوت کند و حقایق را برای آنان بازگو کند. بیش از هفتصد تن گرد امام اجتماع می‌کنند که دو بیست نفر آنان از اصحاب پیامبرند. حضرت پیاخاست و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: «این تجاوزگر (معاویه) بر ما و شیعیان ما سختی‌ها و ناملایماتی روا داشته است که خود دانسته و دیده‌اید یا به شما رسیده است. می‌خواهم از شما درباره حقیقتی جويا شوم. اگر راست گفتم، آن را تصدیق کنید و در صورتی که خلاف گفتم، مرا تکذیب کنید. سخنم را بشنوید و گفتارم را بنویسید. سپس هنگامی که به سوی شهرها و قبایل خویش بازگشتید، هر آن کس را که مورد وثوق و اطمینان دانستید به آنچه از حقوق ما می‌دانید، دعوت کنید. من از آن می‌ترسم که حق ولایت از بین رود و مغلوب گردد، اگرچه خدا نور خویش را به رغم خواست کافران، غالب خواهد گردانید.»

سپس آنچه از قرآن و سنت پیامبر(ص) درباره پدر و مادرش و اهل بیت (علیهم السلام) بود، برای آنان قرائت کرد. همگی گفتند: «اللهم نعم قد سمعنا و شهدنا»؛ همین‌طور است ما خود شنیدیم و افراد مورد اعتماد برای ما آنچه فرمودید، نقل کردند.

سپس حضرت فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر(ص) علی(ع) را در غدیر خم به امامت منصوب کرد و مردم را به

ولایت او فرا خواند و دستور داد که این پیام را حاضران به غایبان برسانند؟  
همگی گفتند: «بلی ما شنیدیم. (۱)»

بدین ترتیب، امام (ع) در آن اجتماع بر حقیقت امامت تاکید ورزیده و رسالت و مسوولیت خواص را برای ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و مبارزه با استبداد اموی ترسیم کرد. سخنرانی حضرت در مسجد پیامبر (ص) نیز در همین راستا است. مرحوم مجلسی می نویسد: به معاویه گفتند: دیدگان به سوی حسین (ع) است. کاری کن که او منبر رود و خطابه ایراد کند؛ از چشم مردم خواهد افتاد؛ زیرا توانایی خطابه ندارد. معاویه گفت: این را درباره برادرش حسن ابن علی تجربه کردم، به رسوایی مامنجر شد. سرانجام اصرار زیاد مردم باعث شد از امام حسین (ع) بخواهد به منبر رود و با مردم سخن بگوید. حضرت سخنرانی خود را با حمد و ثنای الهی آغاز کرد. در این حال مردی گفت: کیست که خطابه می کند؟ حضرت فرمود: ما یمم حزب پیروز الهی و عترت رسول خدا که نزدیکترین فرد به او هستند و اهل بیت پاکیزه او و یکی از دو چیز گرانبه‌ا که عدل قرآن قرار داده شده، همان کتاب که باطلی از پیش رو و پشت سر او راه نمی یابد، آگاه به تاویل قرآن و روشنگر حقایق آن هستیم. ما را اطاعت کنید که اطاعت ما واجب است؛ زیرا اطاعت ما مقرون به اطاعت خدا و رسول او گشته است. خداوند متعال می فرماید: «اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحب فرمان از خودتان را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۲)»

و فرموده: «هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن‌ها برسد، آن را شایع می سازند در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند. بازگردانند از ریشه‌های مسایل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جزعه کمی همگی از شیطان پیروی می کردید (۳) شما را بر حذر می دارم از این که به ندای شیطان گوش فرادهید؛ زیرا شیطان دشمن آشکار شما است. و در آن صورت از دوستان شیطان خواهید شد. دوستانی که شیطان به آنان می گوید: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی گردد و من همسایه شما هستم اما هنگامی که دو گروه (کافران و

مومنان مورد حمایت فرشتگان در جنگ بدر) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم. (۴) که در این صورت «مثل کافران جنگ بدر» مورد ضربه شمشیرها و نیزه‌ها «از سوی ملائکه» قرار خواهید گرفت و در آن هنگام ایمان فردی که از پیش ایمان نیاورده است یا کار نیکی را انجام نداده است نفعی به او نخواهد رساند.

در این موقع، معاویه گفت: «حسبک یا اباعبدالله فقد ابلغت»؛ کافی است ای اباعبدالله، حق سخن را ادا کردی. (۵)

### اعتراض به ولایتعهدی یزید

معاویه تصمیم به ولایتعهدی یزید گرفت. راهی حج شد؛ به مدینه آمد و از مردم برای او بیعت گرفت. سپس منبر رفت و یزید را این چنین ستود: یزید دانا به سنت و قرآن شناس است و حلم و بردباری اش برسنگهای سخت افزون است. امام حسین (ع) برخاست و پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر (ص) فرمود: هرگز سخنوری هر چند سخن به تفصیل گوید نتوانسته است حق اندکی از صفات ممتاز پیامبر (ص) را ادا کند. ای معاویه! از واقعیت دور مانده‌ای، سپیده صبح تاریکی شب را رسوا ساخته و نور خورشید پرتوروشنایی چراغ را بی فروغ ساخته است. در برتری برخی سخن به زیاده گفتمی و در گزینش عده ای حق دیگران را ضایع کردی و از بیان فضیلت صاحبان آن بخل ورزیدی و بیش از حد ستم روا داشتی. نشد که اندکی از فضیلت صاحبان حق را بپردازد و در همان حال شیطان بهره فراوان و نصیب کامل خویش را ببرد. دانستم آنچه درباره یزید از سیاستمداری و کمالش گفتمی، می‌خواهی مردم را باین سخنان به اشتباه اندازی. گمان می‌کنی انسانی ناشناس و دور از چشم مردم را تعریف می‌کنی و از آنچه فقط خودت به آن دست یافته‌ای، خبر می‌دهی. «فخذ لیزید فیما اخذ به من استقرائه الکلاب المتهاذثه عندالتحادش و الحمام السبق لاترا بهن و القیناث ذوات المعازف و ضروب الملاهی تجده ناصر»؛ و همین کارهایی که یزید کرده، بگیر؛ همین که سگان را به حال پارس و گلاویزی می‌خواند و کبوتران بازی را به سوی همقطارانش و نیز کنیزکان

آوازه خوان و انواع بیهوده‌گری و هوس بازی هایش کافی است که تو را در وصف خویش یاری کرده باشد.

سپس فرمود: قصدی را که برای ولایتعهدی یزید داری فروگذار و رهاکن، چه نیازی داری که افزون بر همه کارهای بدی که کرده ای با این گناه نیز خدا را ملاقات کنی. (۶)

### افشای جنایات معاویه

جهت دیگری که بیانگر مبارزات آن حضرت است نامه ای است که در آن جنایات معاویه و ستمگری هایش شمارش کرده، حکومت معاویه را فتنه‌ای سهمگین بر امت قلمداد می‌کند. قسمتی از آن چنین است: مگر تو نبودی که حجر و یاران عابد و خاشع حق را کشتی، همانان که از بدعت‌ها نگران و بی تاب می‌گشتند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند؟ آنان را پس از تعهدات محکم و تضمین‌های مطمئن به طرز ظالمانه و تجاوزکارانه کشتی، در برابر خدا گستاخی و ورزیدی و عهد و پیمان الهی را سبک شمردی. مگر تو قاتل عمرو ابن الحمق نیستی، همان که از زیادی عبادت صورت و پیشانی اش پینه بسته بود؟ او را پس از تعهدات و تضمین‌هایی کشتی که اگر به حفاظت شدگان در کوهساران داده می‌شد، از قله‌های آن فرود می‌آمدند. مگر تو نیستی که زیاد را در دوره اسلام به خویشتن منسوب گردانیدی و او را پسرابی سفیان قلمداد کردی، با این که رسول خدا (ص) حکم کرده که فرزندم تعلق به بستر (پدر و مادر) است و پاداش مرد زناکار را سنگ است.

آنگاه او را بر مسلمانان مسلط ساختی تا آنان را بکشد و دست و پایشان را قطع کند و بر تنه درخت به دارشان آویزد؟ پناه بر خدا، ای معاویه! گویا تو از این امت نیستی و ایشان از تونیستند. مگر تو آن خضرمی را نکشتی که ابن زیاد درباره او به تو گزارش داده بود دارای دین علی (ع) است؛ و دین علی (ع) همان دینی است که پسر عمویش (ص) بر آن بود؛ همان دینی که تو به نامش به این مقام نشسته ای؛ و اگر دین او نبود، بالاترین افتخارات تو واجدات کوچهای تابستانی و زمستانی آنان بود و خدا به واسطه ما برای این که نعمتی گران ببخشد، سختی‌های آن را از دوشتان برداشت.



به من گفته ای که این امت را به فتنه مینداز. من فتنه ای سهمگین تراز حکومتت برامت نمی یابم؛ و نیز گفته ای: به مصلحت خویش و دین و امت محمد(ص) بیندیش. به خدا قسم، کاری بهتر از جهاد علیه تو نمی شناسم. بنابراین، هرگاه به انجام آن اقدام کنم، مایه تقرب به پروردگار من است و در صورتی که به انجامش نپردازم، از خدا برای حفظ دینم آموزش می طلبم و از او توفیق انجام آنچه او دوست می دارد و می پسندد، خواستارم.

سپس حضرت در ادامه می فرماید: بدان که خدا را دیوانی است که هرکار کوچک و بزرگ به حساب می کشد و شمارش می کند. بدان که خدا فراموش نمی کند که تو به مجرد گمان افراد را می کشی و به محض وارد آمدن اتهامی دستگیر می سازی و پسری را به حکومت نشانده ای که باده می نوشد و سگبازی می کند، تو را می بینم که خویشتن به گناه و عذاب در انداخته ای و دینت را تباه کرده ای و رعیت راضی ساخته ای. (۷)

## یادآوری رسالت ها

استبداد اموی جامعه اسلامی را دچار فساد و رکود کرده، زمینه تجاوز و ستمگریهای بیشتر آنان گشته بود. هشدار به جامعه و یادآوری رسالتها و مسوولیتهای سنگین آنان از ضرورت های فوری آن بود؛ و چه فردی شایسته تراز ابی عبدالله الحسین (ع) و چه موقعیتی والاتراز حج.

براین اساس، حضرت در اجتماع شکوهمند مردم در سرزمین منی به سخنرانی پرداخت و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به مردم و دانشمندان یادآور شد. حضرت در آغاز درباره اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر فرمود: ای مردم! از آنچه خدا بدان اولیای خود را پند داده، پندگیرید مانند بدگفتن او از دانشمندان یهود، آنجا که می فرماید: چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود آنان را از گفتار گناه آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی کنند؟ چه زشت است عملی که انجام می دادند. (۸) و نیز فرموده است: کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی ابن مریم، لعن و نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه و تجاوز می کردند. تا آنجا که فرمود: چه بدکاری انجام می دادند. (۹)

خداوند آن‌ها را بدین خاطر نکوهش کرده که از ستمکارانی که میان آن‌ها بودند، کار زشت و فساد می‌دیدند و آن‌ها را نهی نمی‌کردند؛ زیرا در مال آنان طمع داشته و از قدرت آنان می‌ترسیدند با این که خداوند می‌فرماید:  
از مردم نترسید و از من بترسید. (۱۰)

سپس عالمان را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: شما ای جماعت که معروف به دانش و نامور به خوبی و معروف به خیرخواهی هستید و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید؛ شرافتمند از شما حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد...

من می‌ترسم عذابی از عذابهای الهی بر شما فرود آید؛ زیرا شماها از کرامت خدا به منزلتی رسیدید که بر دیگران برتری یافته اید. بندگان مؤمن به خدا، گرامی داشته نمی‌شوند ولی شما به خاطر خدادار میان بندگان الهی ارجمندید. این در حالی است که می‌بینید که پیمانهای خدا شکسته شده و هیچ عکس العمل و هراسی به خود راه نمی‌دهید. برای یک نقض تعهد پدران خویش بی‌تابی می‌کنید با این که تعهد رسول خدا خوار و بی‌مقدار شده، کورها و لال‌ها و زمین‌گیرها در همه شهرها بی‌سرپرست مانده و بر آن‌ها ترحم نمی‌شود، شما به اندازه مقام و در خور مسوولیت خویش کار نمی‌کنید و در مقابل کسی که اقدام می‌کند خضوع نمی‌کنید. برعکس به سازش و مسامحه با ظالمان خود را آسوده خاطر می‌دارید با این که خداوند شما را فرمان داده که از کار خلاف باز ایستید و دیگران را نیز نهی کنید؛ اما شما غافلید. مصیبت شما از همه مردم بزرگتر است؛ زیرا در حفظ مقام علما و دانشمندان ناتوان شدید. کاش کوشش می‌کردید. علت این ناتوانی این است که جریان امور و احکام به دست دانشمندان الهی است که امین بر حلال و حرام اویند؛ ولی این مقام از شما گرفته شده است. بدین جهت، که شما از حق متفرق شدید و درباره روش پیغمبر با وجود دلیل روشن دچار اختلاف شدید. اگر برادیت و آزارها شکبیا بودید و در راه خدا مشکلات را متحمل می‌شدید، زمام امور الهی به شما برمی‌گشت و از طرف شما دستور آن صادر می‌گشت و به سوی شما باز می‌گشت؛ اما برعکس شما خودتان ستمگران را به جای خویش جای دادید و امور الهی

را به آن‌ها واگذاشتید تا به شبهه کارکنند و به شهوت‌ها و میل‌های نفسانی خویش حرکت کنند. علت سلطه ستمگران گریز شما از مرگ و خوش بودنتان به زندگی دنیا است که از شما جدا خواهد شد. (۱۱)

اما متأسفانه این فریادها و خروشهای الهی بر جان و قلب‌های غافل کارگر نیفتاد و دوباره هرکس به اندیشه دنیایی خویش مشغول و کارهای روزمره خویش را استمرار بخشید و چنان شد که بنی‌امیه احکام الهی را تعطیل کردند؛ نیکمردان تنها مانده میدان را به شهادت رساندند و تاریخ را برای همیشه سوگمند از بین رفتن حق و عدالت و حاکمیت امامت راستین ساختند.

### تاکید بر استمرار برائت

معاویه به مروان که از کارگزاران حکومتی او بود، نامه نوشت و از او خواست دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید خواستگاری کند. عبدالله تصمیم درباره این موضوع را به دائی فرزند خویش امام حسین (ع) واگذار کرد. امام فرمود: از خداوند خواستارم که مورد پسندی از آل محمد را برای دختر عبدالله برگزیند. همگی در مسجد اجتماع کردند. مروان در حضور مردم گفت: امیر مومنان معاویه به من دستور داده که هر قدر از مهر را که پدرش بگوید، قبول کنم و تمامی بدهکاری پدرش را بپردازم. افزون آن که صلح بین دو فامیل نیز برقرار خواهد شد. امام حسین (ع) پس از حمد و ثنای الهی و بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) پاسخ داد: این که گفתי مهرش هر قدر باشد، معاویه قبول کرده، سوگند به جان خود که در صورت تصمیم، ما بر مهر السنه چیزی اضافه نمی‌کنیم. و این سخن که بدهکاری پدرش هر چه باشد، پرداخت می‌کند، هیچ‌گاه زنان مابدهکاری‌های ما را نپرداخته‌اند؛ و اما مصالحه و سازش، ما افرادی هستیم که به خاطر خدا با شما دشمنی کردیم و برای دنیا با شما مصالح نخواهیم کرد. خویش نسبی نتوانسته است مانع از این کار شود تا چه رسد به ازدواج و خویشی سببی. سپس حضرت دختر عبدالله را به عقد قاسم ابن محمد بن جعفر درآورد و باغی که خود در مدینه و به نقلی در سرزمین عقیق داشت. به دختر خواهر خویش بخشید. (۱۲)

## پی نوشت ها

- ۱- الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.
- ۲- نساء، آیه ۵۹.
- ۳- همان، آیه ۸۳.
- ۴- انفال، آیه ۴۸.
- ۵- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
- ۶- الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ و استفاده از ترجمه الغدير، ج ۱۹، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.
- ۷- الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۱ و ۱۶۲ و استفاده از ترجمه الغدير، ج ۱۹، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.
- ۸- مائده، آیه ۶۳.
- ۹- همان، آیات ۷۸ و ۷۹.
- ۱۰- همان، آیه ۴۷.
- ۱۱- تحف العقول، ص ۲۴۰، کلمات امام حسين (ع).
- ۱۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷.

منبع: عباس کوثری / ماهنامه کوثر شماره ۳

## نقش آفرینی زنان در حادثه کربلا

حادثه کربلا یکی از مهمترین حوادثی است که تاثیر بسیار شگرفی در تاریخ داشته است. در این حادثه دردناک سبط نبی مکرم اسلام؛ امام حسین (ع) به همراه یاران وفادارش در دشت کربلا به شهادت رسیدند.

در سفر امام حسین (ع) از حجاز به کربلا، علاوه بر مردان، زنان بسیاری نیز حضور داشتند. این زنان جزء اهل بیت امام حسین (ع) و یا از خانواده یاران آن حضرت بودند. زنان حادثه کربلا همانند مردان، وظیفه خاصی بر عهده داشتند. آن‌ها در زنده ماندن این حادثه شگرف و تاثیرگذار نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا کردند. طبق بیان شهید مطهری «تاریخ کربلا یک تاریخ و حادثه مذکر - مونث است. حادثه‌ای که مرد و زن هر دو در آن نقش دارند؛ ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش».[۱]

زنان در حادثه کربلا وظایف متعدد و بسیار مهمی بر عهده داشتند آن‌ها علاوه بر محافظت از کودکان، به حمایت و تشویق مردان جهت مبارزه با

دشمن می پرداختند. مهمترین رسالتی که بر عهده زنان خصوصا بر عهده حضرت زینب (س) و اهل بیت امام حسین (ع) گذاشته شده بود، این بود که حوادث کربلا را برای دیگران بازگو کنند، پیام آن حضرت را به همگان برسانند و تلاش کنند که حادثه کربلا برای همیشه زنده بماند.

حضرت زینب (س) در این حادثه وظیفه پرستاری از امام سجاد (ع) را نیز بر عهده داشت. علاوه بر این سرپرستی کاروان اسرای کربلا نیز با ایشان بود. وظیفه جهادگری و مبارزه با دشمن هر چند از دوش زنان برداشته شده بود؛ اما بعضا زنان حاضر در صحنه کربلا با حضور در میدان نبرد و مبارزه با دشمن، نام خویش را برای همیشه در تاریخ ثبت کردند.

### تلاش برای جلوگیری از قتل امام حسین (ع)

عصر عاشورا هنگامی که حضرت زینب (س) مشاهده کرد امام حسین (ع) روی زمین افتاده و دشمنان جنایت کار اطراف پیکر مطهر وی را با هدف کشتن ایشان گرفته اند، از خیمه بیرون آمد و خطاب به عمر سعد به عنوان سرزنش فرمود: **يا بِن سَعْد! اَيَقْتُلُ اَبُو عَبْدِ اللهِ وَ اَنْتَ تَنْظُرُ اَلَيْهِ؟** [۲] فرزند سعد! آیا ابو عبدالله کشته می شود و تو تماشا می کنی؟!

او هیچ جوابی نداد و روی از حضرت زینب علیها السلام برگرداند، در یک مرحله دیگر زینب تلاش کرد تا شاید از کشته شدن امام حسین (ع) جلوگیری نماید. از این رو، خطاب به آن مزدوران نمود و گفت: **«أَمَا فَيْكُم مُّسْلِمٌ؟»** [۳] آیا در بین شما یک نفر مسلمان نیست؟

باز هیچ کس پاسخی نداد. وقتی امام حسین (ع) از روی اسب بر روی زمین افتاد، زینب کبری (س) فریاد برآورد: **«وا اِخاه، وَا سَيِّداه، وَا اهل بَيْتاه، لَيْتَ السَّماءَ انْطَبَقَتْ عَلَي الارضِ...»** [۴]. **وای برادرم، وای سرورم، وای اهل بیتم، ای کاش آسمان بر زمین واژگون می شد.**

### پرستاری حمایت و دلداری

با توجه به این که امام سجاد (ع) در کربلا به شدت مریض بود، بنابراین نمی توانست در جنگ شرکت کند [۵] و نیاز به پرستار داشت، حضرت

زینب (س) پرستاری آن حضرت را برعهده داشت. [۶]

شهادت امام حسین (ع) برای فرزند بزرگوار ایشان امام سجاد (ع) بسیار سخت و طاقت فرسا بود. روز یازدهم محرم امام سجاد (ع) کنار گودال قتلگاه سوار بر شتر بود و به بدن پاره پاره پدر نگاه می کرد. حضرت زینب (س) دید الان است که روح از بدن مبارک آن حضرت خارج شود، نزد فرزند برادر آمد و صدا زد: «مالی اراک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی». [۷] ای یادگار جد و پدر و برادرم چه شده چرا خودت را هلاک می کنی؟ سپس حضرت را تسلیت داد و حدیث ام ایمن را برای امام سجاد (ع) خواند. [۸] در بخشی از این حدیث حضرت زینب (س) به امام سجاد (ع) عرض کرد: پسر برادر! از جدّ ما چنین روایت شده است که حسین (ع) همین جا که اکنون جسد او را می بینی، بدون این که کفنی داشته باشد دفن می شود و همین جا، قبر حسین (ع)، زیارتگاه خواهد شد. [۹]

شیخ جعفر شوشتری می نویسد: «ولما قتل الحسین (ع) کانت زینب هی التی تسلی الامام زین العابدین (ع) لانه کان مریضا و هذه مرتبه عظیم ل زینب». [۱۰] وقتی امام حسین (ع) به شهادت رسید، زینب به امام سجاد (ع) تسلی می داد چرا که امام سجاد (ع) مریض بود و این مقام بزرگی برای زینب (س) است.

حضرت زینب (س) در مجلس ابن زیاد از امام سجاد (ع) حمایت و پشتیبانی کرد. وقتی در مجلس ابن زیاد وی دستور قتل امام سجاد (ع) را صادر کرد، «زینب برادرزاده اش را در آغوش گرفت و گفت: ای ابن زیاد، آنچه کردی بس است آیا از خون ما سیراب نشدی و آیا کسی از ما باقی گذاشتی؟ ... من تو را به خدا سوگند می دهم اگر بخواهی او را بکشی، مرا هم با او بکش. [۱۱]

### سرپرستی کاروان اسرای کربلا

پس از شهادت امام حسین (ع) وظیفه قافله سالاری برعهده زینب (س) گذاشته شد. [۱۲] چون یگانه مرد؛ یعنی زین العابدین (ع) در این وقت به شدت مریض است. زینب (س) علاوه بر حفاظت از جان امام سجاد (ع)

می‌بایست از اطفال و فرزندان قافله اسیران نیز محافظت کند. آن بانوی گرمی از همان عصر عاشورا به دستور امام سجاد(ع) مامور شد زنان و کودکان آواره را در خیمه‌ای جمع کند. سعی و تلاش زینب(س) در محافظت از اسرا به حدی بود که به لقب «امینه الله» ملقب شد. [۱۳] چراکه اسرا امانت‌هایی بودند که بدست آن حضرت سپرده شده بودند. آن حضرت در مجلس یزید اجازه نداد فاطمه دختر امام حسین(ع) را به کنیزی ببرند و با جدیت جلوی این کار را گرفت. [۱۴] امام سجاد(ع) در این سفر در همه امور با زینب مشورت می‌کرد، چراکه زینب را غمگسار اسیران و پرستار یتیمان می‌دانست. [۱۵]

### عزاداری برای امام حسین(ع) و پیام‌رسانی

حضرت زینب(س) با سخنان جانسوز خویش همگان را به گریه می‌انداخت و تلاش می‌کرد در هر فرصتی با یادآوری مصائب امام حسین(ع) در ماندگاری این حماسه عظیم نقش ایفا کند. [۱۶] پس از شهادت امام حسین(ع) و احتمالاً در روز یازدهم محرم اهل بیت علیهم السلام درخواست کردند که آن‌ها را از محل قتل شهدا عبور دهند. [۱۷] راوی می‌گوید: به خدا قسم زینب دختر علی(ع) را فراموش نمی‌کنم که با صوتی حزین و قلبی شکسته فریاد می‌کرد ای رسول خدا درود فرشتگان خدا بر تو باد این پیکر عربان حسین است که در خون آغشته است. [۱۸] عصر روز یازدهم محرم آنچنان دلسوز گریه کرد که «فابکت علیه کل عدو و صدیق» [۱۹] هر دوست و دشمنی به گریه افتاد. در شام نیز حضرت زینب در محله‌ای به نام «دارالحجاره» که محل اقامت اسرا بود، مجلس عزاداری برای امام حسین(ع) برپا کرد به گونه‌ای که یزید از حضور اهل بیت علیهم السلام در شام احساس خطر کرد و دستور بازگشت آن‌ها را به مدینه صادر کرد. [۲۰] رباب دختر امری القیس همسر امام حسین(ع) در مجلس ابن زیاد وقتی سر مقدس امام حسین(ع) را پیش ابن زیاد نهادند از میان زنان برخاست و سر مقدس را بوسید و در دامن گذاشت و گفت: «واحسینا فلانسیت



حسینا اقصده اسنة الادعیاء غادروه بکریلاء صریعا لاسقی الله جانبی کربلاء» [۲۱] و احسینا من هرگز فراموش نمی‌کنم و نخواهم کرد که لشکر کفر با حسین (ع) با نیزه‌ها چه کردند و از یاد نمی‌برم که جنازه‌اش را در کربلا روی خاک رها کرده و دفن نکردند، او را تشنه کشتند. خداوند هیچ وقت کربلا را سیراب نسازد.

رباب همسر بزرگوار امام حسین (ع) در مجلس ابن زیاد با دو بیت شعر کوتاه مجال تحریف‌های ناروا را از دست تحریف‌کنندگان تاریخ گرفت و گفت: امام حسین (ع) مبتلا به سل و سرطان نبود. [۲۲]

رباب همسر امام حسین (ع) در شعر دیگری نیز به شهادت و مظلومیت امام حسین (ع) اشاره دارد: ان الذی کان نورا یستضاء بهی کربلا قتیل غیر مدفون... [۲۳] آن کسی که خود نور بود و در کربلا از او روشنائی می‌گرفتند، در کربلا شهید شده است و پیکرش بر خاک مانده است.

علاوه بر زینب و ام‌کلثوم که در کوفه به ایراد سخن پرداختند، فاطمه دختر امام حسین (ع) نیز در بازار کوفه خطبه خواند و با مردم سخن گفت. [۲۴] و آنان را به اشتباهی که کردند و بدبختی و بیچارگی که به آن گرفتار شدند، توجه داد. مرحوم آیتی می‌نویسد: «آن‌ها می‌دانستند که فردا دشمن با عکس‌العمل کارهایش روبرو خواهد شد و اصرار خواهد کرد با هر قیمتی که شده تاریخ شهادت امام را تحریف کند. به همین جهت با کمال هوشیاری در هر انجمنی و در هر بازار و کوچه‌ای در پاسخ هر پرسشی در جواب هر فحش و ناسزایی فصلی از آن چه روی داده بود، می‌گفتند و گوشه‌ای از تاریخ شهادت امام را روشن می‌ساختند. برای همین بود که در همان روز اول ورود به کوفه سه نفر از بانوان اهل بیت خطبه خواندند و به این فکر هم نیفتادند که چون امام چهارم در میان ماست و هم با مردم کوفه و هم با ابن زیاد سخن خواهد گفت، دیگر نیازی به سخن گفتن ما نیست...» [۲۵]

زنانی که به همراه امام حسین (ع) به کربلا رفتند و پس از آن به عنوان اسیر به کوفه و شام رفتند، امام حسین (ع) را در اجرای هدف اصلاحی‌اش کمک کردند. آن‌ها نگذاشتند جنایات بنی‌امیه پنهان بماند، آن‌ها با اقدامات خویش نهضت کربلا را زنده نگه داشتند.

## تشویق

زن زهیر بن قین بجلی با تشویق شوهر خویش به پیوستن به امام حسین (ع) نام خود را در تاریخ پرافتخار برای همیشه ثبت کرد. وقتی فرستاده امام نزد زهیر آمد و او را خواست همسر زهیر؛ یعنی دلهم دختر عمرو به زهیر که ابتدا نمی خواست نزد حسین (ع) بیاید، گفت: سبحان الله چه مانعی دارد که نزد وی شرفیاب شوی و سخن او را بشنوی و بازایی؟ [۲۶] زهیر تحت تاثیر سخنان همسرش نزد امام حسین (ع) آمد و آن تحول روحی در او ایجاد شد و سپس از یاران باوفای امام حسین (ع) شد و در کربلا به شهادت رسید.

عبدالله بن عمیر کلبی تصمیم گرفت در کربلا به امام حسین (ع) بپیوندد و وقتی این امر را به همسرش گفت: ام وهب همسر او گفت: چه فکر خوبی کردی مرا هم با خود ببر. زن و مرد شبانه از کوفه بیرون آمدند و شب هفتم محرم وارد کربلا شدند. [۲۷]

ام وهب همسر عبدالله بن عمیر کلبی پس از شهادت شوهرش خود را به معرکه رساند و به پاک کردن خون از چهره او پرداخت. شمر غلام خود را فرستاد آن غلام با گرزگی که بر سر آن بانوی رشید کوبید، او را شهید کرد. [۲۸] ام وهب تنها زن شهید در حادثه کربلا بود.

ام وهب فرزند خویش را نیز تشویق به جانبازی و فداکاری در راه حسین (ع) کرد. [۲۹] او پس از مقداری جنگیدن نزد مادرش برگشت و گفت: آیا راضی شدی. ام وهب گفت: «لا ما رضیت حتی تقتل بین یدی مولاک الحسین» وقتی از تو راضی می شوم که در رکاب حسین (ع) به شهادت برسی. او دوباره به میدان رفت و جنگید تا به شهادت رسید. [۳۰]

عمرو بن جناده نوجوان ۱۱ ساله نیز با تشویق مادرش به میدان رفت و امام که مراعات مادرش را می کرد به او اجازه نمی داد؛ اما او گفت: «امی امرتنی» مادرم مرا فرستاده است. [۳۱] برخی از مورخان به نام ابن جوان اشاره نکرده اند فقط متذکر شده اند که وی با تشویق های مادرش [۳۲] وارد میدان شد و این شعر را می خواند: امیری حسین و نعم الامیر... [۳۳]

## جهادگری

طبری می‌نویسد: «ام وهب (پس از این که شوهرش به میدان جنگ رفته بود) چماقی برگرفت و سوی شوهر خویش رفت و می‌گفت: «پدر و مادرم به فدایت! از پاکان، از باقیماندگان محمد دفاع کن. عبدالله سوی وی آمد که او را پیش زنان ببرد و زن جامه وی را گرفته بود، می‌کشید و می‌گفت: باید من هم با تو بمیرم. حسین آن زن را ندا داد و گفت: خدا شما خاندان را پاداش نیک دهد، ای زن خدایت رحمت آرد، پیش زنان بازگرد و با آن‌ها بنشین که بر زنان پیکار (واجب) نیست و ام‌وهب پیش زنان بازگشت. [۳۴]

حمید بن مسلم می‌گوید: زنی را از قبیله بکر بن وائل دیدم که با شوهرش در میان لشکر ابن سعد بودند. هنگامی که آن گروه نابکار به طور ناگهانی وارد خیمه‌های زنان امام حسین (ع) شدند و مشغول غارت اموال گردیدند، شمشیری بدست گرفت و متوجه خیمه‌ها گردید و فریاد زد: ای آل بکر بن وائل! آیا جا دارد هستی دختران پیغمبر خدا به یغما برود؟ فرمانروائی نیست مگر برای خدا، ای خونخواهان پیغمبر اسلام! شوهرش آن زن را گرفت و به طرف جایگاه خود بازگردانند. [۳۵] همسر جناده بن کعب انصاری که شوهر و فرزندش را تشویق به یاری حسین (ع) کرده بود و آن دو در رکاب آن حضرت به شهادت رسیده بودند خود نیز روانه میدان شد. او این‌گونه رجز می‌خواند: أنا عجوز فی النساء ضعيفة خاوية بالية نحيفة أضر بكم بضربة عنيفة دون بنی فاطمة الشریفة [۳۶]

من پیرو زنی ناتوان و شکسته‌حالم. اما با ضربت خشن و سخت شما را می‌کوبم تا از حریم فرزند حضرت فاطمه (س) حمایت کنم. او دو نفر را به قتل رساند. امام حسین (ع) به او دستور داد برگردد و برای او دعا کرد. [۳۷]

## پی نوشت ها

- ۱- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران، صدرا، ۱۳۷۳، بیست و یکم، ج ۱، ص ۳۳۲.
- ۲- ابومخنف، وقعة الطف، تحقیق شیخ محمدهادی یوسفی غروی، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۳۱، سوم، ص ۲۸۷ و شیخ مفید، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳، اول، ج ۲، ص ۱۱۲ و طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا، ج ۵، ص ۴۵۲.
- ۳- شیخ مفید، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۲ و قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، ترجمه (به عربی) سید هاشم میلانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ پنجم، ج ۱، ص ۷۰۱.
- ۴- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ج ۴۵، ص ۵۴ و شیخ عباس قمی، پیشین، ج ۱، ص ۷۰۱ و با عبارتی مشابه در طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۲.
- ۵- مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابيطالب، نجف، مطبعه الحیدریه، ج ۳، ص ۲۰۶ و طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، بی جا، دارالنعمان، بی تا، ج ۲، ص ۲۹ و ابن اثیر، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۷۹.
- ۶- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۴ و شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۹۲ و طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم، آل البيت علیهم السلام، اول، ج ۱، ص ۴۵۶ و مجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۱.
- ۷- قمی؛ جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، بی جا، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷، اول ص ۴۴۵ و مجلسی، پیشین، ج ۲۸، ص ۵۷.
- ۸- «حدیثی ام ایمن ان رسول الله زار منزل فاطمه...». قمی، جعفر بن محمد بن قولویه، پیشین، ص ۴۴۵؛ قمی، ص ۴۴۵-۴۴۸ و مجلسی، پیشین، ج ۲۸، ص ۵۷.
- ۹- «مالی اراک تجود بنفسک یا بقیه جدی و اخوتی فوالله ان هذا عهد من الله الی جدک و ابیک». مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۷۹ و موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین، بیروت، موسسه الخراسان للمطبوعات، ۱۴۲۶، ص ۳۲۳.
- ۱۰- نقدی، شیخ جعفر، الانوار العلویه، نجف، الحیدریه، ۱۳۸۱، ص ۴۳۵ به نقل از الخصائص الحسینیه.
- ۱۱- «فان كنت عزمت علی قتله فاقتلنی معه». سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، بی جا، مهر، ۱۴۱۷، اول، ص ۹۵ و مجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۱۱۷ و ابن عساکر، پیشین، ج ۴۱، ص ۳۶۷ و طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۵۸.
- ۱۲- ابن نما حلی، مثيرالاحزان، ترجمه علی کریمی، قم، حادق، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴.
- ۱۳- جزایری، نورالدین، الخصائص الزینبیه، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹، دوم، ص ۷۷.
- ۱۴- بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب اشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷، اول، ج ۳، ص ۲۱۷ و طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۰ و ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، اول، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۳۱ و موسوی مقرر، عبدالرزاق، مقتل الحسین (ع)، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۹، ص ۳۵۶.
- ۱۵- جزایری، پیشین، ص ۲۰۹.
- ۱۶- شهید مطهری می نویسد: مجلس عزای حسین (ع) را برای اولین بار زینب برپا کرد». مطهری، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۳.
- ۱۷- قلن بحق الله الا مرتتم علی مصرع الحسین. بحرانی، ص ۳۰۲ و سید محسن الامین، پیشین، ص ۱۹۷ و سید بن طاووس، پیشین، ص ۱۵۸.
- ۱۸- سید بن طاووس، ص ۱۸۸ و ابومخنف، مقتل الحسین، قم، کتابخانه مرعی نجفی، ۱۳۹۸.

- ص ۲۰۳-۲۰۴.
- ۱۹- مجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۵۹ و بحرانی، پیشین، ص ۳۰۳ و سید بن طاووس، پیشین، ص ۱۶۰.
- ۲۰- طبری، عمادالدین حسن بن علی، کامل بهایی، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۴ و الهی، حسن، زینب کبری، تهران، موسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۵، اول، ص ۱۷۰.
- ۲۱- سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۲.
- ۲۲- یکی از مستشرقان گفته است امام حسن بر اثر بیماری سل از دنیا رفت. او سینه اش خونریزی کرد و از دنیا رفت. آیتی، محمدابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، تهران، صدوق، ۱۳۷۲، هشتم، ص ۱۵۷.
- ۲۳- موسوی مرقم، پیشین، ص ۳۴۴ و سبط بن جوزی، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۷.
- ۲۴- مجلسی، محمداقبر، زندگی حضرت امام حسین(ع)، ترجمه محمدجواد نجفی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۴، ص ۱۴۱.
- ۲۵- آیتی، پیشین، ص ۱۵۸.
- ۲۶- طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۶ و دینوری، ابوحنیفه، اخبارالطوال، تهران، نی، ۱۳۷۱، چهارم، ص ۲۹۴.
- ۲۷- طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۲۹.
- ۲۸- ابن اثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۷۹ و موسوی مرقم، پیشین، ص ۱۵۷.
- ۲۹- «قم یا بنی فانصر ابن بنت نبیک محمد صلی الله علیه و سلم» ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت، دارالضواء، ۱۴۱۱، اول، ج ۵، ص ۱۰۴.
- ۳۰- ابن اعثم کوفی، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۴ و سید بن طاووس، پیشین، ص ۴۵ و مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۱۶-۱۷.
- ۳۱- ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۳ و موسوی مرقم، پیشین، ص ۲۶۴.
- ۳۲- شاب قتل ابوه فی المعرکه و کانت امه عنده فقالت یا بنی اخرج فقاتل بین یدی الله حتی تقتل» خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۵ و مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۲۷.
- ۳۳- خوارزمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵ و مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۲۷.
- ۳۴- طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۳۰.
- ۳۵- یا آل بکر بن وائل اتسلب بنات رسول الله». سید بن طاووس، پیشین، ص ۱۳۲ و مجلسی، زندگانی حضرت امام حسین(ع)، پیشین، ص ۵ و موسوی مرقم، پیشین، ص ۳۱۵.
- ۳۶- خوارزمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶ و ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۴.
- ۳۷- خوارزمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶ و مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۲۸.

منبع: نقش آفرینی زنان در حادثه کربلا، یدالله حاجی زاده، سایت پژوهشکده باقرالعلوم(ع) (بخش فرهنگ علوم انسانی و اسلامی)

## سنت الهی، تعمیم در قرآن و نمود آن در نهضت عاشورا

سنت تعمیم بدین معنا است که اگر آدمی خشنود از کردار گروهی باشد، در عملشان شریک خواهد بود و به کسانی ملحق می‌شود که دوستدارشان است چنان‌که خشم و نارضایتی، انسان را از کسانی که دوست ندارد و از عملشان ناراضی است، جدا می‌کند. قرآن کریم و روایات معصومین (ع) نیز بر آن دلالت می‌کنند لذا علت تعمیم، خشنودی یا ناخشنودی به خاطر حب و بغض می‌باشد. در این راستا، با توجه به مفهومی که قرآن از کلمه امت ارائه می‌دهد و آن را مقوله‌ای کیفی می‌داند، دستاوردها و عملکرد نیک و بد امت نیز تمامی افراد امت را در بر می‌گیرد حتی آنان که در این کار نقشی نداشته‌اند اما به جهت رضایت، شریک آثار عمل امت اند به خلاف نتایج عملکرد افراد که ویژه خودشان می‌باشد.

نویسنده ضمن تبیین مطالب فوق سنت تعمیم را فراگیر بر دنیا و آخرت و خیر و شر دانسته، در ادامه به برخی روش‌ها و موارد این سنت الهی در زندگی مردم همچون تعمیم در مسؤولیت و کیفر، تعمیم حجت، تعمیم در ثواب و پاداش پرداخته و تعمیم نفرین و بیزاری و یکی از این مصادیق بر شمرده که در نصوص به جا مانده از اهل بیت (ع) در زیارت امام حسین (ع) نیز به روشنی شاهد این تعمیم هستیم.

نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد عاشورا خط معیار دو جبهه حق و باطل در طول تاریخ و در هر جامعه ای است، موضع‌گیری در این دو جبهه به دوستی یا بیزاری است و حسین(ع) جداکننده این دو جبهه خواهد بود.

### پیشگفتار

«لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء سنكتب ما قالوا وقتلهم الانبياء بغير حق و نقول ذوقوا عذاب الحريق ذلك بما قدمتم ايديكم و ان الله ليس بظلام للعبيد الذين قالوا ان الله عهد الينا الانؤمن لرسول حتى ياتي بنا بقربان تاكله النار قل قد جاءكم رسل من قبلي بالبينات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم ان كنتم صادقين؛(۱)

خداوند سخن آنان را که گفتند: «خدا فقیر است و ما بی نیازیم»، شنید. به زودی آنچه را گفتند خواهیم نوشت، همچنین کشتن بناحق پیامبران را می‌نویسیم و به آنان می‌گوییم: «بچشید عذاب سوزان را!» این به سبب و نتیجه کاری است که دستهای شما از پیش فرستاده و خدا به بندگان ستم نمی‌کند. آنان کسانی هستند که گفتند: خدا از ما پیمان گرفته که به پیامبری ایمان نیاوریم مگر این که یک قربانی بیاورد که آتش [صاعقه آسمانی] آن را بسوزاند! بگو: پیامبرانی پیش از من برایتان آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنان را کشتید اگر راست می‌گویید؟!»

### شان نزول آیات

سعید بن جبیر در شان نزول این آیات گفته است: وقتی این آیه نازل شد: «من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة...» (۲) کیست که به خدا قرض الحسنه بدهد تا آن را برای او چند برابر کند...» یهودیان گفتند: ای محمد! پروردگارت فقیر و نیازمند شد و از بندگانش قرض خواست! پس خدا آیات فوق را فرو فرستاد!

### دلالت آیات بر سنت تعمیم

آیات مزبور یهودیان معاصر رسول الله<sup>(ص)</sup> را به دو سبب محکوم و سرزنش می‌کند:

۱. این که گفتند: خدا فقیر و نیازمند است و ما ثروتمند و بی نیازیم.

۲. بناحق پیامبران را کشتند.

خداوند گفته یهودیان را شنید و به آنان هشدار داد سخن نادرست و پناه‌ای را که گفته اند، در نامه عملشان بنویسد و بدین سبب، نیز به خاطر کشتن بناحق پیامبران آنان را محکوم و عذاب کند:

«به زودی آنچه را گفتند خواهیم نوشت، همچنین کشتن بناحق پیامبران را می‌نویسیم.»

خداوند عذاب سوزناک را به یهودیان خواهد چشاند، زیرا سخن نادرستی گفتند و بناحق پیامبران را کشتند:

«و به آنان می‌گوییم: بچشید عذاب سوزان را.»

آیه کریمه تاکید دارد یهودیان معاصر رسول خدا(ص) سزاوار عقوبت و عذاب سوزانند، زیرا مرتکب گناه و معصیت شدند و خداوند به بندگان ستم نمی‌کند و تصریح می‌نماید که این(عذاب) نتیجه کاری است که دستهای شما از پیش فرستاده است. آیه کریمه در ادامه نقل می‌کند که از رسول خدا خواستند یک قربانی بیاورد که صاعقه آسمانی آن را بخورد، تا به رسالتش ایمان بیاورند. زیرا خداوند از آنان پیمان گرفته است که تا چنین آیتی نبینند، ایمان نیاورند. بعد در رد ادعا و وعده دروغین آنان برایمان آوردن، می‌گوید که پیامبران پیش از رسول خدا با دلایل روشن آمدند، حتی با این آیتی که آنان تقاضا دارند، اما به رغم تمامی این‌ها، ایمان نیاورند و بر لجاجت و عناد خود اصرار ورزیدند و پیامبران را بناحق کشتند.

شکی نیست که مخاطبان این آیات، یهودیان معاصر رسول خدایند و تمامی ضمایر به آنان بر می‌گردد. آنان بودند که گفتند: خدا نیازمند است و ما بی نیاز؛ آنان گفتند: خدا از ما پیمان گرفته است. نگاهی گذرا به آیات، بر این حقیقت تاکید دارد. خدای متعال آنان را محکوم کرده و به عذاب سوزان نویدشان می‌دهد، آن هم به خاطر این که پدرانشان با کشتن بناحق پیامبران بنی اسرائیل، مرتکب جرم شدند. گرچه با نظر سطحی و گذرا به تاریخ و جامعه می‌فهمیم، یهودیان معاصر پیامبر نقشی در این کار نداشتند، اما آیات کریمه به صراحت آنان را محکوم کرده و سزاوار عقوبت دانسته است.



خدای متعال یهودیان را محکوم نموده و به سبب آنچه کردند و آنچه نکردند، عذابشان می‌کند. یهودیان معاصر فقط از پیامبر خواستند یک قربانی بیاورد که صاعقه آسمانی آن را بسوزاند. آنان نه انبیا را کشتند و نه معاصر قاتلان و مقتولان بودند، پس چرا آیه کریمه به کاری که نکردند - کشتن پیامبران - و نقشی که نداشتند، دلیل می‌آورد؟!

پاسخ این پرسش، سنت «تعمیم» و فراشمولی است. خدای متعال مسئولیت و نقش پدران در کشتن انبیا را به فرزندان تعمیم و گسترش داده، چنان که عقوبت پدران به سبب جرمی که مرتکب شدند را شامل فرزندان دانسته است و دلیلی را که بر ضد پدران آورده، برای فرزندان هم بازگو کرده است. «تعمیم» سنتی فراگیر و شامل است و همین سنت الهی، دلیل محکومیت یهود و عقوبت شان است. معنای تعمیم در آیه آن است که خدای متعال فرزندان را شریک مسئولیت و جرم و کیفر پدران دانسته، دلیل تعمیم را شامل هر دو می‌داند.

### علت تعمیم خشنودی و ناخشنودی

خشنودی یا ناخشنودی به خاطر حب و بغض است. اگر آدمی راضی و خشنود از کردار گروهی باشد، در عملشان شریک است، چه خیر باشد و چه شر؛ اگر کردار شر باشد، کیفر و مجازات خواهد شد و اگر عمل خیر باشد، به او ثواب و پاداش می‌دهند. اگر انسان برگرومی (به سبب عملکردشان) خشم گیرد، از آنان بی‌زاری و تبری جسته است.

خشنودی و رضایت، آدمی را به کسانی ملحق می‌کند که دوستدارشان است و از کارکردشان راضی است، چنان که خشم و نارضایتی، انسان را از کسانی که دوست ندارد و از عملشان ناراضی است، جدا می‌کند. پس رضایت یا عدم رضایت، عامل وصل و فصل (پیوند و جدایی) است، و از آن رو که یهودیان معاصر پیامبر، از کرده پدران و کشتن پیامبران راضی بودند، خدای متعال، آنان را در برابر جرم پدران مسئول دانست و بدین سبب محکوم کرد و وعید کیفرشان داد و «تعمیم» را دلیلی بر ضدشان دانست، به رغم آن که هم عصر پیامبران نبوده، آنان را ندیدند و نقشی در کشتن شان

نداشتند. از ابی عبدالله امام صادق (ع) درباره همین آیات روایت است: «میان آن قاتلان و این درخواست کنندگان از پیامبر، پانصد سال فاصله بود، اما خداوند از آن رو که راضی به پدرانشان بودند، آنان را نیز قاتل دانست.» (۳)

محمد بن ارقط می‌گوید: خدمت ابو عبدالله امام صادق (ع) رسیدم. فرمود: به کوفه می‌روی؟ عرض کردم: بلی. فرمود: قاتلان حسین را میان مردم کوفه دیده‌ای؟ پاسخ دادم: فدایت شوم! [از آن زمان خیلی گذشته و من] کسی را بدین عنوان نمی‌شناسم! فرمود:

«فاذن انت لاترى القاتل الامن قتل او من ولى القتل؟ الم تسمع الى قول الله: «قد جاءكم رسل من قبلى بالبينات و بالذی قلتهم، فلم قتلتموهم ان كنتم صادقين.» فای رسول قتل الذین كان محمد (ص) بین اظهرهم؟ و لم یكن بینه و بین عیسی (ع) رسول. انما رضوا قتل اولئك، فسموا قاتلین؛ پنداشته‌ای قاتل فقط کسی است که کشته است و بدان مبادرت کرده است؟ آیا نشنیده‌ای خداوند می‌فرماید: «پیامبرانی پیش از من برایتان آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنان را کشتید اگر راست می‌گویید؟!» کدامین پیامبر را در زمان محمد (ص) کشتند، در حالی که میان وی و عیسی (ع) پیامبری نبود؟ مقصود آن است که از کشتن پیامبران راضی بودند، از این رو جزء قاتلان به شمار آمدند.» (۴)

### شراکت به رضایت

گفتیم اگر کسی از کرده خیر یا شر شخصی راضی و خشنود باشد، شریک عمل او به شمار می‌آید، چه خود نیز این کار را انجام دهد یا انجام ندهد، چنان که شریک و مسئول پیامدها و نتایج آن عمل، یعنی ثواب یا کیفر هم است. سید رضی در نهج البلاغه از امیرمؤمنان روایت می‌کند: «ایها الناس، انما یجمع الناس الرضا و السخط، و انما عقرباقة ثمود رجل واحد، فعمهم الله بالعذاب، لما عموه بالرضا؛ قال سبحانه: «فعمروها، فاصحوا نادمین». فما كان الا ان خارت ارضهم بالخسفة خوار السكة المحمأة فی الارض الخوارة؛ ای مردم! خشنودی و خشم از چیزی، همگان را در پیامد آن

شریک می‌سازد، چنان که ماده شترثمود را یک نفر پی کرد، اما خدا همه را عذاب کرد، زیرا همگی آن کار را پسندیدند و خدای سبحان فرمود: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند.» دیری نپایید که زمینشان صدا کرد و فرو رفت چنان که آهن تفتیده در زمین سست فرو می‌رود.» (۵) نیز فرمود: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم. و علی کل داخل فی باطل ائمان: اثم العمل به، و الرضا به.» (۶)

امام در این فرمایش، جرم را به دو سبب می‌داند: عمل و رضایت به گناه و سنت تعمیم فقط باطل و گناه را در بر نمی‌گیرد، بلکه حق و ثواب را نیز شامل می‌شود.

### مشارکت تاریخی

در برخی زیارت‌های ماثور جامعه آمده که ما شریک دوستداران و یاران و رزمندگانی هستیم که همراه شما امامان به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین پرداختند. این سخن، غریب است و جز کسانی که سنت الهی «تعمیم» را می‌فهمند، آن را درک نمی‌کنند. در زیارت جامعه ائمه اهل بیت (ع) آمده است: شهادت می‌دهیم که شریک دوستان و یاران پیشگام تان بودیم در ریختن خون ناکثین و قاسطین و مارقین و نیز قاتلان ابی عبدالله، سرور جوانان بهشتی. این عمل را با نیت و همدلی و حسرت بر فرصتی که از کف رفت، انجام دادیم.

رضایت و نارضایتی باب گسترده‌ای در بینش اسلام دارد و از همین باب ما شریک حضرت ابراهیم (ع) - پیشگام دعوت به یگانه پرستی - در شکستن بتها و پایداری در برابر طاغوت زمان - نمرود - هستیم. همچنین شریک موسی (ع) و عیسی (ع) در تبلیغ یکتا پرستی و سرنگون کردن طاغوت‌های آن عصر می‌باشیم، چنان که در جنگ و غزوات رسول خدا (ص) شریک بوده ایم و شریک صالحان و اولیا و رهبران توحید و مبلغان هدایتیم. نیز شریک ذاکران و تسبیح‌گویان خدای متعال در طول تاریخ برای دعوت به سوی خدا و نصیحت و ارشاد بندگان خداییم. ما شریک در ذکر و تسبیح و دردها و غم‌های آنان هستیم. نیز اگر خون ستمگران را ریختند یا در این

راه خونشان ریخته شد پایه‌های ظلم و شرک را نابود کردند و رکن توحید و عدل را پی ریختند.

رضایت و نارضایتی باب وسیعی در بینش و معرفت است که بیان آن از حوصله این بحث بیرون است. به طریق‌های بسیار روایت شده است: «المرء مع من احب»؛ (۷) آدمی با محبوبش قرین است.»

### کردار امت و فرد

شاید برای نخستین بار در تاریخ فرهنگ، قرآن فهم جدیدی از «امت» ارائه داده باشد. بنا بر این فهم نو، امت به معنای تجمع کمی و عددی نیست بلکه مقوله‌ای کیفی است. از این رو امت برابر با مجموعه افراد نیست، چنان که کردار امت و تاثیر آن مساوی با مجموع کردار، آثار و توان افراد نیست. امت، مقوله‌ای کیفی است. خواننده ایم «یدالله» بر سر جماعت و با آن است، در اینجا هم «یدالله» امری غیر از مجموعه کمی توان افراد است.

در معنای امت، تفاوتی بین امت مؤمن و غیر مؤمن نیست. در قرآن، امت، احکام و آثاری غیر از احکام و آثار مجموع افراد دارد.

امت واحده، در زمان و مکان نمی‌گنجد یا تعدد مکان و زمان، امت واحد را جدا نمی‌کند. قرآن از امت خجسته و مبارکی به عنوان «ملت ابراهیم» یاد می‌کند: «و من احسن دینا ممن اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملة ابراهیم حنیفا» (۸)

قرآن ابراهیم را نخستین پدر امت می‌داند: «ملة ابراهیم هو سماکم المسلمین» (۹)

در باره امت واحد که فراتر از زمان و مکان است، می‌فرماید: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم» (۱۰)

نیز می‌فرماید: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون.» (۱۱) بنا بر آنچه گفتیم، قرآن فعل و کردار امت را غیر از فعل و عمل فرد می‌داند. دستاوردها و عملکرد نیک و بد امت، تمامی افراد امت را در بر می‌گیرد، حتی آنان که در این کارکرد نقشی نداشته‌اند، اما چون رضایت داشته

اند، شریک آثار عمل امتند، ولی نتایج عملکرد افراد، ویژه خودشان بوده، دیگران را در بر نمی‌گیرد.

موارد ذیل از اعمال امت هستند: شعائر(مراسم)، عرف(سنت)، کارهای گروهی و نیز آنچه مردم بپذیرند و از آن پشتیبانی کنند. آثار و پیامد این کارها تمامی افراد را در بر می‌گیرد، چه کسانی که در خیر و شر نقش و شرکت داشته یا نداشته باشند.

اعمال افراد، رفتارهایی است که از اشخاص سر می‌زند و به شکل محسوس، نقش و تاثیری بر ساختار اجتماعی، چه در دنیا و چه آخرت ندارد. آیه ذیل در مورد این‌گونه اعمال است: «وان لیس للانسان الا ما سعی، و ان سعیه سوف یری، ثم یجزاه الجزاء الاوفی».(۱۲)

خداوند در مورد عملکرد امت که تمامی افراد را در بر می‌گیرد فرمود: «تلك امة قد خلت لها ما كسبت، و لكم ما كسبتم و لاتسالون عما كانوا یفعلون».(۱۳)

هر امتی مسئول خیر و شر خویش است و از امتی دیگر باز خواست نمی‌کنند، چنان که فعل امت به همه افراد نسبت داده می‌شود نه فقط به انجام دهندگان، پیامد کردار امت نیز خاص انجام دهندگان نیست، بلکه همگان را فرا می‌گیرد، البته اگر بدین کار راضی باشند.(۱۴)

خیر و شری که حاصل کردار امت و گروه است، تمامی - چه عمل‌کننده و چه غیر او - را در بر می‌گیرد(البته اگر بدان راضی باشند) و این سنتی فراگیر در دنیا و آخرت است. این سنت است که مردمان را از نقاط مختلف کره خاکی و در فاصله زمان‌های بسیار طولانی از تاریخ گرد می‌آورد یا می‌پراکند؛ پیوند می‌زند یا جدا می‌کند؛ و اگر به کرده ای رضایت یا عدم رضایت، دوستی یا دشمنی داشته باشند، از آنان امت واحدی به وجود می‌آورد. حتی گاه خانه و خانواده ای را به دوامت و جبهه ناهمخوان می‌برد؛ از آن رو که معیار دوستی و دشمنی، و خشنودی و ناخشنودی آنان گوناگون است، با هم یکجا جمع نخواهند شد. این سنت افراد را به هم پیوند می‌دهد، نه زبان، اقلیم، زمان یا نسب‌ها را؛ چنان که برادر را از برادر همخانه و هم خانواده جدا می‌کند.

در اعمال امت، آدمی از آن که نمی شناسد و با او در یک خانه یا یک مکان زندگی نمی کند یا همزمان و همزمان وی نیست و از یک رگ و ریشه نمی باشند، پیامد نیک یا بد کردار را کسب می کند، چون بدان کردار خشنود یا از آن ناخشنود است. اما در اعمال فردی، گاه از یک خانه و خانواده، فردی خوشبخت و دیگری بدبخت است؛ به یکی وعده بهشت داده می شود و دیگری به سبب ورود و خلود در جهنم، شقاوتمند می گردد، زیرا محک رضا و خشمشان متفاوت است.

### موارد تعمیم

سنت تعمیم، سنتی عام و فراگیر است و دنیا و آخرت و خیر و شر را در بر می گیرد، چنان که موارد و مصداقها و راه و روشهای سنت تعمیم در زندگانی مردم بسیار است. در ادامه برخی روشها و موارد این سنت الهی در زندگانی مردم را با بهره گیری از نصوص اسلامی (کتاب و سنت) بر می شمیریم:

#### ۱. تعمیم در مسئولیت و کیفر

اگر گروهی مرتکب جرمی شدند و دیگران بدان رضایت داشتند، مسئولیت و مجازات شامل آنان نیز خواهد شد. بدین مطلب در آغاز بحث، در تفسیر آیات آل عمران اشاره کردیم و در یافتیم خداوند فرزندان را به جرم پدران محکوم کرده، عقوبت می کند و می فرماید: عذاب سوزان را بچشید! نیز فرمایش امیرمؤمنان در نهج البلاغه را خواندیم که: ناقه ثمود را یک نفر کشت، اما خدا همه را عذاب کرد، زیرا بدین کار راضی بودند. خدای سبحان فرمود: «ماده شتر را پی کردند و همگی پشیمان شدند.»

کثرت شمار راضی شوندگان، تغییری در سنت الهی و تعمیم مسئولیت و کیفر نمی دهد. هر قدر هم نفرات زیاد باشند، مجازات خواهند شد و مسئول خواهند بود، چون بدین کار ناروا راضی بوده اند. ابو سعید خدری روایت می کند: «و جد قتیل علی عهد محمد رسول الله (ص) فخرج مغضبا، فحمد الله و اثنی علیه، ثم قال يقتل رجل من المسلمین، لا یدری من قتله، والذی نفسی بیده لو ان اهل السماوات و الارض اجتمعوا علی قتل مؤمن

او رضوا به لادخلهم الله فی النار؛ (۱۵) در زمان رسول خدا (ص) کشته‌ای را یافتند. پیامبر در حالی که خشمگین بود، خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: از مسلمانان مردی کشته شده، قاتل وی معلوم نیست. سوگند به آن که جانم در دست اوست! اگر اهل آسمان و زمین برای کشتن مؤمنی گرد آیند یا بدین کار راضی باشند، خداوند آنان را داخل آتش خواهد کرد.» سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) روایت کرده: «لوان اهل السماوات و الارض لم یحبوا ان یکونوا شهدوا مع رسول الله (ص) لکانوا من اهل النار؛ (۱۶) اگر همه اهل آسمان و زمین همراهی با رسول الله (ص) را دوست نداشته باشند نیز، داخل در آتش خواهند شد.»

دوری مکان، این سنت الهی را تغییر نخواهد داد. اگر کسی بناحق دیگری را در شرق بکشد و کسی که در غرب است، بدین کار راضی باشد، سزاوار آتش است. از رسول خدا (ص) روایت است: «لوان رجلا قتل بالمشرق و آخر رضی به فی المغرب کان کمن قتله و شرک فی دمه؛ (۱۷) اگر کسی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب بدان راضی باشد، مانند قاتل بوده، شریک در جرم است.»

گستره خشنودی و رضایت گسترده بوده، فراتر از زمان و مکان است و بیش از آن که انسان تصور کند، مردم را در بر می‌گیرد. روایت شده: «ان الراضین بقتل الحسین شرکاء قتله. الا وان قتلته و اعوانهم و اشیاعهم و المقتدین بهم براء من دین الله؛ (۱۸) کسانی که راضی به کشتن حسین بودند، شریک جرم اند. بدانید قاتلان و یاران و پیروان و دنباله روان آنان از دین خدا دورند.»

نیز روایت است: «ان القائم (عج) یقتل ذراری قتله الحسین (ع) لرضاهم بذلک؛ (۱۹) امام زمان (عج) فرزندان و نسل قاتلان امام حسین را می‌کشد زیرا آنان به عمل پدرانشان راضی هستند.»

## ۲. تعمیم حجت

در آغاز بحث خواندیم خداوند یهودیان معاصر رسول الله را با عمل پدرانشان مرتبط دانست و چون از رسول خدا خواستند یک قربانی بیاورد

که صاعقه آسمانی آن را بسوزاند تا ایمان آورند، کارپدران را حجتی علیه آنان آورد و از پیامبرانی نام برد که پیش از رسول خدا با دلایل روشن و این گونه قربانی آمدند، اما یهودیان آنان را کشتند و ایمان نیاوردند [یعنی به همان دلیل که پدران ایمان نیاوردند و عذاب شدند، شما نیز ایمان نمی‌آوردید و عذاب خواهید شد، و این تعمیم دلیل است]..

در آیه ۹۱ بقره، قرآن برای یهودیان معاصر رسول خدا چنین دلیل می‌آورد: وقتی به آنان گفته می‌شود که به آنچه خدا بر پیامبرش فرستاده، ایمان آورند، می‌گویند: به آیاتی ایمان می‌آوریم که بر ما نازل شده است و به آنچه خدا بر رسولش فرو فرستاده، کفر می‌ورزند. پس از این خداوند به پیامبر می‌فرماید علیه آنان این گونه احتجاج کن: «قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین»

چگونه می‌توان ادعای آنان را پذیرفت که به آنچه برایشان نازل شده، ایمان دارند، اما پیامبرانی را که برایشان فرستاده شده اند، می‌کشند؟! قرآن علیه فرزندان همان حجتی را می‌آورد که بدان باپدران به بحث و جدل می‌پرداخت. آیات یاد شده چنین است: «و اذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علینا و یکفرون بما وراه و هو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین؛ (۲۰) هنگامی که به آنان گفته شود به آنچه خدا نازل کرده، ایمان بیاورید می‌گویند: به آیاتی که بر ما نازل شده، ایمان می‌آوریم! و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آن‌ها نازل شده، تصدیق می‌کند. بگو: اگر راست می‌گویید و به آیاتی که بر شما نازل شده ایمان دارید، چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل، می‌رساندید؟!»

### ۳. تعمیم در ثواب و پاداش

چنان که سنت تعمیم، مسئولیت آفرین و عذاب آور بود، پاداش و ثواب را نیز برای کنندگان کار و راضی شوندگان فراگیر می‌کند. این سنت، دری از رحمت خدا بر بندگان است تا آنان را شریک ثواب اعمال و جهاد صالحان کند؛ نیز ثواب دعوت به یکتاپرستی و قیام و رکوع در پیشگاه خدا و ذکر و تسبیح و عمل



شایسته، شامل حالشان شود. سنت تعمیم در فرهنگ اسلامی یقینی است. محدث قمی در کتاب ارزشمند «نفس المهموم» به سند صحیح از ریان بن شیبب روایت می‌کند: «دخلت على ابي الحسن الرضا (ع) في اول يوم من محرم. فقال: يابن شبيب، اصائم انت؟ فقلت: لا. فقال: ان هذا اليوم هو اليوم الذي دعا فيه زكريا ربه عز وجل؛ فقال: رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء. فاستجاب الله له. و امر الملائكة فنادت زكريا وهو قائم يصلي في المحراب: «ان الله يبشرك بيحيى». فمن صام هذا اليوم، ثم دعا الله عز وجل، استجاب الله له كما استجاب لزكريا. ثم قال: يابن شبيب، ان المحرم هو الشهر الذي كان اهل الجاهلية فيما مضى يحرمون فيه الظلم والقتال لحرمة. فما عرفت هذه الامة حرمة شهرها، و لا حرمة نبيها (ص). فقد قتلوا في هذا الشهر ذريته و سبوا نساءه، و انتهبوا ثقله، فلا غفر الله لهم ذلك ابدًا. يابن شبيب، ان كنت باكيا لشيء فابك للحسين بن علي ابن ابي طالب (ع)، فانه ذبح كما يذبح الكبش، و قتل معه من اهل بيته ثمانية عشر رجلا ما لهم شبيهون في الارض.... يابن شبيب، ان سرک ان تلقى الله عز و جل و لا ذنب عليك فزر الحسين (ع). يابن شبيب، ان سرک ان تسكن الغرف المبنية في الجنة مع النبي (ص) فالعن قتلة الحسين (ع). يابن شبيب، ان سرک ان يكون لك من الثواب مثل لمن استشهد مع الحسين (ع) فقل متى ما ذكرته: «يا ليتني كنت معهم فافوز فوزا عظيما». يابن شبيب، ان سرک ان تكون معنا في الدرجات العلى في الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و عليك بولايتنا، فلو ان رجلا تولى حجرا لحشره الله تعالى معه يوم القيامة: (٢١) در نخستين روز ماه محرم خدمت ابوالحسن الرضا (ع) رسيدم. فرمود: روزه ای؟ عرض کردم: نه! فرمود: مثل امروز زکریا از پروردگار درخواست کرد: خدایا! به من فرزند پاکی عطا فرما، که تو شنونده دعایی! و خداوند خواسته اش را برآورد و به فرشتگان فرمان داد به زکریا که در محراب نماز می‌گذارد، بگویند: خداوند به یحیی تو را بشارت می‌دهد. هر که روز نخست محرم را روزه بدارد و خدا را بخواند، دعایش برآورده خواهد شد، چنان که دعای زکریا برآورده شد. مردمان زمان جاهلیت، ظلم و جنگ را در محرم حرام می‌دانستند، چون

برای این ماه حرمت و عظمت قائل بودند اما این امت حرمت این ماه و عظمت پیامبر را نشناختند و در این ماه فرزندان رسول خدا را کشتند و زنان شان را به اسارت بردند و اموالشان را تاراج کردند. خدا از این کارشان درنگزد! ای فرزند شیبب! اگر می خواهی بگریی، برای حسین بن علی بن ابی طالب (ع) گریه کن که چون گوسفند سر بریده شد و هیجده تن از اهل بیتش را به همراه وی کشتند که مثل و مانندی روی زمین نداشتند. ای فرزند شیبب! اگر خوشحال می شوی ثواب کسانی را داشته باشی که همراه حسین کشته شدند، هر وقت یاد او افتادی بگو: «یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما.» ای شیبب! اگر مسرور می شوی که با ما، در درجات عالی بهشت باشی، در غم ما غمناک باش و به هنگام شادیمان شاد باش و ولایت و محبت ما را داشته باش، زیرا اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خدای متعال روز قیامت، او را با آن سنگ محشور می کند.»

چنان که در کتاب «بشارة المصطفی» از عطیه کوفی چنین نقل می کند: همراه جابر بن عبدالله انصاری (ره) برای زیارت قبر حسین بن علی بن ابی طالب رفتم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر نزدیک رود فرات غسل کرد، بعد جامه ای را لنگ خود کرده و جامه دیگر را بر دوش افکند، آن گاه کیسه ای را که در آن دانه خوشبوی سعد بود، باز کرد و بر سر و روی خود پاشید. سپس به سوی قبر رفت و گامی بر می داشت ذکر خدا می گفت تا نزدیک قبر رسید و به من گفت: دستم را بر قبر بگذار! دستش را بر قبر گذاشتم که ناگهان بی هوش روی قبر افتاد. مقداری آب بر سر و رویش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین! و افزود: «آیا دوست، پاسخ دوست خود را نمی دهد؟ اما چگونه می توانی جواب دهی و حال آن که رگ های گردنت بر شانه ات آویخته شده، سرت از بدن جدا شده است. شهادت می دهم که فرزند بهترین پیامبر و زاده امیرمؤمنان هستی. تو فرزند کسی هستی که با تقوا، هم قسم بود و سرچشمه هدایت و خامس اصحاب کسا و پسر سید نقیبان و اشرافی، چنان که زاده فاطمه سیده زنهایی، و چرا چنین نباشی و حال آن که دست [با کفایت] سید المرسلین تو را پرورش داده، در دامن پارسایان پرورش یافته، از پستان ایمان شیر خورده ای و نافت را با اسلام

بریده اند. تو در حیات و ممات پاک بودی. دل‌های مؤمنان به سبب فراق تو خوش نیست و در نیکویی ات شکی ندارد. سلام و رضوان خدا بر تو باد! شهادت می‌دهم بر ایمان و بر آنچه برادرت یحیی بن زکریا بود، هستی.» سپس جابر چشم خود را دور قبر گرداند و گفت: «درود بر شما ای کسانی که با حسین بودید و کنار او ایستادید! گواهی می‌دهم که نماز را به پا داشتید و زکات دادید و امر به معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد کردید و خدا را پرستیدید تا آن که به یقین رسیدید. سوگند به خدایی که محمد را بحق برانگیخت که ما در جهاد و آنچه انجام دادید شریکیم.»!

به جابر گفتم: «چگونه چنین است و حال آن که دروادی کربلا نبودیم و بر فراز کوهی نرفتیم و شمشیر نزدیم اما میان بدن و سر این شهدا جدایی افتاده و فرزندان‌شان یتیم شده و زنان‌شان بیوه شده اند؟!»

جابر پاسخ داد: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا شنیدم که فرمود: «هر که مردمانی را دوست بدارد با آن‌ها محشور می‌شود و هر که به کرده گروهی راضی باشد، در عملشان شریک است.»

سوگند به خدایی که بحق محمد را به پیامبری برانگیخت، نیت من و دوستم انجام همان کاری است که حسین و اصحابش کردند.

سپس جابر گفت: مرا به طرف خانه‌های کوفه ببرید! چون مقداری راه رفتیم، به من گفت: «ای عطیه! آیا به تو سفارشی بکنم؟ گمان ندارم پس از این سفر باشم و تو را باز بینم. وصیت من این است: با دشمن آل محمد تا وقتی که بغض ایشان را دارد، دشمن باش، گرچه روزه دار و نمازگزار باشد، و با دوستدار آل محمد (ص) رفیق و مدارا داشته باش زیرا گرچه یک قدمشان به سبب گناهان بسیار بلرزد اما قدم دیگرشان به محبت آل محمد استوار و ثابت خواهد ماند. همانا جایگاه دوستدار آنان بهشت است و دشمنشان در آتش جای دارد.» (۲۲)

#### ۴. تعمیم در نسبت دادن عمل

خداوند جرم پدران (کشتن پیامبران) را به فرزندان یهودی معاصر پیامبر نسبت می‌دهد. بنابراین فرزندان در برابر جرم پدران مسئولند و بدان مجازات

می شوند. خداوند کارپدران را مستقیماً به فرزندان نسبت می دهد:

«قل: فلم تقتلتموهم ان کنتم صادقین. (۲۳)» و در خطابی دیگر به یهودیان هم عصر پیامبر تاکید دارد: «قل: فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین.» (۲۴) آیه ای که خطاب به یهودیان زمان پیامبر است، تصریح دارد: «ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظلام للعبید.» بی شک مخاطب این آیه یهودیان هم عصر رسول خدا می باشد.

### ۵. تعمیم در شهود و حضور

سنت الهی تعمیم، از مسئولیت و کیفر، ثواب و نسبت فراتر رفته، شهود و حضور را نیز در بر می گیرد و به غائبان می گوید شما شاهد و حاضر بودید. گرچه به ظاهر آنان به هنگام عمل، حضور نداشته، صدها سال فاصله داشتند و یا مسافت طولانی، میانشان بود. شاهد و حاضر بودن بالاترین مراتب تعمیم است. سید رضی در نهج البلاغه می گوید: «لما اظفر الله تعالی امیر المؤمنین (ع) باصحاب الجمل قال له بعض اصحابه: وددت ان اخي فلانا کان شاهدا لیری ما نصرک الله به علی اعداک. فقال (ع) اهوی اخیک معنا؟ قال: نعم. قال: فقد شهدنا. ولقد شهدنا فی عسکرنا هذا اقوام فی اصلاب الرجال و ارحام النساء، سیرعف الزمان بهم، و یقوی بهم الایمان؛ (۲۵) هنگامی که خداوند امیرمؤمنان (ع) را در جنگ جمل پیروز کرد، یکی از یارانش عرض کرد: دوست داشتم برادرم فلانی شاهد و حاضر بود و می دید چگونه خدا شما را بر دشمنان پیروز کرد! فرمود: برادرت دوست داشت با ما باشد؟ عرض کرد: آری. فرمود: در این صورت شاهد و حاضر بود. در این جنگ مردمانی شاهد و حاضرند که در صلب مردان و زهدان زنانند و زمانه بواسطه آنان جلو می افتد و ایمان از آن ها توان و قوت می گیرد.»

در جنگ نهروان، پس از آن که فتنه خوارج پایان گرفت و جنگ فروکش کرد، یکی از یاران حضرت آرزو کرد کاش برادرت در جنگ حاضر می بود. امام فرمود: «لقد شهدنا فی هذا الموقف اناس لم یخلق الله آباءهم؛ (۲۶) در این نبرد کسانی حاضر بودند که هنوز خداوند پدرانشان را هم نیافریده است!». سید حمیری (ره) بینش عمیق تاریخی سنت تعمیم را نمایانده، پسینیان را

با پیشینیان (خلف را به سلف) مرتبط ساخته، کار تاریخی پدران را به فرزندان تعمیم داده است. وی در اشعاری که همگی آگاهی و معرفت است می‌گوید:

انی ادین بمادان الوسی به  
یوم الریضة من قتل المحلینا  
و بالذی دان یوم النهر دنت به  
و صافحت کفه کفی ب (صفینا)  
تلک الدماء جمیعاً رب فی عنقی  
و مثلها معها آمین آمینا؛ (۲۷)

قتل آنان که خونشان توسط امیرمؤمنان ریخته شد در جنگ جمل مورد تایید من است، نیز خون‌هایی که در جنگ صفین و نهروان ریخته شد. پروردگارا! ثواب آن خون‌های ریخته و دیگر موارد برای من هم باشد. آمین ثم آمین.»

از ابو جعفر ثانی، امام جواد (ع) روایت است: «من شهد امرافکرهه کان کمن غاب عنه و من غاب عن امر فرضیه کان کمن شهده؛ (۲۸) آن که در کاری باشد و آن را خوش نداشته باشد، مانند کسی است که آن را انجام نداده، و آن که از امری غایب باشد (اما آرزو کند کاش حاضر می‌بود) مانند حاضران است.»

رضایت به عملی، شخص غایبی را که قرن‌ها دور است، حاضر می‌داند و نارضایتی از آن، حاضر و شاهد را غایب می‌شمرد. امام رضا (ع) فرمود: «من غاب عن امر فرضی به کان کمن شهده و انساه؛ (۲۹) آن که در کاری غایب باشد، اما بدان راضی باشد، مانند شاهد حاضری است که کار را فراموش کرده است.»

## ۶. تعمیم در دستاوردها و سنن الهی، در جامعه و تاریخ

طاعت و عصیان الهی، آثار و نتایجی در زندگی اجتماعی مردمان دارد. خداوند می‌فرماید: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون.» (۳۰) نیز می‌فرماید: «کذاب آل فرعون و الذین من قبلهم کفروا بآیات الله فاخذهم الله بذنوبهم ان الله قوی شدید العقاب، ذلک بان الله لم یک مغیرا

نعمة انعمها على قوم حتى يغيروا ما بانفسهم وان الله سميع عليم». (۳۱)  
 همچنين می فرماید: «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض  
 فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین». (۳۲)

این نتایج و آثار به موجب سنن خداوند (که حتمی است و به فرمان خدا  
 واقع می شود) در زندگی مردم نقش دارد و فقط کنندگان کار و حاضران را در  
 بر نمی گیرد، بلکه شامل غایبان نیز می شود، اگر بدان خشنود یا ناخشنود  
 باشند. به آیات مبارکه ۶۱ بقره و ۱۱۲ آل عمران بنگرید. خداوند کیفرهایی  
 را که دامنگیر یهود شد، از آن رو که جرم بسیار کردند و پیامبران را کشتند،  
 بیان نموده است. کیفر آنان ذلت و خواری و خشم خدا بود که در حیات  
 سیاسی و اقتصادی بدان گرفتار شدند، زیرا سنت الهی بر خواری و خفیف  
 کردن عصیانگران و متمردان است. خدا بدین سنت فرزندان یهود را به  
 سبب جرم پدران کیفر داد و عقوبت الهی در دنیا همگان را فرا گرفت. به  
 آیات مورد اشاره توجه کنید:

«و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و باءوا بغضب من الله ذلک بانهم  
 کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغير الحق ذلک بما عصوا و کانوا  
 یعتدون؛ (۳۳) بر یهود خواری و مذلت مقدر گردید و به خشم خدا دوباره  
 گرفتار شدند، چون به آیات خدا کافر گشتند و پیامبران را بناحق کشتند  
 و راه نافرمانی و ستمگری پیش گرفتند.» «ضربت علیهم الذلّة اینما ثقفوا  
 الا بحبل من الله و حبل من الناس و باءوا بغضب من الله و ضربت علیهم  
 المسکنة ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون الانبیاء بغير حق  
 ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون؛ (۳۴) آنان محکوم به ذلت و خواری اند به  
 هر کجا که متوسل شوند مگر به دین خدا و عهد مسلمانان در آیند. آنان  
 پیوسته اسیر بدبختی و ذلت شدند، از آن رو که به آیات خدا کافر شده و  
 پیامبران را به ناحق کشتند، نافرمانی و ستمگری، کار همیشه آن ها بود!»  
 بدون تردید کیفر (که سنت الهی است) ویژه یهودیانی نیست که دست به  
 قتل پیامبران زدند بلکه نسل آنان (هر کجا که باشند) به دلیل تعمیم جزء  
 مصادیق عذاب شوندگانند.

## ۷. تعمیم در نتایج و سنن الهی در وجود انسان

سنن‌های الهی در دو زمینه محقق می‌شود: جامعه و تاریخ، فرد. بیشتر سنت تعمیم در زمینه جامعه و تاریخ را بر شمردیم، اینک سنت تعمیم که در بردارنده سنت‌های الهی در مورد فرد و بشر است، بازگو می‌شود. سوره بقره از عناد بنی اسرائیل، کفران نعمتهای الهی، لجاجت، تشکیک در آیات خداوند، کشتن پیامبران، عصیان و تمرد سخن گفته است. پس از این، سنت الهی را بازگو می‌کند که به سبب انکار و کفران و عصیان دچار عقوبت و کیفر شدند:

«ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهی کالجارة اواشد قسوة؛ (۳۵) پس با این همه سخت دل گشتید و دل‌هایتان چون سنگ یا سخت تر از آن شد!». بی تردید این سنگدلی که خداوند از آن توصیف به «چون سنگ یا سخت تر از آن» کرده، نتیجه جرمها، انکارها و معاصی است و قرآن چنین تعبیر می‌کند: «پس از این...» یعنی نتیجه گناهان سنگدلی بود! شکی نیست مخاطبان این آیه، به دلیل ضمیر خطاب در آیه کریمه (قست قلوبکم) و سیاق آیات سوره بقره، یهودیانی اند که در زمان پیامبر می‌زیستند.

## ۸. تعمیم نفرین و بیزارى

از شمار مصداق تعمیم، لعن و برائت از قاتلان، مجرمان و کسانی است که به کرده آنان راضی باشند. در نصوص به جا مانده از اهل بیت در زیارت امام حسین (ع) به روشنی و صراحت این تعمیم را شاهدیم. در نص زیارت وارث می‌خوانیم: «لعن الله امة قتلك و لعن الله امة ظلمتک و لعن الله امة سمعت بذلك فرضیت به؛ خدا لعن کند آنان را که تو را کشتند و نفرین باد بر امتی که به تو ستم کرد و آنان که شنیدند و بدین کرده راضی بودند!». این، نص عجیبی است و آدمی را به تامل و اندیشه وا می‌دارد. لعن و برائت شامل سه گروه است: قاتلان، آنان که با پشتیبانی و کمک، کار قاتلان را تایید کردند، سوم: آنان که بدین کار راضی بودند. نفرین و بیزارى جستن، اعلام جدایی و بریدن کامل است. نمی‌توان لعن

و نفرین کرد مگر آن که آخرین رشته دوستی و محبت میان امت ببرد. اگر این رشته ها، یکی پس از دیگری برید، آن گاه هر گروهی از امت، از دیگری جدا و منفصل می شود. اگر گروهی مورد رحمت خدا و «مرحوم» باشد، ناگزیر دیگری مورد خشم خدا و «ملعون» است، و این، خط فاصل و جدا کننده گروه ها است.

خدای متعال مسلمانان را با رشته دوستی و محبت، به هم پیوند زده، فرموده است: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض: (۳۶) مؤمنان یار و یاور همدیگرند.»

محبت قوی ترین پیوند متمدنانه در تاریخ بشر است و هر که در گستره دوستی مؤمنان درآید، سزاوار است خانواده بزرگ و گسترده مؤمنان، بدویاری و سلامت رسانند و او مصون باشد؛ یعنی جان و عرض (کرامت و بزرگواری) و مالش محفوظ بماند.

در فرمایش رسول خدا (ص) در مسجد خیف (در منا) و در آخرین حجی که گزارد، حرمت جان و مال و آبروی مؤمنان چنین تبیین شد: «یا ایها الناس، اسمعوا ما اقول لکم و اعقلوه فانی لا اداری لعلی لا القاکم فی هذا الموقف بعد عامنا هذا. ثم قال: ای یوم اعظم حرمة؟ قالوا: هذا الیوم. قال: فای شهر اعظم حرمة؟ قالوا: هذا الشهر. قال: فای بلد اعظم حرمة؟ قالوا: هذا البلد. قال: فان دماءکم و اموالکم علیکم حرام کحرمة یومکم هذا، فی شهرکم هذا، فی بلدکم هذا، الی یوم تلقونه. فیسالکم عن اعمالکم. الا هل بلغت؟ قالوا: نعم. قال: اللهم اشهد! الا من کانت عنده امانة فلیؤدها الی من ائتمنه علیها فانه لا یحل دم امری ء مسلم و لا ماله الا بطیبة نفسه و لا تظلموا انفسکم و لا ترجعوا بعدی کفار؛ (۳۷) ای مردم! آنچه را به شما می گویم بشنوید و در آن بیندیشید، زیرا مطمئن نیستم سال بعد شما را اینجا ببینم. کدام روز حرمتش بیشتر است؟ گفتند: امروز [دهم ذی حجه]. پرسید: حرمت کدام ماه بیشتر است؟ گفتند: همین ماه [ذی حجه]. پرسید: کدام شهر حرمت افزونتری دارد؟ گفتند: همین شهر [مکه]. فرمود: خون و مال شما بر همدیگر حرام است و مانند امروز و این ماه و این شهر حرمت دارد تا روزی که پروردگارتان را ملاقات کنید و از شما بپرسد چه کردید!



آیا پیام الهی را به شما رساندم؟ گفتند: آری. گفت: خدایا! شاهد باش! هر که نزد او امانتی است، به صاحبش برگرداند. به کسی که به او امانت داده است. ریختن خون مسلمان روا نیست و نمی توان مال او را گرفت مگر رضایت داشته باشد. و به خودتان ستم نکنید و پس از من کافر نگردید!». از رسول خدا روایت است: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده؛ (۳۸) مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند». میان روابط متمدانه موجود، رابطه ای قوی تر و محکم تر و در عین حال، لطیف تر از دوستی و محبت نمی شناسیم. هر که به خدا و پیامبر شهادت و گواهی دهد، در گستره دوستی مؤمنان است و جان و مال و عرض او توسط مسلمانان حفظ شده، مصونیت دارد، اما اگر میان مؤمنان، این رشته بگسلد، هر کدام امتی جداگانه به شمار خواهند آمد. خدا پیامرزد «زهیر بن قین» را که بدین حقیقت آگاه بود و به سپاهیان بنی امیه، روز عاشورا گفت: «ای کوفیان! از عذاب خدا بترسید! مسلمان حق دارد برادر مسلمانش را نصیحت کند و ما اکنون برادر و بریک دینیم، مگر آن که شمشیر [و جنگ] بینمان افتد. در این صورت مصونیتی [در جان و مال] نبوده، هر یک امتی جداگانه خواهیم بود.» (۳۹)

این مطلب آگاهی دقیقی از حقایق بزرگ دینی است. اگر مصونیت میان گروه های مسلمان از بین رفته، میانشان جنگ و قتل اتفاق افتد و یکی بر دیگری ستم کند، هر یک امتی به شمار آمده، یکی مرحوم و دیگری ملعون است.

### نفرین شدگان در زیارت وارث

سه گروه در زیارت وارث نفرین شده بودند: قاتلان، تایید کنندگان و خشنود شوندهگان.

متن زیارت چنین است: «لعن الله امة قتلتکم، و لعن الله امة ظلمتکم، و لعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به؛ خدا لعنت کند امتی که شما را کشت و امتی که بر شما ستم کرد و امتی که این مطلب را دانست و بدان راضی شد.» گروه نخست محدود به حاضران در کربلا، در محرم ۶۱ هجری است. گروه دوم گسترده تر از دسته اول، و شامل کسانی است که پشتیبانی کردند و کار

قاتلان را تایید نمودند و به امام ستم کردند؛ چه در عاشورای ۶۱ هجری، در کربلا حاضر باشند، چه در این تاریخ، در کربلا نباشند.

دسته سوم، از این دو گروه فراتر رفته، طول تاریخ را شامل می‌شود و حلقات و رشته‌های آن تا به امروز که هستیم و زندگی می‌کنیم، به هم مرتبط است. شگفت است که گروه سوم مانند نخستین و دومین دسته، سزاوار لعن و عذاب و برائت است. اگر امام حسین (ع) از کسی یاری می‌خواست و وی اجابت نمی‌کرد، امام به او توصیه می‌کرد دور شود تا یاری خواهی اش را نشنود. وی فرمود:

«من سمع و اعیتنا فلم یعنا، کان حقا علی الله ان یکبه علی منخره فی النار؛ هر که ندای ما را بشنود و ما را یاری نکند، خداوند حق دارد او را با صورت در آتش اندازد.»

بینش تاریخی تعمیم و فراشمولی و ربط حاضران با گذشتگان و نسلها با هم دیگر، به صورت روشن و باگفته‌هایی تاثیرگذار، در زیارت عاشورا با زتاب دارد. در ادامه برخی از این نصوص را نقل می‌کنیم:

«لعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البيت. و لعن الله امة دفعتمکم عن مقامکم و ازالتمکم عن مراتبکم الی رتبکم الله فیها و لعن الله الممهدين لهم بالتمکین من قتالکم. برئت الی الله و الیکم منهم و من اشیاعهم و اتباعهم و اولیائهم. انی سلم لمن سالمکم، و حرب لمن حربکم الی یوم القیامه؛ خدای لعن کند امتی که اساس ظلم و جور بر شما اهل بیت را پی ریخت. نفرین خدا بر امتی باد که شما را از جایگاه و مقامتان (خلافت) راند و مرتبه ای را که خدا برایتان مقرر داشته بود، گرفت. خدا لعنت کند مردمی را که از امرای ظلم و جور برای جنگ با شما اطاعت کردند. برای رضایت خدا و شما، از آن ظالمان و پیروان و دوستانشان بی‌یاری می‌جویم و من تا روز قیامت، در صلح با هر که با شما در صلح است و در جنگ و نبرد با هر که با شما در جنگ است.»

### عاشورا محک ولایت و برائت

زندگی میدان مبارزه است و کشمکش ستون فقرات تاریخ است. بهتر از

این نمی توان تاریخ را تعریف کرد. تاریخ جز مبارزه و نبرد نیست و هر چه جز این می باشد، در حاشیه تاریخ است، نه در صلب و متن آن. مقصود از مبارزه، تضاد طبقاتی نیست (چنان که مارکس می گوید) یا هم‌آوردی نظامی و با رقابت اقتصادی و سیاسی، بلکه منظور، نبرد میان توحید و شرک و جنگ میان حق و باطل است. این نبرد جوهر و ستون فقرات تاریخ است و هر مبارزه دیگر، در حاشیه و کنار تاریخ بوده، از دل تاریخ نیست.

ابراهیم (ع) با امامت و رهبری خویش، در تاریخ این نبرد را آغاز کرد و پیامبران، رسولان و بندگان شایسته و صالح آن را ادامه دادند. این نبرد است که ساحت حیات را تقسیم می کند و همگان، با درجات و مراتب مختلف، میان دو جبهه نبرد [حق و باطل] هستند. گاه جنبه ها و طرف های درگیر، در هم شده، خط و خطوط آمیخته می شود، آن چنان که شناخت حق و باطل در جبهه نبرد سخت و مشکل می گردد و آن که می خواهد جانب حق را بگیرد، می بایست شناخت دقیق داشته باشد و برای تشخیص حق از باطل، آگاهی و بصیرت یابد. در این فضای مه آلود و مشوش، انسان نمی تواند موضع درستی بگیرد مگر آن که آگاهی و معرفت داشته باشد. عامل مهم آگاهی، تقوا و پارسایی است:

«اتقوا الله و يعلمکم الله؛ (۴۰) از خدا بترسید تا شما را تعلیم و آگاهی دهد.»  
«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به؛ (۴۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان بیاورید تا شما را از رحمت خود دو نصیب دهد و شما را نوری عطا کند که در روشنایی آن، راه بجوید.»

عاشورا عامل دقیقی برای تشخیص حق و باطل است هر چند حق و باطل به هم آمیخته شود. کاش می دانستیم چه سر و حکمتی خدای متعال در این روز شگفت قرار داده است! عاشورای ۶۱ هجری عاملی اساسی برای تقسیم مردم در دو جبهه مشخص بود؛ جبهه حسینی و جبهه ضد حسینی. جبهه نخست در طول تاریخ با پیامبران و رسولان و مردمان صالح بوده، جبهه دوم در برابر دعوت پیامبران ایستاده و با مجرمان و مفسدان بوده است.

از آن رو که حسین (ع) وارث پیامبران و رسولان است، دعوت او در امتداد و دنباله دعوت انبیاست و یزید چون وارث طاغیان تاریخ و وارث طغیانگری و سرشت آنان است، از سردمداران طاغوت و از خیل سپاه آنان به شمار می‌آید. جبهه حق و باطل در طول تاریخ امتداد داشته، هر یک تاریخ را با رنگ و بوی خود آراسته‌اند. هر جبهه که یگانه پرستی و ارزشها را به ارث برده، با حق بوده، از موضع‌گیری امام خشنود است و کرده بنی‌امیه در عاشورا را نمی‌پسندد، با حسین و در خط پیامبران و رسولان است. اما آن که در پی میراث بنی‌امیه و استکبار بوده، از مرز الهی و احکام خدا بیرون رفته، در برابر سبیل الله ایستاده و در عاشورا بر حسین خشم گرفته، برضد وی بوده، در خط طاغیان و مستکبران تاریخ است.

عاشورا خط معیار این دو جبهه در طول تاریخ و در هر جامعه‌ای است. عاشورا تاریخ و جامعه را به قطب متضاد حق و باطل تقسیم می‌کند. گرچه تمامی درگیری‌های میان حق و باطل می‌تواند این دورا در طول تاریخ و در هر جامعه‌ای، از هم جدا و مشخص سازد، اما خداوند از بین رخدادهای بسیار به عاشورا چنین ویژگی عظیم و روشنی بخشیده است. موضع‌گیری در این دو جبهه، به دوستی یا بی‌زاری است. دوستی نشانه جبهه نخست و دشمنی نشانه دسته دوم است و حسین حد فاصل و جداکننده میان جبهه حق و باطل است: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم.»

گستره این دو جبهه در طول تاریخ و جوامع گسترش یافته، پهناورترین گستره در حیات آدمی است و خشنودی یا ناخشنودی آن را رنگ دوستی یا دشمنی، ولایت یا عداوت زده است.

### دوستی یا دشمنی، به عمل است

دوستی و دشمنی بدان معنا نیست که آدمی فقط در دل دوست بدارد یا دشمن باشد و اقبال و ادبار قلبی داشته باشد بلکه به معنای تمام کلمه، موضع‌گیری عملی است. شاید درست‌ترین سخن برای تعبیر از موضع‌گیری عملی، جمله تاثیرگذار و رسایی است که در زیارت عاشورا به چشم

می خورد: «با دوستانان، در صلح و سلامتم و با دشمنانان، در جنگ و نبرد. دوستدار علاقه مندان شمایم و از خصمتان بیزارم.»  
گستره صلح یا جنگ با دوستان یا دشمنان حسین(ع) فقط عاشورا نیست بلکه در هر تاریخ و جامعه ای است [کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا] و عامل گسترش، رضا یا سخط است. از زیارت عاشورا پی به این بینش ژرف در مورد تاریخ و جامعه می بریم: «لعن الله امة قتلکتکم و لعن الله الممهدین لهم بالتکمین.»

این دو گروه در گستره پهناوری از جامعه وجود داشته، زیارت وارث گروه سوم را نیز مشمول لعن و برائت می داند: «لعنت خدا بر امتی باد که این ستم را شنیدند و بدان راضی بودند!».

پس از این گستردگی و شمول، در هر تاریخ و جامعه ای، صلح و جنگ، دوستی و دشمنی جریان دارد و عاشورا نقطه برخورد دو جبهه حق و باطل، توحید و شرک است که در طول تاریخ با هم نبرد داشته اند و انتساب و انگ هر جبهه را داشتن، به عمل و رضایت است.

### رضایت مندی سطحی و عمقی

آنچه از تاثیر رضایتمندی گفتیم، در صورتی است که راستی باشد، اما آرزوها و خواسته های دروغین و دوستی سطحی، آدمی را به دایره ولایت وارد نکرده، او را از برائت بیرون نمی برد. رضایت یا نارضایتی جز با عمل و عزم، درست نخواهد بود. اگر خشنودی یا ناخشنودی، تهی از عزم و عمل باشد، ارزشی ندارد. فرزدق شاعر(ره) بدین حقیقت آگاه بود و وقتی امام از وی از حال اهالی عراق پرسید، پاسخ درست داد و عرض کرد: دلهایشان با توست و شمشیرهایشان بر توست! این واقعه پس از آن بود که امام در ذی حجه سال شصت هجری، حجاز را به سوی عراق ترک کرد. اگر دلها جدای از شمشیرها و همراه حسین(ع) بود، اما شمشیرها در خدمت بنی امیه و اراده و حکومتشان بود، آنان که فقط به دل، حسین را دوست دارند، بیرون از گروه دشمنان خدا و جزء اولیاء الله نیستند. دوستی سطحی و ضعیفی که مردمان عراق از امام در دل داشتند، آنان را از جبهه بنی امیه بیرون

نیاورد و داخل در جبهه حسینی نکرد. نمی توانیم دوستی را این گونه، ضعیف و سطحی پی ریزی کرده، اثر رضا و سخط، حب و بغض در تاریخ و جوامع را به حرف و دل [نه به عمل] بدانیم، بلکه می بایست کسانی را دوست بداریم که به راستی رضایت و ولایت اولیاء الله را داشتند و صادقانه بر اعداء الله خشم و بغض ورزیدند.

از خدای متعال درخواست داریم روزیمان کند که به عمل و کردار اولیائش راضی بوده، آنان را دوست بداریم و بر دشمنانش خشم گرفته، آنان را دشمن بداریم و در رضا و سخط، حب و بغض خود صادق باشیم.

## پی نوشت ها

- (۱) آل عمران، ۱۸۱ - ۱۸۳.
- (۲) بقره، ۲۴۵.
- (۳) تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۲۸، چ اسماعیلیان.
- (۴) همان.
- (۵) نهج البلاغه، خ ۲۰۱.
- (۶) همان، حکمت ۱۵۴.
- (۷) میزان الحکمة، ج ۲، ص ۲۱۴ - ۲۱۵. [چنان که شنیده ایم: «من احب شیئا حشره الله معه.»]
- (۸) النساء، ۱۲۵.
- (۹) الحج، ۷۸.
- (۱۰) مؤمنون، ۵۲.
- (۱۱) الانبیاء، ۹۲.
- (۱۲) النجم، ۴۱ - ۳۹.
- (۱۳) بقره، ۱۴۱.

۱۴) این سنت، با سنت تاریخی و اجتماعی دیگری که آیه ۲۵ انفال بیان می‌کند، متفاوت است آن آیه می‌فرماید: از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، بلکه همه را فرا خواهد گرفت.» این سنت ویژه دنیاست، نه آخرت گرچه راضی‌ها و ناراضی‌ها را در بر می‌گیرد و شامل خیر و شر است، مثلاً اگر مردمی مؤمن باران طلب کنند و خدا بر ایشان باران فرستد، خیر دنیوی همه را در بر خواهد گرفت، حتی آنان که مؤمن نباشند و دین و آیین دیگری داشته باشند و در رضایت و ناراضی با ایشان همراه نباشند. نیز اگر گروهی آتش فتنه در جامعه برافروزند، شر آن همه را فرا خواهد گرفت، حتی کسانی که با فتنه‌گران در رضایت و ناراضی همراه نباشند. اما آثار این سنت، فقط در دنیاست نه در آخرت، در حالی که سنت تعمیم - که از آن سخن می‌گوییم - در دنیا و آخرت، همگان را اگر در رضا و ناراضی شریک باشند در بر می‌گیرد و کسانی را که در رضا و ناراضی با آنان همراه نیستند، شامل نمی‌شود.

۱۵) بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۸۴.

۱۶) همان، ج ۷۱، ص ۲۶۲، ح ۶.

۱۷) همان، ج ۱۰۴، ص ۳۸۴؛ روضة الواعظین، ص ۴۶۱.

۱۸) بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۱۱، ح ۷۹.

۱۹) همان، ج ۵۲، ص ۳۱۳.

۲۰) بقره، ۹۱.

۲۱) نفس المهموم، ص ۳۶، تحقیق رضا استادی؛ امالی صدوق، ص ۷۹.

۲۲) بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰، ح ۶۲ و ج ۱۰۱، ص ۱۹۵، ح ۳۱؛ بشارة المصطفی، ص ۷۴، ج ۱۳۸۳هـ.

۲۳) آل عمران، ۱۸۴.

۲۴) البقره، ۹۱.

۲۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۲.

۲۶) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۲، ح ۵ و ۶.

۲۷) اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲۸) تحف العقول، ص ۱۰۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۱، ح ۳۸.

۲۹) بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۰؛ ج ۵، ص ۲۸۳.

۳۰) اعراف، ۹۶.

۳۱) انفال، ۵۲ - ۵۳.

۳۲) آل عمران، ۱۳۷.

۳۳) بقره، ۶۱.

۳۴) آل عمران، ۱۱۲.

۳۵) بقره، ۷۴.

۳۶) بقره، ۷۱.

۳۷) کافی، ج ۷، ص ۲۷۳.

۳۸) همان، ج ۲، ص ۲۳۵.

۳۹) تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۴۳.

۴۰) بقره، ۲۸۲.

۴۱) الحديد، ۲۸.

منبع: فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۷، محمد مهدی آصفی، ترجمه: عبدالله امینی

## کتاب حماسه حسینی در یک نگاه

شهید مرتضی مطهری (ره) که با دغدغه خاص به بررسی موضوعات اسلامی می پرداخت، نسبت به حادثه عاشورا حساسیت و عنایت فوق العاده ای داشت. گرچه در این باره تألیف و اثری مکتوب توسط خود استاد نیست، اما گویا آنچه در نظر داشته بر قلم جاری کند، در سخنرانیهای خود اظهار نموده است. «حماسه حسینی» عنوان سه جلد کتاب از استاد شهید است. این مجموعه مشتمل بر سخنرانیها و یادداشت‌های ابتدایی و غیر تفصیلی استاد مطهری است که از حدود سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ شمسی ایراد و نوشته شده و تاکنون بیش از سی نوبت به چاپ رسیده است. این کتاب با عنوان «الملحمة الحسینیة» به عربی ترجمه شده و به نام مترجم تصریح نشده است (۱).

از آنجاکه استاد شهید در لابه لای جلدهای اول و دوم، و بخش آخر جلد سوم بر کتاب شهید جاوید ایراداتی داشته و دیدگاه‌های آن را رد نموده است، نویسنده شهید جاوید در انتقاد از حماسه حسینی کتابی با عنوان «نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری» (۲) نوشته و ضمن تأیید انتقادهای استاد مطهری از تحریفات و خرافات بسته شده بر این نهضت،



با زبان علمی به ردّ انتقادهای شهید مطهری پرداخته و آن گاه پاره ای از منقولات تاریخی کتاب «حماسه حسینی» را مورد نقد قرار داده است. «حماسه حسینی» تاریخ نگاری نیست، بلکه تحلیل تاریخ است و در آن به جنبه درس آموزی و الگوگیری از قیام امام حسین (ع) و لزوم پیراستن آن از تحریفات تکیه و تأکید شده است. از آنجا که استاد مطهری خود عهده دار فراهم کردن این کتاب نشده و فرصت تجدید نظر در مطالب آن را نیافته و مطالب آن را به تدریج گفته و نوشته بود، مسامحاتی در آن یافت می شود. با این وصف نکاتی جدید و ارزشمند در کتاب وجود دارد که می توان آن را در شمار کتابهای مهم قلمداد کرد (۳).

### دو چهره حادثه کربلا

حادثه کربلا دو صفحه بی نظیر دارد:

صفحه سفید و نورانی و صفحه تاریک و سیاه و ظلمانی. به اعتقاد استاد مطهری صفحه تاریک آن: «از نظر تنوع جنایت بی مانند است. حدود بیست و یک نوع پستی و لئامت در آن رخ داده که حتی در جنگ های صلیبی و آنچه اروپائی ها در اندلس مرتکب شدند به پای آن نمی رسد. اگر فقط به این صفحه نگاه کنیم فقط باید شعر مرثیه بگوییم و بس. صفحه دیگر آن حماسه و افتخار و نورانیت، تجلی حقیقت، انسانیت و حق پرستی است و بشریت حق دارد در برابر آن به خود ببالد. جنبه حماسی این حادثه صد برابر بر جنبه جنایی آن می چربد. جنایت این است که فقط یک صفحه اش [آن هم جنایات آن را] بخوانند و آن را از نظر هدف منحرف نمایند. امام حسین (ع) یک مکتب است و پس از مرگش زنده تر می شود، بنی امیه گمان می کرد حسین (ع) را کشت و تمام شد، ولی بعد فهمید که مرده حسین مزاحم تر است. تربت او کعبه صاحب دلان است و باز تصمیم گرفتند قبرش را خراب کنند، اما هرگز موفق نشدند نام و یاد و مکتب او را از بین ببرند. از نظر اسلام، شهادت امام حسین (ع) از دیدگاه فردی و اجتماعی موفقیت آمیز بود.» (۴)

## حماسه حسینی

از نظر استاد بهترین واژه ای که بیانگر عمق نهضت حسینی است کلمه حماسه است، نه نهضت یا قیام یا شورش و جز این‌ها.

«کلمه حماسه به معنای شدت و صلابت است و نیز به معنای شجاعت و حمیت. چنان‌که در ادبیات فارسی و عربی شعر و نثر حماسی داریم (۵)، حادثه و شخصیت حماسی نیز هست. شخصیت حسین بن علی علیهما السلام صبغه حماسی دارد و باید با وجود و سرگذشت او یک احساس حماسی داشته باشیم، نه یک احساس تراژدی و مصیبت، رثا و نفله شدن. شخصیت‌های حماسی جنبه نژادی و قومی دارند؛ یعنی مخصوص یک قوم و نژاد معین و یک آب و خاکند، اما در مورد امام حسین (ع) چنین نیست. او یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت و بشریت، نه حماسه قومیت. سخن، عمل و روح امام حسین (ع) هیجان و حماسه مافوق حماسه هاست و علت شناخته نشدن ایشان نیز همین است. شخصیت امام از نظر شدت حماسی بودن و علو و ارتفاع جنبه انسانی بی نظیر است و ما این حماسه را نشناخته ایم (۶).

از این رو «کلید شخصیت امام حسین (ع) حماسه است و عظمت و شور و صلابت و شدت و ایستادگی و حق پرستی. کلمات و اشعاری هم که از آن حضرت نقل شده، حاکی از همین روحیه حماسه و صلابت، خداپرستی و حماسه الهی و انسانی است» (۷).

## تحریف‌ها در واقعه عاشورا

نهضت مقدس عاشورا نقش اساسی در زنده نگهداشتن اسلام و ستم ستیزی مسلمانان به ویژه شیعیان داشته و دارد. اهمیت و تأثیرگذاری احیای و سازندگی این حادثه سبب شده برخی به انگیزه‌های گوناگون دست به کار شده، این نهضت مقدس را حرکتی غیر منطقی و نابردارانه جلوه دهند. روشن است که دشمن به عمد دست به تحریف زده، ولی دوست از روی جهل به این میدان وارد شده که نتیجه یکی است.

استاد مطهری با حساسیت و دغدغه دینی این انحراف را نمی‌توانست

تحمل کند. در دهه چهل که خرده‌گیری‌ها و شبهه‌آفرینی‌ها افزایش یافته، هر گروه و فرقه برای خود نشان دادن در پی دستاویزی می‌گشتند که اسلام را از جلوه بیندازند، بهترین و عوام‌فریب‌ترین مستمسک که باعث شده جوانان از گرایش به اسلام و اظهار علاقه به آن احساس شرم و خجالت کنند، پیرایه‌هایی بود که بر این واقعه شورانگیز بسته‌اند؛ یعنی همان چیزی را که موج می‌آفریند و مردم را به اسلام علاقه‌مند می‌کند و به ستم‌ستیزی و عدالت‌خواهی وا می‌دارد، به رخدادی بدل کرده‌اند که رکود و سستی می‌آفریند.

شهید مطهری پس از تقسیم تحریف به لفظی و معنوی (۸) از این‌گلیه دارد که هر دو نوع تحریف در حادثه عاشورا راه یافته است. اما تحریف معنوی را خطرناک‌تر از تحریف لفظی و نقل قطعات تاریخی نادرست می‌داند (۹)؛ زیرا بدون اینکه از لفظ بکاهد و آن را کم یا زیاد کند، حادثه و سخن را به گونه‌ای توجیه و تفسیر می‌نماید که برخلاف معنای واقعی آن باشد.

## عوامل تحریف

اما عوامل تحریف در حادثه عاشورا چیست؟

### ۱. دوستان ناآگاه و دشمنان مغرض

این عامل اختصاص به حادثه عاشورا ندارد. اغراض دشمنان همیشه عاملی برای تحریف حادثه‌های مهم است. در مورد حادثه عاشورا حکومت اموی کوشید تا با اقداماتی نهضت حسینی را منحرف کند؛ مانند خارجی معرفی کردن برخی از عناصر نهضت حسینی، و اتهام آشوب و اختلاف‌انگیزی به مسلم بن عقیل از سوی ابن زیاد. شگفت این‌که تلاش دشمنان در تحریف واقعه عاشورا به جایی نبرد و با کمال تأسف در حادثه کربلا بیشتر تحریفات از ناحیه دوستان است.

### ۲. افسانه‌سازی

تمایل به اسطوره‌سازی، همان حس قهرمان‌پرستی بشر، ولی ما نباید یک سند مقدس را در اختیار افسانه‌سازان قرار دهیم.

### ۳. کج فهمی از قیام حسینی

برخی می‌گویند صرفا گریه بر امام، کفاره گناهان است و ثمر دیگری بر آن مترتب نیست (۱۰).

«می‌گویند امام حسین کشته شد تا گناهان ما بخشیده شود. شاید این مسئله را از دنیای مسیحیت گرفته باشند و امام حسین (ع) را «فادی» مانند مسیح نامیده اند، در حالی که قطعا این کار خطا و دروغ است و اگر روزه دار در ماه رمضان عمدا این سخن را بگوید والله روزه اش باطل است؛ زیرا دروغ بر امام حسین است» (۱۱).

تحریف معنوی دیگر این است که می‌گویند: «امام یک دستور خصوصی داشت. به او گفتند برو خودت را به کشتن بده. پس به ما و شما ارتباط پیدا نمی‌کند؛ یعنی قابل پیروی نیست. به دستورات کلی اسلام که دستورات کلی و عمومی است مربوط نیست. تفاوت این سخن با سخن خود امام حسین (ع) چقدر است؟ امام

حسین فریاد کشیده که علل و انگیزه قیام مسائلی است که منطبق بر اصول کلی اسلام است (۱۲)؛ مثل اصلاح امور اجتماعی امت اسلام، امر به معروف و نهی از منکر. نیازی نیست که از خودمان برای آن دلیل ذکر کنیم. و درست به خاطر همین اهداف مقدس بوده است که ائمه اطهار علیهم السلام اصرار داشتند که عزای امام حسین (ع) زنده بماند؛ یعنی خواستند این اهداف و شعارها زنده بماند:

«حسین بن علی (ع) مکتب عملی اسلام را تأسیس کرد. او نمونه عملی قیامهای اسلامی است. خواستند مکتب حسین زنده بماند و سالی یک بار حسین با آن ندهای شیرین و عالی و حماسه انگیزش ظهور کند و فریاد کند: «الأترونَ أَنَّ الحقَّ لا یُعملُ به و أَنَّ الباطلَ لا یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً.» (۱۳) خواستند «الموت اولی من رکوب العار» (۱۴)، مرگ از زندگی ننگین بهتر است برای همیشه زنده بماند. خواستند «لأری الموت إلا سعادة و الحیاة مع الظالمین إلا برما» (۱۵)، برای همیشه زنده بماند... نگذارید حادثه عاشورا فراموش شود. حیات شما، زندگی و انسانیت و شرف شما به این حادثه بستگی دارد. به این وسیله می‌توانید اسلام را زنده نگه

دارید. پس ترغیب کردند که مجلس عزای حسینی را زنده نگه دارید. و درست است. عزاداری حسین بن علی واقعا فلسفه صحیح و بسیار عالی دارد. اما متأسفانه عده ای این را نشناختند» (۱۶).

### وظیفه ما در برابر تحریف‌ها

استاد مطهری دو گروه عوام و خواص (توده مردم و آگاهان) را مسئول پدید آمدن این تحریفات می‌داند و اکنون نیز وظیفه هر دو گروه مبارزه با این آفت می‌باشد. دانشمندان که نقاط ضعف اجتماع را می‌شناسند نباید از آن‌ها چشم پوشی کنند، بلکه باید برای رفع آن‌ها بکوشند.

عوام در حادثه عاشورا دو نقطه ضعف دارند: «شلوغی مجلس» و «شور و وابلا به پا شدن». بزرگ‌ترین وظیفه علما مبارزه با این نقاط ضعف اجتماع است، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اذا ظهرت البدعُ فی أمتی فلیظهر العالم علمه و الأفعلیه لعنة الله» (۱۷).

و بالاتر از این، قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الذِّینَ یُکْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَا لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُولَئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ الْإِنْسَانُ» (۱۸)

«وظیفه علما در دوره ختم نبوت، مبارزه با تحریف است... وظیفه علماست که در این موارد حقایق را بدون پرده به مردم بگویند، و لو مردم خوششان نیاید» (۱۹).

### نهضت حسینی، عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی

در اینکه شهادت امام حسین (ع) اسلام را تجدید حیات نمود شکی نیست (۲۰). سؤالی که مطرح است این است که چه رابطه ای است میان شهادت امام حسین (ع) و زنده شدن اصول و فروع دین؟ استاد مطهری پاسخ می‌دهد: «چون نهضت او یک حماسه بزرگ الهی و اسلامی بود، حیات تازه ای در عالم اسلام دمید. پس از شهادت ایشان رونقی در اسلام پیدا شد. امام حسین با حرکت بزرگ خود، روح مسلمانان را زنده کرد. ترس را ریخت و احساس بردگی و اسارتی را که او اخر زمان عثمان و تمام دوره

معاویه بر روح جامعه حکمفرما بود، تضعیف کرد. به عبارت دیگر به جامعه اسلامی شخصیت داد. احساس شخصیت مسئله بسیار مهمی است که سرمایه ای بالاتر از آن برای اجتماع وجود ندارد. آنچه پیغمبر اسلام به مردم عرب داد و آنان را از حضيض پستی به اوج عزت رساند، ایمانی بود که به آن مردم شخصیت داد. امویین کاری کردند که شخصیت اسلامی را از میان مسلمین میراندند و امام حسین (ع) آن شخصیت را احیا کرد.

شخصیت دادن به یک ملت به این است که به آن‌ها عشق و ایده آل داده شود، یا گرد و غبار از روی آن عشقها پاک کند. بعد از بیست، سی سال که تعالیم اسلام فراموش شده بود، امام حسین (ع) فرمود: «و علی الاسلام السّلام اذ قد بُليت الأمة براع مثل یزید» (۲۱). «اُتی لم اخرج أشرًا ولا بطرا ولا مفسداً ولا ظالماً، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی» (۲۲).

او حس استغناء و بی نیازی به مردم داد، درس غیرت، بردباری و تحمل شداید و سختیها را به مردم داد. پس اینکه می‌گویند حسین بن علی چه کرد که دین اسلام زنده شد، جوابش همین است که روح تازه ای دمید، خون‌ها را به جوش آورد، ترس مردم را ریخت و همان مردم ترسو، تبدیل به یک عده مردم دلاور شدند» (۲۳).

### نهضت حسینی، تجسم عملی اسلام

مکتب مقدس اسلام جامع و دارای ابعاد درهم تنیده فردی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و فرهنگی است. رفتار امامان معصوم تجلی ابعاد مختلف مکتب است.

اوج این تجلی پس از دوره کوتاه صدر اسلام در حادثه کربلا وجود دارد. از این رو برداشت‌های ما از این حادثه باید متناسب با جامعیت و فراگیری آن باشد. به گفته استاد مطهری: «حادثه کربلا تجسم فکر و ایده چند جانبه و چند بعدی اسلامی است. آنچه در جریان و عمل این حادثه تحقق پیدا کرده، اسلام است و همه برداشتهای صحیح از حادثه عاشورا به بخشی از آن اشاره کرده اند. صحیح اند ولی ناقص، کامل نیست؛ مثل برداشت دعبل خزاعی، کمیت اسدی، محتشم کاشانی، عمان سامانی و اقبال

لاهوری. برداشت دعبیل خزاعی از نهضت ابا عبدالله، به تناسب زمان فقط جنبه‌های پرخاشگری آن است. برداشت محتشم کاشانی، جنبه‌های تأثرآمیز و رقت آور، برداشت عمان سامانی یا صفی علیشاه عرفانی، عشق الهی و پاکبازی در راه حق. و دیگری از جنبه حماسی، اخلاقی، پند و اندرز و... و همه درست گفته اند، ولی برداشت هریک از یک جنبه این نهضت است نه تمام آن.

اگر بخواهیم به جامعیت اسلام نگاه کنیم باید به نهضت حسینی نگاه کنیم. می‌بینیم امام حسین کلیات اسلام را عملاً در کربلا به مرحله عمل آورده و مجسم کرده است، ولی تجسم زنده، حقیقی و واقعی، نه تجسم بی روح؛ چون اسلام مجسم است. ائمه اطهار این همه به زنده نگهداشتن و احیای این حادثه توصیه کرده اند. در این حادثه مرد، زن، پیر و جوان، کودک، سیاه و سفید، عرب و عجم نقش دارند. و دارای جنبه‌های عرفانی و توحیدی، پاکبختگی در راه خداست. از یک سو امام (ع) مرد پرخاشگری است که در مقابل دستگاه جبار قیام کرده و می‌فرماید: «والله لأعطيكم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرُّ فرار العبید» (۲۴). «هیئات منّا الذلّة»... از سوی دیگر امام را در کرسی یک خیرخواه، واعظ و اندرزگو می‌بینیم که حتی از سرنوشت شوم دشمنان خودش ناراحت است که این‌ها چرا باید به جهنم بروند. او نمونه جدش بود که: «لَقَدْ جَانِكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (۲۵). در این مقام، امام حسین (ع) یکپارچه محبت و دوستی است که حتی دشمن خود را هم واقعا دوست دارد که نجات پیدا کند. از جنبه اخلاقی نیز حادثه عاشورا سرآمد است. ارزش‌های اخلاقی مانند ایثار، وفا و مروت، مساوات اسلامی، برابری و برادری در آن موج می‌زند» (۲۶).

### عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی

درباره عامل اصلی قیام عاشورا تحقیقات فراوانی صورت گرفته و هر کس بر اساس نگرش خود به ذکر عواملی پرداخته است؛ مانند اینکه قصد و هدف اصلی آن حضرت تشکیل حکومت اسلامی بود، یا اینکه دستور

خصوصی داشت و دیگران را نشاید که درباره آن کاوش کنند. اگر به سخنان خود امام حسین (ع) مراجعه کنیم پاسخ روشنی می یابیم. در کلمات آن حضرت عواملی چون اصلاح امت پیامبر اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و در واقع پرداختن به مسائل بنیادین فراوان به چشم می خورد. از لایه لای تاریخ بر می آید که عوامل دیگری مثل بیعت خواهی یزید و اعلام وفاداری کوفیان نیز در کار بوده اند. اما به هنگام بررسی و تحلیل واقعه عاشورا، باید میان این عوامل از نظر تأثیر و اهمیت فرق نهاد. استاد شهید مطهری، پس از ذکر عوامل مؤثر در حادثه کربلا جایگاه و اهمیت هر یک را بیان می دارد:

### عوامل مؤثر در نهضت حسینی

در نهضت حسینی عوامل متعددی دخالت داشته و همین امر سبب شده که از نظر تفسیری و پی بردن به ماهیت آن بسیار پیچیده باشد. عوامل مؤثر در نهضت حسینی را می توان این چند عامل دانست:

#### الف. بیعت خواستن یزید از امام حسین (ع) و امتناع ایشان از بیعت.

بیعت با یزید که مظهر هر فسادى بود دو مفسده داشت:

۱. تثبیت خلافت موروثی در خاندان اموی؛ یعنی خلافت فرد مطرح نبود، بلکه خلافت موروثی مطرح بود؛ زیرا معاویه بر این بود که یزید خلیفه شود.
۲. شخصیت خاص یزید که آن زمان را از هر زمان دیگر متمایز می کرد. و آن اینکه او نه تنها فاجر و فاسق بود، بلکه برخلاف خلفای اموی شئون و مصالح اسلامی را در ظاهر هم رعایت نمی کرد؛ مثلاً علناً شراب می خورد و... که امام حسین (ع) می فرماید در صورت بیعت: «و علی الاسلام السّلام اذ قد بليت الامة براع مثل یزید» (۲۷). بیعت نکردن یعنی در مقابل این حکومت تعهدی ندارم و بیعت نکردن امام خطری برای حکومت بود. وظیفه امام در اینجا بیعت نکردن است و تسلیم تهدید نشدن، و لو گذشته شود، ولی نه بگوید. یزید در نامه خصوصی می نویسد: «خذأ الحسین بالبیعة اَخذَا شدیداً» (۲۸)، ولی امام حسین (ع) می فرماید: «لا والله لا



اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لافز فرار العبید» (۲۹).

### ب. دعوت مردم کوفه

این، عامل اصلی نبوده و حداکثر تأثیر آن این بوده که امام را از مکه بیرون بکشاند و ایشان به طرف کوفه بیایند؛ زیرا نامه‌های مردم کوفه به مدینه نیامد، بلکه در مکه به دست حضرت رسید و امام نهضتش را از مدینه شروع کرده بود؛ یعنی وقتی نامه‌ها به ایشان رسید که امام تصمیم خود را بر امتناع از بیعت گرفته بود و همین تصمیم، خطری بزرگ برای او به وجود آورده بود. بنابراین دعوت مردم کوفه عامل اصلی در این نهضت نبود، بلکه عامل فرعی بود.

### ج. امر به معروف و نهی از منکر

این نصّ فرمایش خود امام (ع) است که هنگام خروج از مدینه به محمد بن حنفیه این وصیتنامه را نوشتند: «هذا ما اوصی به الحسین بن علی اياه محمدا المعروف بابن الحنفية... ائی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، ائما خرجت لطلب الاصلاح فی أمة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب (ع)» (۳۰). در اینجا دیگر مسئله بیعت و دعوت اهل کوفه وجود ندارد؛ یعنی اگر از من بیعت هم نخواهند، ساکت نخواهم نشست. بنابراین، این عامل را امام حسین (ع) یک اصل مستقل و یک عامل اساسی ذکر کرده است.

### ارزیابی عوامل یاد شده

در میان عوامل مزبور، دعوت مردم کوفه، ارزش بسیار ساده و عادی دارد. احتمال موفقیت آن حدود پنجاه درصد و یا کمتر است، که اگر شمار لشکر دشمن بیشتر باشد احتمال موفقیت کمتر خواهد بود. و اما بیعت، ارزش آن نسبت به دعوت بیشتر است، چون نصرت و یاری مردم در کار نبود و ایشان از پذیرش بیعت امتناع فرمود. از این نظر که امام در چنین حالتی به تنهایی و بشخصه در مقابل تقاضای نامشروع

یک قدرت بسیار جبار ایستاده است، بدون انصار و اعوان، و مقاومت هم صدرصد خطرناک است، دارای ارزش است.

اما امر به معروف و نهی از منکر، ارزش بسیار بالایی دارد؛ زیرا نه متکی به دعوت است و نه تقاضای بیعت.

اگر فقط عامل اول مؤثر بود، چنانچه امام را دعوت نمی کردند امام قیام نمی کرد. اگر عامل دوم فقط مؤثر بود، چنانچه حکومت بیعت نمی خواست، امام قیام نمی کرد، اما به موجب عامل سوم، امام حسین (ع) یک فرد معترض، منتقد، مثبت، انقلابی و قیام کننده است.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

از آنجاکه این عامل ارزش نهضت امام حسین (ع) را بسیار بالایی برد، باید این اصل مهم را بشناسیم که چگونه این اصل آن قدر اهمیت دارد که شخصیتی مثل امام حسین (ع) را وادار می کند تا جانش را فدا کند. حسین بن علی (ع) در راه امر به معروف و نهی از منکر، یعنی در راه اساسی ترین اصلی که ضامن بقای اجتماع اسلامی است، کشته شد؛ اصلی که اگر نباشد جامعه متلاشی شده، از میان می رود. آیات قرآن در این زمینه زیاد است و از جوامع گذشته که یاد می کند، می گوید این ها متلاشی و هلاک شدند؛ زیرا در آن ها نیروی اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر نبود.

### اما برخی از شرایط آن

یکی این است که امر به معروف و نهی از منکر (یعنی مصلح جامعه بشری) اول باید خود صالح باشد تا بتواند اصلاح کند: «التائبون العابدون الحامدون السائقون الراکعون الساجدون الأمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر» (توبه / ۱۱۲).

امر به معروف و نهی از منکر یعنی مصلح. مگر ناصالح می تواند مصلح باشد؟ آنان که اول خود را اصلاح کرده و تربیت و تأدیب نموده اند می توانند مصلح باشند. علی (ع) می فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ مَعْلَمِ نَفْسِهِ وَ مَوْدِبَهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ»

مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (۳۱).

اگر آمرین به معروف و ناهین از منکر خود آلوده باشند، به جایی نخواهند رسید. علی (ع) می‌فرماید: «لَعَنَ اللهُ الْاَمْرِيْنَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِيْنَ لَهُ وَ النَّاهِيْنَ عَنِ الْمَنْكَرِ الْعَامِلِيْنَ بِهِ» (۳۲).

دوم رشد، آگاهی و بصیرت است. باید معروف و منکر را بشناسیم، چگونگی امر و نهی را بدانیم. ائمه فرموده اند بهتراست جاهل، امر به معروف و نهی از منکر نکند؛ زیرا: «... ما یفسده اکثر ممّا یصلحه» (۳۳). وظیفه جاهل ابتدا تحقیق و کاوش کردن است تا روشن بین بشوند و لذا یکی از ارزشهای نهضت حسینی روشن بینی است.

### مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر

الف. هجر و اعراض، به شرطی که اثر مثبت داشته باشد.

ب. زبانی. پند، نصیحت و ارشاد، چون گاه به خاطر جهل و نادانی و تبلیغات نادرست مرتکب منکری می‌شود و نیاز به راهنما و مربی برای آگاه سازی دارد.

ج. مرحله عمل. البته عمل‌ها هم مختلف است. علی (ع) در مورد پیامبر می‌فرماید: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ يَطْبَهُ قَدِ احْكَمَ مِرَاهِمَهُ وَ احْمَى مَوَاسِمَهُ» (۳۴).

او طبیب بود. نهی از منکر هم شبیه به طبابت است؛ هم مرهم می‌نهند و هم جراحی می‌کنند. عمل پیامبر اول لطف و مهربانی بود، و اگر مهربانی سودی نداشت جراحی می‌کرد. همان گونه که امر به معروف و نهی از منکر ارزش نهضت امام حسین (ع) را بالا برد، نهضت امام حسین (ع) هم ارزش امر به معروف و نهی از منکر را در جهان اسلام بالا برد. امام حسین (ع) ثابت کرد که به خاطر امر به معروف و نهی از منکر می‌توان جان و مال و عزیزان را داد. امر به معروف و نهی از منکر مشروط به عدم مفسده است نه ضرر شخصی و امام حسین (ع) به این اصل عمل کرد. فرمایشات آن حضرت در این باره بسیار واضح و روشن است (۳۵).

هنگامی که اوضاع صد در صد مایوس کننده است، در مرز عراق در مقابل لشکر حَرّ می‌فرماید: «اَيُّهَا النَّاسُ مِنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللهِ مُسْتَأْثِرًا لَفِيءِ اللهِ، مُتَعَدِّيًا لِحُدُودِ اللهِ فَلِمَ يُغَيِّرُ عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَ

لا فعل، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله. الا وان هولاء القوم قد احلوا حرام الله و حرّموا حلاله و استأثروا فی الله». بنابراین هرکس در این شرایط ساکت بماند مانند آن هاست، آن گاه ایشان فرمان الهی را بر خود تطبیق داده و می فرماید: «وانا احق من غیره» (۳۶). در نهضت حسینی عملاً امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته است. وجود مقدس امام حسین (ع) در این نهضت عملاً یک امر به معروف و ناهی از منکر بود و از او بیشتر بعد از شهادتش، اهل بیت بزرگوار آن حضرت بعد از عاشورا به عنوان یک گروه امر به معروف و نهی از منکر شروع به فعالیت کرده و آن ها دنبال هدف حسین (ع) بودند» (۳۷).

### ماهیت قیام حسینی

از آنچه گذشت، تا اندازه ای ماهیت قیام مقدس حسینی روشن شد. معمولاً افراد در زمان خود شناخته نمی شوند، بلکه پس از درگذشت آنان، ارزش ایشان آشکار می گردد؛ چنان که امام علی (ع) می فرماید: «غدا تعرفونی و یکشف لکم سرائری» (۳۸). حوادث و وقایع نیز مانند افراد پس از سپری شدن دوره ای شناخته می شوند. چه بسا حادثه ای در زمان خودش کوچک تلقی شود، ولی پس از آن بهتر شناخته شود؛ مثل حادثه عاشورا که پس از قرن ها ابعاد و جوانب گوناگون آن بهتر شناخته شد. امام حسین (ع) در پی زنده کردن روش رسول الله در شیوه رهبری است؛ یعنی در حادثه عاشورا علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر، زنده کردن سیره رسول الله را هم می بینیم و آن رهبری جامعه و تعیین رهبری جامعه است. از این رو به هنگام بررسی و تحلیل ماهیت قیام حسینی (ع) باید به میزان تأثیر عوامل دخیل در آن توجه کرد. مهم ترین عامل، امر به معروف و نهی از منکر و احیای سیره پیامبر است. عوامل دیگر هر چند دخیل بوده اند، ولی این اندازه اهمیت نداشته اند؛ مانند دعوت مردم کوفه. وظیفه امام در مقابل بیعت، سرباز زدن است، در مقابل دعوت، رفتن است و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، یک مهاجم است.

## موضوعات دیگر

مرحوم استاد شهید مطهری در جلد نخست کتاب حماسه حسینی مطالب زیادی را به مناسبت بحث از سیره و حماسه و قیام امام حسین (ع) مطرح نموده است؛ از جمله عنصر تبلیغ در نهضت حسینی (۳۹). در این بخش، موضوعات زیر مورد بررسی قرار گرفته اند:

تبلیغ در اسلام، مفهوم تبلیغ، شرایط موفقیت یک پیام (مانند عقلانی بودن آن، قدرت و نیرومندی محتوای آن، انطباق با احساسات بشری)، وسائل و ابزار پیام رسانی.

چهار عاملی که در موفقیت یا شکست یک پیام مؤثرند:

۱. ماهیت پیام (حقانیت و غنی بودن محتوای آن)

۲. شخصیت خاص پیام رسان

۳. ابزار پیام رسانی

۴. کیفیت و مند و اسلوب رساندن پیام. روشهای تبلیغی نهضت حسینی، نقش اهل بیت سیدالشهدا در تبلیغ نهضت حسینی، شرایط مبلغ و تأثیر تبلیغی اهل بیت امام حسین (ع) در مدت اسارتشان.

در جلد دوم کتاب نیز استاد مسئله امر به معروف و نهی از منکر را در نهضت حسینی مورد بررسی قرار داده، در همین ارتباط چندین مسئله را به بحث گذاشته اند؛ از جمله: ارزش امر به معروف و نهی از منکر از نظر علمای اسلام (۴۰)، کارنامه ما در امر به معروف و نهی از منکر و گلايه از اینکه کار درخشانی در باره این وظیفه مهم انجام نداده ایم (۴۱). و مبحث شعرهای عاشورا (۴۲)، که در این بحث به دو موضوع پرداخته شده: یکی شعرهایی که امام حسین (ع) و اهل بیت و اصحاب ایشان در روز عاشورا ابراز کردند و دیگر شعر بودن عاشورا برای مردم شیعه. در ضمن این بحث از شعرهایی که برخی ابراز کرده و در واقع با روح حماسه حسینی ارتباطی ندارد، انتقاد نموده و گفته اند شعرهای ما در مجالس، در تکیه ها و در دسته ها باید مَحیی باشد نه مَخَدَّر، باید زنده کننده باشد نه بی حس کننده. اگر بی حس کننده باشد نه تنها اجر و پاداشی نخواهیم داشت، بلکه ما را از حسین (ع) دور می کند.

جلد سوم حماسه حسینی حاوی مطالبی است که استاد شهید به مرور ایام نگاشته اند و هدف از این نگارش یادداشت مطالب مهم جهت مراجعه بعدی یا آمادگی برای سخنرانی بوده است. از این رو کتاب به ده بخش تقسیم شده است:

بخش اول: ریشه‌های تاریخی حادثه کربلا. نوشته‌های استاد در این بخش متفاوت می‌باشد، بعضی کوتاه و در چند سطر و بخشی دیگر طولانی در حد یک مقاله است. بخش دوم یادداشت‌هایی است درباره ماهیت قیام حسینی و عوامل مؤثر در آن، مانند بیعت، دعوت مردم کوفه و امر به معروف و نهی از منکر. تفصیل این یادداشتها در جلد دوم به صورت سخنرانی آمده است. بخش سوم: امام حسین (ع) و عیسی مسیح (ع). بخش چهارم یادداشت‌هایی درباره عنصر امر به معروف و نهی از منکر که در جلد دوم به تفصیل در باره آن بحث شده است. بخش پنجم یادداشت‌هایی در باره تحریفات در واقعه تاریخی عاشورا (مانند تحریف لفظی، معنوی، عوامل تحریف، تقصیر عوام و وظیفه آن‌ها و وظیفه علما). بخش ششم نقد استاد بر کتاب «حسین وارث آدم» نوشته دکتر علی شریعتی است. استاد نوشته اند: آنچه در این جزوه (حسین وارث آدم) به چشم نمی‌خورد شخصیت امام حسین (ع) و آثار نهضت اوست. مبنای جزوه بر این است که در جامعه طبقاتی همه تلاشها بی حاصل است. انقلابیون تاریخ، وارث آدم یعنی انسان اشتراکی می‌باشند و قیامشان برای حق بوده و حق یعنی عدالت، برابری و اشتراکیت. امام حسین این جزوه همان امام حسین مظلوم و محکوم روضه خوانهاست که هیچ نقشی در تاریخ ندارد. بخش هفتم یادداشت حماسه حسینی، بیان مفهوم حماسه و این است که بهترین تعبیر برای قیام عاشورا لفظ حماسه است. بخش هشتم یادداشت عنصر تبلیغ در نهضت حسینی. بخش نهم یادداشت‌های پراکنده. بخش دهم حواشی مختصر استاد بر کتاب شهید جاوید. استاد نقدی مستقل بر این کتاب ندارند، بلکه بر چاپ نخست آن حواشی کوتاهی نگاشته اند. گویا استاد تنها تا صفحه ۲۱۵ آن کتاب را نقد نموده اند؛ اما لابه لای جلد دوم و سوم، با اشاره یا با تصریح به نقد محتوای کتاب شهید جاوید پرداخته اند.

## پی نوشت‌ها

- ۱- چاپ سوم، قم، المراكز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
- ۲- نعمت الله صالحی نجف آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳- بنگریدیه: محمّداسفندیاری، کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۴.
- ۴- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۳-۱۲۱.
- ۵- مانند خطبه ۵۱ نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
- ۶- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۱۳.
- ۷- همان، ص ۱۴۹-۱۴۸.
- ۸- همان، ج ۳، ص ۲۵۲-۲۵۱ و ج ۱، ص ۱۳.
- ۹- همان، ج ۱، ص ۶۷.
- ۱۰- همان، ص ۴۰-۵۷.
- ۱۱- همان، ص ۷۷.
- ۱۲- تحف العقول، ص ۱۷۶؛ اللهوف، ص ۳۳؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
- ۱۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۰؛ اللهوف، ص ۵۰؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.
- ۱۴- تحف العقول، ص ۱۷۶؛ اللهوف، ص ۳۳؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
- ۱۵- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۴۸-۴۶ و ۸۰.
- ۱۶- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۳.
- ۱۷- بقره / ۱۵۹.
- ۱۸- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۰۴-۹۱.
- ۱۹- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین (ع) در عید فطر و قربان
- ۲۰- اللهوف، ص ۱۱؛ فی رحاب ائمة اهل البيت، ج ۳، ص ۷۴.
- ۲۱- مقزم، مقتل الحسين، ص ۱۵۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ص ۸۹.
- ۲۲- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۶۱.
- ۲۳- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۳۵؛ مقزم، مقتل الحسين، ص ۲۸۰.
- ۲۴- توبه / ۱۲۸.
- ۲۵- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۱۲-۲۸۹.
- ۲۶- ۲۸ و ۲۷ - مقزم، مقتل الحسين، ص ۱۴۶.
- ۲۷- الارشاد، ص ۲۳۵.
- ۲۸- خوارزمی، المقتل، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۲۹- نهج البلاغه، حکمت ۷۰.
- ۳۰- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶.
- ۳۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷.
- ۳۲- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ تحف العقول، ص ۲۴۵.
- ۳۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.
- ۳۴- حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۳.
- ۳۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.
- ۳۶- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۸۵-۱۸۵ و ۳۶۵-۳۴۱.
- ۳۷- همان، ص ۴۰.
- ۳۸- همان، ص ۲۰۷.
- ۳۹- همان، ص ۱۱۹.
- ۴۰- همان، ص ۴۲.

منبع: فصلنامه مشکوة، شماره ۷۶ و ۷۷، سال ۱۳۸۱، حق پناه، رضا

## محرم در کلام امام خمینی (ره)

### محرم دیباچه سرخ شهادت

ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد. ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت. ماهی که شکست ابر قدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند. ماهی که امام مسلمین راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت. ماهی که باید مشت‌گره کرده آزادیخواهان و استقلال‌طلبان و حق‌گویان بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق باطل را محو نماید. (۱)

محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است. (۲)

محرم ماهی است که به وسیله مجاهدان و مظلومان اسلام زنده شده و از توطئه فاسد و رژیم بنی‌امیه، که اسلام را تالاب پرتگاه برده بودند، رهایی بخشید. اسلام از اول پیدایش، با خون شهیدان و مجاهدان آبیاری



شد و به ثمر رسید. (۳)

ماه محرم برای مذهب تشیع ماهی است که پیروزی در متن فداکاری و خون به دست آمده است. (۴)

محرم چه ماه مصیبت زا و چه ماه سازنده و کوبنده ای است. محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکستن ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست که خود سر لوجه تعلیمات اسلام است برای ملت ما تا آخر دهر. (۵)

محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. (۶)  
باید محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل بیت که با ذکر مصائب اهل بیت زنده مانده است این مذهب تا حالا. (۷)

### علل و عوامل قیام عاشورا

در صدر اسلام، پس از رحلت پیامبر پایه گذار عدالت و آزادی، می رفت که با جبروی های بنی امیه اسلام در حلقوم ستم کاران فرو رود و عدالت در زیر پای تبهکاران نابود شود که سیدالشهداء (ع)، نهضت عظیم عاشورا را برپا نمود. (۸)

مکتبی که می رفت با جبروی های تفاله جاهلیت و برنامه های حساب شده احیای ملی گرایی و عروبت با شعار «لا خیر و لا وحی نزل» (۹) محو و نابود شود و از حکومت عدل اسلامی یک رژیم شاهنشاهی بسازد و اسلام و وحی را به انزوا کشاند که ناگهان شخصیت عظیمی که از عصاره وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل، محمد مصطفی و سید اولیا علی مرتضی تربیت و در دامان صدیقه طاهره بزرگ شده بود قیام کرد و با فداکاری بی نظیر الهی خود واقعه بزرگی را به وجود آورد. (۱۰)

سلطنت و ولایتعهدی، همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا برای جلوگیری از برقراری آن قیام کردند و شهید شدند. برای این که زیر بار ولایتعهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد قیام فرمود و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. (۱۱)

سیدالشهدا چون دید این‌ها دارند مکتب اسلام را آلوده می‌کنند با اسم خلافت اسلام، خلافکاری می‌کنند و ظلم می‌کنند و این منعکس می‌شود در دنیا که خلیفه رسول الله است دارد این کارها را می‌کند، حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. (۱۲)

### اهداف قیام عاشورا

سیدالشهدا (ع)، از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه‌شان اقامه عدل بود. فرمودند که می‌بینی که معروف عمل نمی‌شود و منکر عمل می‌شود. انگیزه این است که معروف را اقامه و منکر را از بین ببرد. انحرافات همه از منکرات است، جز خط مستقیم توحید هر چه هست منکرات است. این‌ها باید از بین بروند و ماکه تابع حضرت سیدالشهدا هستیم باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت. قیامش، انگیزه‌اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود. (۱۲)

سیدالشهدا دیدند که مکتب دارد از بین می‌رود. قضیه قیام سیدالشهدا و قیام امیرالمؤمنین در مقابل معاویه، قیام انبیاء در مقابل قدرتمندان و کفار، مساله این نیست که بخواهند یک مملکت را بگیرند، همه عالم پیش آن‌ها هیچ است. مکتب آن‌ها این نیست که کشورگشایی بکنند. (۱۳)

این که سیدالشهدا را کشاند به آنجا، مکتب بود که کشاند به آنجا، عقیده بود که کشاند به آنجا و همه چیزش را داد در مقابل عقیده، در مقابل ایمان، و کشته شد و شکست داد، طرف را شکست داد. (۱۴)

آن حضرت در فکر آینده اسلام و مسلمین بود. به خاطر این که اسلام در آینده و در نتیجه جهاد مقدس و فداکاری او در میان انسان‌ها نشر پیدا کند و نظام سیاسی اجتماعی آن در جامعه ما برقرار شود مخالفت نمود مبارزه کرد و فداکاری کرد. (۱۵) برای سیدالشهدا تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونش را بدهد تا این که این ملت را اصلاح کند، تا این که این علم یزید را بخواهاند و همین طور هم کرد و تمام شد. خونش را داد و خون پسرهایش را داد و اولادش را داد و همه چیز خودش را داد برای اسلام. (۱۶)

### انتخاب آگاهانه شهدای کربلا

هر چه روز عاشورا سیدالشهدا (سلام الله علیه) به شهادت نزدیک تر می‌شد، افروخته تر می‌شد و جوانان او مسابقه می‌کردند برای این که شهید بشوند. همه هم می‌دانستند که بعد از چند ساعت دیگر شهیدند. مسابقه می‌کردند آن‌ها، برای این که آن‌ها می‌فهمیدند کجا می‌روند، آن‌ها می‌فهمیدند برای چه آمدند، آگاه بودند که ما آمدیم ادای وظیفه خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم. (۱۷)

رضای خدا را در نظر داشته باشید و خودتان را بنده خدا بدانید که هر طور پیش بیاورد آن طور رضای هستی، همان طور که بندگان خالص خدا، اولیای معظم خدا این طور بودند. هر چه برای سیدالشهدا نزدیک می‌شد ظهر عاشورا و جوان هایش یک یک از بین می‌رفتند، صورتش افروخته تر می‌شد، برای این که می‌دید رو به مقصد دارد می‌رود. (۱۸)

### نتایج و آثار قیام اباعبدالله

اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر نبود، بعثت و زحمات جان فرسای نبی اکرم را طاغوتیان آن زمان به نابودی کشانده بودند و لکن اراده خداوند متعال، بر آن بوده و هست که اسلام رهایی بخش و قرآن هدایت افروز را جاوید نگه دارد و با خون شهیدانی چون فرزندان وحی احیا و پشتیبانی فرماید و از آسیب دهر نگه دارد و حسین بن علی آن عصاره نبوت و یادگار ولایت را برانگیزد، تا جان خود و عزیزانش را فدای عقیدت خویش و امت معظم پیامبر اکرم نماید تا در امتداد تاریخ، خون پاک او بجوشد و دین خدا را آبیاری فرماید و از وحی و از ره آوردهای آن پاسداری نماید. (۱۹)

اگر نبود این نهضت حسین (ع)، یزید و اتباع یزید اسلام را وارونه به مردم نشان می‌دادند و از اول، این‌ها اعتقاد به اسلام نداشتند و نسبت به اولیای اسلام حقد و حسادت داشتند. سیدالشهدا با این فداکاری که کرد، علانه بر آن که آن‌ها را به شکست رساند اندکی که گذشت مردم متوجه شدند که چه غائله ای و چه مصیبتی وارد شد و همین مصیبت موجب به هم خوردن اوضاع بنی امیه شد. (۲۰)

شخصیت عظیمی که از عصاره وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رسل محمد مصطفی و سید اولیای علی مرتضی و در دامن صدیقه طاهره بزرگ شده بود، قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود، واقعه بزرگی را به وجود آورد که کاخ ستمکاران را فرو ریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید. (۲۱)

اگر فداکاری پاسداران عظیم الشان اسلام و شهادت جوانمردانه پاسداران و اصحاب فداکار او نبود، اسلام در خفقان رژیم بنی امیه و رژیم خالصانه آن وارونه معرفی می شد و زحمات نبی اکرم و اصحاب فداکارش به هدر می رفت. (۲۲)

اگر سیدالشهدا نبود، این رژیم طاغوتی را این ها تقویت می کردند و به جاهلیت برمی گرداند، اگر حال امن و توهم مسلم بودیم مسلم طاغوتی بودیم، نه مسلم امام حسینی، امام حسین نجات داد اسلام را. (۲۳)  
کسی که برای خدا کار می کند شکست در آن نیست ولو کشته بشویم شکست نداریم. حضرت سیدالشهدا هم کشته شد لکن شکست خورد؟ الان بیرق او بلند است و یزیدی توکار نیست. (۲۴)

### قیام عاشورا، اسوه آزادگان

در حالی که شهادت حضرت سیدالشهدا از همه خسارت ها بالاتر بود ولی چون او می دانست که چه می کند و کجا می رود و هدفش چیست، فداکاری کرد و شهید شد. ما هم باید روی آن فداکاری ها حساب کنیم که سیدالشهدا چه کرد و چه بساط ظلمی را به هم زد و ما هم چه کرده ایم. (۲۵)  
امام حسین (ع) با خون خود اسلام را زنده کرده، شما به تبعیت از او انقلاب و اسلام را ضمانت نمایید. (۲۶)

### فلسفه عزاداری و روضه خوانی

این که در روایات هست که کسی که گریه بکند یا بگریاند یا به صورت گریه دار خودش را بکند این جزایش «بهشت است»، برای این است که این نهضت را دارد حفظ می کند. (۲۷)

این مطلبی که الان القاء کرده اند به جوان های ماکه تاکی گریه و تا کی روزه و این ها، این ها نمی فهمند روزه چیست و این اساس تا حالا چطور نگه داشته شده است. این را نمی دانند و نمی شود هم بهشان بفهمانند. این ها نمی فهمند که این روزه و این گریه آدم سازاست. انسان درست می کند این مجالس روزه. این مجالس عزاداری سیدالشهدا و آن تبلیغات بر ضد ظلم این تبلیغ بر ضد طاغوت است. بیان ظلمی که به مظلوم شده تا آخر باید باشد. (۲۸)

### اهمیت و نقش عزاداری در احیای اسلام

همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است، این مراسم سیاسی عزاداری ائمه اطهار و بویژه مظلومان و سرور شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) است که حافظ ملیت مسلمین بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر می باشد. (۲۹)

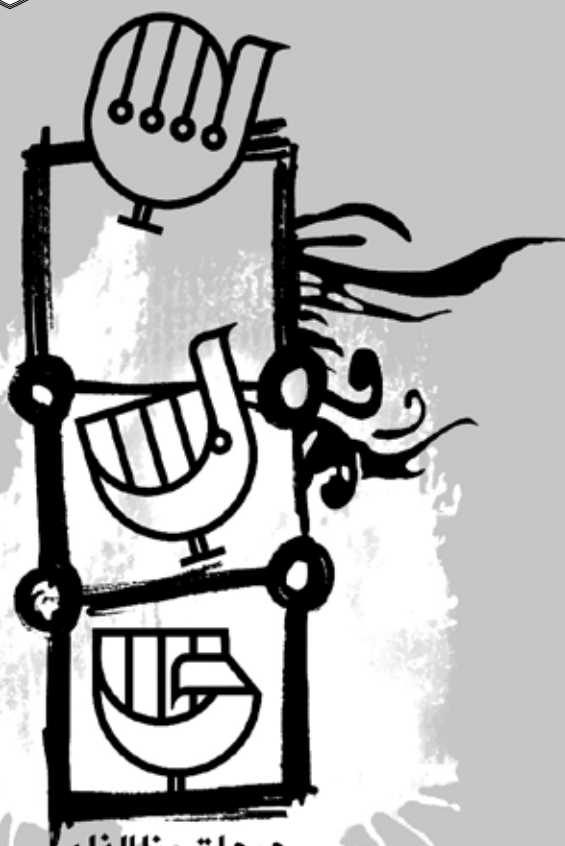
این خون سیدالشهدا است که خون های همه ملت های اسلام را به جوش می آورد و این دستجاب عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند، در این امر سستی نباید کرد. (۳۱)

عاشورا را زنده نگهدارید که در صورت نگه داشتن عاشورا کشور شما آسیب نخواهد خورد. (۳۲)

## پی نوشت‌ها

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۲۵.
۲. همان، ج ۴، ص ۲۷.
۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۲.
۴. همان، ج ۴، ص ۱۰۰.
۵. همان، ج ۲، ص ۱۱.
۶. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴.
۷. همان، ج ۴، ص ۱.
۸. همان، ج ۴، ص ۱۰۰.
۹. آمده است که یزید آنگاه که اهل بیت عصمت را در شام بر وی وارد کردند با چوب بردندان‌های سر مطهر ابا عبدالله می‌زد و این شعر را بر زبان می‌راند  
لعبت هاشم بالحلک فلا  
خبر جاء ولا وحی شمال (قبیله بنی هاشم با سلطنت بازی کردند، پس نه خبری آمد و نه وحیی نازل شد)
۱۰. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۸۱.
۱۱. ولایت فقیه، ص ۱۱.
۱۲. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۲.
۱۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۰.
۱۴. همان، ج ۷، ص ۲۳۰.
۱۵. همان، ج ۹، ص ۱۹۴.
۱۶. ولایت فقیه، ص ۱۶۱.
۱۷. صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۸.
۱۸. همان، ج ۱۵، ص ۵۵.
۱۹. همان، ج ۱۹، ص ۱۳.
۲۰. همان، ج ۱۴، ص ۲۶۵.
۲۱. همان، ج ۱۷، ص ۸۵.
۲۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۱.
۲۳. همان، ج ۷، ص ۲۳۶.
۲۴. همان، ج ۸، ص ۷۰.
۲۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۵۰.
۲۶. همان، ج ۱۷، ص ۵۴.
۲۷. همان، ج ۱۷، ص ۲۵۵.
۲۸. همان، ج ۱۰، ص ۳۱.
۲۹. همان، ج ۹، ص ۲۰۱.
۳۰. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۳.
۳۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴.
۳۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۵.

سورة سخن



هيئات منا الذله

## عظمت واقعه عاشورا

در تاریخ بشریت به طور عام و تاریخ اسلام به طور خاص وقایع مختلفی روی داده است و در آینده هم وقایع جدیدی اتفاق خواهد افتاد. برخی وقایع کوچک‌تر و برخی بزرگ‌تر هستند؛ اما در واقع میزان عظمت یک واقعه را چه چیزهایی تعیین می‌کند؟ در نوشتار حاضر به بررسی میزان عظمت واقعه عاشورا می‌پردازیم که ببینیم چه چیزهایی این واقعه را به یک رخداد عظیم تبدیل کرد.

در عالم، وقایع خرد و کلان مختلفی از ابتدای خلقت روی داده است و تا قیامت نیز رخ خواهد داد. میزان بزرگی یا کوچکی وقایع مختلف به نسبت صاحبان آن واقعه متفاوت می‌شود؛ به عبارت دیگر هرچه شخصی بزرگ‌تر و محتشم‌تر باشد، وقایعی که به او منسوب است نیز بزرگ‌تر می‌شود. مثلاً ولادت یا فوت همه افراد در عالم خلقت یکسان نیست.

از سوی دیگر میزان بزرگی یا کوچکی یک واقعه را به نسبت شخص توصیف‌کننده می‌توان سنجید؛ یعنی ما انسان‌ها گاه یک واقعه را واقعه بزرگی می‌دانیم و از آن با عبارات خاص که نشانگر عظمت آن است یاد می‌کنیم؛ گاه یک واقعه را خدای متعال یا برترین فرستاده او خاص و بزرگ



می‌دانند و معرفی می‌کنند. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!  
در تاریخ اسلام وقایع مختلفی روی داده که یکی از آن‌ها، واقعه عاشورا و شهادت سیدالشهدا علیه السلام است. در مورد این واقعه براساس مقدمه پیشین می‌توان گفت که هم شرط اول را داراست و هم شرط دوم را. شرط نخست را داراست، چون وقتی واقعه عاشورا را با شخص صاحب آن - سیدالشهدا (ع) - می‌سنجیم آن را بزرگ و عظیم می‌یابیم؛ چراکه در روایات ما آمده است:

أَحَبُّ إِلَهِي مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا [۱]

او محبوب و حبيب خدای متعال است و هرکس او را دوست داشته باشد، خدای متعال نیز او را دوست دارد. او ثار الله است یعنی خونی که خدای متعال به خودش منسوب کرده است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ [۲]

افرادی که در این دنیا زندگی می‌کنند، به فراخور حال و عقلشان تمام تلاش و هم و غم خود را در زندگانی صرف به دست آوردن چیزهای مختلفی می‌کنند. عده‌ای به دنبال شهرت و عده‌ای به دنبال مقام و عده‌ای به دنبال مال و... اند. البته که شکی در این نیست که تا خدا نخواهد آدمی به هیچ یک از این موارد نخواهد رسید؛ اما عده‌ای نیز به دنبال تمامی خیر موجود در این عالم می‌گردند و عقل به آن‌ها می‌گوید تمام خیر در این عالم را کسی می‌تواند به شما بدهد که خالق عالم و خالق خیرات است؛ لذا به سراغ خدای متعال می‌روند و از او تمام خیر را طلب می‌کنند. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ (ع) وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الشُّوْءَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ بُغْضَ الْحُسَيْنِ وَ بُغْضَ زِيَارَتِهِ. [۳]

آری اگر خدای متعال تمام خیر را برای بنده‌ای بخواهد، محبت سیدالشهدا (ع) و محبت زیارت ایشان را در دل او می‌اندازد. امام حسن (ع) خطاب به برادرشان: آنچه موجب قتل من می‌شود زهری است که با دسیسه به من داده‌اند؛ و لکن لایوم کیومک یا ابا عبدالله؛ ولی هیچ روزی مثل روز (عاشورای) تو نخواهد بود

پس شرط اول در مورد عظمت این واقعه، تمام و کمال جاری و ساری می‌باشد؛ یعنی نسبت ایشان با خدا بزرگ‌ترین نسبت است. پس واقعه‌ای که منسوب به ایشان باشد نیز جایگاه والا و بالایی پیدا می‌کند. اما شرط دوم را نیز داراست؛ چون هم خدای متعال و هم بالاترین افراد در عالم خلقت یعنی رسول خاتم و وصی او امیر مؤمنان و کفو ایشان حضرت صدیقۀ طاهره و همچنین امام مجتبی و حتی خود سیدالشهدا علیهم السلام همگی به عظمت این واقعه اذعان داشته‌اند.

### عظمت عاشورا نزد خدای متعال

خدای متعال در مورد این واقعه در زیارت عاشورا که حدیث قدسی است چنین فرموده‌اند: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظَّمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [۴] نه فقط بر آدمیان که بر تمام اهل آسمان و زمین این مصیبت مصیبت سترگ و عظیمی است.

### عظمت عاشورا نزد رسول اکرم (ص)

اما این واقعه و این مصیبت نزد رسول اکرم هم مصیبت عظمایی بود؛ چنانچه در زیارت حضرتش اینگونه آمده است: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مَا أَعْظَمَ مُصِيبَتَكَ عِنْدَ أَيْبِكَ رَسُولِ اللَّهِ [۵]

### عظمت عاشورا نزد امیرمؤمنان (ع)

امیرالمؤمنین (ع) نیز این واقعه را بزرگ می‌دانند و شدت آن مصیبت اشک ایشان را بر گونه‌هایشان جاری می‌کند. در بازگشت از صفین وقتی از محل سرزمین کربلا می‌گذرند، حضرت توقفی می‌کنند و گریان می‌شوند و فرزندشان را در این مصیبت دعوت به صبر می‌کنند و اندکی از شدت ماجرا بیان می‌فرمایند:

قَالَ رَأَيْتُ كَأْتِي بِرِجَالٍ قَدْ نَزَلُوا مِنَ السَّمَاءِ مَعَهُمْ أَعْلَامٌ بِيضٌ قَدْ تَقَلَّدُوا

سُبُوفَهُمْ وَ هِيَ بَيْضٌ تَلْمَعُ وَ قَدْ حَظُّوا حَوْلَ هَذِهِ الْأَرْضِ حَظَّهُ ثُمَّ رَأَيْتُ كَأَنَّ  
هَذِهِ النَّخِيلَ قَدْ صَرَبَتْ بِأَغْصَانِهَا الْأَرْضَ تَضْطَرِبُ بِدَمٍ عَبِيطٍ وَ كَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ  
سَخْلِي وَ فَرَحِي وَ مُضْغَتِي وَ مَجْحِي قَدْ غَرِقَ فِيهِ يَسْتَوِيْتُ فِيهِ فَلَا يُعَاثُ وَ كَأَنَّ  
الرِّجَالَ الْبَيْضَ قَدْ نَزَلُوا مِنَ السَّمَاءِ يُنَادُونَهُ وَ يَقُولُونَ صَبْرًا أَلِ الرَّسُولِ فَإِنَّكُمْ  
تُقْتَلُونَ عَلَى أَيْدِي شِرَارِ النَّاسِ وَ هَذِهِ الْجَنَّةُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ ثُمَّ  
يُعَزُّونَنِي وَ يَقُولُونَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَبَشِرْ فَقَدْ أَقْرَأَ اللَّهُ بِه عَيْنِكَ [۶]

گویا، دیدم مردانی از آسمان فرود آمدند که پرچم‌های سفیدی همراه  
داشتند و شمشیرهای خود را که سفید و درخشان بودند حمایل کرده  
بودند؛ آنگاه در اطراف این زمین خطی کشیدند. سپس گویا، دیدم این  
نخل‌ها شاخه‌های خود را به زمین می‌زدند و این زمین غرق خون تازه  
شد! آنگاه حسین که جوجه و فرزند و چون مخ من می‌باشد، در میان  
دریای خون غرق شده و هر چه استغاثه می‌کند، کسی نیست به فریادش  
برسد. پس از این ماجرا دیدم مردانی که سفید و نورانی بودند، از آسمان  
نازل شدند و گفتند: ای آل رسول! صبور باشید! زیرا شما به دست اشرار  
مردم کشته خواهید شد. یا ابا عبدالله! این بهشت است که مشتاق  
توست. آنگاه ایشان به من تعزیت می‌دادند و می‌گفتند: یا ابا الحسن!  
مژده باد تو را؛ زیرا در آن روزی که مردم در محضر عدل خدا قیام می‌کنند،  
خدا چشم تو را به وسیله حسین روشن خواهد کرد.

### عظمت عاشورا نزد حضرت صدیقه طاهره (س)

این واقعه بر مادرگرامیش صدیقه طاهره نیز بسیار عظیم و گرانبار است؛  
تا حدی که حضرت زکریا بر حال ایشان ترحم می‌کند و این مصیبت را برای  
ایشان بزرگ می‌داند و فاجعه می‌خواند.

إِلَهِی أَتَلْبِسُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ تِيَابَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ إِلَهِی أَتُحِلُّ كُرْبَةَ هَذِهِ  
الْفَجِيعَةِ بِسَاحَتِهِمَا [۷]

شدت این مصیبت برای مادر ایشان فاطمه زهرا به حدی است که وقتی  
در ایام حمل ایشان متوجه مصیبت‌ها و وقایع شهادت این فرزند خود  
می‌گردند، دوران حمل را با کراهت شدید طی می‌کنند.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا [۸]

و وقتی از آن چیزهایی که به عوض شهادت به ایشان داده می شود مطلع می شوند، به آن رضایت می دهند و آرام می شوند. [۹]

### عظمت عاشورا نزد امام حسن مجتبی (ع)

امام مجتبی (ع) نیز این مصیبت را بزرگ می دانند. مظلومیت آن حضرت به حدی است که ایشان به دست همسرشان در داخل خانه خود مسموم می شوند؛

با این حال وقتی سیدالشهدا (ع) گریان به بالین ایشان می آیند می فرمایند:

مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَنْبَى لِمَا يُضْنَعُ بِكَ فَقَالَ لَهُ الْخَسَنُ ع إِنَّ  
الَّذِي يُؤْتَى إِلَيَّ سَمٌّ يُدْشُّ إِلَيَّ فَأَقْتُلُ بِهِ وَلَكِنْ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ  
يَزْدَلِفُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّهِ جَدْنَا مُحَمَّدٍ ص وَ  
يَنْتَجِلُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَ سَفْكَ دَمِكَ وَ انْتِهَابِ  
حُرْمَتِكَ وَ سَبِي ذَرَارِيكَ وَ نِسَائِكَ وَ انْتِهَابِ ثِقْلِكَ فَعِنْدَهَا تَجَلُّ بِبَنِي أُمَّيَه  
اللُّغْنَةُ وَ تُمْطِرُ السَّمَاءَ رَمَادًا وَ دَمًا وَ بَيْكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي  
الْقَلَوَاتِ وَ الْجَيْتَانِ فِي الْبِحَارِ [۱۰]

یا حسین! برای چه گریان شدی؟ فرمود: برای آن ظلمی که در حق تو خواهد شد. امام حسن (ع) فرمود: آنچه موجب قتل من می شود زهری است که با دسیسه به من داده اند؛ و لکن لایوم کیومک یا ابا عبدالله؛ ولی هیچ روزی مثل روز (عاشورای) تو نخواهد بود یا ابا عبدالله! زیرا سی هزار نفر در اطراف تو اجتماع می کنند که گمان می نمایند از امت جد ما خواهند بود و خود را به دین اسلام می بندند. آنان برای کشتن، ریختن خون، هتک حرمت، اسیر کردن فرزندان و زنان و تاراج اموال تو ازدحام خواهند کرد! در چنین موقع است که لعنت خدا دامنگیر بنی امیه می شود. آسمان خاکستر و خون می بارد. هر چیزی برای مظلومیت تو گریان می شود؛ حتی وحشیان صحرا و ماهیان دریاها.

آری این واقعه و این مصیبت این قدر نزد امام مجتبی (ع) عظیم و اندوهناک می آید که حتی فرزند خود قاسم را نیز به آن سفارش می فرمایند. وقتی قاسم بن الحسن تنهایی عمو را در روز عاشورا مشاهده کرد، خدمت

آن حضرت آمد و اجازه میدان طلبید. حضرتش فرمودند: تو یادگار برادرم هستی و می‌خواهم زنده بمانی و اجازه ندادند. چون قاسم این را شنید گریان شد و درگوشه‌ای نشست. ناگهان یادش آمد که پدر تعویذی به بازوی او بسته و از او خواسته است که هرگاه هم و غمی به او رسید آن تعویذ را باز کند و بخواند. آن تعویذ را گشود:

امام صادق(ع): اگر خدای متعال تمام خیر را برای بنده‌ای بخواهد، محبت سیدالشهدا(ع) و محبت زیارت ایشان را در دل او می‌اندازد یا ولدی یا قاسم اوصیک اِنک إذا رأیت عمک الحسین ع فی کربلاء و قد أحاطت به الأعداء فلا تترك البراز و الجهاد لأعداء (الله و اعداء) رسوله و لا تبخل علیه بروحك و كلما نهاك عن البراز عاوده لیأذن لك فی البراز لتحظى فی السعادة الأبدیة.

و قاسم بن الحسن با نشان دادن این تعویذ که وصیت پدرش بود راهی میدان شد و به سعادت ابدی رسید. [۱۱]

### عظمت عاشورا نزد سیدالشهدا(ع)

سخن گفتن در این باب و از زبان خود صاحب مصیبت بسی دشوار است. فقط به همین جمله بسنده می‌شود که در روز عاشورا در گرما گرم جنگ، پس از اینکه تمامی عزیزان و بستگان خود را در میدان کشته دیدند، دست خود را از خون خویش پر کردند و رو به آسمان فرمودند:

هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِثَ اللهُ أَنُجَّةً مَصِيبَتٍ وَارِدَةً رَأَى مِنْ أَسَانٍ  
می‌کند این است که خداوند می‌بیند.

پس واقعه عاشورا هر دو شرط را برای اینکه بزرگ‌ترین مصیبت و واقعه معرفی شود، دارد. در لسان روایات نیز این‌گونه است و صَارَ يَوْمُهُ أَكْثَمَ الْأَيَّامِ مُصِيبَةً. [۱۳]

فلذا ما نیز همگام با عالم خلقت و بزرگان این عالم و همه جنبندگان و همه مخلوقات آسمان‌ها و زمین می‌شویم و این روز را روز مصیبت خود قرار می‌دهیم؛ آن را اعظم مصیبت‌ها می‌دانیم و خدای متعال را شاکریم که ما را در زمره کسانی قرار داد که این روز، روز مصیبت و حزن‌نشان است نه شادی و سرورشان.

## پی نوشتها

- [۱]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۷۱.
- [۲]. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۴، ص ۵۷۶.
- [۳]. کامل الزیارات، النص، ص ۱۴۲.
- [۴]. زیارت عاشورا.
- [۵]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۸، ص ۱۷۸.
- [۶]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص ۲۵۲.
- [۷]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص ۸۴.
- [۸]. احقاف/ ۱۵.
- [۹]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۴۶.
- [۱۰]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۲۱۸.
- [۱۱]. مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج ۳، ص ۳۶۷.
- [۱۲]. اللهوف / ۱۱۷.
- [۱۳]. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص ۳۱۴.

منبع: <http://karbobala.com>

# شب عاشورا

## شب بلای عظیم

حجت الاسلام و المسلمین عدالت

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ\* وَفَدَيْنَاهُ بِذَنْحٍ عَظِيمٍ» ۱  
قرآن می‌فرماید این بلا، بلای سنگینی بود، «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»  
واژه «مبین» برای جایی به کار برده می‌شود که خیلی از عظیم است خیلی  
بزرگ است خیلی سنگین هست. قرآن می‌فرماید بلا بلای خیلی سنگینی  
بود. به امام صادق (ع) گفتند کدام سنگین بود. حضرت فرمود بلایی که روز  
عاشورا بر جدم حسین وارد شد خیلی سنگین بود.  
حالاً امشب چند جهتش را برایتان می‌گویم که چرا قرآن می‌گوید بلا،  
بلای سنگینی بود.

### جهت اول

این است که در جاهلیت رسم بود اگر دو تا طایفه به هم حمله  
می‌کردند کاری به هم داشتند مردها با مردها می‌جنگیدند دیگه به زن  
و بچه نداشتند. می‌کشتند کارشان که تمام می‌شد می‌رفتند و می‌گفتند  
پیروز شد و تمام شد دیگه متعرض زن و بچه نمی‌شدند. اما کربلا کشتند و  
متعرض زن و بچه هم شدند این یک دلیل.  
«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»

## جهت دوم

در جاهلیت رسم بود وقتی دو تا طایفه به هم می‌رسیدند بزرگان قوم را اگر می‌کشتند غارتش نمی‌کردند می‌گفتند بزرگ قوم احترام دارد و سائش خیلی گرون است مثلاً شما در جنگ امیر المؤمنین (ع) با عمرو بن عبدود وقتی که عمر را کشت خب سپر عمر به اندازه هزار تا سپر سرباز عادی هم قدرت داره هم قیمت داشت. کلاه خودش خیلی قیمتی است شمشیرش خیلی قیمتی است زره اش خیلی قیمتی است مرکبش خیلی باید چابک باشد. اما امیر المؤمنین (ع) وقتی که عمر را کشت کسانی تو سپاه بودند و گفتند آقا نمی‌برید؟ آقا فرمود نه، بزرگ قوم بود احترام دارد. وقتی که خواهرش بعد از جنگ آمد کنار بدنش یک نگاه کرد به بدن عمر دید غارت نشده. گفت کدام جوانمرد برادرم را کشته است؟ گفتند چطور؟ گفت کسی که برادرم را کشته خیلی جوانمرد بوده که دست به اموالش نزده. گفتند علی کشت؟ گفت اگر کسی غیر از علی کشته بود این بدن را غارت می‌کرد و من برای همین ناراحت نیستم و گریه‌ام نمی‌آید. اما در کربلا بزرگ را غارت کردند، «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» بلا خیلی سنگین است. چرا؟ برای اینکه در جاهلیت رسم بود جاهلیت وقتی دو تا طایفه به هم می‌رسیدند و جنگ می‌کردند بعد از کشتن حریف دیگه کاری به خود بدن نداشتند دیگه دست به بدن نمی‌زدند حتی شما نگاه کنید وقتی که وحشی بدن حمزه را پاره کرد جگر حمزه را بیرون آورد همسر ابوسفیان دستور داده بود و می‌دید. ابوسفیان اطلاع نداشت که این بدن را پاره کردند وقتی که جمع و جور کردند آمد کنار بدن حمزه یک نگاه به بدن حمزه کرد گفت کی این بدن را پاره پاره کرده؟ رسم نبوده در جاهلیت رسم نیست در بین ما بدن را پاره کند، بعد فهمید. بعد خطاب به مسلمانان کرد به پیغمبر گفت این خود اصحاب و یاران خودت این کار را انجام دادند که این قبیح را بیاندازند به گردن ما کار زشت را بیاندازند به گردن ما. بد می‌دانستند کسی دست قطع کند و انگشت قطع کند سر را از بدن جدا کنند بد می‌دانستند. اما کربلا این کار را انجام دادند. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» بلا خیلی سنگین بود. چرا؟ برای اینکه در جاهلیت رسم نبود. اگر دو تا طایفه به هم



می‌رسیدند و حریف را از پا در می‌آوردند و می‌کشتند دیگه دست به سر نمی‌زدند سر را از بدن جدا نمی‌کردند بالای نیزه بزنن. اولین کسی که این کار را کرد معاویه بود.

تاریخ معاویه علیه‌هاویه را بخوانید این کتاب را. اولین کسی که در اسلام سر را از بدن جدا کرد بر خلاف عمل جاهلیت حتی معاویه بود. سر عمر بن حمق خزاعی را از تن جدا کرد روی نیزه کرد اول سری که به نیزه کرد این سر بود و معاویه کرد و بعد امیر المؤمنین برایش نامه نوشت که برای رفتن به جهنم تو کشتن عمر بن حمق خزاعی کافی است.

اما در کربلا کردند این کار را نه یک سر را ۱۸ سر را جدا کردند. ۱۸ سر را بالای نیزه کردند. حتی نزدیک غروب آفتاب از سر علی اصغر ابی عبدالله نگذشتند. آمدند نیزه می‌زدند به زمین چهار نفر آمده بودند جلو نیزه‌ها را می‌کوبیدند کجا این خاک تازه ریخته شده بعد هم موفق شدند بدن علی قنذاقه علی را از خاک بیرون آوردند سر از بدن جدا کردند بالای این سر هم دعوا بود این چهار نفر با هم دعوا می‌کردند که کدام یک از ما پیدا کردیم بعد برای فرستادن این سر به سمت کوفه و شام دعوا بود آخر کار هم بعضی از تواریخ می‌نویسند سر را کنار سر مبارک سیدالشهداء در طشت طلا گذاشتند. سر کوچک شش ماهه ابی عبد الله. رسم نبود. در جاهلیت رسم نبود اما اینها فردا کربلا این کار را کردند. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» بلا خیلی سنگین بود. چرا؟ برای اینکه در جاهلیت رسم بود اگر کسی با حریفش مقابله می‌کرد دیگه کاری با بچه‌هایش نداشت هیچ کاری نداشتند با بچه‌ها. پیروز می‌شدند، بشه. می‌جنگیدند با بزرگ‌ترهایی که شمشیر به دست داشتند کار داشتند. جاهلیت عرب با بچه کاری نداشت. رد می‌شدند و می‌رفتند از کنار بچه‌ها بچه‌گناهی ندارد اما مثل فردا اینها با بچه کاری داشتند. که وقتی ابی عبد الله دشمن خودش را دنبال کرد فریاد می‌زد که به دادم برسید که الآن حسین من را می‌کشه. ابی عبد الله گفت و ایستاکارت دارم نمی‌خواهم بکشم. چون امام حسین چند کار می‌کرد. ۱. کسی که فرار می‌کرد را هیچ کاری نداشت. اصلاً دنبال نمی‌کرد فراری‌ها را. امام سجاد (ع) می‌فرماید از کنار بعضی‌ها هم رد می‌شد شمشیرش را دفع

می‌کرد اما نمی‌کشت آن‌ها را چرا نمی‌کشت؟ آقا می‌فرماید برای اینکه در نسل اینها صاحبان هدایت را می‌دید. خودش به خاطر پول ابن زیاد یا به خاطر زور و قدرت و ترس آمده اما در میان نسل این شخص انسان‌های هدایت یافته را می‌دید کاری با اون نداشت می‌گذاشت بروند. امام حسین این را دنبال کرد و فرمود وایستا و ایستاد و گفت کاری با من نداشته باش آقا فرمود کاری ندارم اما شما که وقتی می‌خواستید از کوفه بیرون بیایید به دختر کوچک قول ندادی یک جفت گوشواره از کربلا برایش ببری؟ گفت چرا. دخترم اومد دم درگفتم می‌آورم برایت. امام حسین (ع) دست کرد یک جفت گوشواره به او دارد و فرمود این گوشواره‌ها را بردار برای دخترت ببر اما امروز بعد از کشته شدن من کاری با گوش بچه‌های من نداشته باش. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» بلا خیلی سنگین بود چرا؟ برای اینکه در جاهلیت رسم بود اگر کسی می‌کشتند دیگه کاری به بیت و خانه‌اش نداشتند هیچ کاری نداشتند. طرف را می‌کشتند می‌رفتند دیگه خانه‌اش را آتش نمی‌زدند. اگر در آن طایفه چهارتا خیمه و ۱۰ چادر بود بود دیگه خیمه و چادرها را آتش نمی‌زدند اصلاً بد می‌دانستند. خب طرف را کشتیم دیگه آمد به تعرض کرد و تجاوز کرد ما هم کشتیمش. الآن پیروز میدان ما هستیم و خدا حافظ می‌رفتند.

اما در کربلا این کار را نکردند. یک جا زینب کبری (سلام الله علیها) فریاد زد به خانم‌ها و بچه‌ها. حالا اگر دیگه برید اگر خلخالی به پا دارید اگر هر چیزی دارید همه اینها را از پا دریاورید دیگه عباس کشته شد. ساعاتی که عباس روی زمین افتاد و سیدالشهداء دست خالی برگشت زینب صدا زد واضیعنا یعنی از الآن به بعد امان از اسیری. حالا برید این وسائل تان هر چیزی هست بریزید چون الآن می‌آیند برای غارت و آتش زدن. آتش زدن سوزوندن مثل فردا شب تاریخ را ببینید زینب کبری (سلام الله علیها) اینها را در خیمه نیم سوخته نه خیمه سالم خیمه نیم سوخته اینها را جمع کرد. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» بلا خیلی سنگین بود. قرآن می‌گوید. چرا سنگین بود. چون در جاهلیت رسم بود اگر دو تا طایفه با هم می‌جنگیدند دیگه کسی کاری به آب نداشت. خب ما می‌خواهیم ضرب شمشیر را به

هم نشان بدهیم دیگه کاری به خانه و خانواده و بچه و زن و بستن آب نباید داشته باشیم. می جنگیم با هم با تمام قدرت. اولین کسی آب را بست در سپاه صفین بود معاویه بود آب را بست. چون زودتر اینها رسیدن به نزدیکی فرات آب را بستند. تاریخ را بخوانید مرحوم علامه شوشتری و مرحوم شیخ عباس قمی هم در منتهی الآمال هم در کتاب های دیگر هم در ناسخ می نویسند ابی عبد الله چند جا مردم کوفه را آب داد یکی در صفین بود. حسین آب را آزاد کرد که وقتی خبر آزادی آب را به امیرالمؤمنین رساندند امیرالمؤمنین گریه کرد گفتند آقا آب را آزاد کرد خوشحال باش. آقا فرمودند می دانم کی آب را آزاد کرد گفتند حسین. آقا فرمودند امروز حسین به مردم کوفه آب داد ولی یک روز بیاد این مردم کوفه به فرزندم حسین آب نمی دهند.

مرحوم مجلسی در بحار داره وقتی که بارون نیامد خشکسالی شد باز هم ابی عبد الله با نماز و دعا برای مردم کوفه از خدا آب گرفت. باز هم امام حسین اینجا آب داد. لشکر حر بن یزید ریاحی وقتی رسید نزدیک های کربلا که راه سیدالشهداء را ببندد از چند تا منزل قبل از یک منزل قبل که این سپاه حر برسد ابی عبد الله فرمود تمام مشک ها را پر از آب کنید تمام ظرف ها را پر از آب کنید. گفتند باین رسول الله از این منزل تا منزل بعد راهی نیست همه مشک ها. فرمود همه مشک ها را پر کنید همه ظرف ها را پر کنید منتهی نمی دانستند چرا امام حسین (ع) این دستور را می دهد. وقتی که پر آب کردند میان این دو تا منزل سپاه حر رسید ابی عبد الله فرمود حالا اینها تشنه هستند به همه اینها آب بدهید. یک شخصی هست به نام علی بن طحان، علی بن طحان، حالا همه اینها آب خورد تمام مشک هایی که پر آب کردند سپاه حر را ابی عبد الله آب داد همینطور و ایستاده حر با سیدالشهداء صحبت می کنه. علی بن طحان از کوفه یک نامه برداشت برای حر آورد. همان لحظه. یک نامه برداشته از عبیدالله برای حر آورد. تا رسید ابی عبد الله ایستاده بود اصلاً وارفته بود علی بن طحان از بس که تشنه و خستگی کشیده بود از اسب افتاد پایین. اتفاقاً نزدیک این ظرف های آب و مشک ها افتاد. سیدالشهداء از بالای

مرکب بهش گفتند علی بن طحان «انخ الراویه» یعنی مرکبی که مخصوص شتری که مخصوص مشک هست افسارش کنارت هست بگیر بخوابان شتر را. منتهی علی بن طحان کوفی بود امام حسین (ع) حجازی سخن گفت. «انخ الراویه» حجازی‌ها می‌گویند. حضرت دید متوجه نشد فرمود «انخ الجمل» شتر را بخوابان. شتر را گرفت خوابانید. یک مشک را برداشت علی بن طحان. می‌خواست بخوره اما دستش می‌لرزید و نتوانست آب بخورد. دیدن وجود مقدس سیدالشهداء از مرکب پیاده شد فرمود این مشک را بده به من دهانت را بازکن دستت را بگیر سیدالشهداء شروع کردند آب ریختن تو دست علی بن طحان. علی بن طحان را آب دادند. خب اما تاریخ را ببینید حمید بن مسلم می‌گوید علی بن طحان روز عاشورا یک ظرف آبی برداشت ریخت روی زمین گفت حسین تو این فرات آب داریم و آب روی زمین هم می‌ریزیم اما به تو نمی‌دهیم.

اصلاً جنگ یک جنگ نوینی بود که تا آن عصر از اول آدم ابوالبشر تا آن روز جنگی اینطور بر سر آب نداشتیم ما. همه تاریخ‌ها را بریزید به هم. تاریخ حجاز و عراق را بریزید به هم ببینید حرفشان اصلاً مساله مساله آب بوده نقشه کشیده بودند که اینطوری ببینید سیدالشهداء را شهید کنند. ابی عبد الله چند تا خطبه دارد. یک خطبه دارد ده تا قسم می‌دهد دشمن را «أَنْشُدْكُمْ الله» ۲ شما را به خدا قسم می‌دهم همه شما را به خدا قسم می‌دهم «هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللهِ» ۳ می‌دانید که جد من پیغمبر است؟ «قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ» ۴ خدا می‌داند که می‌دانیم که جد شما پیغمبر است.

ده تا قسم داره حالا چند تا را ببینید.

«أَنْشُدْكُمْ اللهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمَّي فَاطِمَةُ» ۵ می‌دانید مادر من فاطمه است. «قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ».

«هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِي عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ» «قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ» ۶.

«هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةُ» «قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ» ۷.

هی آقا قسم داد و هی اینها گفتند بله خدا می‌دانیم که جد هات خدیجه است. بعد اشاره کرد به نشانی‌ها. تا الآن آدرس داد به جدت و آبا.

اما حالا نشانی‌ها را: فرمود: «هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَيْفُ رَسُولِ اللهِ» ۸

می‌دانید این شمشیر پیغمبر است. آن‌هایی که می‌دانند این شمشیر را از پیغمبر نمی‌شناسند؟ این شمشیر مال پیغمبر است. شمشیری که مال پیغمبر است دست من است یعنی من پسر پیغمبر هستم. «قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ» بله می‌دانیم.

نشانی دوم: «هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عِمَامَةُ رَسُولِ اللَّهِ» ۹ می‌دانید این عمامه پیغمبر است؟ «قَالُوا اللَّهُمَّ» می‌دانیم این عمامه پیغمبر است. ده تا قسم که سیدالشهداء داد بعد این جمله را فرمودند: «قَالَ فَبِمَ تَسْتَجِلُّونَ دَمِي» ۱۰ شما که می‌دانید جدم پیغمبر است پدرم علی اول مسلمان است مادرم زهراست دختر پیغمبره و جده‌ام خدیجه اول زن مسلمان است این عمامه پیغمبره این شمشیر و عبای پیامبر است چرا خون من را حلال کردید امروز؟

یک جمله گفت دقت کنید که می‌گویم ظرافت در مقتل را خیلی آدم با زیرکی دربیآورد این ظرافت‌هایی داره چرا خون من را حلال دانستید؟ گفتند «قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ» ۱۱ همه اینهایی که گفتی می‌دانیم. اما «و نَحْنُ غِيُوثُ تَارِكِيكَ» ۱۲ حسین ترک نمی‌کنیم دست از شما بر نمی‌داریم «حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطْشًا» ۱۳ یعنی چه؟ عرب جایی که ذره ذره طرف را از پا دربیآورد می‌گوید تذوق. ذره ذره می‌چشونه یعنی یک دفعه راحتش نمی‌کنه. ولت نمی‌کنیم «حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطْشًا» بعد ابی عبد الله وقتی که این جواب را شنید این خطبه را خواند.

مقتل سید بن طاووس را بخوانید «فَلَمَّا حَظَبَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ» ۱۴ سیدالشهداء وقتی این خطبه را خواند اینها اینطوری جواب دادند که می‌خواهند با لب تشنه بکشیمت علامت این است که سه روز آب را بریدیم از شما و خیمه‌هایتان «فَلَمَّا حَظَبَ هَذِهِ الْخُطْبَةَ وَ سَمِعَ بِنَاتُهُ» ۱۵ بچه‌ها و دختران و اهل بیتش تو خیمه‌ها اینها را شنیدن «وَأَخْتُهُ زَيْنَبُ» زینب هم شنید کلام حسین را «بَكَيْنَ» گریه کردند «و نَدَبْنَ» و اشک ریختن. جمله بعد سید این است که «و لَطَمْنَ» و به صورت‌هایشان زدند می‌زدند به خودشان «وَأَرْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُنَّ» صدایشان به گریه بلند شد که آنی که شنیده بودیم از جدمان پیغمبر و بابایمان علی در رابطه با حسین

حالا اینها به زبان آوردند. «حَتَّى تَدُوقَ الْمَوْتَ عَطْشاً» می‌خواهند امام حسین (ع) را اینطوری بکشند. ولذا وقتی که عباس (ع) آمد گفت اجازه بده برم، سیدالشهداء اولین جمله‌ای که به عباس فرمود می‌دانید چه بود؟ گفت «اما تسمع صوت العطش» عباس نمی‌شنوی صدای العطش اینها بچه‌ها بلند است. آگه بروی لشکر شکست خورده صدای العطش اینها بلند است. درست. اینجا را داشته باشید در تاریخ بعد می‌گوید وقتی سیدالشهداء در قتلگاه قرار گرفت یک جمله دیگه در رابطه با عطش. البته مرحوم شیخ جعفر شوشتری در خصائص داره آن وقتی که انسان تشنه می‌شود اول این لب‌ها خشک می‌شود بعد دهان خشک می‌شود بعد صورت زرد می‌شود بعد صورت از اینکه صورت زرد شد انسان بی‌حال می‌شود. مرحله بعدش زبان خشک می‌شود مرحله بعدش کبد خشکیده می‌شود. کبد که خشک شد چشم «کالدخان» عبارت مرحوم شیخ جعفر این است سیدالشهداء وقتی نگاه می‌کرد دیگه همه جا را دیگه آخر کار که داشت می‌افتاد زمین همه جا را دود مانند می‌دید. فرمود یک جرعه آب به پسر زهرا بدهید. «فَدُ تَفَقَّتْ لَهَا كَبِدِي» ۱۶ جگرم داره می‌سوزه. یک جرعه آب به من بدهید. کاری به آب نداشتند در جاهلیت اما اینجا تا آخر حسین و اهل بیت سیدالشهداء را اینطوری با لب تشنه.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» ۱۷ در جاهلیت رسم بود اگر دو تا طایفه به جان هم می‌افتادند دیگه زن و بچه را اسیر نمی‌بردند. اسارت اینطوری معنی نداشت. شما در تاریخ ببینید در کدام یک از جنگ‌ها اینطوری اسیر گرفتند، زن و بچه و با این مهمل‌ها و کجاوه‌ها و باکتک این همه راه از کربلا تا کوفه و شام. اما در کربلا این کار را کردند.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» بلا خیلی سنگین بود چرا برای اینکه در جاهلیت رسم بود بدن وقتی روی زمین می‌افتاد دیگه کسی کار بهش نداشت رد می‌شدند می‌رفتند. اما مثل فردا این چند نفر آمدند اسب‌هایشان را نعل تازه زدن بر بدن سیدالشهداء.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» هر چه بخواهید بگویید بلا سنگین است باز هم در کربلا می‌شه برایش گفت. خیلی بلا سنگین بوده خیلی بلا سنگین

بوده که «لقد عجبت من صبره ملائكة السموات والارض» از صبر حسین ملائکه آسمان ها و زمین تعجب کردند یا از صبر زینب «لقد عجبت من صبرها ملائكة السماء» از صبر زینب ملائکه آسمان ها تعجب کرده خیلی بلا سنگین بوده. بلای عادی که تعجب ملائکه نداره.

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُيِّنُ» آیه بعدی را هم برایتان بخوانم «وَقَدْئِنَاهُ بِذُبْحِ عَظِيمٍ» ۱۸ خیلی وقت زود تمام شد اما بشنوید خلاصه می‌کنم. «وَقَدْئِنَاهُ بِذُبْحِ عَظِيمٍ» فدا شد به یک ذبح عظیم. آمد خدمت امام

صادق (ع) گفت آقا «وَقَدْئِنَاهُ بِذُبْحِ عَظِيمٍ» یعنی کی؟ یعنی چی؟ آقا فرمود به نظرت یعنی چی؟ گفت آقا همان قربانی که برای ابراهیم خلیل الرحمن از بهشت جبرئیل آورد همان قربانی ذبح عظیم نیست! آقا فرمودند کی می‌شود که یک گوسفندی ذبح عظیمی بشود؟ گوسفند که ذبح عظیم نیست. ذبح بزرگ‌تر از گوسفند هم هست. گفت آقا «وَقَدْئِنَاهُ بِذُبْحِ عَظِيمٍ» پس مال کی هست؟ امام صادق (ع) گریه کرد. گفت چرا گریه می‌کنید آقا؟ ترجمه و تفسیر این آیه را برایم بگویید. حضرت فرمود «وَقَدْئِنَاهُ بِذُبْحِ عَظِيمٍ» ذبح عظیم جدم حسین (ع) است. بعد داستانش را شروع کرد شیخ طوسی داره که وقتی ابراهیم اسماعیل را خواباند که ذبحش کند اینجا ملائکه صدایشان بلند شد این روایت شنیدنی است خوب گوش کنید می‌خواهم روضه بخوانم. صدا زد آماده‌ای پسر، آماده‌ام. خواست ذبح بشه صدای ضجه ملائکه بلند شد خدایا مگر تو نگفتی که فرزندان این اسماعیل یک دسته‌اش فرزندان آل پیغمبر هستند؟ مگر تو نگفتی اهل بیت از فرزندان این اسماعیل است چرا. این که دیگه قربانی می‌شود. اگر قربانی شود دیگه آن‌ها روی زمین نمی‌آید. خطاب رسید من اعلام کنید در میان ارواح انبیاء و اوصیا و اولیا بگویید که اینجا یک فدایی می‌خواهد کی حاضر است فدایی بشه تا آن اهل بیت بیاید؟ اما این فدایی هم باید همینطوری بیاید یک پیامبرگفت من گفت نمی‌خواهم یک پیغمبرگفت من با اموالم، گفت نمی‌خواهم. در آن عالم امام صادق (ع) می‌فرماید: سیدالشهداء (ع) حاضر شد بیاید خودش اموالش فرزندانانش خانواده و اهل بیتش را همه را فدایی کنه. قبول قبول.

ابی عبد الله که حاضر شد فدا بشود در آن عالم خدا فرمود حالا دست از اسماعیل بردارید یک گوسفندی از بهشت بیاورید تا به جایش قربانی کنه. لذا شما در رابطه با عیسی بن مریم می خوانید که «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» ۱۹ عیسی (ع) در گهواره می گوید من عبد الله هستم اما به امام حسین (ع) که می رسیم می گوییم یا ابا عبد الله» این عبد الله هست این ابا عبد الله هست چرا چون اگر حسین حاضر به فدا شدن نمی شد عیسی هم روی زمین نمی آمد. به پیغمبر در نماز می گوییم عبده ورسوله به حسین می گوییم یا ابا عبد الله. آنجایی که پیغمبر می فرماید حسین منی و انا من حسین من از حسینم یعنی این. یعنی اگر حسین حاضر به فدا شدن نمی شد منم روی زمین نمی آمدم.

## روضه

زیارت عاشورا را داشته باشید اینجا هم سخن از سنگین تراز بلا و فدایی حسین است. گوش کنید به روایت از شیخ طوسی از امام صادق: وقتی که زهرا (سلام الله علیها) آمد آمدند گفتند آیا رسول الله فاطمه داره گریه می کنه؟ پیغمبر آمدند گفتند چرا گریه می کنید عرض کردند بابا این طفلی که در رحم دارم از صبح تا حالا داره برام روضه می خونه. می گوید شهید. باز روز دوم پیغمبر هم گریه کرد دخترش را آرام کرد روز دوم آمدند یا رسول الله داره گریه می کنه زهرا دوباره پیغمبر آمدند زهرا جان چرا گریه می کنی؟ عرض کرد بابا از صبح تا حالا این فرزند داره برام روضه می خواند می گه یا اما انا مظلوم. من مظلومم. روز سوم آمدند گفتند یا رسول الله گریه می کنه الان هست که از بین برود. پیامبر وقتی که آمدند شنیدند گفت دخترم چرا گریه می کنی؟ گفت بابا از صبح تا حالا امانم را بریده می گه یا اما انا عطشان. عطشان. تا اینجا همه شما شنیدید. پیغمبر هم خیلی گریه کرد. دیگه پیغمبر آرام نمی شد. انا العطشان اینجا جبرئیل نازل شد یا رسول الله خدا می گوید صبر کن به فاطمه بگو صبر کن هر وقت این طفل در رحم برایت روضه خواند تو هم بگو السلام علیک یا ابا عبد الله. السلام علیک یا بن رسول الله. السلام علیک یا خیرة الله و ابن خیره.



این زیارت عاشورا را جبرئیل آورد به خاطر روضه عطش حسین.  
السلام علیک یا مظلوم یا ابا عبد الله.

شبث وقتی جریان کربلا تمام شد و رفت مختارگفت پیدایش کنید هر جا هست بیاوریدش خیلی گشتند شبث را پیدا کردند و آوردند گفت من کاری نکردم گفت ملعون چه بگی چه نگی می کشم تو را بگو چه کار کردی؟ گفت حالاکه می خواهی بکشی برایت می گویم چه کردم جگرت را آتش می زنم. صدا زد مختار رفتم کنار گودال قتلگاه دیدم حسین صورت به خاک گذاشته می گوید الهی رضاً به قضائک، حسین را صدا زدم جوابم را نداد. باز حسین را صدا زدم. حسین باز هم جوابم را نداد. داره مناجات می کنه. برای مرحله سوم جوابم نداد. پایم را بلند کردم یک لگد به پهلو ی حسین... مختار غش کرد او را به هوشش آوردند گفت ملعون حسین را زدی حالا بگو ببینم چه کرد؟

صدا زد امیر وقتی لگد را زدم حسین دستش را بلند کرد به پهلو گرفت صدا زد یا فاطمه. همگی بگید یا حسین.

## پی نوشت ها

۱. صافات / ۱۰۶-۱۰۷.
۲. وقعة الصقین، ص ۵۱۴.
- ۳ الی ۱۳. امالی صدوق، ص ۱۵۸.
- ۱۴ و ۱۵. لهُوف، ص ۸۷.
۱۶. امالی صدوق، ص ۵.
۱۷. صافات / ۱۰۶.
۱۸. صافات / ۱۰۷.
۱۹. مریم / ۳۰.

.....  
<https://www.menbarha.ir/content/1069>

# درس‌هایی از اسارت خاندان امام حسین (ع)

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

من از ماجرای اسارت ۱۵ درس اینجا یادداشت کردم که بگویم هنرمند این کار زینب کبری بود. الله اکبر! که چقدر این زینب قهرمان است. حالا بحث امروز ما درسهایی است که از اسرای کربلا گرفته می‌شود.

## ۱. دل اسیر را نسوزانید

در یکی از جنگ‌ها مسلمان‌ها پیروز شدند. مرد فاسدی را کشتند. این مرد یک خانمی داشت. مرد که کشته شد، این خانمش را اسیر گرفتند. او را نزد پیغمبر بردند که یا رسول الله! مردش کشته شد خانم هم اسیر است. منتهی آن کسی که می‌خواست این خانم را بیاورد، صاف او را نزد پیغمبر نبرد. مسیر این خانم را کج کرد. از یک راهی او را برد که بدن برادر یا شوهرش را ببیند جیغ بزند. یعنی دل این زن را بسوزاند. وقتی آمد به پیغمبر گفت: مردش را کشتیم و زنش را اسیر کردیم. این خانم را اسیر کردیم. ضمناً یک شیرین کاری کردم، چه کردی؟ راهش را گرداندم، بدن را دید جیغ زد. پیغمبر عصبانی شد! فرمود: ما جنگ می‌کنیم اما چرا دل زن اسیر را نسوزانیدی؟ ببینید زینب کبری را از یک مسیری آوردند که بدن قطعه

قطعه امام حسین را ببیند و بسوزد. پیغمبر فرمود: دل زن کافر را نسوزانید. و اینها دل نوهی خودش را سوزاندند. خدایا آن به آن بر عذابشان، بر عذاب کسانی که اهل بیت را سوزاندند، بیافزا.

## ۲. جایگاه نماز در قیام عاشورا

الف. درس اول حتی از مستحبات صرف نظر نکرد. که در جلسه ی قبل هم گفتیم. این خیلی مهم است. خوب امام حسین قربانت بروم. تو در مقابل تیر هستی. دیگر حالانی خواهد اذان بگویی. نه! می گویند: علی اکبر اذان گفت. یعنی اذان هم گفته شد. اقامه هم گفته شد. جماعت، اول وقت، یعنی نه امام حسین از نمازش نگذشت. از مستحبات هم نگذشت. شما این را حساب کنید، یک کسی اینقدر عاشق خداست که همه چیز را برای خدا می دهد، از آن طرف هم مثلاً خانم، دختر می گوید: من لاک زدم نمی توانم وضو بگیرم. حالا فعلاً نماز نمی خوانم. بعداً که لاک هایم پاک شد نماز می خوانم. یک امشب شب عروسی است، حالا باشد بعد قضایش را می خوانم. یا الآن دارد اتوبوس می رود. بگذار برود زودتر به مقصد برسیم. بعد نمازمان را قضا می خوانیم. یعنی از اتوبوس پیاده نمی شود. وقت نماز هم هست، کنار مسجد هم هست، یعنی ده دقیقه حاضر نیست، با خدا حرف بزند. البته خدا هم انتقام می گیرد.

در قرآن یکی از اسم های خدا «دُوْ اَنْتِقَامٍ» (آل عمران/ ۴) است. انتقام می گیرد. یعنی در صف جماعت نمی آید، بعد می رود در صف تخم مرغ می ایستد. نمازش را می خواند. به جای اینکه دو تا دعا کند، حدیث داریم بعد از نماز واجب، دعا مستجاب است. این به هوای اینکه وقتش تلف نشود می دود. پشت چراغ قرمز می ایستد. اینطور نیست که اینهایی که می دوند به دنیا برسند. خیلی ها می دوند یکجای دیگر گیر می کنند. منتهی نمی داند که از کجا سیلی می خورد. نمی دانیم از کجا سیلی می خورد. ب. حفظ فقه؛ الله اکبر! وقتی به اهل بیت صدقه دادند، فرمود: «إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَيْنَا حَرَامٌ» (بخارالانوار/ ج ۴۵/ ص ۱۱۴) صدقه بر ما حرام است. ما سادات هستیم. صدقه بر سادات حرام است.

### ۳. صلابت و قاطعیت در برابر دشمن

مسأله‌ی دیگر، گریه همراه با قدرت است. زینب کبری گریه کرد، امام حسین گریه کرد. اما گریه ضعف نبود. به دلیل اینکه به یزید گفت: «انی لاستصغرک» خیلی تو را کوچک می‌دانم. یعنی خیلی آدم پستی هستی. اینطور نبود که آی ننه غریبیم! آی ننه اسیرم! رحمم کنید! آی وای! بیداد! بیداد! نه، اشک می‌ریخت اما...

یک لنگه کفش آن خبرنگار در صورت بوش زد. همه‌ی دنیا او را تحسین کردند. جانم به این جگر! لنگه کفشش را پرت کرد به صورت رییس جمهور آمریکا. زینب کبری چند ساعت به صورت یزید لنگه کفش پرت کرد. سخنرانی نبود، نارنجک بود.

این کلمه‌ی «انی لاستصغرک» را یکبار دیگر معنا کنیم.  
«انی» به درستی که من زینب،

«لاستصغر»، صغیر، صغیر یعنی کوچک. من خیلی تو را کوچک می‌دانم. تو آدم نیستی که با تو حرف بزنم. خیلی پست هستی.

می‌خواست دل زینب را بسوزاند گفت: وضع چطور است؟ گفت: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (بحار الانوار/ ج ۴۵/ ص ۱۱۵) هرچه از خداست زیباست. فکر نکن اگر ما را کشتی، کشتن‌ها برای ما تلخ نیست. افتخار می‌کنیم به این شهادت‌ها.

توضیح «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»

من یکوقت یک مثلی زدم. این «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» را توضیح دادم. اجازه بدهید این مثل را یکبار دیگر بزنم. ببینید بچه سر سفره فلفل را دور می‌اندازد، ترشی را دور می‌اندازد، اما حلوا را دوست دارد. اما مادر بچه وقتی سفره می‌چیند، به سفره که نگاه می‌کند، از سفره لذت می‌برد. چه فنجان حلوا، چه فنجان ترشی. یعنی برای مادر بچه حلوا و ترشی زیباست. اما بچه حلوا را دوست دارد، ترشی را لب می‌زند، گریه می‌کند، دور می‌اندازد. بچه‌ها حلوا را دوست دارند، از فلفل و ترشی فرار می‌کنند. مادر بچه همه را یکجا می‌بیند. ماکه می‌بینی از خوشی‌ها خوشمان می‌آید، از تلخی‌ها جیغ می‌زنیم، «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارف/ ۲۰ و ۲۱)

قرآن می‌گوید: افرادی هستند شرکه به آن‌ها برسد، «جَزُوعًا»، «جَزَع» جیغ می‌زند. خیرکه به او رسید، بخل می‌کند. به دیگران نمی‌دهد. این ما هستیم. اولیای خدا هرچه می‌بینند زیبایی می‌بینند. علامه‌ی امینی صاحب‌الغدیر بیمار بود. از عراق به تهران، بیمارستان آمده بود. رفتم دستش را بوسیدم. جوان بودم. گفتم: شما که یار باوفای امیرالمؤمنین هستید! شما چرا باید در بیمارستان باشید؟ گفت: علی‌علی آقا آقا آقا...! اصلاً دیدم عاشق است. به هر حال تلخی‌ها هم نزد اولیای خدا شیرین است. خدای هستی لیموترش را هم شیرین آفریده است. یعنی به همان مقداری که لیموی شیرین نزد خدا ارزش دارد، لیموترش هم نزد خدا همانطور ارزش دارد.

#### ۴. غم خواری و دلسوزی برای دیگران

غرق در غم است. ولی باز هم دیگران را از غم نجات می‌دهد. یکی از مشکلات ما این است که وقتی به یک کسی مراجعه می‌کنیم، برو بابا خودم هم قرض دارم، چک من دارد برمی‌گردد. برو بابا، همین که خودمان گرفتاریم، هرکه به ما مراجعه کند، برو دنبال کارت. من خودم هم گرفتار هستم. اما اسرای کربلا به ما گفتند: ضمن اینکه غرق در غم هستید، دیگران را از غم نجات بدهید. چطور؟ زینب کبری خودش داغ دیده است. نزد امام سجاد آمد و گفت: ای امام زین‌العابدین! غصه نخور. «وَيُصِيبُونَ لِهَذَا الطَّلَفِ عَلَمَاً لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ (ع) لَا يَذُرُّسُ أَثْرُهُ وَلَا يَعْفُو رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ» (بحار الانوار/ ج ۲۸/ ص ۵۵) ای امام سجاد! غصه نخور اینها را شهید کردند. در این سرزمین پرچمی بالا خواهد رفت، که تا آخر تاریخ محو‌شدنی نیست. غصه نخور. یعنی خود زینب کبری، «أُم المصائب» نمایشگاه همه‌ی غصه‌ها در عین حال دیگران را از غصه در می‌آورد. گاهی آدم خودش هم مقروض است، باید سعی کند قرض دیگران را کمک کند بدهد. نگوید: آقا خودم هم مقروض هستم. این‌ها را بنویسم. درسهایی را که از کربلا می‌شود گرفت:

۱. حتی از مستحبات نگذشتند. امام حسین نمازش را با جماعت، اول

وقت، با اذان، با اقامه، زینب کبری نماز شبش را...  
 ۲. حتی در حال رنج، دیگران را از رنج... یعنی دلداری می دادند.  
 ۳. حتی در حال اشک، محکم سخن گفتند. گریه می کرد. مظلوم بود، گریه می کرد منتهی مظلوم با صلابت.  
 اسرا نشان دادند، زن می تواند مدیریت بحران داشته باشد. مدیریت بحران! هر زنی ضعیف نیست. هر مردی هم قوی نیست. یک زن توانست دوره ی اسارت را... ببینید امام حسین از صبح تا ظهر بود. زینب کبری چندین ماه و چندین سال بود. یعنی زن می تواند یک مدیریت بحران داشته باشد. یعنی در سخت ترین شرایط می تواند مدیریت کند.  
 بصیرت دهی، افشاگری، سرکوبی ظالم، سخنرانی هایی که زینب کبری در کوفه و شام کرد، ظالم کوبی، مظلوم یابی، افشاگری، کارهای مهمی بود. خیلی کارهای مهمی بود.

### ۵. افشاگری امام سجاد<sup>(ع)</sup> در مسجد شام

در مسجد شام وقتی امام سجاد روی منبر آبروی یزید را برد، یزید دید الان مسجد منفجر می شود، ممکن است بریزند سر یزید و در همان محراب او را بکشند. به مؤذن گفت: اذان بگو. تا مؤذن اذان گفت، امام سجاد تهدید را تبدیل به فرصت کرد. گفت: مؤذن بایست. این الله اکبر است من هم شهادت می دهم. بعد گفت: «اشهد ان محمداً رسول الله» (صلوات حضار) این محمد جدّ من است یا جدّ تو؟! یعنی با هراهرمی خواستند امام سجاد را ساکت کنند، نشد. اینها دینامیت بودند. قرآن می گوید: من دینامیت هستم. یعنی مواد منفجره هستم.  
 «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» (حشر/۲۱) اگر قرآن بر کوه نازل شود، کوه تکه تکه می شود یعنی چه؟ یعنی من دینامیت هستم. از عایشه می پرسند: پیغمبر چطور بود؟ می گوید: پیغمبر قرآن بود. مؤمن باید هر جا باشد پیدا باشد مؤمن است. نباید وا برود. ما سه رقم آدم داریم:  
 آدم هایی که در جامعه فاسد آب می شوند. یعنی مثل هواشل هستند. مثل آب شل هستند. آب و هوا چون شل است، در هر ظرفی شکل همان ظرف درمی آید.

آدم‌هایی هستند در جامعه هضم نمی‌شوند. مثل اصحاب کهف، رفتند در غار زندگی کردند ولی نگذاشتند فکرشان از بین برود. آدم‌هایی هستند حتی جامعه را عوض می‌کنند. مثل ابراهیم. «فَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء/۶۰)

پس سه رقم جوان داریم. جوانی که در جامعه هضم می‌شود. جوانی که در جامعه‌ی فاسد هضم نمی‌شود. کسانی که اصلاً جامعه را عوض می‌کنند. ما باید خودمان را نشان بدهیم. از کدام دسته هستیم. خیلی از آداب و رسوم‌ها را باید عوض کنیم.

این یک مدیریتی است ببینید. خط اسلام این بود. پیغمبر دهم هجری از دنیا رفت. راه کج شد. تا شصتم هجری که یزید روی کار آمد. ۵۰ سال انحراف. امام حسین می‌خواهد این انحراف را برگرداند در جاده‌ی صحیح. می‌خواهد ۵۰ سال انحراف را عوض کند. باید ببیند چطوری؟ این فرمول دارد. از نظر علمی، روانشناسی‌اش، جامعه‌شناسی‌اش، تبلیغاتش، مدیریتش فرمول دارد. کسی خواسته باشد یک رژیم را عوض کند به همین خاطر امام حسین با خودش خبرنگار به کربلا برد. که این وقایع همه ثبت شود. یک خبرنگار مرد برد، امام زین‌العابدین. یک خبرنگار زن برد... هرچه ضبط صوت داشت برد. بچه‌های کوچولو ضبط صوت بودند. آمدند با چشم‌هایشان فیلم‌برداری کردند، حرف‌ها را شنیدند، هر بچه‌ای هر جا می‌گفتند: تو هم کربلا بودی. می‌گفت: بله بودم. آنوقت تاریخ می‌گفت. آن روز که صدا و سیما نبود. قدم به قدم، بچه و بزرگ، زن و مرد از حماسه‌ی کربلا استفاده کردند. تغییر یک رژیم بنی‌امیه و انحراف ۵۰ ساله را دنبال کردن این مهم است.

## ۶. اسارت، ادامه دهنده‌ی راه شهادت

اسرا به ماگفتند، یکی از درس‌ها این است که جنگ همیشه با شمشیر نیست. گاهی آدم با بیانش، گاهی با قلمش، گاهی با تدبیرش، گاهی با صبرش، گاهی با هجرتش، گاهی با تلاوت قرآن، امام حسین، سر امام حسین که روی نی قرآن می‌خواند می‌دانی چقدر چیزها را خنثی می‌کرد.

... به ما گفتند: که اینها مسلمان نیستند. به ما گفتند: اینها نمی دانم از دین برگشتند. این دارد قرآن می خواند. وقتی به زینب کبری صدقه می دهند، می گوید: صدقه بر من حرام است. یعنی چه؟ یعنی ما نسل پیغمبر هستیم. به شما چه گفتند؟ گفتند: ما چه کسی هستیم؟ یعنی هر کلمه اش یک برنامه را خنثی می کرد. اصلاً همه ی کارهایشان نازنچک بود. قرآن خواندن امام حسین افشاگری بود. صدقه را برمی گرداند می گفت: من سید هستم. سید هستی؟ حتی در خرابه ی شام که اینها را جا دادند، مردم تماشا می آمدند، اینها برای تماشاچی ها سخنرانی می کردند. یعنی همان تهدیدها را تبدیل به فرصت می کردند.

اینها را در خانه ی یزید بردند. زینب کبری نزد خانم یزید رفت. طوری حرف زد که خانم یزید منقلب شد. امام سجاد سمت مردها بود. با پسر یزید طوری حرف زد که یک روز یزید خانه آمد دید زنش به او فحش می دهد. بچه اش هم به او فحش می دهد. یعنی انقلاب از داخل خانه ی یزید شروع شد. این را می گویند... حزب اللهی این است. در هر شرایطی از سخت ترین شرایط به نفع اسلام استفاده کرد. ما گاهی وقت ها یک متلکی می شنویم، والله فایده ندارد. ما رفتیم اقدام کردیم یک متلک شنیدیم. من دیگر حالش را ندارم. ما گفتیم گوش ندادند. خیلی از ما مثل مقوا هستیم. با دو تا قطره باران شل می شویم. اینها چدن بودند. البته به اینها توهین نباشد. من نمی دانم مقاومت را چه بگویم. خیلی از ما یکبار حرف بزنی، گوش ندهند، بچه مان را رها می کنیم. می گوییم: آقا این بچه ی شما دارد نااهل می شود. می گوید: والله من به او گفتم گوش نداد. دیگر من او را رها کردم.

## ۷. پایداری در دعوت به حق و امر به معروف

قرآن می گوید: اگر به بچه ات حرف زدی گوش نداد باید ولش کنی؟ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ» (طه/۱۳۲) یعنی با بچه ات حرف می زنی باید مقاومت کنی. نباید بگویی: گفتم گوش نداد، دیگر ولش کردم. به دخترم گفتم: با این حجاب بیرون نرو. گوش نداد. من هم او را رها کردم. ... گفتم:



با فلانی رابطه نداشته باش، دیدم گوش نمی‌دهد، او را رها کردم. همین! شما یک شیشه‌ی آب لیمو را اگر دیدی درش باز نمی‌شود دور می‌اندازی؟ آنقدر دست به دست می‌گردانی تا بالاخره یکی در این را باز کند. ممکن است گوش به حرف شما ندهد. گوش به حرف دبیرش بدهد. گوش به حرف استاد دانشگاهش بدهد. گوش به حرف یکی دیگر بدهد. برو بگو: آقا جان من یک دختر دارم. حرف من در او اثر نمی‌کند. منتهی این دختر من چون به شما علاقه دارد، به یک استاد دانشگاهی به یک دبیر دانشمندی، دلسوزی، به عمومی، دایی، ممکن است حرف شما اثر نکند. امام (ره) در امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید که: اگر دیدی حرفت اثر نمی‌کند ولی به دیگری بگویی، حرف او اثر می‌کند، واجب است به دیگری بگویی که او... مثل اینکه لب چاه بروی. بگویی: والله دست من به آب نمی‌رسد. آب ته چاه است. خوب حالا که دستم به آب نمی‌رسد. نمی‌خواهد وضو نمی‌گیرم. الله اکبر! یک تیمم. بابا دستت به آب نمی‌رسد طناب هم نبود. سطل هم نبود. یعنی روی کره‌ی زمین هیچ‌کس نبوده که حرف این در بچه‌ی شما اثر بگذارد؟ کتکش زدم اثر نکرد. خوب محبت چه؟ ممکن است با کتک بدتر شود. با محبت در راه بیاید. ممکن است یک نفری بگویی اثر نکند. اصلاً ممکن است در شهر اثر نکند. ما یک جمعی بودند. حالا اسم نبرم چه کسانی بودند و کجا بودند. به ما گفتند: اینها گوش به حرف نمی‌دهند. ما می‌رویم موعظه‌شان هم می‌کنیم... گفتیم: آقا جان حاضری برای هدایت اینها خرج کنی؟ گفت: بله! گفتیم: یک پرواز بگیر، همه‌ی اینها را مشهد در یک هتل مهمان کن. بنده هم با اینها می‌روم، این دو سه روزه که با اینها هستم با اینها کار می‌کنم. این یک راهش است. بنشینند او را نصیحت کنم ممکن است گوش ندهد. چون او خودش را دانشمند می‌داند. یعنی جمعی از فرهیختگان بودند. اینطور نبود که حالا تسلیم هم نمی‌شدند. گاهی وقت‌ها افرادی با مهمانی، با زبان دیگری، با مقاله، با خواهش.

عرض کردم اگر تبر شکن، اگر تبر دار، چوب شکن، تبر را زد دید چوب نمی‌شکند، تبرش را دور می‌اندازد. هرگز! چوب را دور می‌اندازد؟ هرگز!

آنقدر می‌زند تا بشکند. نباید بگویید: دوبار تبر زدم نشکست. اصلاً مؤمن نشکن است. عرب‌ها به زمین سفت می‌گویند: «ارض عزاز» این ارض عزیز است. یعنی هرچه بیل می‌زنی فرو نمی‌رود. هرچه کلنگ می‌زنی فرو نمی‌رود. مؤمن عزیز است. دستی که چرب است آب می‌ریزی چربی دست را پس می‌زند. می‌گویند: دست عزیز است. یعنی آب را پس می‌زند. اینها امام حسین را کشتند بلکه اینها شکست بخورند. اما اینها به قدری از درون قوی بودند، که تمام تهدیدها کشتن‌ها، اسارت‌ها را هی پس زدند بعد رابطه اینها با خدا... خیلی عجیب است.

## ۸. شکر خدا در همه حال و به بهترین شکل

یکی از این بچه‌های اسیر، از او پرسیدند وضع چطور است؟ گفت: الحمدلله... ما می‌گوییم: الحمدلله! حالتان چطور است؟ الحمدلله! حالتان چطور است؟ الحمدلله! این بچه‌ی داغ دیده‌ی کربلا دیده‌ی اسیر، شکنجه شده گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ الرَّمْلِ وَالْأَحْصَى» (بحار الانوار/ج ۴۵/ص ۱۱۰) «رمل» یعنی شن. به عدد دانه‌های شن خدا را شکر. نه صد هزار مرتبه شکر. پیرمردها و پدربزرگ‌های ما می‌گویند: ای خدا صد هزار بار شکر. فکر می‌کند خیلی شکر کرد. صد هزار تا یعنی یک مشت ریگ! خدایا صد هزار تومان یعنی لاستیک یک موتور. خدایا به اندازه‌ی لاستیک یک موتور شکر. به اندازه‌ی یک مشت شن شکر. آخر شکر بزرگ‌های ما چقدر کم است. آنوقت این بچه‌ی کوچولو می‌گوید: خدا را شکر به عدد دانه‌های شن. شما شکر می‌کنید نگوئید صد هزار بار! صد هزار بار زشت است. اینطوری شکر کنید. به عدد هر سلول، به عدد هر اتم، به عدد هر برگ درخت، دانه‌ی شن، قطره‌ی باران، قطره‌ی برف، هر نفس، هر مو، خدایا به عدد آنچه بر آن علم داری شکر! نه صد هزار مرتبه شکر. زشت است. یک کسی آمد گفت: صد هزار مرتبه شکر، ما هم می‌گوییم: صد هزار مرتبه شکر. یک اصطلاحاتی را آوردند، و این اصطلاحات همینطور نزد ما مانده است. متأسفانه در حوزه‌ی علمیه هم همینطور است. در حوزه‌ی علمیه قم یک کسی آمد گفت: «ضَرَبْ زَيْدٌ عَمْرًا» گفت: زید عمرو را زد. حالا

بیخود کرد این را گفت. حالا شما بگو: «رحم الله عبداً» اسارت به ما می‌گوید که: حتی در سخت‌ترین حالات در کام ظالم زهر بریز. با اینکه یزید ظالم است، زینب مظلوم، گفت: «یا بنی الطلقاء» ای کسی که پدرت اسیر پدرم بوده، آزاد شده است. می‌دانی چه کردید؟ «أَتَدْرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ» می‌دانید چه جگرگوشه‌ای را دیدید؟ «وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ» می‌دانید چه پیمانی را قیچی کردید؟ «وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِزْتُمْ» (بحار الانوار/ج ۴۵/ص ۱۶۲) می‌دانید چه کرامت‌هایی را، چه قداست‌هایی را شکستید؟ آنوقت از نظر ادبیات، شما عرب نیستید. ریتیم عبارت را ببینید. «أَيَّ كَيْدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ»، «أَيَّ عَهْدٍ نَكَّثْتُمْ» «وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِزْتُمْ»، «وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ»، «فَرَيْتُمْ»، «نَكَّثْتُمْ»، «أُبْرِزْتُمْ»، «سَفَكْتُمْ»، ریتیم دارد. آخریک زن اسیر با کلماتش... مثل یک آدم شاعر که شعرهایش قافیه دارد. یعنی سخنرانی با قافیه و محتوا نارنجک.

خدایا به آبروی محمد و آل محمد، ایمان کامل، از این ایمان‌های کامل، از این صلابت‌ها، از این شجاعت‌ها، از این عزت‌ها، از این نشکن‌ها به همه ما مرحمت بفرما.

خدایا از ایمان حسین، از معرفتش، از اشکش، از علمش، از اخلاصش، از تربیت بچه‌اش، از سوزش، از شورش، از زیارتش، از معرفتش، از شفاعتش همه‌ی ما را برخوردار بفرما. ظهور فرزندش حضرت مهدی را نزدیک و ما را نسبت به امام زمان وفادار، یار مخلص وفادار قرار بده. باران رحمت را بر ما نازل و مشکلات را حل بفرما.... باران رحمت را بر ما نازل بفرما. توطئه‌ها علیه اسلام و مسلمین خنثی و توطئه‌گران نااهل را نابود بفرما. هرچه به عمر ما اضافه می‌کنی به ایمان و عقل و علم و عمل و اخلاص و عمق و برکت کار ما بیفز. زیارت با معرفت در محیط امن عراق، زیارت با معرفت و شفاعت در قیامت نصیب ما بفرما.



تامل



# علم امام حسین (ع) به شهادت خودشان

در بیان مرحوم علامه طباطبائی

آیا حضرت سید الشهدا (ع) در مسافرتی که از مکه به سوی کوفه می‌کرد می‌دانست که شهید خواهد شد یا نه؟ و به عبارت دیگر آیا آن حضرت به قصد شهادت رهسپار عراق شد یا به قصد تشکیل یک حکومت عادلانه صدرصد اسلامی؟

سید الشهدا (ع) - به عقیده شیعه امامیه - امام مفترض الطاعة و سومین جانشین از جانشینان پیغمبر اکرم (ص) و صاحب ولایت کلیه می‌باشد و علم امام، به اعیان خارجی و حوادث و وقایع، طبق آنچه از ادله نقلیه و براهین عقلیه برمی‌آید دو قسم، و از دو راه است.

## قسم اول از علم امام

امام (ع) به حقایق جهان هستی، در هرگونه شرایطی وجود داشته باشند، به اذن خدا واقف است، اعم از آن‌ها که تحت حس قرار دارند، و آن‌ها که بیرون از دایره حس می‌باشند؛ مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و وقایع آینده.

دلیل این مطلب: از راه نقل، روایات متواتره‌ای است که در جوامع حدیث شیعه مانند کتاب کافی و بصائر و کتب صدوق و کتاب بحار و غیر آن‌ها ضبط شده. به موجب این روایات که به حد و حصر نمی‌آید، امام (ع) از راه موهبت الهی، نه از راه اکتساب، به همه چیز واقف و از همه چیز آگاه است و هرچه را بخواهد به اذن خدا، به ادنی ۲۰۵ توجهی می‌داند.

البته در قرآن کریم آیاتی داریم که علم غیب را مخصوص ذات خدای تعالی و منحصر در ساحت مقدس او قرار می‌دهد، ولی استثنایی که در آیه کریمه: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» جن ۲۶/ وجود دارد، نشان می‌دهد که اختصاص علم غیب به خدای متعال به این معنی است که غیب را مستقلاً و از پیش خود (بالذات) کسی جز خدای نداند، ولی ممکن است پیغمبران پسندیده به تعلیم خدایی بدانند و ممکن است پسندیدگان دیگر نیز به تعلیم پیغمبران را بدانند، چنانکه در بسیاری از این روایات وارد است که پیغمبر و نیز هر امامی در آخرین لحظات زندگی خود علم امامت را به امام پس از خود می‌سپارند.

و از راه عقل، براهینی است که به موجب آن‌ها امام (ع) به حسب مقام نورانیت خود کامل‌ترین انسان عهد خود و مظهر تام اسما و صفات خدایی و بالفعل به همه چیز عالم و به هر واقعه شخصی آشنا است و به حسب وجود عنصری خود، به هر سوی توجه کند برای وی حقایق روشن می‌شود. (ما تقریر این براهین را نظر به اینکه به یک سلسله مسایل عقلی پیچیده متوقف و سطح آن‌ها از سطح این مقاله بالاتر است، به محل مخصوص آن‌ها احاله می‌دهیم).

### تأثیر علم امام در عمل و ارتباط آن با تکلیف

نکته‌ای که باید به سوی آن عطف توجه کرد این است که این‌گونه علم موهبتی، به موجب ادله عقلی و نقلی که آن را اثبات می‌کند، قابل هیچ‌گونه تخلف نیست و تغییر نمی‌پذیرد و سر مویی به خطا نمی‌رود و به اصطلاح علم است به آنچه در لوح محفوظ ثبت شده است، و آگاهی است از آنچه قضای حتمی خداوندی به آن تعلق گرفته است.

لازمه این مطلب این است که هیچ‌گونه تکلیفی به متعلق این‌گونه علم (از آن جهت که متعلق این‌گونه علم است و حتمی الوقوع می‌باشد) تعلق نمی‌گیرد و همچنین قصد و طلبی از انسان با او ارتباط پیدا نمی‌کند، زیرا تکلیف همواره از راه امکان به فعل تعلق می‌گیرد و از راه این‌که فعل و ترک هر دو در اختیار مکلف‌اند، فعل یا ترک خواسته می‌شود. اما از جهت ضروری الوقوع و متعلق قضای حتمی بودن آن محال است مورد تکلیف قرار گیرد. مثلاً صحیح است خدا به بنده خود بفرماید فلان کاری که فعل و ترک آن برای تو ممکن است و در اختیار توست بکن، ولی محال است بفرماید فلان کاری را که به موجب مشیت تکوینی و قضای حتمی من، البته تحقق خواهد یافت و برو برگرد ندارد بکن یا ممکن، زیرا چنین امر و نهی لغو و بی‌اثر می‌باشد.

و همچنین انسان می‌تواند امری را که امکان شدن و نشدن دارد، اراده کرده، برای خود مقصد و هدف قرار داده، برای تحقق دادن آن به تلاش و کوشش بپردازد، ولی هرگز نمی‌تواند امری را که به‌طور یقین (بی‌تغییر و تخلف) و به‌طور قضای حتمی، شدنی است اراده کند و آن را مقصد خود قرار داده، تعقیب کند، زیرا اراده و عدم اراده و قصد و عدم قصد انسان کمترین تأثیری که در امری که به‌هر حال شدنی است و از آن جهت که شدنی است ندارد (دقت شود) از این بیان روشن می‌شود:

**نکته اول:** این علم موهبتی امام (ع) اثری در اعمال او و ارتباطی با تکالیف خاصه او ندارد و اصولاً هر امر مفروض از آن جهت که متعلق قضای حتمی و حتمی الوقوع است، متعلق امر یا نهی یا اراده و قصد انسانی نمی‌شود. آری متعلق قضای حتمی و مشیت قاطعه حق متعال مورد رضا به قضا است؛ چنانکه سید الشهدا (ع) در آخرین ساعت زندگی در میان خاك و خون می‌گفت: «رضا بقضاءك و تسليما لامرك لا معبود سواك» و همچنین در خطبه‌ای که هنگام بیرون آمدن از مکه خواند فرمود: «رضا الله رضانا اهل البيت».

**نکته دوم:** حتمی بودن فعل انسان از نظر تعلق قضای الهی منافات با اختیاری بودن آن از نظر فعالیت اختیاری انسان ندارد؛ زیرا قضای آسمانی به فعل با همه چگونگی‌های آن تعلق گرفته است، نه به مطلق فعل؛ مثلاً خداوند خواسته است که انسان فلان فعل اختیاری را، به اختیار خود



انجام دهد و در این صورت تحقق خارجی این فعل اختیاری از آن جهت که متعلق خواست خداست حتمی و غیر قابل اجتناب است و در عین حال اختیاری و نسبت به انسان صفت امکان دارد «دقت شود».

**نکته سوم:** اینکه ظواهر اعمال امام (ع) را که قابل تطبیق به علل و اسباب ظاهری است نباید دلیل نداشتن این علم موهبتی و شاهد جهل به واقع گرفت، مانند اینکه گفته شود: اگر سید الشهدا (ع) علم به واقع داشت چرا مسلم را به نمایندگی خود به کوفه فرستاد؟ چرا ۲۰۷

توسط صیداوی نامه به اهل کوفه نوشت و فرستاد؟ چرا خود را به هلاکت انداخت و حال آنکه خدا می فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»... چرا؟... پاسخ همه این پرسش‌ها از نکته‌ای که تذکر دادیم روشن است، و نیازی به تکرار نیست.

### قسم دوم از علم امام، علم عادی

پیغمبر (ص) به نص قرآن کریم و همچنین امام (ع) «از عترت پاک او» بشری است همانند سایر افراد بشر و اعمالی که در مسیر زندگی انجام می‌دهد، مانند اعمال سایر افراد بشر در مجرای اختیار و براساس علم عادی قرار دارد. امام (ع) نیز مانند دیگران خیر و شر و نفع و ضرر کارها را از روی علم عادی تشخیص داده و آنچه را شایسته اقدام می‌بیند اراده کرده، در انجام آن به تلاش و کوشش می‌پردازد.

در جایی که علل و عوامل و اوضاع و احوال خارجی موافق می‌باشد، به هدف اصابت می‌کند و در جایی که اسباب و شرایط مساعدت نکنند از پیش نمی‌رود، و اینکه امام (ع) به اذن خدا به جزئیات همه حوادث چنانکه شده و خواهد شد واقف است، تأثیری در این اعمال اختیاری ندارد، چنانکه گذشت.

امام (ع) مانند سایر افراد انسانی بنده خدا و به تکالیف و مقررات دینی مکلف و موظف می‌باشد و طبق سرپرستی و پیشوایی که از جانب خدا دارد، با موازین عادی انسانی باید انجام دهد و آخرین تلاش و کوشش را در احیای کلمه حق و سرپا نگهداشتن دین و آیین بنماید.

## نهضت سید الشهداء<sup>(ع)</sup> و هدف آن

با يك سير اجمالی در وضع عمومی آن روز می توان نسبت به تصمیم و اقدام سید الشهداء روشن شد: تیره ترین و تاریک ترین روزگاری که در جریان تاریخ اسلام به خانواده رسالت و شیعیان شان گذشته، دوره حکومت بیست ساله معاویه بود. معاویه پس از آنکه خلافت اسلامی را با هر نیرنگ بود به دست آورد و فرمانروای بی قید و شرط کشور پهناور اسلامی شد، همه نیروی شگرف خود را صرف تحکیم و تقویت فرمانروایی خود و نابود ساختن اهل بیت رسالت می نمود، نه تنها در اینکه آنان را نابود کند، بلکه می خواست نام آنان را از زبان مردم و نشان آنان را از یاد مردم محو کند. جماعتی از صحابه پیغمبر (ص) را که مورد احترام و اعتماد مردم بودند از همراه بود با خود همراه و با ساختن احادیث به نفع صحابه و ضرر اهل بیت به کار انداخت. و به دستور او در منابر اسلامی در سرتاسر بلاد اسلامی به امیر المؤمنین (ع) (مانند يك فریضه دینی) سب و لعن می شد.

بوسیله ایادی خود مانند «زیاد بن ابیه» و «سمرة بن جندب» و «بسر بن اریطه» و امثال ایشان هر جا از دوستان اهل بیت سراغ می کرد، به زندگی اش خاتمه می داد و در این راه ها از زر، از زور، از تطمیع، از ترغیب، از تهدید تا آخرین حد توانایی استفاده می کرد. در چنین محیطی طبعا کار به این جا می کشد که عامه مردم از بردن نام علی و آل علی نفرت کنند و کسانی که از دوستی اهل بیت رگی در دل دارند از ترس جان و مال و عرض خود هرگونه رابطه خود را با اهل بیت قطع کنند.

واقع امر را از این جا می توان به دست آورد که امامت سید الشهداء (ع) تقریباً ده سال طول کشید که در همه این مدت - جز چند ماه اخیر - معاصر معاویه بود، در طول این مدت، از آن حضرت که امام وقت و مبین معارف و احکام دین بود، در تمام فقه اسلامی حتی يك حدیث نقل نشده است (منظور روایتی است که مردم از آن حضرت نقل کرده باشند که شاهد مراجعه و اقبال مردم است، نه روایتی که از داخل خاندان آن حضرت مانند ائمه بعدی رسیده باشد). و از این جا معلوم می شود که آن روز، درب خانه اهل بیت علیهم السلام به کلی بسته شده و اقبال مردم به حد صفر رسیده بوده است.

اختناق و فشار روزافزون که محیط اسلامی را فراگرفته بود، به حضرت امام حسن (ع) اجازه ادامه جنگ یا قیام علیه معاویه را نداد و کمترین فایده‌ای هم نداشت. زیرا

اولا معاویه از وی بیعت گرفته بود و با وجود بیعت کسی با وی همراهی نمی‌کرد. ثانيا معاویه خود را یکی از صحابه کبار پیغمبر (ص) و کاتب وحی و مورد اعتماد و دست راست سه نفر از خلفای راشدین به مردم شناسانیده بود و نام «خال المؤمنین» را به عنوان لقبی مقدس بر خود گذاشته بود.

ثالثا با نیرنگ مخصوص به خود، به آسانی می‌توانست حضرت امام حسن (ع) را به دست کسان خودش بکشد و بعد به خونخواهی وی برخیزد و از قاتلین وی انتقام بکشد و مجلس عزای نیز برایش برپا کند و عزادار شود! معاویه وضع زندگی امام حسن (ع) را به جایی کشانیده بود که کمترین امنیتی حتی در داخل خانه شخصی خودش نداشت، و بالاخره نیز وقتی که می‌خواست «برای یزید از مردم بیعت گیرد» آن حضرت را به دست همسر خودش مسموم کرده و شهید ساخت.

همان سید الشهدا (ع) که پس از درگذشت معاویه بی‌درنگ علیه یزید قیام کرد و خود و کسان خود، حتی بچه شیرخواره خود را در این راه فدا کرد، در همه مدت امامت خود که معاصر با معاویه بود، به این فداکاری نیز قادر نشد، زیرا در برابر نیرنگ‌های صورتا حق به جانب معاویه و بیعتی که از وی گرفته شده بود، قیام و شهادت او کمترین اثری نداشت. این بود خلاصه وضع ناگواری که معاویه در محیط اسلامی به وجود آورد و درب خانه پیغمبر اکرم را به کلی بسته، اهل بیت را از هرگونه اثر و خاصیت انداخت.

### درگذشت معاویه و خلافت یزید

آخرین ضربت کاری معاویه که به پیکر اسلام و مسلمین وارد ساخت این بود که خلافت اسلامی را به سلطنت استبدادی موروثی تبدیل نمود و پسر خود یزید را به جای خود نشانید، در حالی که یزید هیچ‌گونه شخصیت دینی «حتی به طور تزویر و تظاهر» نداشت و همه وقت خود را علنا با ساز و نواز و باده‌گساری و شاهد بازی و میمون‌رقصانی می‌گذرانید و احترامی به مقررات

دینی نمی‌گذاشت و گذشته از همه اینها اعتقادی به دین و آیین نداشت، چنانکه وقتی که اسیران اهل بیت و سرهای شهدای کربلا را وارد دمشق می‌کردند و به تماشای آن‌ها بیرون آمده بود، بانگ کلاهی به گوشش رسید گفت: نعب الغراب فقلت صح اولاً تصح فقد اقتضیت من الرسول دیونی ۱ و همچنین هنگامی که اسیران اهل بیت و سر مقدس سید الشهداء را به حضورش آوردند، ابیاتی سرود که یکی از آن‌ها این بیت بود:

لعبت هاشم بالملك فلاخبر جاء و لا وحی نزل

زمامداری یزید که توأم با ادامه سیاست معاویه بود، تکلیف اسلام و مسلمین را روشن می‌کرد و از جمله وضع رابطه اهل بیت رسالت را با مسلمانان و شیعیان شان (که می‌بایست به دست فراموشی مطلق سپرده شود و بس) معلوم می‌ساخت. در چنین شرایطی یگانه وسیله و مؤثرترین عاملی برای قطعیت یافتن سقوط اهل بیت و در هم ریختن بنیان حق و حقیقت این بود که سید الشهداء با یزید بیعت کند و او را خلیفه و جانشین مفترض الطاعه پیغمبر بشناسد.

سید الشهداء (ع) نظر به پیشوایی و رهبری واقعی که داشت نمی‌توانست با یزید بیعت کند و چنین قدم مؤثری در پایمال ساختن دین و آیین بردارد و تکلیفی جز امتناع از بیعت نداشت و خدا نیز جز این از وی نمی‌خواست. از آن طرف امتناع از بیعت اثری تلخ و ناگوار داشت، زیرا قدرت هولناک و مقاومت ناپذیر وقت؛ با تمام هستی خود بیعت می‌خواست «یا بیعت می‌خواست یا سر» و به هیچ چیز دیگر قانع نبود، و از این رو کشته شدن امام (ع) در صورت امتناع در بیعت قطعی و لازم لاینفک امتناع بود.

سید الشهداء (ع) نظر به رعایت مصلحت اسلام و مسلمین تصمیم قطعی بر امتناع از بیعت و کشته شدن گرفت و بی‌محابا مرگ را به زندگی ترجیح داد و تکلیف خدایی وی نیز امتناع از بیعت و کشته شدن بود. و این است معنی آنچه در برخی از روایات وارد است که رسول خدا در خواب به او فرمود: خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند و نیز آن حضرت به بعضی از کسانی که از نهضت منعمش می‌کردند، فرمود: خدا می‌خواهد مرا کشته ببیند و به‌رحال مراد مشیت تشریحی است نه مشیت تکوینی، زیرا چنانکه سابقاً

بیان کردیم مشیت تکوینی خدا تأثیری در اراده و فعل ندارد.

### زندگی ننگین نه، مرگ سرخ آری

آری سید الشهدا(ع) تصمیم به امتناع از بیعت و در نتیجه کشته شدن گرفت و مرگ را به زندگی ترجیح داد و جریان حوادث نیز اصابت نظر آن حضرت را به ثبوت رسانید، زیرا شهادت وی با آن وضع دلخراش، مظلومیت و حقانیت اهل بیت را مسجل ساخت و پس از شهادت تا دوازده سال نهضت‌ها و خونریزی‌ها ادامه یافت و پس از آن همان خانه‌ای که در زمان حیات آن حضرت کسی درب آن را نمی‌شناخت با مختصر آرامش که در زمان امام پنجم به وجود آمد، شیعه از اطراف و اکناف مانند سیل به در همان خانه می‌ریختند و پس از آن روزه‌روز به آمار شیعیان اهل بیت افزود و حقانیت و نورانیت‌شان در هر گوشه و کنار جهان به تابش و تالوؤ پرداخت و پایه استوار آن حقانیت توأم با مظلومیت اهل بیت می‌باشد و پیش‌تاز این میدان سید الشهدا(ع) بود.

حالا مقایسه وضع خاندان رسالت و اقبال مردم به آنان در زمان حیات آن حضرت با وضعی که پس از شهادت وی در مدت چهارده قرن پیش آمده و سال به سال تازه‌تر و عمیق‌تر می‌شود، اصابت نظر آن حضرت را آفتابی می‌کند و بی‌تی که آن حضرت «بنا به بعضی از روایات» انشاد فرموده، اشاره به همین معنی است: و ما ان طیننا جبن و لکنمنا یانا و دولت آخرین و به همین نظر بود که معاویه به یزید اکیدا وصیت کرده بود که اگر حسین بن علی از بیعت با وی خودداری کند او را به حال خود رها کند و هیچ‌گونه متعرض وی نشود. معاویه نه از راه اخلاص و محبت این وصیت را می‌کرد، بلکه می‌دانست که حسین بن علی بیعت‌کننده نیست و اگر به دست یزید کشته شود، اهل بیت مارك مظلومیت به خود می‌گیرند و این برای سلطنت اموی خطرناک و برای اهل بیت بهترین وسیله تبلیغ و پیشرفت است.

### امام به وظیفه خود اشاره می‌کند

سید الشهدا(ع) به وظیفه خدایی خود که امتناع از بیعت بود آشنا بود و

بهتر از همه به قدرت بی‌کران و مقاومت ناپذیر بنی‌امیه و روحیهٔ یزید پی برده و می‌دانست که لازم لاینفک خودداری از بیعت، کشته شدن اوست و انجام وظیفهٔ خدایی شهادت در بردارد، و از این معنی در مقامات مختلف با تعبیرات گوناگون کشف می‌فرمود. در مجلس حاکم مدینه که از وی بیعت می‌خواست، فرمود: «مثل من با مثل یزید بیعت نمی‌کند.» هنگامی که شبانه از مدینه بیرون می‌رفت، از جدش رسول اکرم (ص) نقل فرمود که در خواب به وی فرموده: «خدا خواسته- یعنی به عنوان تکلیف- که کشته شوی.»

امام در خطبه‌ای که هنگام حرکت از مکه خواند و در پاسخ کسانی که می‌خواستند آن حضرت را از حرکت به سوی عراق منصرف سازند، همان مطلب را تکرار فرمود.

در پاسخ یکی از شخصیت‌های اعراب که در راه اصرار داشت که آن حضرت از رفتن به کوفه منصرف شود و گرنه قطعاً کشته خواهد شد، فرمود: «این رأی بر من پوشیده نیست، ولی اینان از من دست بردار نیستند و هر جا باشم مرا خواهند کشت.»

برخی از این روایات اگرچه معارض دارد یا از جهت سند خالی از ضعف نیست، ولی ملاحظهٔ اوضاع و احوال روز و تجزیه و تحلیل قضایا آن‌ها را کاملاً تأیید می‌کند.

### اختلاف روش امام در مدت قیام

البته مراد از اینکه می‌گوییم: مقصد امام (ع) از قیام خود شهادت بود و خدا شهادت او را خواسته بود، این نیست که خدا از وی خواسته بود که از بیعت یزید خودداری نماید، آن‌گاه دست روی دست گذاشته به کسان یزید اطلاع دهد که بیا بید مرا بکشید.

او بدین طریق خنده‌دار وظیفهٔ خود را انجام دهد و نام قیام روی آن بگذارد، بلکه وظیفهٔ امام (ع) این بود که علیه خلافت شوم یزید قیام کرده، از بیعت با او امتناع ورزد و امتناع خود را که به شهادت منتهی خواهد شد، از هر راه ممکن به پایان رساند.

از این جاست که می‌بینیم روش امام (ع) در خلال مدت قیام به حسب

اختلاف اوضاع و احوال مختلف بوده، در آغاز کار که تحت فشار حاکم مدینه قرار گرفت، شبانه از مدینه حرکت کرده، به مکه - که حرم خدا و مأمن دینی بود - پناهنده شد و چند ماهی در مکه در حال پناهندگی گذرانید.

در مکه تحت مراقبت سرّی مأمورین آگاهی خلافت بود تا تصمیم گرفته شد توسط گروهی اعزامی در موسم حج کشته شود یا گرفته شده به شام فرستاده شود و از طرف دیگر سیل نامه از جانب عراق به سوی آن حضرت باز شده، در صدها و هزارها نامه، وعده یاری و نصرت داده، او را به عراق دعوت کردند و در آخرین نامه که صریحا به عنوان اتمام حجت «چنانکه بعضی از مورخین نوشته اند» از اهل کوفه رسید، آن حضرت تصمیم به حرکت و قیام خونین گرفت. اول به عنوان اتمام حجت، مسلم بن عقیل را به عنوان نماینده خود فرستاد و پس از چندی نامه مسلم مبنی بر مساعد بودن اوضاع نسبت به قیام به آن حضرت رسید.

امام (ع) به ملاحظه دو عامل که گفته شد، یعنی ورود مأمورین سرّی شام به منظور کشتن یا گرفتن وی و حفظ حرمت خانه خدا و مهیا بودن عراق برای قیام، به سوی کوفه رهسپار شد، سپس در اثنای راه که خبر قتل فجیع مسلم و هانی رسید، روش قیام و جنگ تهاجمی را به قیام دفاعی تبدیل فرموده، به تصفیه جماعت خود پرداخت و تنها کسانی را که تا آخرین قطره خون از یاری وی دست بردار نبودند نگهداشته و رهسپار مصرع خود شد.

سوال: علم امام (ع) چیست و تا چه حد است؟ آیا امام علم به مرگ خود دارد که چگونه و به چه طریق کشته خواهد شد، حتی علم به ساعت و شب یا روز مرگ خود دارد؟

پاسخ: امام (ع) به موجب اخبار کثیره، مقامی از قرب دارد که هر چه را بخواهد به اذن خدا می تواند بداند و از آن جمله است علم به تفصیل مرگ و شهادت خود، با جمیع جزئیات آن. و این مسئله هیچ گونه محظوری از راه عقل ندارد و از راه شرع نیز روایاتی است که هر یک از ائمه لوحی از جانب خدا دارد که وظایف خاصه وی در آن ثبت شده است و در عین حال به حفظ ظواهر حال و راه و رسم زندگی مأموریت دارند.

## پاسخ به یک شبهه

و از این جا پاسخ شبهه‌ای که گاهی وارد می‌کنند روشن می‌شود و آن این است که اقدام نمودن به خطر قطعی عقلایی نیست، انسان به کاری که می‌داند خطر قطعی و خاصه خطر جانی قطعی برای وی دارد، به حکم عقل خود هرگز اقدام نمی‌کند، پس چگونه متصور است امام (ع) که عقل عقلا است به کاری که می‌داند مرگ و شهادت او را دربردارد اقدام کند؟ اصولاً انسان به کاری که خطر قطعی او را می‌داند به اختیار خود اقدام نمی‌کند، علاوه بر این امام چگونه می‌تواند راضی شود که خود را به اختیار خود به دهان مرگ و نابودی اندازد و عالم انسانیت را از برکات وجود خود محروم سازد؟

پاسخ: عقلایی نبودن اقدام اختیاری به خطر قطعی و معلوم برای این است که غالباً انسان هرکاری را برای بهره‌برداری خود انجام می‌دهد و در نتیجه کاری را که مستلزم از بین رفتن و نابودی خود او است انجام نمی‌دهد، ولی اگر انجام گرفتن کار را مهمتر از بقای زندگی خود تشخیص دهد، حتماً دست به کار زده، از نابودی خود باک نخواهد داشت و برای اثبات این مطلب از نهضت‌ها و انقلابات، صدها مثال می‌توان پیدا کرد، شاهد زنده این مطلب واقعه کربلا و نهضت حسینی است، حالاً فرض کنید اقدام سید الشهداء شهادت اختیاری نبود، ولی اقدام هریک از شهدای کربلا به مرگ قطعی که هیچ تردید نیست که آنان چند ساعت زنده ماندن امام (ع) را به زنده ماندن خود ترجیح می‌دادند و مهمتر می‌دانستند و لذا یکی پس از دیگری خود را به دهان مرگ انداختند و کشته شدند.

و از این جا روشن می‌شود که آنچه در شبهه گفته شد (اصولاً انسان به کاری که خطر قطعی او را می‌داند به اختیار خود اقدام نمی‌کند) سخنی است بی پایه. خدای متعال در کلام خود در وصف حال فرعون و فرعونیان می‌فرماید: «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» نمل/ ۱۴ معجزات و دعوت موسی (ع) را انکار کردند، در حالی که یقین به صحت و حقانیت آن‌ها داشتند. آنان به نص قرآن کریم به هلاکت قطعی خود در صورت کفر و انکار یقین داشتند با این همه اقدام کردند.



و هم از این جا روشن می شود که آنچه در شبهه گفته شده که امام (ع) چگونه راضی می شود که خود را اختیارا تسلیم مرگ کند و عالم انسانیت را از برکات وجود خود محروم سازد؟ گفتاری است بی سرو ته، زیرا چنانچه اشاره شد امام (ع) اهمیت شهادت خود را نسبت به ادامه زندگی خود می دانست و ترجیح می داد، یک نفر شیعه، بلکه یک نفر مسلمان، بلکه یک نفر انسان باشعور و هوش نباید از آثار حیرت انگیز شهادت حسینی در عالم اسلام و بالاخص در جهان تشیع در این مدت چهارده قرن (تقریباً) غفلت ورزد.

در سرتاسر فقه پنهان و اسلامی که به موجب حدیث متواتر ثقلین، معلم مسایل آن، خاندان پیغمبر اکرم (ص) می باشند، از حضرت سید الشهدا حدیثی منقول نیست. ۲

آری از بعض دانشمندان نقل کردند که یک حدیث پیدا کرده، این است محصول ده سال امامت سید الشهدا (ع) و از این جا معلوم می شود که در اثر وضعی که حکومت بیست ساله معاویه به وجود آورده بود، خاندان پیغمبر اکرم (ص) در چه وضع ناگواری قرار داشتند و اعراض عامه مردم از آن حضرت به چه حد بوده و چه روزگار تاریکی می گذرانیده اند.

حالا بهره این زندگی چند ساله امام (ع) را با آثار حیرت انگیز و زنده هزار و سیصد ساله (تقریباً) شهادت امام (ع) که در جهان اسلام به ظهور و بروز پیوسته مقایسه کنید تا صحت و سقم این شبهه که (چرا امام (ع) با استقبال شهادت خود عالم اسلام را از برکات وجودی خود محروم می سازد) معلوم شود. علاوه بر آنچه گذشت اگر این شبهه ای داشته باشد، پیش از آنکه مثلا به سید الشهدا وارد شود، به تقدیر خداوندی وارد است که چرا خدای تعالی برای امامی که دنیا باید از زندگی او بهره مند شود، شهادت مقدر فرمود و خون پاکش به زمین ریخته شد؟

آیا این شبهه (در صورتی که پاسخ گذشته را ندانیم یا نپسندیم) پاسخی جز این دارد که بگوییم خدای تعالی حکیم علی الاطلاق است و کار بی حکمت و مصلحت نمی کند؟ تقدیر شهادت امام (ع) نیز مانند سایر تقدیرات او خالی از حکمت نیست، اگرچه ما حکمت و مصلحت آن را ندانیم.

حالاً در صورتی که شبهه را متوجه امام (ع) کنند باز هم این پاسخ جاری است، زیرا امام (ع) مظهر حکمت خدا است و هرگز کار بی حکمت و مصلحت نمی‌کند.

## پی‌نوشت‌ها

(۱). به نقل آوسی در جزء ۲۶ تفسیر روح المعانی، ص ۶۶ از تاریخ ابن الوردی و کتاب وافی الوفیات.  
 (۲). از حضرت سید الشهدا (ع) روایاتی در مسایل فقهی از طرق شیعه نقل شده است، ولی آن‌ها روایاتی است که به روایت ائمه دیگر مانند حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیهم السلام رسیده مثلاً: «عن الصادق عن ابیه عن آبائهم عن علی (ع) و عن النبی (ص)» و آنچه ما نفی کردیم روایتی است که غیر امام از آن حضرت نقل کرده باشد که دلیل مراجعه مردم باشد.

منبع: معنویت تشیع، علامه سید محمد حسین طباطبایی

## پرسش

شهادت امام حسین (ع) عمل اختیاری بود یا مقدر شده بود؟

## پاسخ

قبل از پاسخ، ابتدا لازم است معنای قضا و قدر را بیان کنیم. قَدَر یعنی اندازه و اندازه‌گیری و تعیین حدّ و حدود چیزی. تقدیر در اصطلاح به این معنا است که خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده، آن را بر اساس اندازه‌گیری و محاسبه و سنجش قرار داده است.

قضا یعنی حکم و حتمیت. در نظام آفرینش، موجودات از چندین راه ممکن است به وجود بیایند، مثلاً اگر به خانه شما از چند کوچه راه باشد، ورود به آن جا از چند راه ممکن است. حال اگر از میان چندین راه ممکن، علل و اسباب یکی از آن‌ها فراهم شد و تنها همان تحقق یافت، این مرحله را قضا می‌نامند.

خداوند برای هر موجودی، اسباب‌هایی قرار داده که هستی و ویژگی‌های موجود بستگی به آن علت‌ها دارد. هر چه در جهان پدید می‌آید، بدون رابطه با قبل و بعد و فقط اتفاقی و بی حساب نیست. همان‌گونه که در بارش برف و باران عواملی دخالت دارد و هرگز چنین کاری بی علل و اسباب انجام نمی‌پذیرد، کارهای بشر از روی تصادف و اتفاق سر نمی‌زند، بلکه

نخست چیزی را تصور می‌کند، سپس به آن می‌اندیشد و پس از آن که فایده واقعی یا پنداری آن را پذیرفت، به انجام آن می‌کوشد. پس هر حادثه ای در جهان علت و سببی دارد و این نظامی است تخلف ناپذیر و خداوند چنین مقرر کرده است.

این مسئله با اصل آزادی و اختیار انسان ناهمگونی ندارد، زیرا اختیار و آزادی یکی از اسباب و علل جهان است؛ یعنی خداوند خواسته و مقدر کرده که بشر کارهای خود را به اراده و انتخاب خود انجام دهد، و سرنوشت خویش را رقم زند. این که می‌گوییم کارهای انسان هم به اختیار او است و هم قضا و قدر الهی دخالت دارد، به همین معنی است که خدا اراده فرموده و مقدر کرده که بشر در تعیین سرنوشت خود مؤثر باشد. خداوند برای حوادث جهان، علل و اسبابی مقدر کرده، در مورد افعال انسانی، عقل و اراده و اختیار از جمله آن اسباب است اما آنچه که انسان با اختیار خود از میان تقدیرهای مختلف برگزیند، قضای الهی است.

بشر در کارهای ارادی خود مانند سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر جاذبه زمین خواه نا خواه به طرف زمین سقوط کند. نیز مانند گیاه نیست که فقط یک راه دارد و همین که در وضع رشد و نمو قرار گرفت، خواه نا خواه مواد غذایی را جذب و راه رشد و نمو را طی کند. هم چنین مانند حیوان نیست که به حکم غریزه کارهایی انجام دهد. بشر همیشه خود را بر سر چهار راه هایی می‌بیند و هیچ گونه اجباری که فقط یکی از آن‌ها را انتخاب کند ندارد و سایر راه‌ها بر او بسته نیست. انتخاب یکی از آن‌ها به نظر و فکر و اراده او مربوط است؛ یعنی طرز فکر و انتخاب او است که یک راه خاص را معین می‌کند، و این همان قضا و قدر الهی خواهد بود، (۱)

در این جا شخصیت و صفات اخلاقی و روحی و پیشینه تربیتی و موروثی و میزان عقل و دوراندیشی بشر به میان می‌آید و معلوم می‌شود که آینده سعادت بخش یا شقاوت بار هر کس تا چه اندازه مربوط به شخصیت و صفات روحی و ملکات اخلاقی و قدرت عقلی و علمی او است، و بالاخره به راهی که انتخاب می‌کند.

تفاوتی که میان بشر و آتش که می سوزاند و آب که غرق می کند و گیاه که می روید و حیوان که راه می رود وجود دارد، این است که انسان انتخاب می کند. او همیشه در برابر چند کار و چند راه قرار گرفته، در قطعیت یافتن یک راه و یک کار، خواست او مؤثر است.

انسان، عملی را که با گزینه طبیعی و حیوانی او هماهنگ است و هیچ مانعی برای آن وجود ندارد، به حکم تشخیص و مصلحت اندیشی قادر است ترک کند (مانند ترک گناهان) همچنین کاری را که مخالف خواسته های او است و هیچ گونه عامل اجبارکننده بیرونی وجود ندارد، به حکم مصلحت اندیشی و نیروی خرد می تواند انجام دهد مانند خوردن دارو و حاضر شدن برای عمل جراحی.

پس تقدیر خداوندی این است که بشر افعال خود را از روی اختیار انجام دهد، نه این که تقدیر او را مجبور سازد.

انسان فقط یک سرنوشت حتمی ندارد، بلکه سرنوشت های گوناگونی در پیش دارد که ممکن است هر کدام از آن ها جانشین دیگری گردد. در تعیین و حتمی شدن یکی از آن ها، اراده شخص تأثیر جدی دارد، مثلاً اگر بیمار شود، سرنوشت او بستگی به درمان دارد. اگر اقدام کند، ممکن است معالجه شود و اگر اقدام نکند، از بین می رود. حتمی شدن یکی از آن دو، به اختیار خودش می باشد.

امام علی (ع) از پای دیوار کجی برخاست و کنار دیوار دیگری نشست. گفتند: آیا از قضای الهی فرار می کنی؟ پاسخ داد: «از قضای خدا به قدری فرار می کنم» (۲). یعنی قضا و قدر معین کرده که هر چیزی اثر خود را داشته باشد و من با آگاهی که دارم، راهی را انتخاب می کنم که اثر خوب داشته باشد.

اما امام حسین (ع)، با علم و آگاهی و به خاطر رسوا کردن بنی امیه و عمل به دستور جد بزرگوارش (که سکوت در مقابل حاکم ستمگر بدعت گذار را جایز ندانسته بود) (۳) حاضر نشد با یزید بیعت کند و به جوار خانه خدا پناهنده شد. در آن جا نامه های بی شمار کوفیان را دریافت کرد و وقتی مکه را نا امن دید، در جواب دعوت مردم کوفه، به سوی آن شهر رهسپار

شد، ولی سپاه «عبیدالله» مانع ورود ایشان به کوفه گشت و به اجبار ایشان را به کربلا برد. در آن جا امام را بین دو راه آزاد گذاشت: بیعت ذیلانیه با یزید، یا رو به رو شدن با شمشیرهای سپاه عبیدالله. امام راه دوم را انتخاب کرد. (۴) بنابراین راهی که امام برمیگزیند، هم اختیاری است و هم تقدیر الهی است و میان تقدیر الهی و انتخاب او نه تنها تضادی نیست، بلکه همخوانی دارند.

حضرت می‌فرماید: «قد شاء الله أن يراني مقتولاً مذبوحاً ظلماً و عدواناً؛ خداوند می‌خواهد مرا کشته سربریده، بناحق و ستم‌دیده ببیند». (۵) کلام حضرت بیانگر اراده و مشیت خداوند در مورد بندگان اوست. خداوند می‌خواهد همه بندگان رهرو صراط مستقیم باشند. خدا آنان را به پیمودن این راه امر کرده، از آن‌ها پیمان گرفته که رهرو این راه باشید، (۶) ولی انسان‌ها را آزاد گذارده که به خواست خدا عمل کنند یا عصیان کرده و راه دیگری در پیش گیرند.

در مورد امام حسین (ع) هم خداوند می‌خواست بهترین راه را برگزیند که نتیجه و عاقبت آن کشته شدن مظلومانه بود، ولی امام حسین در انتخاب آن راه مجبور نبود.

حضرت خود را آزاد می‌دانست، ولی فقط اراده و خواست خدا را می‌پسندید، زیرا خواست خدا را بهترین سرنوشت و عاقبت می‌دانست. متأسفانه کافران و مشرکان هستند که با استناد به تقدیر و جبر می‌خواهند گمراهی خود را توجیه کنند و می‌گویند:

«لو شاء الله ما أشركنا ولا أبأؤنا...؛ اگر خدا می‌خواست، ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم!» (۷)

منظور آنان این است که مشرک شدن ما به تقدیر الهی و بدون اختیار بوده است، هم چنان که قرآن از آنان نقل می‌کند: «لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء نحن ولا أبأؤنا ولا حرمنا من دونه من شيء؛ اگر خدا می‌خواست، ما و پدرانمان غیر از خدا را عبادت نمی‌کردیم و بدون اجازه او چیزی را حرام نمی‌شمردیم» (۸)، یعنی عبادت بت‌ها توسط ما تقدیر و قضای حتمی بوده، قدرت سرپیچی نداشته‌ایم، ولی خداوند چنین اراده

و مشیته را از خود نفی کرده و می‌فرماید: «لو شاء الله لهداكم اجمعين؛ اگر خدا می‌خواست، همه شما را هدایت می‌کرد.» (۹)

اگر خداوند بخواهد به صورت اجبار انسان‌ها را به راهی ببرد، مطمئناً به راه ایمان و بندگی اجبار می‌کرد، نه به سوی کفر و گمراهی در عین حال خدا ایمان اجباری را نمی‌پسندد و ایمانی را می‌خواهد که از روی اراده و انتخاب باشد و این ارزشمند است، نه ایمان اجباری.

پس خداوند وقتی ایمان جبری نخواهد و اراده قطعی و تخلف ناپذیرش بر هدایت شدن اجباری مردم تعلق نگیرد، اراده قطعی او بر کفر کافران و شرک مشرکان تعلق نخواهد گرفت، زیرا چنین اراده‌ای علاوه بر آن که جبر را حاکم می‌کند و مخالف دستور الهی است (که به ایمان امر کرده است) و فرستادن پیامبران را بی‌فایده می‌کند و...، ظلم می‌باشد اما خداوند از ظلم و ستم پیراسته است. پس نه کفر کافران به تقدیر حتمی است (که اراده انسان در آن نباشد) و نه ایمان مؤمنان، چون در این صورت نه کفر آنان گناه بود و نه ایمان ایشان ارزش داشت.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (انسان و سرنوشت) ص ۲۸۵؛ مؤسسه در راه حق، بیست پاسخ، (۸) ص ۱۷.
۲. توحید صدوق، ص ۳۶۹.
۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.
۴. موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۴۲۵.
۵. همان، ص ۲۹۳.
۶. مائده (۵) آیه ۶؛ یس (۳۶) آیه ۶.
۷. انعام (۶) آیه ۱۴۸.
۸. نحل (۱۶)، آیه ۲۵.
۹. انعام، آیه ۱۴۹.

## پرسش

چرا قبر امام حسین (علیه السلام) شش گوشه دارد؟

## پاسخ

در میان اقوال مورخان درباره چگونگی دفن حضرت سید الشهداء (ع) و یاران باوفای آن حضرت اندک تفاوتی، دیده می‌شود؛ جهت روشن شدن موضوع به تشریح بعضی از آن‌ها می‌پردازیم:

الف. مرحوم مفید پس از ذکر اسامی هفده نفر از شهیدان بنی‌هاشم که همگی از برادران و برادرزادگان و عموزادگان امام حسین (ع) بودند، می‌فرماید: آنان پایین پای آن حضرت در یک قبر (گودی بزرگ) دفن شدند و هیچ اثری از قبر آنان نیست و فقط زائران با اشاره به زمین در طرف پای امام (ع) آنان را زیارت می‌کنند و علی بن الحسین .علیهم السلام .(علی اکبر) از جمله آنان است، برخی گفته‌اند: محل دفن علی اکبر نسبت به قبر امام حسین (ع) نزدیک‌ترین محل است. [۱]

ب. و نیز می‌گوید: پس از بازگشت عمر بن سعد از کربلا، جماعتی از بنی‌اسد که در غاضریه سکونت داشتند، آمده و بر پیکر امام حسین (ع) و یارانش نماز گذاردند و آن حضرت را همان جایی که الآن قبر اوست دفن کردند و علی ابن الحسین (علی اکبر) (ع) را در پایین پای پدر به خاک سپردند،



سپس برای دیگر شهیدان از اهل بیت و اصحاب، حفیره‌ای کردند و همه آنان را در آن حفیره به صورت دسته جمعی دفن کردند و عباس بن علی (ع) را در راه غازیّه، در همان محلی که به شهادت رسید و اکنون قبر اوست به خاک سپردند. [۲]

ج. در بعضی از روایات آمده است: امام سجاد (ع) (با قدرت امامت و ولایت) به کربلا آمد و بنی‌اسد را سرگردان یافت، چون که میان سرها و بدن‌ها جدایی افتاده بود و آن‌ها راهی برای شناخت نداشتند، امام زین العابدین (ع) از تصمیم خود برای دفن شهیدان خبر داد، آن‌گاه به جانب جسم پدر رفت، با وی معانقه کرد و با صدای بلند گریست، سپس به سویی رفت و با کنار زدن مقداری کمی خاک قبری آماده ظاهر شد، به تنهایی پدر را در قبر گذاشت و فرمود: با من کسی هست که مرا کمک کند و بعد از هموار کردن قبر، روی آن نوشت: «هذا قبر الحسين بن علی بن ابی طالب الذی قتلوه عطشاناً غریباً»؛ این قبر حسین بن علی بن ابی طالب است، آن حسینی که او را با لب تشنه و غریبانه کشتند. پس از فراغت از دفن پدر به سراغ عمویش عباس (ع) رفت و آن بزرگوار را نیز به تنهایی به خاک سپرد.

سپس به بنی‌اسد دستور داد تا دو حفره آماده کنند، در یکی از آن‌ها بنی‌هاشم و در دیگری سایر شهیدان را به خاک سپردند، نزدیک‌ترین شهیدان به امام حسین (ع) فرزندش علی اکبر (ع) است؛ [۳] امام صادق (ع) در اینباره به عبدالله بن حماد بصری فرموده است: امام حسین (ع) را غریبانه کشتند، بر او می‌گرید کسی که او را زیارت کند غمگین می‌شود و کسی که نمی‌تواند او را زیارت کند دلش می‌سوزد برای کسی که قبر پسرش را در پایین پایش مشاهده کند. [۴]

گرچه بعضی از مطالب در کیفیت به خاک سپاری امام حسین (ع) و این که چه کسی امام حسین (ع) را دفن کرده، در این نقل‌ها متفاوت است، ولی از مجموع آن‌ها یک نکته قابل استفاده است که به عنوان نتیجه ارائه می‌گردد و آن این است که: قبر علی اکبر (ع) در پایین پای امام حسین (ع) قرار دارد. نتیجه: بنابراین می‌توان ادعا کرد که ضریح کوچکی که بر ضریح حضرت

سیدالشهدا(ع) متصل است و در طرف پایین پای آن حضرت قرار دارد و از مجموع دو ضریح يك ضریح شش گوشه درست شده به احترام علی اکبر(ع) و به نام آن حضرت است.

عبدالرزاق حسنی ضریح امام حسین(ع) را چنین توصیف کرده است:  
 «ضریح امام حسین(ع) عبارت است از: يك بلندی (صندوق مانند) چوبی که به عاج زینت شده و روی آن دو مشبک [ه] قرار دارد، مشبک داخلی از فولادگران قیمت و مشبک خارجی از نقره روشن سفید است... به مشبک خارجی مشبک دیگری بدون این که مانعی بین آن دو باشد، متصل است و فقط از هر طرف به اندازه يك متر کوتاه تر از مشبک خارجی متعلق به امام حسین(ع) است و زیر آن مشبک قبر علی بن الحسین -علیهم السلام- است که همراه پدر در يك روز شهید شده و در کنار پدر دفن گردیده است. [۶]

## پی نوشت ها

- [۱]. مفید، الإرشاد، سلسلة مؤلفات شیخ مفید، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۱۱، صص ۱۲۵، ۱۲۶، جزء ۲.
- [۲]. مفید، همان، ص ۱۱۴؛ خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسه قم-کربلا، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۳، جزء ۸.
- [۳]. عبدالرزاق الموسوی، المقدم، مقتل الحسین(ع)، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثة، ص ۳۲۱، ۳۲۲.
- [۴]. قمی، جعفر بن محمد، ابن قولویه، کامل الزیارات، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، صص ۵۳۷، ۵۳۸، المقدم، همان، ص ۳۲۱.
- [۵]. هر چیز سوراخ، سوراخ پنجره مانند را مشبک گویند.
- [۶]. خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسه، قسم کربلا، جزء ۸، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۱۸۲، به نقل از حسنی، عبدالرزاق، موجز تاریخ البلدان العراقیه.

**پرسش**  
**چرا به امام حسین (ع) ثار الله می‌گویند و چه کسی این لقب را به ایشان داده است؟**

**پاسخ**  
«ثار» در لغت هم به معنی خون آمده است و هم به معنی طلب و انتقام گرفتن از خون کسی که به دست دیگران کشته شده است. [۱]  
ثار الله از دو واژه ثار و الله تشکیل یافته و یکی از القاب امام حسین (ع) می‌باشد که در زیارت عاشورا با این لقب آن حضرت را زیارت می‌کنیم. ثار الله: یعنی (طلب دمه الله) کسی که طالب خون او خداست و انتقام از قاتلین او را خداوند خواهد گرفت. [۲]  
یکی دیگر از معانی آن یعنی کسی که در راه خدا کشته شود و خویشاوندان و خاندانش در این راه کشته شود.  
مرحوم مجلسی در شرح جمله الوتر الموتور چنین نوشته است: وثر الله ای الفرد المتفرد فی الکمال من نوع البشر فی عصره الشریف او المراد ثار الله ای الذی الله تعالی طالب دمه و الموتور قتیل له، قتیل فلم یدرک بدمه؛ یعنی فردی که در راه خدا به شهادت می‌رسد با این کیفیت از تمام بشر و در عصرش منحصرأوست و یا مراد از آن همان ثار الله است که به معنی کسی است که طالب خون او خداوند است، و موتور به معنای کشته شدن در راه

خداوند و کشته شده‌ای است که خونش را انتقام نگرفته باشند، بلکه فقط خداوند است که انتقام خونش را از قاتلین می‌گیرد. [۳]

و احتمال دارد معنای ثارالله چنین باشد، خونی که صاحب آن خداوند است و ولی دم او خداوند است. چنان که در بحث قتل عمد و غیر آن از آن به اولیاء دم تعبیر می‌آورند. در اینجا نیز ولی دم خون حسین و انصارش خداوند است. چون خون حسین در راه خدا و برای حفظ قرآن و تمامیت اسلام ریخته شده و خالصاً و مخلصاً لله بوده است و در نهایت درجه اخلاص با تمام وجود برای خداوند بوده است. لذا این خون و این شهیدان خدائی هستند. بنابراین انتقام آن نیز باید از طرف خداوند باشد، یا اینکه چون امام حسین (ع) حجت خداوند بر زمین و ولی مطلق حق بود و مردم او را کشتند و زمین را از حجت حق خالی کردند بنابراین خداوند انتقام حجتش را از قاتلین او خواهد گرفت. اما درباره اینکه این لقب را چه کسی به امام حسین (ع) داده است باید عرض شود که چون سند زیارت عاشورا قدسی است، یعنی زیارت عاشورا که زیارت امام حسین (ع) است از طرف خداوند به ائمه رسیده است و آنرا پیامبر اکرم از جبرئیل گرفته و جبرئیل آن را از خداوند یاد گرفته است و از طریق معصومین به ما آموخته‌اند تا آن حضرت را زیارت کنیم، [۴] برای این اساس این لقب را خداوند به امام حسین (ع) داده است و چه لقب زیبایی است.

## پی نوشت‌ها

- [۱]. عبدالسلام محمد هارون، مقایس اللغه، ج ۱.
- [۲]. ابن المنظور، لسان العرب، ج ۴، واژه ثار.
- [۳]. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۱۵۴.
- [۴]. ر.ک: قمی، عباس، مفاتیح الجنان، و سید بن طاووس، اقبال، قم، مرکز نشر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۵؛ و دریایی، محمدرسول، حماسه سیاسی تاریخی زیارت عاشورا، تهران، انتشارات جعفری، ۱۳۷۱، ص ۱۲، ۱۳.

## پرسش‌هایی از جنس عاشورا

شخصیت، نهضت و مکتب حسین بن علی (ع) همواره جذاب و پر مخاطب بوده است و این اقبال وصف ناشدنی، شکل‌گیری و تولید آثار متنوع و متعددی را به همراه داشته است. در این میان، نوع نگاه علامه شهید، مرتضی مطهری در ترویج فرهنگ عاشورا و تبیین صحیح شخصیت و رفتار امام حسین (ع) ممتاز و ویژه است. چهار پرسش و پاسخ زیر، نمونه‌ای از تلاش مبارک و ماندگار آن شهید می‌باشد که تقدیم شما خوانندگان محترم می‌شود.

### چگونگی رفتار امام در زمان معاویه

#### چرا امام حسین (ع) در زمان معاویه قیام نکرد؟

بعضی جواب می‌دهند چون در آن وقت، موضوع صلح امام حسن (ع) در بین بود و امام نمی‌خواست برخلاف عهد برادرش رفتار کند. این سخن، درست نیست؛ زیرا معاویه خودش آن پیمان را نقض کرده بود. قرآن کریم عهد و پیمان را محترم می‌شمارد؛ تا وقتی که دیگری محترم بشمارد.

قرآن نمی گوید اگر طرف نقض کرد، تو باز هم وفادار بمان؛ بلکه می گوید: «فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم»؛ البته عهد با کافر هم محترم است. پیغمبر اکرم (ص) با قریش در حدیبیه قرارداد بست و چون نقض از ناحیه آن ها شروع شد، پیغمبر اکرم (ص) هم آن را ورق پاره ای بیش نشمرد؛ بلکه سر عدم قیام سیدالشهدا، این بود که انتظار فرصت بهتر و بیشتری را می کشید. اسلام، تاکتیک و انتظار فرصت بهتر را جایز، بلکه واجب می داند. مسلماً فرصت بعد از مردن معاویه، از زمان معاویه، بهتر بود. امام (ع) در زمان خود معاویه نیز ساکت نبود؛ دائماً اعتراض می کرد [و] به وسیله نامه که به معاویه نوشت، حضوراً با او مواجه کرد. اکابر مسلمین را جمع کرد و با آن ها صحبت کرد؛ برای قیام به سیف، بهترین وقت را این دانست که صبر کنند معاویه بمیرد. امام (ع) قطع داشت که معاویه یزید را نصب کرده، بعد از مردن معاویه، مردم را به اطاعت از یزید، دعوت خواهند کرد؛ علی هذا از نظر امام (ع) خلافت یزید، چیز تازه و غیر مترقی نبود. ۲.

### علت همراهی خاندان امام حسین (ع)

**چرا اباعبدالله (ع) در این سفر پر خطر، اهل بیتش را همراه خود برد؟**  
تقریباً به اتفاق آرا به ایشان می گفتند: آقا! رفتن خودتان، خطرناک است و مصلحت نیست؛ یعنی جانتان در خطر است؛ تا چه رسد که بخواهید اهل بیتتان را هم با خودتان ببرید. اباعبدالله (ع) جواب داد: نه، من باید آن ها را ببرم. به آن ها جوابی می داد که دیگر نتوانند در این زمینه حرف بزنند. به این ترتیب که جنبه معنوی مطلب را بیان می کرد که مکرر شنیده اید که ایشان به رؤیایی استناد کردند که البته در حکم یک وحی قاطع است؛ فرمود: در عالم رؤیا جدم به من فرموده است: «ان الله شاء ان یراک قتیلاً». گفتند: پس اگر این طور است، چرا اهل بیت و بچه ها را همراهتان می برید؟ پاسخ دادند: این را هم جدم فرمود: «ان الله شاء ان یراهن سبایا». ۳.  
کلمه مشیت خدا یا اراده خدا که در خود قرآن به کار برده شده است، در دو مورد به کار می رود که یکی را اصطلاحاً اراده تکوینی و دیگری را اراده تشریحی می گویند. اراده تکوینی، یعنی قضا و قدر الهی است که اگر چیزی

قضا و قدر حتمی الهی به آن تعلق گرفت، معنایش این است که در مقابل قضا و قدر الهی، دیگر کاری نمی شود کرد. معنای اراده تشریحی، این است که خدا این طور راضی است؛ خدا این چنین می خواهد؛ مثلاً اگر در مورد روزه می فرماید: «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر»<sup>۴</sup> یا در مورد دیگری می فرماید: «یرید لیطهرکم»<sup>۵</sup>، مقصود این است که خدا که این چنین دستوری داده است، این طور می خواهد؛ یعنی رضای حق در این است؛ خدا خواسته است اینها اسیر باشند؛ یعنی اسارت اینها، رضای حق است؛ مصلحت است و رضای حق، همیشه در مصلحت است و مصلحت، یعنی آن جهت کمال فرد و بشریت.

در مقابل این سخن، دیگر کسی چیزی نگفت؛ یعنی نمی توانست حرفی بزند. پس اگر چنین است که جد شما در عالم معنی به شما تفهیم کرده اند که مصلحت در این است که شما کشته بشوید، ما دیگر در مقابل ایشان، حرفی نداریم. همه کسانی هم که از اباعبدالله (ع) این جمله ها را می شنیدند، این جور نمی شنیدند که آقا این مقدر است و من نمی توانم سرپیچی بکنم.

اباعبدالله (ع)، هیچ وقت به این شکل تلقی نمی کرد. این طور نبود که وقتی از ایشان می پرسیدند؛ چرا زن ها را می برید، بفرماید: اصلاً من در این قضیه بی اختیارم؛ بلکه به این صورت می شنیدند که با الهامی که از عالم معنا به من شده است، من چنین تشخیص داده ام که مصلحت در این است و این، کاری است که من از روی اختیار، انجام می دهم؛ ولی براساس آن چیزی که آن را مصلحت تشخیص می دهم.<sup>۶</sup>

### حکمت برپایی مجلس عزا

**چرا ائمه علیهم السلام این همه تأکید کردند که مجلس عزا به پا دارید؟**  
تکالیف شرعی، بدون حکمت نیست؛ منظور این نبوده که برای خاندان پیغمبر (ص)، همدردی و تسلیتی باشد؛ بلکه مقصود این است که داستان کربلا، به صورت یک مکتب تعلیمی و تربیتی، همیشه زنده بماند.  
امام حسین (ع) برای منفعت شخصی کشته نشد. امام برای این که

خودش را فدای گناهان امت کرده باشد، کشته نشد. امام حسین (ع) در راه حق کشته شد؛ در راه مبارزه با باطل کشته شد. ائمه دین علیهم السلام خواستند مکتب امام حسین (ع) در دنیا باقی بماند؛ شهادت امام حسین (ع)، به صورت یک مکتب، مکتب مبارزه حق با باطل، برای همیشه باقی بماند و الا چه فایده به حال امام حسین (ع) که ما گریه بکنیم یا نکنیم و چه فایده به حال خود ما دارد که صرفاً بنشینیم یک گریه ای بکنیم و بلند شویم و برویم.

محدث نوری ۷ از کامل الزیاره نقل می کند که حضرت صادق (ع) به عبدالله بن حماد بصری فرمود: «به من خبر رسیده که در نیمه شعبان، گروهی از نواحی کوفه و مردمی دیگر، بر سر مزار امام حسین (ع) می آیند و نیز زنانی که برای آن حضرت نوحه گری می کنند و عده ای قرآن می خوانند و پاره ای حوادث کربلا را بیان می کنند و دسته ای نوحه گری می کنند و گروهی دیگر مرثیه می خوانند. عرض کردم: فدایت شوم! آری، من نیز پاره ای از آن چه فرمودی، دیده ام. فرمود: سپاس خدای را که در میان مردم گروهی را قرار داد که به نزد ما می آیند و ما را می ستایند و برای ما مرثیه می خوانند و دشمنان ما را کسانانی قرار داد که بر ایشان خرده می گیرند؛ از خویشان ما یا غیر آن ها [و] آنان را تهدید می کنند و اعمال ایشان را زشت می شمردند. پس معلوم می شود فلسفه این کار، تهدید دشمن و تقبیح کارهای آن هاست؛ تحسین این دسته و تشویق به این نوع کار و تقبیح آن دسته و ایجاد نفرت نسبت به آن نوع کار. ۸.

ائمه دینعلیهم السلام خواستند قیام امام حسین (ع) به صورت یک مکتب و به صورت یک مشعل فروزان، همیشه باقی بماند. این یک چراغی است از حق؛ از حقیقت دوستی؛ از حقیقت خواهی. این یک ندایی است از حق طلبی؛ از حریت؛ از آزادی. این مکتب حریت و این مکتب آزادی و این مکتب مبارزه با ظلم را خواستند برای همیشه باقی بماند. در زمان خود ائمه اطهار علیهم السلام که این دستور صادر شد، سبب شد که جریانی زنده و فعال و انقلابی، به وجود آید. نام امام حسین (ع) شعار انقلاب علیه ظلم گشت. ۹.



پس اگر از ما بپرسند شما در روز عاشورا که حسین حسین می‌کنید و به سر خودتان می‌زنید، چه می‌خواهید بگویید؟ باید بگوئیم: ما می‌خواهیم حرف آقایمان را بگوییم. ما هر سال، می‌خواهیم تجدید حیات بکنیم؛ باید بگوییم عاشورا، روز تجدید حیات ماست. در این روز، می‌خواهیم در کوثر حسینی، شست و شو بکنیم؛ تجدید حیات بکنیم؛ روح خودمان را شست و شو بدهیم؛ خودمان را زنده کنیم؛ از نو مبادی و مبانی اسلام را بیاموزیم [و] روح اسلام را از نو، به خودمان تزریق بکنیم. ما نمی‌خواهیم حس امر به معروف و نهی از منکر، احساس شهادت، احساس جهاد، احساس فداکاری در راه حق، در ما فراموش بشود. نمی‌خواهیم روح فداکاری در راه حق، در ما بمیرد.

### علت ذکر مصیبت

سؤال: بیشتر اوقات، به ویژه در ایام مصیبت، ولو به طور اشاره هم شده است، ذکر مصیبت می‌کنم. جوانی از من پرسید که آیا این کار، ضرورتی یا حسنی دارد یا نه؟ اگر بناست مکتب امام حسین (ع) احیا بشود، آیا ذکر مصیبت امام حسین (ع) هم ضرورتی دارد؟

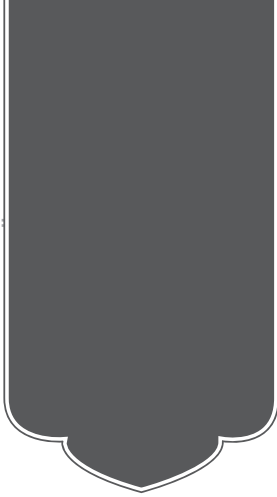
بله، دستوری است که ائمه اطهار علیهم السلام به ما داده اند و این دستور، فلسفه ای دارد و آن این که هر مکتبی، اگر چاشنی از عاطفه نداشته باشد و صرفاً مکتب و فلسفه و فکر باشد، آن قدرها در روح ها نفوذ ندارد و شانس بقا ندارد؛ ولی اگر یک مکتب چاشنی ای از عاطفه داشته باشد، این عاطفه، به آن، حرارت می‌دهد. معنا و فلسفه یک مکتب، آن مکتب را روشن می‌کند؛ به آن مکتب، منطق می‌دهد؛ آن مکتب را منطقی می‌کند. بدون شک، مکتب امام حسین (ع) منطق و فلسفه دارد؛ درس است و باید آموخت؛ اما اگر ما دائماً این مکتب را صرفاً به صورت یک مکتب فکری بازگو بکنیم، حرارت و جوشش، گرفته می‌شود و اساساً کهنه می‌گردد. این، بسیار نظر بزرگ و عمیقانه ای بوده است. یک دوراندیشی فوق العاده عجیب و معصومانه ای بوده است که گفته اند برای همیشه، این چاشنی را شما از دست ندهید؛ چاشنی عاطفه، ذکر مصیبت حسین بن علی (ع) یا

امیرالمؤمنین یا امام حسن، یا ائمه دیگر علیهم السلام و یا حضرت زهرا  
سلام الله علیها. این چاشنی عاطفه را ما [باید] حفظ و نگه داری بکنیم. ۱۰

## پی نوشت‌ها

۱. توبه، آیه ۷.
۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۴۹۰.
۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.
۴. بقره، آیه ۱۸۵.
۵. مائده، آیه ۶.
۶. مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۹۵.
۷. نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۳.
۸. مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۴۷۵.
۹. همان، ج ۲۵، ص ۳۳۸.
۱۰. همان، ج ۱۶، ص ۵۷.

.....  
مجله پرسمان دی ۱۳۸۷ - شماره ۷۲



## پرسش

جلوه‌های عرفان در قیام عاشورا چیست؟

## پاسخ

بوعلی سینا(ره) در تعریف عرفان گفته است:  
«توجه مستمر درونی و انصراف فکری به طرف قدس جبروت به منظور تابش نور حق، عرفان است.»(۱)  
رسیدن به چنین حالتی، آرزوی همه سالکان راه حق است. همت عالی آنان این است که همه حجاب‌های ظلمانی و نورانی عالم ملک و ملکوت را پشت سر نهند و با چشم دل، بدون واسطه، رخ زیبای یار را ببینند و خود را فدای او کنند.  
این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رُخس ببینم و تسلیم وی کنم

در مناجات شعبانیه، که زمزمه همه امامان بوده است، آمده است:  
«الهی وَ الْجَفْنِی بِنُورِ عَزِّکَ الْاَبْهَجِ فَاکُونَ لَکَ عَارِفاً وَ عَنْ سِوَاکَ مُنْخَرِفاً وَ مِنْکَ خَائِفاً مُرَاقِباً یا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ؛ (۲) معبودا، مرا به نورگرانقدر خویش رسان تا نسبت به تو عارف‌گردم و از جز تو رخ برتابم و از تو ترسم و فرمانت برم، ای دارنده جلالت و کرامت.»

این حالت عالی روحی در اثر تقوای الهی، پرهیز از گناهان، انجام وظایف و پیشرفت در سیر و سلوک اخلاقی پدید می‌آید. سالار شهیدان در دعای عرفه از خدا می‌خواهد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَكَ كَأَنِّي أَرَاكَ؛ (۳) خدایا مرا در مرتبه‌ای از خوف از خودت قرار ده که گویا تو را می‌بینم.»

## جلوه‌های عرفان در کربلا

### ۱. وصال به حق

آن امام همام و یاران او خود را به خدا نزدیک می‌دیدند تا جایی که از همه هستی خویش گذشتند و هر سختی و تلخی را به جان خریدند. هر چه در راه جانبازی و جهاد جلوتر می‌رفتند، آثار شیرین این حالت عرفانی برایشان بیشتر جلوه‌گر می‌شد. در شب عاشورا پس از سخنان امام و اعلام وفاداری اصحاب، امام آنان را دعا کرد، سپس پرده از چشمانشان برداشت و آنان نعمتهای بهشتی را که خدا عطایشان کرده بود دیدند و جایگاه خویش را شناختند.» (۴)

همچنین پس از نماز ظهر عاشورا به آنان فرمود: «یا کِرَامُ هَذِهِ الْجَنَّةِ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ اتَّصَلَتْ أَنْهَارُهَا وَ اِيْتَعَتْ ثِمَارُهَا وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَكُمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِكُمْ فَحَامُوا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ نَبِيِّهِ وَ دُتُّوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ؛ ای بزرگواران! این بهشت است که دروازه‌هایش به رویتان گشوده شده و رودهایش به هم پیوسته و میوه‌هایش شیرین‌گشته است. رسول خدا (ص) و شهدایی که در راه خدا کشته شده‌اند، منتظر ورود شما هستند تا خوش آمدگویند، بنابراین از دین خدا و پیامبرش دفاع کنید و از ناموس پیامبر پاسداری نمایید.» (۵)

حماسه‌سازان عارف کربلا آنچه را که دیگران در آینه نمی‌دیدند، در خشت خام می‌دیدند و بصیرت و عرفانشان پرده‌های زمین و زمان را درنوردیده بود و بر بام دنیاگام نهاده، چنین مقام ارجمندی را در پرتو همراهی با حضرت اباعبدالله (ع) به دست آورده بودند.

زهیر بن قین آن‌گاه که آهنگ میدان کرد، دست بر دوش امام نهاد و گفت:

«اینک راه خویش را به نیکی یافته‌ام و عارفانه قدم به میدان می‌نهم و یقین دارم که به ملاقات نیاکان بی‌نظیر تو یعنی پیامبر و علی و حسن و جعفر طیار و حمزه علیهم‌السلام می‌شتابم.» (۶)

حضرت علی اکبر(ع) نیز یک بار از میدان برگشت و در ظاهر از امام طلب آب نمود ولی در واقع آب حیات می‌طلبید، امام به او فرمود: «پسرم، به میدان بازگرد که پس از اندکی جنگیدن، جدت محمد(ص) را ملاقات خواهی کرد و او چنان تو را سیراب خواهد کرد که پس از آن، هرگز تشنه نخواهی شد!»

پس از سخنان امام(ع) آن مجاهد عارف به صف دشمن زد و حماسه آفرید. در آن میان منقذ بن عروه، او را هدف قرار داد و بر زمین افکند، علی اکبر در میان خاک و خون، فریاد برآورد:

«پدر عزیزم، درود بر تو، این، جدم پیامبر است که بر تو سلام می‌فرستد و پیام می‌دهد که هر چه زودتر به سوی ما بشتاب!» (۷)

راستی در عرفانگاه کربلا چه رخ داده است که پدر از پسر، پسر از پدر، برادر از برادر و خواهر از برادر، دل می‌کند و خود را تسلیم امواج بلا می‌نماید؟ جز اینکه جملگی تصمیم گرفته‌اند از آوردگاه نینوا به بارگاه «دنی فتدلی» پر بکشند و با زبان حال و قال بگویند: تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُلْرًا فِي رِضَاكَ وَأَيْتَمُّتُ الْعِيَالَ لَكِنِّي أَرَاكَ فَلَوْ قَطَعْتَنِي إِزْبًا فَارْبَا لِمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَ!

تمامی مردمان را در راه رضایت تو ترک گفتم و عیالم یتیم گشت تا تو را ببینم اگر مرا قطعه قطعه کنی، دلم غیر از تو را نمی‌خواهد. (۸)

همه عاشوراییان، مست جمال حسینی شدند و زیباترین سرود عاشقانه را پیام آور کربلا، حضرت زینب(س)، در کوفه ابراز داشت. وقتی اهل بیت(ع) به عنوان اسرای جنگی وارد مجلس عبیدالله شدند، او با نخوت و غرور از حضرت زینب(ع) پرسید: خدا با خاندان تو چه کرد؟ دختر پیامبر با اطمینان و صلابت پاسخ داد: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا، هُوَ لَاءِ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ...» (۹) جز زیبایی ندیدم! این خیل (شهدا) کسانی هستند که خدا شهادت را برایشان مقرر کرده بود و آنان به مشهد خویش شتافتند.»

## ۲. راز و نیاز با خدا

دعا و عبادت، زیباترین حالتی است که انسان پیدا می‌کند و در خلوت انس خدای خویش می‌نشیند. از نظر قرآن مجید، هدف نهایی آفرینش محسوب می‌شود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱۰)

جن و انسان را نیافریدم جز آنکه مرا بپرستند.

نیایش و پرستش خالصانه از ویژگی‌های دایمی امام حسین (ع) و یاران فداکار او بود. امام سجاد (ع) فرمود: «پدرم در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.» (۱۱)

حضرت، در طول سفر، حتی در صبح و ظهر روز عاشورا نمازهای واجب را همراه اصحابش به جماعت برگزار کرد. عصر تاسوعا وقتی جنب و جوش دشمن را ملاحظه کرد، حضرت عباس (ع) را فرستاد تا از آنان خبر بیاورد، به او گفتند، قصد حمله دارند، امام برادر را به سوی عمر سعد فرستاد تا از او مهلت بگیرد جنگ را به فردا موکول کند تا یک شب دیگر به درگاه خدا عبادت کنند، آنگاه فرمود:

«خدا می‌داند که نماز، قرائت قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم.» (۱۲)

شب عاشورا تا صبح، مشغول نماز و دعا و استغفار و مناجات و تلاوت قرآن بودند. (۱۳)

حضرت مسلم (ع) هنگام عزیمت به سوی کوفه، برای وداع به مسجد النبی رفت و دو رکعت نماز به جای آورد. (۱۴) در باره یکی دیگر از شهدا به نام «سوید بن عمر» نوشته‌اند: «انسانی شریف و پرنماز بود.» (۱۵) حبیب بن مظاهر عصر تاسوعا خطاب به نیروهای یزید گفت: «چه بد گروهی هستید؛ فردای رستاخیز در حالی به پیشگاه خدا حضور می‌یابید که نسل و عترت پیامبرش راکشته‌اید؛ کسانی که عابدان این دیار و نماز شب خوان و ذاکر خدا بودند.» (۱۶)

به شهادت تاریخ و احادیث، امام حسین (ع) بیشترین محبت و شیفتگی را نسبت به خداوند داشت. وجودش سرشار از محبت خدا بود. از میان آن همه حالات، داستان‌ها و روایات و اخبار، یک جمله برای ما کافی است، که از مهم‌ترین قسمت‌های مناجات او در عصر عرفه در صحرای عرفات

با خدای خویش است: «متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بعدت حتی تکون الاثار هی التی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیها رقیباً و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبک نصیباً؛ توکی از نظر پنهانی تا به دلیل و برهان محتاج باشی و کی از ما دور شدی تا آثار و مخلوقات، ما را به تو نزدیک سازد؟! کور باد چشمی که تو را نمی بیند، با آن که همیشه تو مراقب و همنشین او هستی. در زیان باد بنده ای که نصیبی از عشق و محبت نیافت. (۱۷)

کی رفته ای ز دل که تمناکنم تورا

کی رفته ای ز دیده که پیداکنم تورا

امام حسین (ع) همچون دیگر پیشوایان اسلام، با آن همه عشق و محبت به ذات اقدس ربوبی، بیشترین احساس ابهت و جلال و جمال و عظمت نسبت به پروردگار متعال را در وجود خود داشت که در موارد گونه گون تجلی و بروز می کرد. امام تالحنه شهادت، ارتباط ناگسستنی و عشق سوزان به محبوب واقعی خود را به همراه داشت.

در روز شهادت هر چه به زوال ظهر نزدیک می گردید و ساعات بحرانی جبهه کربلا نزدیک تر می شد، آن عاشق دلباخته با سپری شدن ساعات فراق و نزدیک شدن وعده وصل، قیافه اش مضمتم تر، رنگ او برافروخته تر، سیمایش گلگون تر و چهره اش شکفته تر می گردید و شور مخصوصی در امام دیده می شد. (۱۸)

امام حسین در لحظه شهادت تبسم بر لبان خود داشت و خندان و شاداب بود. او آرام و شاد و بشاش و متبسم و خندان بود. شمر سراو را می برید اما وی چون گل شکفته بود (۱۹) چراکه وظیفه خود را به انجام رسانیده و اینک در آستانه وصال با معبود و معشوق و محبوب خویش است. آری این است نتیجه عشق و معرفت به پروردگار، و این است نتیجه ادای تکلیف و انجام مسؤولیت و وظیفه. آرامش خاطر و سکون و طمأنینه، حاصل ارزشمند انجام تکلیف است، و چه موهبتی از این ارزشمندتر.

پیامبر اسلام (ص) درباره اصحاب امام حسین (ع)، آن عاشقان کوی دوست و شیفتگان وصال یار فرموده بود: «لا یجدون الم مس الحدید: (۲۰) آنان

درد و رنج اصابت اسلحه آهن را نمی یابند». چگونه می شود نیزه و خنجر به بدنی فرورود و بیرون کشیده شود و خون جاری گردد اما احساس سوزش و درد در میان نباشد؟ پاسخ این است که اینان چنان شیفته و دلباخته کوی دوست و راهی به سوی آن دیار بودند که سراز پا نمی شناخته، بر خورد با سلاح های گوناگون را به چیزی نمی گرفتند و کوچک ترین اعتنائی به آن نداشتند. چنان در راه ادای تکلیف و انجام وظیفه اسلامی و انسانی خود سرمست موفقیت و کامیابی بودند که به هیچ چیز دیگر نمی اندیشیدند. وقتی یاران و اصحاب امام (ع) چنین بودند، خود آن وجود سرشار و آن مصداق بارز «والذین آمنوا اشد حبا (۲۱) لله» چگونه بود؟

### ۳. تجلی رضا به قضا

در مقامات و مراحل عرفانی و سلوک، رسیدن به مقام «رضا» دشوار و ارجمند است.

به راستی که حسین بن علی (ع) در میان آنان - که یکی به درد یا درمان و یکی به وصل یا هجران میاندیشید و آن را میپسندید - «آنچه را جانان پسندد» میپسندید. کربلا تجلیگاه رضای انسان به قضای خدا بود. حضرت در واپسین لحظات حیات در قتلگاه، زمزمه میکرد: «الهی رضی بقضائک».

این مرحله از عرفان؛ یعنی خود را هیچ ندیدن و جز خدا ندیدن و در مقابل پسند خدا اصلا پسندی نداشتن. در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه نیز فرموده: «رضا الله رضانا اهل البیت؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خدا است». (۲۲)

حضرت با مجاهدت، ریاضت و زهدورزی خالصانه به مقام رضا رسیده بود. این مقام در تمامی برخوردهای حضرت با دشمن ظهور و بروز پیدا می کرد و کوفیان را نهیب می زد که شما کسانی هستید که رضایت و خواسته های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده اید: «لا افلح قوم آثروا مرضاة انفسهم علی مرضاة الخالق؛ (۲۳) رستگار نخواهند شد قومی که رضایت خود را بر رضایت خداوند ترجیح دهند».



... هیچ یک از پیشامدهای تلخ ظاهری، خللی در اراده مصمم حضرت در ادامه حرکت پدید نیاورد و با دلی راضی به پیشواز حوادث می‌رفت. آن‌گاه که فرزدق ایشان را از اوضاع کوفه خبر داد در جواب فرمود:

«همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می‌پسندیم، خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم اما اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز از کسی که نیتش حق و شیوه‌اش تقوا باشد دور نیست» (۲۴)

این کلام امام (ع) در مدینه در وقت وداع با قبر جدش رسول خدا هم اعلام شد: «استلک... ما اخترت من امری هذا ما هولک رضی؛ خدایا! از تو درخواست دارم آنچه را مایه خشنودی توست، برایم برگزینی» (۲۵)

این خصلت حضرت در همراهانش نیز ظهور و بروز کامل داشت. حضرت زینب در مجلس ابن زیاد آن‌گاه که والی مغرور کوفه او را مورد طعن و خطاب قرار داد که: «چگونه دیدی رفتاری را که خدا با برادرت نمود؟» فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً؛ غیر از خوبی و جمال چیزی ندیدم» (۲۶)

این برخورد از سررضایت و عاشقانه، فضای مجلس را علیه ابن زیاد دگرگون نمود و او را زمین‌گیر کرد.

وقتی انسان به عظمت صفات و اسمای الهی پی ببرد، بهت زده می‌شود و در آن وادی، پای عقل را چوبین دیده، در حرارت تمنا و خیرگی تماشا به یکباره می‌سوزد، پس طبعاً اراده‌ای که در این آتش صیقلی می‌شود، شکست ناپذیر است. نه رهبر عاشورا و نه هیچ یک از اهل بیت و اصحاب با آن همه صحنه‌های دلخراش و فشارهای سخت درونی و بیرونی از پای در نیامدند و زبان اعتراض نگشودند. درک این حقیقت و این حالت، درک مشکلی است، از آن جهت که عقل آدمی جز حیرت و شگفتی در این باره به چیزی نمی‌رسد و در مقابل حرکات اعجاب‌آمیز سیدالشهدا زانوی تسلیم و عجز بر زمین می‌زند. امام زین‌العابدین در وصف این ویژگی در عمه خویش می‌فرماید:

«در سفر اسارت از کوفه تا شام، بارها شاهد بودم که عمه‌ام زینب غذای خود را بین کودکان تقسیم می‌نمود و خود از شدت گرسنگی و ضعف نماز شب را نشسته می‌خواند، در ایام سفر هیچ‌گاه نماز شب او ترک نشد» (۲۷)

## پی نوشت‌ها

۱. عرفان و حماسه، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۳۵، نشر رجاء، ۱۳۷۲، به نقل از نمط نهم اشارات و تنبیهات.
۲. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.
۳. همان، دعای عرفه.
۴. مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۶۱، بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ق.
۵. همان، ص ۳۰۴.
۶. همان، ص ۳۰۶.
۷. لہوف، ص ۱۶۶، ۱۶۷.
۸. جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی، ص ۱۱ مقدمه، تهران، ۱۳۴۷. (همه مردم را در راه خشنودی تو ترک گفتم، و خانواده‌ام را رها کردم تا تو را بینم، اگر مرا قطعه قطعه کنی، باز هم دلم به سوی دیگری مشتاق نخواهد شد.)
۹. نفس المهموم، ص ۳۷۱.
۱۰. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۱۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۹۶.
۱۲. مقتل، ابومخنف، ص ۱۰۶.
۱۳. همان، ص ۱۱۲.
۱۴. الفتوح، ص ۵۳.
۱۵. لہوف، ص ۱۶۵.
۱۶. مقتل، ابومخنف، ص ۱۰۵.
۱۷. مفاتیح الجنان، بخشی از دعای امام حسین (ع) در روز عرفه.
۱۸. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.
۱۹. کنوز السعادة و رموز الشهادة، تألیف علامه حاج میرزا محمد رفیع نظام العلماء، چاپ ۱۳۲۲ هـ. ق، تبریز، ص ۱۵۱ ۱۵۰.
۲۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰.
۲۱. بقره (۲) آیه ۱۶۵.
۲۲. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۲۸.
۲۳. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۹، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.
۲۴. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶.
۲۵. همان، ص ۳۲۸.
۲۶. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
۲۷. زینب کبیرا، اسماعیل منصور، نشر آیه، ص ۳۸.